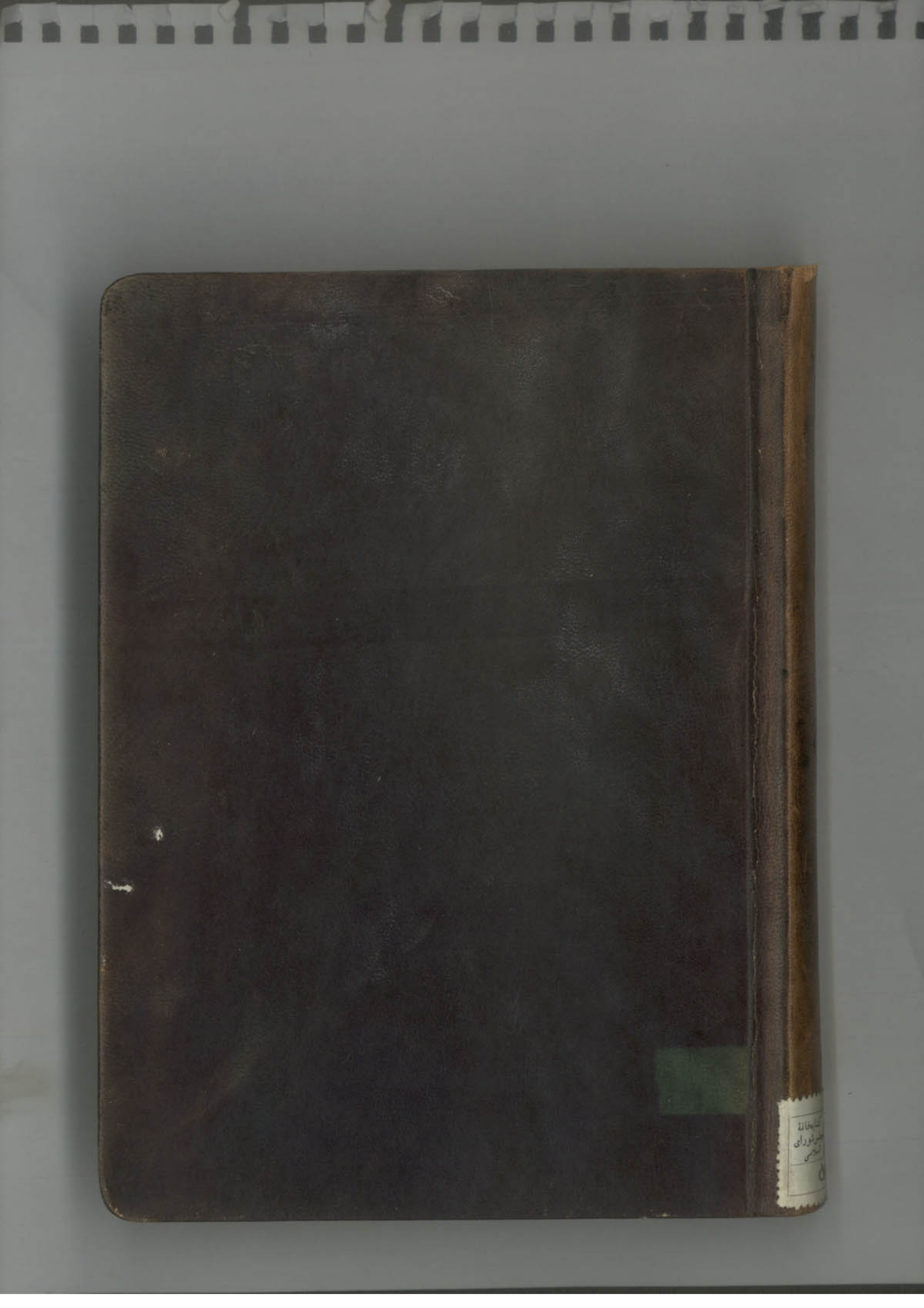
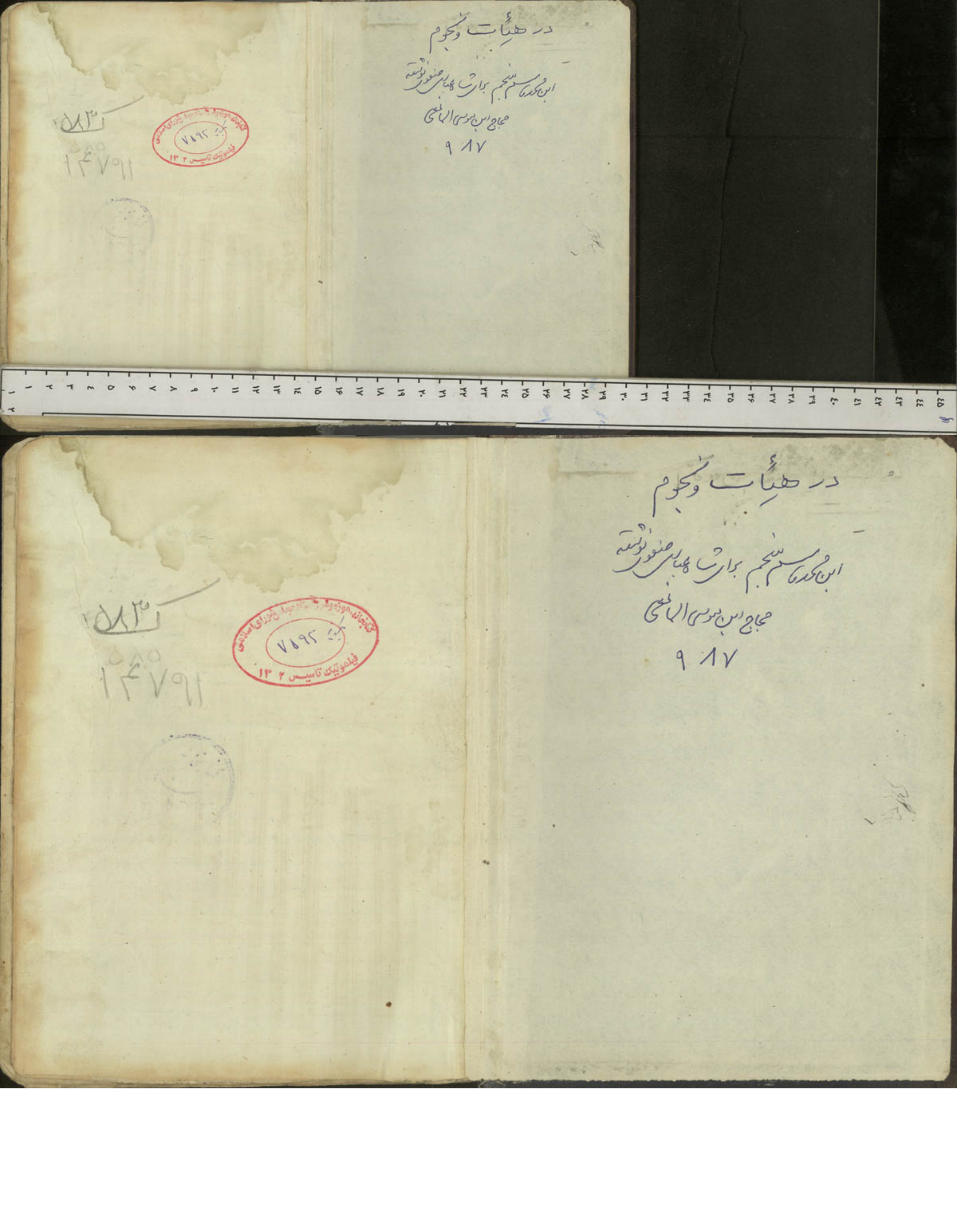
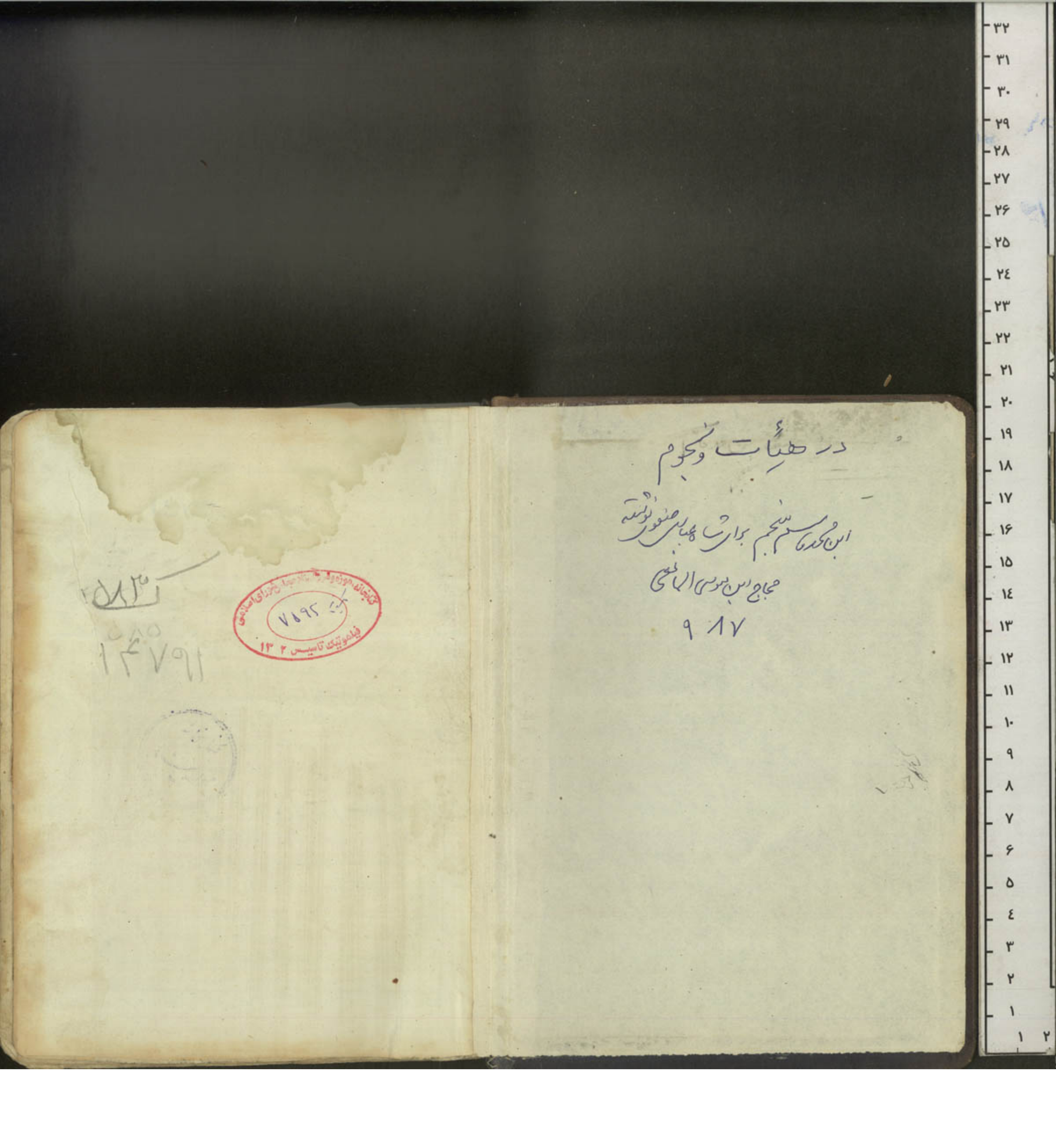
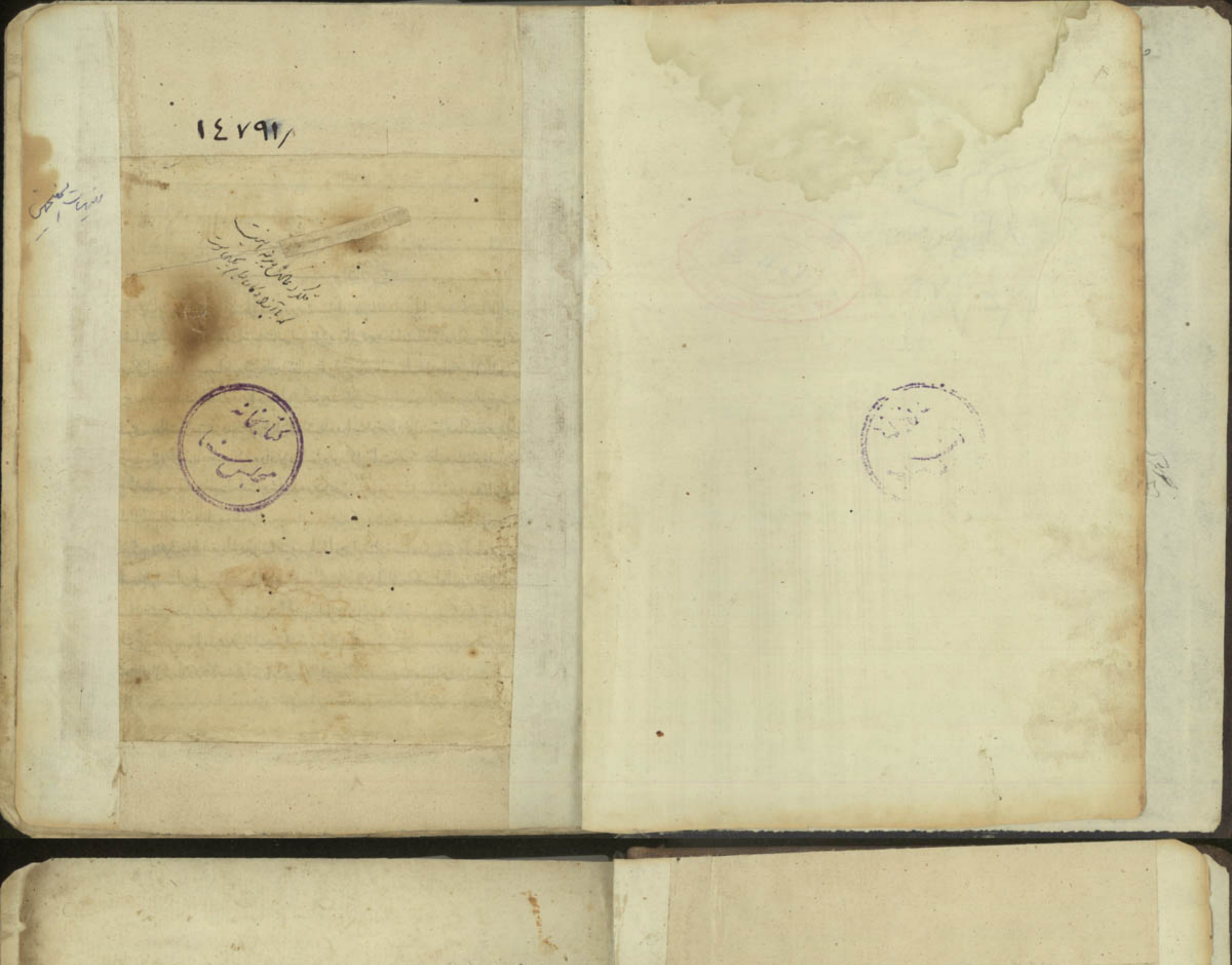




در هیأت و نجوم
ابن محمد قاسم منجم برای شاه عباس صفوی نوشته
۹۸۷


در هیأت و نجوم
۹۸۷



اعلی منه د

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش مالک الملکی را که بنظر شفقت و مرحمت سیاحان عالم خاک را بسیاحان محیط افلاک آشنا و مربوط ساخت و اتصالات اجرام علوی را باعث امتزاجات اجسام سفلی کرد و قالب وجود انسان را قابل ادراک حقایق و دقایق صنایع خود گردانیده از مراتب سافله بمراتب عالیه انتقال و تحویل فرموده و از ایشان اهل سعادت را از ظلمت غوایت انصراف فرموده بنور هدایت رساینده و اکمل و افضل ایشان را که محمد مصطفی است صلی الله علیه و آله درجه اعلی نبوت و مرتبه قصوی رسالت کرامت فرمود و پیغمبر آخر الزمان لقب داد و باب مدینه علم و خازن سر او را که مظهر عجایب و مظهر غرایب است بخلافت او تعیین کرده و اولاد و احفاد او را که از غایت شهرت و ظهور از تعریف و توصیف مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاده خلعت امامت پوشانیده و بحکم صحیح مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح رهنمای اهل نجات کرد صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین **اما بعد** چنین گوید ذره احقر و بنده کمترین اعنی ابن محمد قاسم منجم مظفر که چون همیشه خاطر فیض ماثر و همواره ضمیر منیر پادشاه جمجاه ستاره سپاه مظهر لطف آله حامی دین مبین نبی الملقب بکلب آستان علی **ابو المظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی** خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه بتحقیق و تنقیح احکام نجومی راغب و مایل بود بخاطر فاتر این بنده داعیه خطور میکرد که بقدر استعداد و توانش خود بعضی رسایل درین فن تالیف و ترقیم نموده در بارگاه عرش اشتباه معروض دارد لیکن درین مدت بیست و پنج سال که ملازم رکاب ظفر انتساب بود از کثرت اسفار که بسبب دفع اهل خلاف بر ذمت همت والا نهمت شاهی لازم شده بود این مطلب در عقده تعویق و این مقصد در پرده توقیف محجوب و مستور ماند تا آنکه

در اینولا

در اینولا معاندان مکرر رطالب مصالحه شدند و آخر الامر این معنی بوسیله صاحب دولتان خیر اندیش بحصول رسید و فی الجمله انتهاض فرصتها روی نمود که شروع در مقصود نماید و اول در خاطر شکسته این رسوخ یافت که احکامی که منجمان در طوالع شهور تقاویم ترقیم مینمایند جزویست زیرا که مدت تاثیر اینقسم احکام قصیر است و مانع و معطی آن لا یعد و لا یحصی و کتب و رسایل که در این باب بنظر رسیده اکثر آنست که شرایط آن کما هو حقه توسیعه اند و تا منقح کرده نشده بنحوی این نوع در قلم آورده و در کتب احکام کردیده انچه مکرر و لغو است تخفیف داده و از انچه لا بد بود در نکرده و شرایط آن بنوعی که استادان فرموده اند و خود نیز بتجربه و استنباط نموده لازم دارد تا آنکه در تاریخ یکهزار و سی یک هجری شروع در این امر نمود امید آنکه پسندیده مجلس بهشت آیین شده منظور نظر کیمیا اثر گردد و بتمه و کرم و این کتاب را بتنبیهات المنجمین موسوم گردانید مشتمل بر مقدمه و شش باب و خاتمه **مقدمه** در شرایط این نوع احکام عمده در این باب آنست که منجم در نوشتن احکام عموما خصوصا در این نوع شتاب نکند و کار دیگر پیش نگیرد و از روی فراغت خاطر و ذهن صافی ارتکاب این امر نماید و هر گاه از کثرت فکر منزجر و مختل الحواس گردد ترک کند و بعد از ترطیب دماغ و جمعیت حواس باز رجوع نماید و استعداد زمان و مکان که از ارکان احکام است ملاحظه کند که در هر فصل و هر ولایت چه حکم باید کرد و مقتضای هر وقت چه چیزهاست و چون دو نظر با یکدیگر یاری موید و موافق بیند موکد داند و اگر متعارض یابد بصیر کند و نظر علوی را قوی داند از سفلی و نظر ودی را غالب شناسد و نظر ودی را غالب شناسد بر چند چه فساد بر کون بجهت سهولت حصول احق است مگر که قوت نظر ضدی زیاده باشد و طوالع اجتماعات و استقبالات هر ماه را بسیار معتبر دانند و هر نظر که در و تد طالع واقع شود سیما مقارنه و تربیع و مقابله آزاد و تاثیر قوی داند خواه که ضدی باشد و خواه که ودی و نظر قبول و رد و غیرها مثل دفع قوت و دفع طبیعت و حصار و اعتراض و انتکاث و امثال آن که در مداخل و کتب احکام مفصل و مشروحست و مقتضی هر کدام منظور داشته با مقتضی نظر بسنجد و آنرا باعث تاکید یا دافع داند و اگر خصوصیت دیگر داشته باشد و منافی بود ایراد نماید و احکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد و ما انواع و شرح بیت باب محقق بر چندی مفصل بتقریب ایراد نموده ایم و انجا نیز در آخر کتاب بیان خواهد شد و هر نظر از نظرات مشهوده که میان دو کوکب باشد اگر در ان وقت یا قریب بان تناظر نیز بینهما متحقق شود آنرا

منظور داشته موكد آن نظر داند ليكن تناظر تربيعي را چون بزرگان تمام مقام تثليث گرفته اند از آن غافل نبايد
بود وانرا از دلايل جيده بايد دانست و ايضا تحويلات و مبدأ آن و رجعت و استقامت و شرف و هبوط و خانه
و وبال و تشريق و تغريب و انچه بدين مانند از اوضاع در اوقات نظرات نيكو تامل كند و مقتضي هريك را با مقتضي انها
نيكو مقابله و مقاطعه نمايد و تحويل عطارد و كثرت مكث او در بروج در تغييرات هوا بسيار دخيل است هميا در وقت و فتح
فتح الباب در وقت اجتماع و استقبال و در تربيع قمر با آفتاب و ايضا طريقه محترقه و قمر در عقرب را در وقت فتح الباب در نظر
باران معتبر دارد و بعد از رعايت اين شروط به هر چه ظن او غالب گردد عليحده مسوده نمايد پس مقتضي طالع سال و فصل را
در هر بابي كه نسبت باين مذكورات كليست منظور و مرعي داشته با آنها مقابله و مقاطعه كند و هر چه موافق باشد معتمد
داند و انچه مخالف باشد مقتضي طالع سال و فصل را اگر جزويات متعدد نبوده باشد غالب شناسد چه هيچ وقت جزوي
با كلي و فرع با اصل معارضه نتواند كرد و هر چه مقتضي طالع سال يا فصل باشد هر وضع از اوضاع جزوي در هر وقت كه با آن
موافقت كند در آن ايام مترصد تاثير آن مقتضي باشد و از سير درجه طالع سال و رسيدن آن در هر وقت به دلايل اصلي
كه در صورت طالعات غافل نبايد بود و بعد از جميع اين ملاحظها قوام احكام داده بر روي صفحه تقويم بود و هر نظر
از اين نظرات و ديگر اوضاع كه در تردست هر مخصوص ماه نماند بلكه در احكام كلي نيز داخل دارد چنانكه لشكر
بهر كدام خواهد شد و چون يكي از آثار علوي حادث گردد مثل قوس و قزح و هاله و شهب و نيازك و ديگر چيزها كه در كتب
احكام مثبت است و در ملحمات تفصيل انها را بسيار موثر دانند و هر گاه يكي از اين امور دست دهد در احكام ان ماه و
طرفيت آن نظر كند اگر موافق احكام تقويم خود بيند البته در آن مدت حكم بوقوع آن حادثه كند چنانكه بطليموس
كه پيشواي اهل اين صناعت است در كتاب ثمرة الفلك در كلمه يازدهم اشاره باين معني كرده ميفرمايد كه ان وعدت
القوة الفلكية بشي فاستشهد عليه بنوايب النجوم و اگر خود بالله ذو ذوابه يا ذو ذنب يا ديگر علامات آتشي كه ذي عما
بود پيدا شود تاثير آنرا با آنكه از اوضاع فلكي از فروع شمرده اند بسيار قوي دانند چه استادان در ان باب مبالغه
بسيار كرده اند و تا مدتهاي بعيد تاثير از او در كتب ايراد كرده اند و تجربه نيز مصدق آنست و جمعي از اعلام بعضي
علامات ديگر را در مصنفات و رسايل خود تاثيرات نوشته اند مثل انكه جمع شدن گنجشك را بر درختان و بانگ
كردن ايشان و آغشتن كوهي ز برديان و بانگ كردن مرغان خانگي و خود را بسيار خاريدن و طوف كردن خطاف

در حوالي آب و بانگ كردن ايشان و ايستادن لكلك و روي بمغرب و يك پاي را بالتمام بر زمين نهادن و كركها داين آمدن
و موش و مور ذخيره و آن و قت خود را انسوي انها بيرون انداختن علامات باران دانسته اند و همچنين بانگ كردن
مگس بسيار را در خانه و بر جستن گوسفند در چراگاه و نمودن روشنائي چراغ مشابه ظلمت علامت سرما و همچنين
بر آمدن مرغان را از درخت و در آب غوطه خوردن علامت سرما و بارندگي اگر چه انها را اينها علاوه اوضاع سماوي
دانند دور نيست چه سخن اكابر را بايد تسليم بايد داشت مع هذا اكثر اهل هند مدار احكام بر اين نهاده اند و در ولايت
دار المرز بانگ اين آوي و صفير خوك در درخت و صحو هوا و باران استدلال نمايند اگر در ميان ولايت انها اعلام و اوضاع
فلكي دانسته منظور دارند شايد بنا بر انچه شرط است در احكام در هر مقام كه لايق و مناسب باشد بعضي تنبيهات
خواهد شد انشاء الله تعالي و بيشتر احكام كسي راست درست آيد كه عاقل و سليم و امين و متاله و متدين و درست
قول و فارغ از علايق و عوايق و اسباب معاش و متوجه بمبدا و معاد و كم خوار و كم آزار و داننده علم طبيعي و مستحضر
دلايل و مناهج آثار بود و اكثر اوقات بمطالعه كتب احكام مشغول بوده باشد فصل اول در احكام قرانات كواكب
و آن مشتمل است بر شش فصل اول لا بايد دانست كه هر قران كه در وتد واقع شود تاثيرا و قوي تر است از انكه در مايل
الوتد حادث گردد و مايل الوتد از زايل الوتد خواه جيد باشد و خواه ردي و اگر كوكبين در آن برج خوش حال
باشند تاثير جيدا و قوي و رديا و ضعيف باشد و اگر بد حال باشند عكس و اگر كوكبين هر كدام قوي و مستعلي
باشند تاثير او را در آن قران عظيم تر بايد دانست و ان منسوبات او غالب باشد بر آن ديگر و اتحد و دو نيز غافل
نبايد بود چه اثر جيد در حد سعد و اثر ردي در حد نحس موكد باشد و از باب مثلثات و وجوه نيز چنين اثر نيست
و نيز بايد دانست كه مقارنه مشتري و زحل بخصوص احكام ماه نيست بلكه سالها و قرنها موثر باشد و آن را اعتبارات
بسيارست كه ايراد آن اينجا لايق و مناسب نيست و مطلب احكام جزويات كه در صفايح تقويم نويسند
انشاء الله تعالي اگر اجل امان دهد و عمر وفا كند در ان باب و ساير احكام كلي كتابي عليحده نوشته شود فصل
اول در قرانات كواكب با زحل در مثلثات اربع و بروج اثني عشر قران مشتري و زحل در مثلثه آتشي دلالت كند بر خروج
جمعي كه در دين و شريعت سخن كنند و انتقال ملك و دولت بود خصوصا در طرف مشرق و حركت لشكرها
و ويراني و حرقت شهرها و اظرف و فاش گشتن دزديها و هلاك مالها و دواب و سم شكافته و فرو رفتن سفال

و تشويش اكابر و اشراف و حكام و بر گشتن هوا و تفاوت نرخها و وقوع امراض و خشكي سالها اگر زحل مستعلي باشد
و فساد نقود و تغيير عادات و رسوم خلايق و ظهور سلاطين و حكام عادل و معموري مساجد و مدارس و قوت علما
و فضلا و قضاة سيما اگر مشتري مستعلي باشد و اكثر اين تاثيرات در جهت مشرق و اقليم اول و بعضي از اقليم دوم
باشد اگر در حمل باشد قوت اشراف و صدور بود و ظهور پادشاهي بزرگ و با هيبت و قتل بعضي از ملوك و سلاطين
و فرمانده هان و حدوث حوادث جديده و نقصان جور و ستم و بد بر آمدن دولتها و رواج صوامع و معابد
و افگندن بناها و عمارات عاليه علي الخصوص در طرف مشرق سيما اگر مشتري مستعلي و قوي حال بوده باشد
و قلت زرع و جور حكام بر رعايا و كثرت حروب و سفك دماء و اخبار اراجيف و موت يكي از ملوك عرب
سيما اگر زحل مستعلي باشد اگر در اسد باشد دلالت كند كه پادشاه عراق و فارس را خوشحالي روي نمايد و هلاك
بعضي از اكابر و عظما باشد و ظهور عداوت و حقد و حسد در ميان مردم و صلاح زرع و خوشحالي مشايخ
و مزارعان و مرگ يكي از فقها و ارباب عمايم و قضاة علي الخصوص كه مشتري بر حالت مذمومه باشد و ظهور پادشاهي
از طرف مشرق و اقليم چهارم و انتقال ملك و وضع رسوم غريبه و بسيار ي تاخت و غارت و احتراق مواضع
و غلبه كردن سباع و بسياري صيد و شكار و تفاوت نرخها و ملالت بزرگان و دزديها و ظلمت هوا و خرابي
اهل علم و ضيق معاش طلبه و وقوع موت در ميان مردم و كثرت و با و شدايد و ارتفاع تجارات و اخته
مظلمه خاصه كه زحل بر حالت مذمومه باشد پس اگر زحل مستعلي باشد دلالت كند بر مرگ ملك بابل و وقوع
موت در خلايق و آفت سباع و كمي باران و نقصان زرع در اكثر بلدان و اگر مشتري مستعلي باشد دلالت
كند بر سرور ملك بابل و موت بعضي از عظما و هلاك كثيري از آدميان و خوشي هوا و صلاح زروع و اگر
در قوس باشد دلالت كند بر فتنه و امراض و سوء حال وزرا و موت ملكي عظيم الشان و حرب ميان
دو پادشاه و سوختن مواضع و غارت نمودن و جلاي مردم از مساكن و اوطان و هبوب رياح و ظهور شخصي
كه دعوي كرامات كند و رواج علم فقه و حديث علي الخصوص كه محمود الاحوال و مستعلي باشد و قلت نمو در
زرع و اشجار و نكبت اصحاب ديوان و تجار و بسياري اراجيف و قلب و غش كردن نقود و سستي بازارها
و بد گشتن هوا و سرما در وقت خصوصا كه عطارد متصل باشد مقارنه مشتري و زحل در مثلثه خاكي دلالت كند

به بزرگ شدن خداوندان ضياع و عقار و قوت حال مشايخ و سعادت خاندانهاي قديم و فراخي طعام و رغبت
خلايق بزرع و حرث و سعادت روسا و صحرا نشينان و قوت اهل طايف و جهان و انتقال ملك و دولت سيما
در طرف جنوب و وقوع زلزله سيما اگر زحل در وتد رابع بود و نظر عداوت عطارد و قربا او و در اين باب
موثر و موكد باشد و بود اراجيف و فساد بعضي از نباتات و اختلاف هوا و سرما در وقت سيما اگر زحل
در عاشر باشد و عطارد با او متصل و بيماريهاي دراز كش و ظهور رسوم مجدده و معظم اين تاثيرات در ميانه
مشرق و جنوب و اقليم اول بود اگر در ثور باشد حرب و قتال افتد و رياح شديده و خرابي در ارض بابل و فارس و موت
يكي از فرماندهان و سلاطين عظيم الشان و مضرت رسيدن بمردم و كثرت مطر و سيول و بسياري زرع
و تعمير باغها و بستانها و بناهاي قديم و گراني نرخها و بيم زلزله خاصه كه زحل در بيت رابع بود و نظر عداوت عطارد
با او در اين باب شاهد و مصدق باشد و فراخي نعمت و كسادي برده و بيماري در گاو و گوسفند و امن و صلح
در جانب جنوب خاصه كه مشتري محمود الاحوال بود و اگر در سنبله باشد دلالت كند بر آفت مزرعها و خرابي جاها و بيم
زلزله علي الخصوص كه زحل در بيت رابع بود سيما اگر نظر عداوت عطارد باشد و حرب و آشوب و تازه شدن دولتي
و تغيير در امور ممالك و سرما در وقت و خراب ولايت روم و كثرت امراض و موت در عالم و قلت بارندگي و قحط
در ولايت خوزستان و اهواز و موت وزرا و عظما و اشراف و حسن حال اهل جبال و اكراد و بحث مردم در دين و مذ
هب و گفتگوي علما اگر زحل مستعلي بود دلالت كند بر خرابي ارض ارمينيه و دولم آن تا بسر سال و قلت امطار
و قحط و غرانب مياه بحار و اگر مشتري مستعلي بود در ولايت روم غز بود و اكثر نواحي شد و خرابي قري و بلاد
ان ولايت و كثرت خرابي ارمينيه و قلت هبوب رياح و صلاح حال زرع و شايد كه قحط در اهواز و حوالي آن
شايع گردد و اگر در جدي باشد دلالت كند بر مرگ اغنام و تلف شدن اسب و استر و دراز گوش و قلت نم
و نقصان آبها در رودها و چاهها و موت بعضي از ملوك عراق و هلاك دزدان و جانوران درنده و كثرت
خير در ميان دهاقين و اهل زرع و رستاي دهاقين اگر زحل مستعلي باشد دلالت كند بر تلف شدن چهارپايان
و كمي نم و نقصان آبها و اگر مشتري مستعلي شد موت بعضي از ملوك دست دهد سيما در جبال و هلاك دزدان
و شدت سباع و قلت حرارت و نم و زكات زرع قران مشتري و زحل در مثلثه بادي دلالت كند بر فوت اهل اديان و فتن

سخنان در دین و مذهب و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری **اگر در جوزا باشد** ظهور علما و حکما باشد و ساختن کتابها
و نهادن آیینها و اجتهاد در دین و مذهب و ظهور کسانی که دعوت مردم کنند و سعی خلایق در طلب فضل و ادب و رواج علم
طب و نجوم و پدید آمدن مردم فصیح و جستن بادهای سخت و فنا ما تجار و عمارات عالیه و خروج مدعیان و اسر و غارت
و مضرت خلایق و هول و هراس و امراض مهلکه خاصه در مغرب و موت پادشاه عظیم و کثرت دزدان و قاطعان طریق
و قوت گرفتن طایفه عرب و اخذ نمودن اموال مردم و نهب قوافل و تجار و قلت امطار و میاه و کثرت دواب الماء
و فرح مشایخ و مرگ یکی از فقها و اشراف و ارباب دیانت و نهاد و شدت ریاح و حدوث ذوابع و اگر زحل مستعمل باشد
مرگ ملک ارمینیه باشد و کثرت دزدان و قاطعان طریق بیابان عرب و غارت اموال تجار و کمی آب و باران و کثرت جانوران
آب پیها و زرع و شیر آن و اگر مشتری مستعمل باشد ترکان در جبال فساد کنند و کثرت قحط باشد در ارمینیه و حوالی آن
و صلاح حال زرع خاصه بابل و خوبی میوه‌ها **و اگر در میزان باشد** دلالت کند بر قوت حال دهاقین و گرانی غلات و رونق
بیوتات قدیمه و تجدید ملتی یا دولتی و تغییر در اوضاع و اخلاق خلایق و ظهور مردم فصیح و داننده الحان و اصوات
و بیماری یا دو بار انهای پایدار و ظهور پادشاهان عادل و اغلب این تاثیرات در جانب مغرب بود و خصومت
اهل روم و هیجان و کثرت اهل طغیان و اشتداد قحط در آن ولایت با کثرت امراض و وبا اگر زحل مستعمل باشد بیشتر
امراض و علل بود اکثر از سعال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب و قلت امطار و اگر مشتری مستعمل باشد اختلاف
در میان لشکریان روم بهم رسد و او افزوده باشد و هیجان اعدا و احتراق اکثر آن بلاد و اشتداد قحط اما احوال
زراعت نیکو بود **و اگر در دلو بود** دلالت کند بر شدت و محنت خلایق و قحط در اکثر بلاد و خلف میان ملوک
و فقها و قضاة و فوت و فنا عظیم و کثرت امطار و ثلوج و مد و انهار و حسن حال اهل فلاحت و اکراد و اهل جبال
و افکندن بناهای بلند و تردد کاروانها و قصد و غرض میان مردم بزرگان و فرو رفتن قومی و برآمدن طایفه
و بزرگ شدن دزدان و آسیب پادشاهان و هلاک بزرگان و تغیر و سیرتهای مردم و کثرت بحث و مناظره
در علوم دقیقه و تفاوت نرخها اگر زحل مستعمل باشد شدت رسد بر مردم و قحط در اکثر بلاد و قلت امطار و میاه
و خشکی رودخانها و اگر مشتری مستعمل بود خوبی و خوشی اهل بابل بود و ارزانی در آن ولایت بلکه در اکثر
بلاد با کثرت امطار و ثلوج و میاه و طغیان رودخانها **مقارنه مشتری و زحل در برج آبی** دلالت کند بر قوت و رفعت

مردم

مردم سفله و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی و خلاف کردن قومی بر پادشاه و اکابر و ظهور سلطانی عادل و بسیاری
آبها و تفاوت نرخها و فنا در مسافران دریا و خوف سفاین و بودن سرما و بارندگی و خرابی از کثرت میاه و امطار و بسیاری
پشه و کیک در وقت و اکثر این تاثیرات در جانب شمال بود **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین
و فرو رفتن قومی و غلبه کردن اشراف بر اراذل و ملالت دهاقین و دبیران و آفت کشتیها و شدت سرما در وقت و خرابی
جایها از آب خاصه در سواحل شمالیه و دیگر بلاد و بارندگی در حد وسط بود و کثرت قتال در میانه ملوک و موت
یکی از ایشان و خرابی در اکثر از بلاد و ارزانی در بهار و قبض خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل
فساد و کدورت فقها و قضاة و ارباب عمایم و نیکی کشت و زرع و اگر زحل مستعمل بود ملک بابل مضبوط باشد بضبط ملک
آن و قلت امطار و نقصان آبها و کثرت ضفادع و اگر مشتری مستعمل باشد کثرت قتال و نزاع و جدال باشد میانه ملوک
و موت پادشاه عراق عرب و بیماری و مرگ در اهل جبال و خرابی بلاد و کثرت تولید و قلت امطار بود و بسیاری
زرع **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر کثرت امطار نخله و حدوث حریق و خسارت قضاة و فقها و ارباب دین
و فراغ اهل فلاحت و اهل جبال و اکراد و بالا گرفتن کار مردم فرومایه و ظهور پادشاهی بزرگ و انتقال دولت از
خاندان بخاندانی و تبدیل رسوم خلایق و فرو رفتن بسیاری از نامداران و برخاستن حرب و فتنه در اطراف و اکناف
عالم و خرابی جایها از آب و غرق کشتیها و خروج لشکرها و ترک هوالم و نهب و غارت و قتل بطاوت خاصه در جانب شمال
در اقلیم چهارم اگر زحل مستعمل باشد مرگ بعضی ملوک جبال بود و خرابی بلاد آنجا و هلاک متوطنان آنجا و هلاک کردن
خاصه عقرب و مار و کمی باران و کثرت هبوب ریاح و اگر مستعمل باشد بعضی از رومیان با بعضی دیگر محاربه کنند و در
میان ایشان حدوث قتل واقع باشد و هیجان اعدا و احتراق اکثر بلاد و قری و اشتداد قحط و کثرت باران بود **و اگر در حوت**
بود دلالت کند بر کثرت مرگ در اقلیم و هیجان اعدا بر ملوک و قلت مرغ و ماهی و کثرت امطار و ثلوج و طغیان ما‌ء و
هلاک شخصی بزرگ از معارف پادشاه در عراق و والی شدن ولد او و حسن حال مشایخ و اهل فلاحت و موت ملکی
در مغرب و قحط در بلاد عجم و بسیاری آبها و آفت حیوانات آبی و تغییر در بادیان و جد لجه خروج سلاطین و خرابی جاها
از آب و غرق جستن سفلگان و خطر سفاین و فتنه و خلاف میان ملوک اگر زحل مستعمل باشد حد و شهوت باشد
در اکثر اقالیم و هیجان اعدا بابل و جبال و وقوع محاربه میان ایشان و قلت مرغ و ماهی و کثرت ملخ و بسیاری باران

سبزی و

و برف و وفور آبها و اگر مشتری مستعمل باشد هلاک حاکم عراق عرب باشد و والی شدن وارث او و حسن حال اهل اقالیم و بلشد
که در بعضی بلاد قحط شود و کثرت مرغ و ماهی باشد و بسیاری باران و رعد و برق **مقارنه مریخ و زحل در مثلثات اربع**
قران نحسین مطلقا دلیل شر و فتنه است و محقق طوسی قدس سره در سفینة الاحکام آورده که اگر در حین قران زحل
مستعمل باشد و قوی حال بود احوال الطبقات زحل بخوبی مایل باشد و استیلا یابند و بر سایر الناس تفوق کنند و عمارات
عالیه بنا نهند در تکثیر اسباب زراعت اهتمام تمام نمایند اما اگر مریخ مستعمل باشد و قوی حال دلیل بود بر حرکت لشکریان
و حدوث فتنها و خرابی اطراف و حرب و مناقشه میان ملوک و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر ضعف حال پیران
و حدوث فتنها و خرابی اطراف آسیب خاندانهای قدیم و برخاستن دزدان و زدن کاروانها و تشویش در اسباب
معاش و حدوث زلزلها که زحل در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که وقوع مرغ در عاشر بود و نظر
عطارد و قمر یابند و کوکب بعداوت تاکید این مذکورین کند و اگر در تثلیث یا بهم بود دلالت کند بر خرابی مساجد
و صوامع و بیع و فقر اهل ادیان **مقارنه نحسین در مثلثه آتشی** دلالت کند بر جمعیت لشکرها و افتادن حرب و بزرگ
شدن مردم سفله و فرومایه و ساختن سلاحها و خرابی و سوختن مواضع و ملالت صحرانشینان و غارت و شبیخون
خاصه در جبال و غلا و موت بزرگی و زدن دراهم مغشوش و قلت نقصان بارندگی و مکروه سلاطین معارف
و ظلم حکام و تاریکی هوا و برگشتن مزاجها و فساد و غلبه خون در ابدان و خوف و هراس در خلایق خاصه رؤسا و دهقا
قین و بیماریهای دموی و اکثر این تاثیرات در ولایت مشرق و اقلیم سیم بود **اگر در حمل بود** دلالت کند بر کثرت
امراض پیها در اطفال و کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاک یکی از سلاطین در ولایت شام یا عراق عرب
و فتنه و اضطراب عظیم در بلاد روم و حرب و قتال میان ایشان و حرب و بسیاری گرد و غبار و مرگ در بابل
و کوهپایها و هلاک یکی از حکام شام و تنگی طعام و فرو رفتن قومی و تکمیل آلات حرب و اسباب طعن و ضرب
و آفت سران سپاه و احتراق مواضع و تلف شدن اغنام و مسدود شدن طرق و شوارع و خوف خلایق و ظلم
و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریاح عاصفه و رعد و برق در وقت امتنا نقصان بارندگی باشد و عفونت هوا و فتنه
در زمین خراسان و طرف مشرق و اظهار مخالفت میان دو پادشاه و احتراق مواضع خصوصا در سواحل و قلت
سرد روی و ملالت نهادن هوا خاصه در اوایل و لغزشها اگر زحل مستعمل باشد بیماری کودکان بسیار بود و سموم

تاریکی

و تاریکی باشد و اگر مریخ مستعمل بود اندوه پادشاه بابل باشد و بعضی سلطان از یکی بدیگری منتقل شود **و اگر در اسد بود** دلالت
کند بر فتنه میان ترک و عرب و تشویش در ملک ترک و بعضی از خراسان و قصد در ظلم و جور از سلاطین و اجتماع عساکر در
طرف شرقی و خوف و فزع در میان خلایق و ظهور علامات آتشی و امکان زلزله و آفت میوه‌ها و فوت کرما در وقت و ند
و خورد میانه از اتراک و اهل جبال و شدت ضرر و قحط و غلا و کثرت سموم در بیابانی و فلوات و ارتفاع گرد و غبار
و نهب و غارت و ظلم و ستم و مضرت از سباع و حیوانات وحشی و اینها اگر عطارد یا مشتری شهادت دهند دلالت کند بر تلف
شدن اموال سلطانی و خیانت در خزاین و اگر زهره شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ و استیلای حدت
در مزاجها اگر زحل مستعمل باشد بادهای سموم بسیار وزند و کمی طعام و کشت باشد و اگر مریخ مستعمل باشد هلاک یکی
از سلاطین بابل و ارمنیه بود و قحط در بین دو ولایت و جستن بادها **و اگر در قوس باشد** دلالت کند بر قیام فتنه و حرب
و استیلای آلات طعن و ضرب و اندوه معارف و قتل و غارت و آفت لشکریان و تلف حیوانات بیها اسب و استر و نقصان
آبها و وقوع حرب میان ملوک و حدوث امراض حاده و کثرت در اکثر اقالیم و هبوب ریاح و خونریزی در ولایت ترکستان
و بخارستان و شهرهای عجم و دربند و هند و تا میان غزنین و کاشغر و ولایت چین و برده کردن زنان و غلبه کردن
کرندگان و اگر شهادت مشتری و عطارد بود با ماه دلالت کند بر کثرت زنان و فسق و فجور و شکسته شدن توبها و ظهور
خیانت از مردم امین و بعضی گویند ارزانی نرخها بود و اگر شهادت آفتاب بود دلالت کند بر سعر اشراف و بستگی کار
ایشان و هر کوکب که در وتد قوس بود منسوبات او را آفت رسد و مضرت رسید بجمعی بجهة دین و مذهب و رغبت
مردم با فنون و نیرنجات و عزایم و طلسمات اگر زحل مستعمل بود حرب و فتنه و شدت با د سموم بود و اگر مریخ مستعمل بود
در بعضی اقالیم باران بسیار آید و جستن بادهای متواتر و ارزانی طعام **مقارنه نحسین در مثلثه خاکی** دلالت کند بر بدی
حال امرا و لشکریان و برخاستن فتنه و قوت فرومایگان و بدی حال دزدان و راهداران و خیانتها در مردم و بیماریها
مهلک و سیاستهای سلطانی و قطع عضوها و صلب و مثله کردن اهل جرایم و خیانت و حرب و شبیخون و قتل و مصا
درهٔ اکابر و هول و هراس در مردم و نقصان بارندگی و قلت آبها و فساد تجار و مزدعها و بدی حال اهل قلاع و جبال
و عفونت آب و هوا و بیم زلزله و خسف بیها که در اوایل طالع اجتماع و استقبال باران منضم گردد و پدید آمدن مور
و ملخ علی الخصوص با وجود شواهد و بسیاری اراجیف و قصد مردم بیکدیگر و اغلب این تاثیرات در اقلیم سیم

فوت بلاد

وزمین روم بود **اگر در ثور بود** دلالت کند بر فتنه در جبال و قلاع و محکمها و آشوب و اضطراب و تاراج در همدان و ماهان
و ما وراء النهر و هلاک کاو و گوسفند و فساد سفاین و مزارع و سفر ملوک و اشراف و بیماری در میان خاص و عام و مرگ
زنان و غلبه کردن دزدان و سفر پادشاهان و اگر قمر و مشتری و زهره شاهد باشد دلالت کند بر بسیاری اراجیف
و زیاده شدن آبها و هلاک اشراف و دولت فرومایگان و قوت سفلگان و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر
پادشاه وقت و غلبه وی اما در آخر باطل کردد و خبر کی زنان فاحشه و بسیاری سفک دماء و نقصان اشجار و اثمار
و بادهای مضر و هر کوکب که در این حال در وتد بود دلالت کند بر فساد و کرند منسوبات آن کوکب و آن خانه و
ضعف حال اهل سپاه و امرا و خسارت اموال ایشان و آفت بدکاران و قطع عضوها و بنای غلات و ارتفاعات
و بسیاری کوم و ملخ و رعد و برق خاصه که مریخ در عاشر بود متصل بنظر عداوت عطارد و هراس در مردم و سرما
در وقت اکثر در اقلیم پنجم و قحط و جوع و بادها و بادهای سرد و موت ملکی یا یکی از عظما و امکان زلزله خاصه
که شاهد دیگر موجود باشد اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر قحط و جوع و مرگ و سختی و اگر مریخ مستعلی بود
دلالت کند دلالت کند بر موت بزرگی از خوزستان و افتادن حریق و بیماری و بیم زلزله **و اگر در سنبله باشد**
دلالت کند بر آفت زراعت و اشجار و کثرت خلاف خاصه در بلاد قبط و نوبه و فساد در میان خلایق و حدوث
حرب و وقوع مرگ مفاجات و آمدن ملخ با وجود شواهد و قحط و کرانی در ولایت مصر و کثرت منازعت در
آن ولایت و فساد نباتات و اشجار و وقوع زلزله با انضمام شروط و خرابی بقاع و کوفتن عمارات بالضروره و ارتفاع
آشوب و فتن و خشکی هوا و فتنه در ولایت عرب و قهستان و فارس و نیمروز و بسیاری امراض مهلکه و کمی آبها
و نزاع در میان عشایر و اقارب و دعویهای باطل و وقوع مصایب و اگر قمر شهادت دهد غم و اندوه اطبا و عمال
بود و آفت میوهها و غلات و شهادت عطارد آفت کشتیها بود و اگر بشهد زحل بود دلالت کند بر مکابره کردن ملوک
در خولت و طلب زر رعایا و مقولان و بسیاری مناظره و آشکارا شدن فساد و بیماری میان زنان و هر کوکب که در وتد
سنبله بود منسوبات آن وتد را کزند و مضرت رسد و کثرت تشویش بود در نواحی جنوب اگر زحل مستعلی
بود بر خرابی کثر نواحی و وقوع سرما و فساد اشجار و اثمار و اگر مریخ مستعلی باشد دلالت کند بر جوع و قحط و سرما
در وقت و فساد هوا و ظهور حشرات الارض و نقصان کشت و زرع **و اگر در جدی بود** دلالت کند بر حرب و خونریزی

بلغ

در زمین حبشه و زنک و بربر و هند و یمن و فساد اغنام و مزروعات و آفت چراگاهها و اگر شهادت آفتاب و عطارد
بود دلالت کند بر قوت سرما و حدوث امراض مزمنه و بیماری یکی از پادشاهان عظیم ایشان و مرگ یکی از فرماندهان و کثرت
دزدی و حدوث جنون و سایر امراض سوداوی و حبوب ریاح بارده و ارتفاع تجارات و اختلاف هوا و سرما و بر
فهای عظیم در وقت خاصه که زحل در عاشر بود و قوت حال دزدان و اگر قمر و مشتری شهادت دهند دلالت
کند بر ضعف حال عامه و رسیدن غم به علما و اشراف و حبس اعیان و اگر شهادت بزهره بود دلالت کند بر قوت حال
سلاطین و انصاف حکام و شدت سرما و تلف در ازکوش و خروج طایفه اما زود مستاصل شوند و تاثیرات دو نیر
این قران افزون از سایر قرانات نحسین باشد چه در این برج هر دو نحس بمهو الاحوال‌اند و اگر زحل مستعلی باشد دلالت
کند بر خشکی هوا و سختی سرما در وقت و اگر مریخ مستعلی بود سختی گرما و سرما باشد هر کدام در وقت خود **مقارنه نحسین**
در مثلثه هوائی دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت اراجیف و بر گشتن هوا و بیماریهای خوف و افتادن علا و تبها
و خطا شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و خواست قطع و هراس و بیم خلایق و قتل معارف و اکابر و خشکی
سال و رفتن آفتها در هوا و وزیدن بادهای صعب و فساد اشجار و خرابی جایها و بدحالی دزدان و بدکاران و سستی مردم در امور
دین و بودن سرما در وقت و زحمت رؤسا و اهل قلاع و جبال و لشکریان و قتلهای نهانی و موت پیران و شیخون
در کوهپایها و تفاوت نرخها و کساد بازارها و اغلب این تاثیرات در اقلیم روم و زمین مغرب بود **اگر جوزا بود**
دلالت کند بر فتنه در زمین عرب و شهرهای شمال و حوالی بلاد روم و فساد حال بزرگان و بدی هوا و کمی نم
و پدید آمدن علامات و آیات در هوا خاصه که مریخ در عاشر بود تنها بنظر عطارد و رفتن بادهای مضر بر نباتات
و حیوانات و اگر بشهد ماه و آفتاب و عطارد بود دلالت کند بر وقوع نقصانها و بیش آمدن نقصانها سفرها و
حرکت بزرگان و فساد حال بزرگان مسافران و رسیدن غم و نکبت با اهل حساب و ادب و شناعت سپاه نسبت
بسواران و فساد مزارعان و کم شدن ایشان و کساد بازارها و هر کوکب که در وتدی باشد فساد بود به جوهر او
و منسوبات بیت او را و طبقات او را از خلایق و هیجان اعدا و حدوث و با در اکثر بلاد و ظهور ملخ و هبوب ریاح
حادثه بیما که مریخ در عاشر بود و وقوع فتنه در میان عرب و بادهای صعب و سقوط اشجار و دست بر آوردن
بدکاران خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای خونی و بسیاری فصد و حجامت و فتنه در میان اهل مغرب و قطر و اگر

زحل مستعلی باشد ظهور عداوت باشد در میان خلایق و بلاها در اکثر بلاد و باد سموم و ظهور ملخ و تواتر هبوب سهایم
و قلت نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان بود بطرف روم و آشوب و حرب در آن زمین و حدوث بیماری
و مرگ و کثرت باران و رعد و برق در وقت **و اگر در میزان بود** دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب و بیماریهای خونی
و آفت لشکریان و بدکاران و ظلم و ستم و فساد هوا و اشجار و قتل و دزدی و سرما در وقت و شدت حرب میان
ملوک و مرگ در خلایق خاصه زنان اکابر و درد عضوها از بسیاری خون و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله
در میان عرب و کرد و ترک و شیوع غارت در بلاد روم و اسیر و برده کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب کنج آمدنه
از پادشاهان مغرب و قحط و جوع و ظهور یکی از علامات هوائی بیما که مریخ در عاشر بود و عطارد با او ناظر خاصه
بنظر عداوت و اگر بشهد زهره بود فساد حال زنان باشد و مرگ ایشان و اگر بشهد قمر بود دلالت کند بر ظلم
ستم سلاطین و وصول ذل و محنت و بیماریها و رنج بایشان و اگر زحل مستعلی باشد عداوت بود میان پادشاهان
و اعتدال هوای زمستان و قلت مطار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرگ خواتین و نیکی
ارتفاعات و کمی باران در وقت **و اگر در دلو بود** دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه عرب و حوالی کوفه و ری
و گیلان و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف و بادهای موج انگیز و خطر مسافران کشتیها و فساد حال
مسافران دریا و جستن برق و صاعقها و اگر بشهد ماه و عطارد بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و
ابرهای بی نم و بیماریهای مهلک و ریختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در عاشر باشد بنظر عداوت
عطارد و قطع راهها و اگر بشهد آفتاب بود دلالت کند بر غضب و خونریختن میان دو پادشاه و اگر بشهد زهره و مشتری
بود دلالت کند بر خرابی باغها و عمارتها و زیان تجار و نافرمانی لشکرها و هر کوکب که در وتد دلو باشد فساد منسوبات
آن بود و جمع شدن لشکرها و دلیر شدن اکراد و احشام و خرابی و آفت پیران و سران سپاه و بیماریهای خونی و هراس
در مردم و فرو رفتن ملکی نامدار و فتنه در اسانی کوفه و بعد از چهار و ترک مفاجات بدید آید و راهها مسلود کردد
پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر سختی گرما و سرما در وقت خود و اگر مریخ مستعلی باشد دلالت کند بر بیماری
قصد دشمن در زمین مغرب و کمی باران **مقارنه نحسین در مثلثه آبی** دلالت کند بر فتنه و تشویش و خلاف قومی با پادشاه
و جنبش مردم سفله و غلبه کردن نادانان و بیفکران و بیرون آمدن رؤسا بر اکابر خود و افتادن حرب و مقاتله

عطارد با مشتری بود
دلالت کند بر صلاح حال کیش و ادیان
و اهل شرع و اگر بشهد صح

و ترس خلایق و پریشانی مردم و خرابی مواضع و نکبت اهل خیانت و فساد کشتیها و تلف شدن مسافران دریا و بیکاری
لشکریان و زحمت خاندانهای قدیم و خرابی مواضع از کثرت آب و ظهور سلطان عادل **و اگر در سرطان بود** کار بدتر بود
و متعیان خروج کنند خاصه در وتد سابع باشد اما باطل کردند و فتنها و حربها افتد در زمین مغرب و در ولایت عراق
و خراسان فتنه و تشویش و ترس و بیم و رنج و محنت و بیم خلایق باشد و غلبه کردن ترکان بر اطراف و فتنه در قلاع و محکمها
و بسیاری اراجیف و کذب و ناایمنی راهها و قطع طرق و کمی آبها و فساد حال مسافران دریا و هلاک حیوانات آبی و اگر بشهد
نیرین یا شمس و مشتری باشد دلالت کند بر تنگی و قحط در جمیع آفاق و بعضی کویند کشت و زرع نیکو بود و خسران و نقصان
در اموال الملوک و اشراف و اکابر و هر کوکب که در وتد سرطان بود کزند منسوبات آن وتد و آن کوکب باشد و کثرت حرب
واقع شود میان اهل ارمینیه و عرب و هیجان طایفه اتراک و عداوت میان آدمیان و کثرت ملخ و باران و سختی
احوال لشکریان و امرا و فتنه عظیم و اگر در وسط السماء بود مرگ یکی از ملوک باشد و اگر در وتد الارض بود خرابی
مواضع و امکان زلزله باشد خاصه که عطارد ناظر بود بدیشان بنظر عداوت و غلبه کردن مردم سفله و زحمت بزرگان
از دشمنان و آفت بدکاران و فساد سفاین و غارت در فارس و ارمینیه صغری و بابل و آفت نباتات از ملخ بیما که مریخ
در بیت دهم باشد و آفت جایها از آب خاصه در جانب شمال اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم و بسیاری
باران در وقت و ظهور حشرات الارض و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری خوارج بود و کثرت ملخ و توسط باران در وقت
و بر باید دانست که اثر این قران عظیم‌تر از سایر قرانات نحسین است و احکام آن مخصوص ماه نیست بلکه سالها از آن استنباط
و استخراج امورات و اوضاع مخصوصه او میباید چنانکه در مطولات مذکور است و اگر این قران نزدیک تحویل سال یا قرب
قران علویین دست دهد یا بوقت انتقال دولتی اثر او عظیم‌تر باشد **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر محاربه و مقاتله و فرود رفتن یکی از
ذوی الاقتدار و بر خواستن آشوب عظیم و تسلط خدام بر مخادیم خویش و خوف و بیم در خلایق و آسیب بدکاران و غلبه کردن
دزدان و خرابی اهل زرع و اهل بحر و مرور سیول عظیم و کثرت فتنه و حرب در جبال و محکمها و ظهور حیوانات و هوام موذی
و رعد و برق و موت و آشوب در زمین عرب و بلاد سواحل چون عمان و بصره و توابع آن و تغییر احوال و رنج و زحمت
مردم و شدت جور و ستم از جانب سلاطین و اگر مشتری و عطارد با ایشان بود دلیلست بر نقصان و خسران تجار و مخالفت
فرزندان حکام فارس با ایشان و بسیاری بادها و بارانها و اگر زهره با ایشان بود دلیلست بر لسع و لدغ هوام یکی از ملوک

وآفت رسیدن بزنان وکرفتاری سرداران وامرا وهلاک بعضی از ایشان وچون مشتری یا ماه با ایشان بود باران قوی آید واکر عطارد با ایشان بود بیماری در ولایت بابل شیوع یابد اکر زحل مستعلی باشد فساد در شهرها باشد وخشکی هوا در وقت اکر مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستان وکثرت حشرات الارض وفساد زرع وکشت بود وباران ورعد وبرق در وقت اکر در جوزا بود دلالت کند بر حرب وفتنه در سرحدها با توران وولایت طبرستان وجرجان وتنکی طعام در ولایت شام ودریا بار وحدوث وحشت ورسیدن خسارت وبیم وخوف از امرا واکر بشهد آفتاب بود فساد حال اشراف ومرک بعضی از ایشان باشد وبیماری پادشاهی ویکی بها وبسیاری حیوانات وحرکت ملخ در بنور واکر واکر بشهد زهره بود دلیلست بر آفت زنان وحزن حال مسافران وهر کوکب که در وی تدا ایشان بود دلیلست بر فساد منسوبات آن کوکب وحرب وقتل وسفک دما در بلاد یمن وهند ونواحی وشمال در شام وعراق عرب وکثرت ماهی وکنجشک ورعد وبرق واکر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر بسیاری مرغ وماهی وخشکی هوا در وقت واکر مریخ مستعلی باشد دلالت کند بر خرابی بلاد وبسیاری باران ورعد وبرق در وقت تنبیه هرکاه این قرانات در درجه شرف کوکبی باشد آن اقلیم که منسوب بان کوکب که در شرف افتد ودر میان ایشان آشوب بیشتر باشد چون در برج منقلب ست دهد زود فتنه سری شود واکر در برج ثابت وقوع یابد فساد قوی وپایدار بود در برج دو جسدین درجه وسط بود هر کوکب که غلبه بر ایشان افکند در میان طایفه که منسوب بان کوکب باشد فساد افتد واکر هیچ کوکب غلبه بر ایشان نیفکند قران ضعیف الاثر بود وهمچنین اکر در برج آتشی بود اثر آن در حد مشرق باشد واکر در برج خاکی بود در حد جنوب واکر در برج بادی بود در حد مغرب ودر برج آبی در حد شمال ونیز آن برج که هر ولایت که منسوب بود عظیم تاثیر قران در آن ولایت باشد تنبیه هرمس کوید هرکاه نحسین در برجی مجتمع شده فاسد کردند وقرار ایشان بود اکر آن برج خاکی باشد زلزله شود وهدم مداین وحیطان باشد واکر آبی باشد فساد ومضرت عظیم از آب حاصل آید واکر آتشی بود از آتش واکر بادی بود از باد قران زهره وزحل در مثلثات اربع قران زهره وزحل مطلقا دلالت کند بر سرد شواری وضع حمل وترویج بمشایخ ونکاح اما الفواسد وهرج ومرج در ولایت شرق وفتح عظیم در ولایت روم وبسیاری اخبار دروغ وبادهای درخت شکن ومعتدل شدن هوای تابستان وسرمای بافراط در زمستان واهمیت عیب ماکن وشعاع تا کواکب متفاوت کردد اما اکر زحل مستعلی وقوی حال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ واصحاب جبال ومایل بودن ایشان

بلهو وطرب

بلهو وطرب وارزانی طعام وبنا نهادن عمارات واکر زهره قوی ومستعلی بود دلالت کند برافکندن متاول نزه ومطبوع ورغبت اهل طرب وزنان وبالجمله استراح ایشان دلیل بود بر بسیاری حرث ونسل وظهور کید ومکر در میان ازواج وتعویق افتادن در اسباب طرب وتماشا وقبض خاطرها واستیلای فکر بر طبیعتها قران زهره وزحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر سرما در وقت وآفت وعلت در زنان وخادمان واصحاب اصوات والحان وبرآمدن نکاحهای بزور ودشواری وضع حمل وخصومت ازواج وتفاوت نرخها وحدوث ابرهای سیاه وفساد میوهها ولهو وطرب در مشایخ واهل صحرا وآمدن کاروانها وآوردن برده وعقاقیر وتفرقه خلایق ودر پیشانی ندما وکساد بازارها اقمشه والبسه اکر در حمل بود رغ مطربان وزنان باشد ودخول لشکر بیکانه در ارمینیه ووقوع طاعون در خوزستان واهوازو مرک عورات ووزیدن بادهای تند ورعد وبرق وباران وامکان تکرک واکر زحل مستعلی باشد پادشاهی بجدید ظهور نماید یا حاکمی رشید بقدرت وحریت خونریزش بود ومرک خلایق واکر زهره مستعلی باشد مضرت روم سد انهدم روم بارمینیه وطاعون وامراض در اهواز وخوزستان وجستن باد شمال وآمدن باران وزدوا تاثیرات در این برج بود واکر در اسد بود موت یکی از سلاطین ودر فرماندهان وشدت در ولایت مشرق وهلاک زنان ودشواری وضع حمل وبدی حال مطربان وخواتین وفرح مشایخ وبزرکان وبیماری متنبان وانکسار حرارت ومیل خلایق بفسق وفجور وکساد آلات زینت اکر زحل مستعلی باشد موت ملک بابل بود یا بزرکان خوزستان ویحتمل در سجستان وظهور ملخ واکر زهره مستعلی بود ظهور ملخ بود وبسیاری باران وباد اکر در قوس بود دلالت کند بر تشویش خاطر زنان ومطربان وبیماری ایشان وتلف شدن اجترز کدورت هوا ومنازعت ازواج وکساد لباس وشدت سرما وموت خواتین معظمه وکمی نفع مطربان وباران وثیغ وتاریکی هوا اکر زحل مستعلی باشد باران اندک آید وکشت نیکو بود واکر زهره مستعلی باشد مرک بعضی از زنان پادشاه بود وکمی باران باشد لیکن بعضی از زراعت نیکو آید قران زهره وزحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر رنج زنان وحزن واندوه خاجه سرایان وبیماری در این طبقه وبسیاری وضع حمل ومخالفت ازواج وآزار وسیاست کشیدن کنیزان از خواتین ورغبت مردم پیر وسالخورده بنکاح وطرب وزینت وفساد اشجار ورباحین واثمار وعمارات وتفاوت نرخها وسرما در وقت وجستن بادها وقلت باران وکساد بازار عطر واقمشه ولباس وعفونت آب

آب وهوا وارزانی برده وعطرها واین تاثیرات در بلاد آذربایجان وبادیه عرب بیشتر باشد وایضا در ولایت عرب حربها افتد وباعث آن زن باشد اکر در ثور باشد سرما باشد وبدی حال زنان وامردان وارباب ملاهی وملاهی وبسیاری دیواب بیماکاو وکوسفند ونشاط در مردم معمر وکساد برده خاصه در اقلیم پنجم وبلاد ترک وموت فرماندهی عظیم در ولایت روم وکثرت میش در زنان وقحط وکمی طعام در آن ولایت اکر زحل مستعلی باشد در ولایت بابل بزرکی فرو رود وموت یکی از اکابر دولت پادشاه روم نیز بود واکر زهره مستعلی بود کرسنکی وقحط وخصومت باشد واکر در سنبله بود دلالت کند بر حرکت مسافران وموت زنان وخسارت مطربان وازعاج خواتین وعسرت ولادت والده اهل اصوات والحان ومخالفت ازواج وخواری حریر ولباس ومیل هوا بخشکی پس اکر زحل مستعلی باشد لشکرها بجانب ارمینیه روان شوند وحدوث باران باشد واکر زهره مستعلی بود بیماری وموت خلایق بود واختلاف جنود ارمینیه وبارانهای مضر بحصولات واکر در جدی بود دلالت کند بر بدی حال خواتین واصحاب لهو وطرب ودشواری وضع حمل وناسازکاری ازواج وبیماریهای مزمن وابرهای سیاه وشدت سرما وبرف خاصه که در وتد عاشر قران کنند واکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر هلاک چهارپایان خاصه کوسفند ونقصان آنها واکر زهره مستعلی بود دلالت کند بر حرب میان روم وارمینیه وکثرت موت وبسیاری باران مقارنه زهره وزحل در مثلثه هوایی دلالت کند بر نکبت زنان وخدمه وخواجه سرایان وافسون کران وناسازکاری ازواج وبرآمدن ابرها وبارندکیها وسرما در وقت ودشواری وضع حمل وفساد حال اهل مزامیر واوتار وعاشقی پیران ومردم سالخورده ونکاحهای بر رغبت وبدحالی بزازان وعطاران ووقوع سور وتماشا در رساتیق وجبال وموت دختران دوشیزه اکر در جوزا بود دلالت کند بر ناسازکاری ازواج ومحنت خواتین ودشواری وضع حمل واسقاط اجنه وباران وتکرک ومنع وکثرت جنون خاصه در میان زنان وحسن حال مشایخ واهل فلاحت وضرر مطربان واکر زحل مستعلی بود دلیلست بر موت یکی از فرماندهان روم ورسیدن بلاها بارمینیه ومرک زنان واکر زهره مستعلی بود سختیها بولایت روم رسد وکثرت موت وقحط باشد اما باران بسیار آید واکر در میزان بود دلالت کند بر رعد وبرق وباران وصداهای مهیب در هوا ومرک زنان وصلاح حال مشایخ واهل جبال وفقرا واکراد وقلت فواید مطربان وظهور اسرار خواتین وطرب وشادی اهل رساتیق وصعود تسعیرات وموافقت ازواج وکثرت استعمال مزامیر واوتار وظهور سرما وپیش آمدن مردم دون ونکری وتوانکری

ایشان

ایشان وتاثیر این قران در این برج بهتر از سایر بروج بود چه هر دو کوکب در این برج برحال محمودند اکر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم بود وبسیاری حشرات الارض واکر زهره مستعلی باشد اختلاف میان دو پادشاه ظاهر شود وتوسط کشتها بود واکر در دلو بود دلالت کند بر غلبه نشاط در پیران وکشاورزان وسور وتماشا در رساتیق وکوهپایهها ونکاحهای بی رغبت وشدت سرما وجلید وکثرت موت زنان وبدی حال مطربان ووقوع سعال ونزلات وقوت حال پیران وضعف جوانان وزنان وکودکان اکر زحل مستعلی باشد تغییر حال پادشاه آن باشد ومرک ملک بابل وکمی باران واکر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر علتهای مردم چشم از سعال وبسیاری باران مقارنه زهره وزحل در مثلثه آبی دلالت کند بر غلبه آبها وقوت سرما وشکستکی کرما در وقت وزیان میوهها ونباتات وبیماریها از برودت وخراب شدن مواضع از کثرت آب وتباهی کشت وزرع وفراخی اطعمه وظهور علت در زنان ودختران ونشاط در پیران وتوبه اهل ملاهی وفساد حال زنان زاینده ومیل مردم بسفر دریا وحرکت در زنان ودرآمدن بشهرها وبدی حال شهریان وحصاریان واهل جبال اکر در برج سرطان باشد دلالت کند بر خلاصی محبوسان وسفرهای دریا وولادت خواتین وخدمه واهل طرب وغلبه کردن آبها وقوت سرما وضعف کرما در وقت وکثرت موت در دیار فرنک وبسیاری قحط ومرض خلایق بیماری در زنان وسوء حال مطربان وخواتین وزیادتی نمودن بر وباران اکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر کثرت موت در بلاد روم وبسیاری ملخ واکر زهره مستعلی بود بارانهای متواتر آید وفساد کشت وزرع از بسیاری تلخ واکر در عقرب بود دلالت کند بر فساد حال زنان بدکاره وکثرت هموم واحزان وشدت احوال مردمان ورعد وبرق وباران وآفت زنان زاینده وکرفتاری فساق ولذت ارباب رود وسرود وخشکی هوا وخرابی سواحل وتلف شدن زرعها وابرهای غلیظ پس اکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر حدوث امراض در میان مردم وسختیها وبسیاری باران واکر زهره مستعلی بود دلالت کند بر مصیبت پادشاه بابل ومرک زنان وتری هوا واکر در حوت بود دلالت کند بر زحمت خواتین وتوبه اهل طرب ومرک بعضی از زنان حامله وبیماری حرم پادشاه وفرماندهان وشناعت عورات وبی سری ایشان وکثرت امطار ورعد وبرق وکثرت ثلج وبرف

طرب

اهل طرب وعسرت وضع حمل وکساد اقمشه ودل مشغولی خلایق واکر زحل مستعلی باشد موت زنان حامله بود یا زنان ملوک وکثرت باران ورعد وبرق وسرمای مفرط واکر زهره مستعلی باشد مخالفت اهل ارمینیه بود با ملک بابل وشدت برد وکثرت امطار مقارنه عطارد با زحل در مثلثات اربع مقارنه عطارد با زحل مطلقا دلالت کند بر افراط برودت هوا وحدوث برف در زمستان واعتدال در تابستان زیرا که عطارد بالطبع سرد وخشک است وچون کوکب طبیعت متصل به میکند هرکاه متصل بر نحسی که در کمال

برو زیست شود برودت در هوا حاصل کردد و سبب برف و سرما شود و در وقت پس اگر زحل در آن وقت قوی بود دلالت کند بر کسب
علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض امور و اگر عطارد اقوی بود دلالت کند بر رغبت مردمان بتحصیل
انواع علوم و صناعات و حدوث بیماری و ریخ در بلاد روم و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیلست بر دروغ و مکر و تنزویر
و شعبده و اظهار کیمیا و توقف تجار در سفرها و بی رونقی بازارها و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام
و صوت پیکانِ ملوک در ولایت مغرب مقارنه عطارد و زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر بد شدن احوال دبیران و دواوین و نوشتن خطوط
ناحق و افتادن اراجیف و زدن سکه مزوره و دروغ صناع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان کهنه و آمدن کاروانها و وقوع معاملات
بی نفع و تغیر هوا و سرما و رعد و برق در وقت و فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و بیماریهای سوداوی مثل صرع و جنون
و رنج اطفال و ربح برده و عقاقیر و بدی حال نقاشان و اهل قلم و خشم پادشاه و عظما و وکلا و نحو بلدان و ساحران اگر
در حمل باشد دلالت کند بر ضعف حال اهل دیوان و ارباب فانی و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلایق و کساد بازارها و خرید
و فروخت برده و گوسفند و آفت کشتها و رعد و برق و سرما و تفاوت نرخها و بسیاری تهمت و نمیمه بر خلایق و مرگ اهل
اهواز و روم و غلبه کردن هوا زبان و حدوث آشوب در بادیه و هبوب ریاح و وقوع امراض در اشراف و کتاب
و کثرت اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود جنگ بود میان عجم و روم و مرگ مار و سایر گزندگان بود و اگر عطارد مستعلی
بود وقوع امراض منتشره در اهواز و خوزستان و جستن باد شمال و باران و اگر در اسد بود دلالت کند بر بسیاری
اراجیف و تهمت میان خلایق و میل مردم بناراستی و غدر و مکر اندیشیدن در حق یکدیگر و بستگی کارها و اندوه اکابر
و اهل حرفه و آزرده شدن ایشان از عظما و اکابر و وزیدن بادها و ظلمت هوا و خسارت کتاب و وقوع موت در میان خلایق
و فرو رفتن یکی از ابناء ملوک و کثرت بخار و دخان مظلم و اگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرماندهان عراق عرب و محنتها
و ظهور حشرات الارض و اعتدال هوا و اگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند بر موت خلایق و قحط و کثرت هوام و اگر در سنبله بود
دلالت کند بر فتنه و امراض و موت و سوء حال وزرا و کتاب و ارباب نقوش و خروج خوارج و هبوب ریاح و قلت نمو زرع
و نکبت اصحاب دیوان و تجار و طلب شدن نقود و سستی بازارها و نوشتن خطوط مزوره و گفتن محالات و ظهور مردم منافق
و کذاب و مشعبد و معربد و بد گشتن هوا و خشکی و باد ندکی و ناروائی کارها و بیماری چهارپایان و اندوه خلایق پس اگر زحل
مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود و ظهور فتنه و ناسازی و بسیاری بادها و قلت کشت و زرع و اگر عطارد مستعلی باشد

واصحاب ...

خروج خوارج و توسط باران و بسیاری آب و جستن بادها مقارنه عطارد و زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر مکروه خاطر دبیران
و ارباب قلم و عمال و تجار و وکلا و متصرفان و افتادن اراجیف و سخنان دروغ و تهمت و غمز و ربح ضیاع و عقار و بدی
حال کاروانها و کساد بازارها و خوات و طلب فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و سرما و باد و باران در وقت و بیماریها
از انواع صرع و مرگ ناگاه و وهم تجار و بیماری اطفال و گرفتاری دزدان اگر در ثور بود دلالت کند بر کثرت سرما و باران
و مرور سیول عظیمه و هبوب ریاح شدیده و در آن احوال وزرا و قلت فواید کتاب و عداوت بازاریان و دروغ تجار و اهل دیوان
و اراجیف و تهمت و غمز میان مردم و شدت حال مسافران و مزارعان و خصومتها میان مردم و بیماریهای دماغی و تفاوت نرخها
و گرد و غبار و تاریکی هوا و رعد و برق و بادهای سرد و امکان فکر کت پس اگر زحل مستعلی باشد خصومت و جنگها افتد میان
مردمان و قصد دشمن در اهواز و خوزستان و بسیاری موج دریا و گرانی طعام و اگر عطارد مستعلی باشد دشمن قصد
ولایت بابل کند و ظهور سرما و دروغ و سختی باشد و اگر در جوزا بود دلالت کند بر حرکت عساکر و شدت و خلف در میان
لشکریان و موت زنان و کدورت و خسارت مطربان و انزعاج خواتین و عسرت ولادت و اندوه زنان و مخالفت
ازواج و میل هوا بخشکی و خواریج حریر و لباس و شیوع چیزهای عجیب و بکار داشتن طلسمات و نیرنجات اگر زحل مستعلی باشد
اهل اهواز با دشمن جنگ افتد و مرگ خواتین معظمه و کثرت باران بود در مواضع مشهوره و اگر عطارد مستعلی باشد اهل ارمینیه را
با اعدا محاربه واقع شود و بسیاری آب رودخانها باشد و اگر در جدی بود دلالت کند بر نقص باران و وقوع زلزله سیما که قران در بیت
رابع بود و خوف و محنت یکی از سلاطین جزو شدت سرما و برف و جلید و تاریکی هوا خصوصا که قران در بیت عاشر بود و قلت
فواید کتاب و متصرفان و مکر و خیانت خلایق و کساد بازارها و تنگی طعام و مشغولی اهل دیوان و خوف تجار و مرگ اشراف
و اکابر اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر وقوع موت در ولایت خوزستان و سختی سرما و بسیاری باران و اگر عطارد مستعلی بود دلالت
کند بر مرگ زنان اشراف و طاعون در حیوانات عجم و کمی گیاه مقارنه عطارد و زحل در مثلثه هوائی دلالت کند بر بیماری بزرگان و علما
و اهل فضل و موت ناگاه خاصه در اعیان و شدت اهل دیوان و متصرفان و عمال و تجار و محاسبه و وکلا و بودن اراجیف
و گواهی دروغ و کساد بازارها و گرانی اطعمه و آمدن کاروانها و فساد نباتات و اشجار و بودن سرما و بادندگی و حدوث ریاح
در وقت و میل مردم بعلوم دقیقه و بیماری اطفال از ترس و بیم و تنگدستی اهل حرفه و دعویهای باطل و رنج چهارپایان و اشکارا
شدن کینها و مکر و حیله میان خلایق و اکثر این تاثیرات در بلاد هند و اقلیم سیم بظهور رسد اگر در میزان بود دلالت کند بر کثرت

اراجیف و تهمت و خیانت و رنج عمال و متصرفان و بیماری حیوانات و کثرت کساد بازارها و اندوه محترفه و بیم مرگ مفاجات و
خصومت میان اکابر و عامه و گرانی طعام و فساد اشجار و جستن بادهای صعب و رعد و برق و بحث علوم ریاضی و اعمال غریبه
و بدی حال اهل قلم و وقوع سحر و افسون و قتال در جانب شمال و کثرت آب پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند که حاکم بابل بعضی از اهل حرم
خود را بقتل رساند و اگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم و خوشی هوا بود و اگر در میزان بود دلالت کند بر کثرت اراجیف
و تفاوت نرخها و خصومت عوام و مردم شریف و اظهار باطل و فساد اشجار و اندوه اهل قلم و حکما و تجار و اهل بازار و حدوث
ریاح و رعد و برق و امکان باران و قلت فواید کتاب و وزرا و میل هوا بسردی و اگر زحل مستعلی باشد حدوث باران با شدت
و جستن بادهای مختلف و اگر عطارد مستعلی بود پادشاه وقت با دشمنان منازعت و مخاصمت کند و اگر در دلو بود دلالت کند
بر وفور امطار و زیاده شدن آبها و رودخانها و قلت رعد و نمو زرع و فوت و مرگ یکی از ارباب علم و کثرت اراجیف و بدی
هوا و سرما و کساد بازارها و ملالت تجار و محترفه و خیانتها و پریشانی مردم از هر نوع و خصومت میان اهل جبال و ساکنان دشت
و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک بابل بر دشمنان و موت بعضی از فرماندهان و زلزله و باد و سرما و اگر
عطارد مستعلی بود دلالت کند بر نقصان و فوت حاکم فارس و خرابی بعضی مواضع در آن ولایت و حکم قتل کردن پادشاه روم
فرزند خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند بود و بودن سرما مقارنه عطارد و زحل در مثلثه آبی دلالت کند بر ابرهای سیاه و بارندگیها
و تگرگ و یخ بندد در وقت و زیان نباتات و فساد حال مسافران دریا و نقصان کشتها و آمدن کاروانها و کساد بازارها
و افتادن اراجیف و رونق کشاورزان و دهاقین و باغ و بستان بانان و بیماری در ارباب قلم و تجار و زحمت ایشان طایفه
و بیمکن که هوا خوش کند و اگر دلایل شواهد دیگر بوده باشد و وقت بین مقیضی بود و تفاوت نرخها مایل بگرانی و نوشتن
خطوط مزوره و دروغ و تباهی حال حیوانات آبی و مناظره ارباب تغییر و حدیث اگر در سرطان بود دلالت کند بر خلاصی
محبوسان و سفرهای دریا و اندوه خواتین و خدمه و غلبه کردن آبها و اعتدال هوا و کثرت موت در دیار فرنگ و بسیاری
قحط و مرض خلایق و بیماری زنان اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی از زنان پادشاه باشد و حدوث تب و وقوع زلزله و وبا
و اگر عطارد مستعلی باشد اسقاط اجنه بود و اندکی کشت و زرع و کثرت امراض اگر در عقرب بود دلالت کند بر تشویش اهل
بازار و ارباب دیوان و تجار و زیان مزارعان و سرما و یخ بندد و اراجیف و خصومت میان مردمان و مسدود شدن راهها
و گرانی نرخها و وقوع حرب میانه متعلقان دو پادشاه و کثرت طاعون و موت و مراسلات و مکاتبات میانه ملوک

و سلاطین و سوء حال وزرا و کتاب و وقوع موت در دواب و باران و رعد و برق پس اگر زحل مستعلی بود حدوث مرگ بود در اکثر
اقالیم و اگر عطارد مستعلی باشد حرب میانه دو بزرگ واقع شود و هلاک مردم و طاعون در مواضع متعدده و اگر در حوت بود دلالت
کند بر سوء حال کتاب و وزرا و کثرت مرغ و ماهی و مدد دریاها و بسیاری رطوبت و ظلمت هوا و کثرت ابرها و بسیاری آز اراجیف
و اندوه عمال و تجار و مردم بازار و اهل فضل و کتاب از تحصیلها و آشفتگی دماغها و وقوع سرما و بدی حال وزرا و اشراف و بسیاری
عجایب اگر زحل مستعلی باشد بسیاری مرغ و ماهی بود و ظلمت هوا و کثرت نم و باد و اگر عطارد مستعلی بود وقوع حرب باشد میان
اهل مشرق و روم و بسیاری مرغ و کثرت باد و باران مقارنه قمر با زحل در مثلثات اربع قران قمر با زحل مطلقا دلیل تغیر هوا است و مایل
مایل بسردی و در زمستان افراط سرما و فساد اشجار و اگر این حالت بعد از انصراف و اتصال اجتماع و استقبال دست دهد تاکید
امر مذکور کند بحسب زمان و مکان و گویند اگر قمر در اتصال ساتر زحل شود در ولایت مغرب پادشاهی عظیم الشان فرو رود مقارنه
قمر با زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت باد سموم در وقت و خشم ملوک بر مردم فرومایه و ارذال الناس و رسیدن
ظلم و بیداد میانه خلایق و کثرت اراجیف و وقوع سفرهای بسرعت اگر در حمل بود دلالت کند بر مضرت رسیدن از اتراک و الوات
و دزدان و خونریزی میانه ایشان و تغیر هوا و ارتفاع غبارات و بادهای بی منفعت و سرما و باران در وقت و فساد حیوانات و تفرقه
عامه و تردد لشکریان و بدحالی رسولان و پیکان و ایلچیان و خوف زنان حامله و اطفال و ملالت خاطرها و حدوث اخبار دروغ
و مکر و عقد در میان خلایق و در توقف ماندن مهمات و شدت احتیاج مردم و اگر زحل مستعلی بود مجادله بسیار بود و بارانها
سودمند آید در وقت و اگر قمر مستعلی بود جستن بادهای شمال و باران باشد در وقت و اگر در اسد بود دلالت کند بر اندوه
عوام و مسافران و دشواری وضع حمل و تاریکی هوا در وقت و در توقف ماندن کارها و مکروه بزرگان و سرکردان رسولان
و جاسوسان و اخبار اراجیف و موت یکی از بزرگان و یاران در وقت و اگر زحل مستعلی بود مرگ بزرگان باشد در ولایت
خوزستان و آمدن ملخ در وقت و اگر قمر مستعلی باشد اسقاط اجنه بود و حدوث باران در وقت و اگر در قوس بود دلالت
کند بر حدوث ابرها و تاریکی هوا و بارانها اگر وقت باشد و پدید آمدن خیر و برکت و اصلاح میان مردمان و بیماری در خلایق
و آفت حیوانات و ملال قضاة و سادات و زحمت آتش کاران و بیع دواب و نیکی حال عوام و جمعیت علما و طلب علوم دینی
و ضعف زنان حامله و اندوه مالداران و مسافران و کثرت رسل و رسایل میانه ملوک و اگر زحل مستعلی بود مرگ چهارپایان
بود و کثرت باد و اگر قمر مستعلی باشد غوغا و کثرت باران باشد در وقت مقارنه قمر و زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر کمی

و درستی هوا و صلاح حال نباتات و کیاه و فراخی اطعمه و اشربه و عوارض سهل و آسان در میان مردم و موت فرومایکان اکر
در ثور بود دلالت کند بر مخالفت میان حکام و رعایا و سرما و باد ندکی در وقت و تنکی طعام و اندوه و تفرقه اکابر و بزرک زادها
و زنان محترم و فساد مزروعات و دواب و کدورت و تنکی حال کشتیها و رنج زنان حامله و کوشیدن کوه که شدت برد بود و آمدن
برف در وقت اکر زحل مستعلی باشد و کثرت مجادله بود میان مردم و کمی آب و کرانی طعام و اکر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه باشد
و کمی کشت و کثرت باد و باران و اکر در سنبله بود دلالت کند بر آشفتکی حال زنان و در ماندن مسافران و پریشانی عوام
و اراجیف سردی هوا در وقت و تاریکی و کرانی نرخها و فساد اطعمه و نباتات و تلف خلایق از مرض سل و منات الریه و ذات الصدر
و نفث الدم و غوغای عوام و اکر زحل مستعلی باشد کثرت باران و نم بود در وقت و اکر قمر مستعلی باشد فتنه میان اهل ارمینیه
و اضداد و رطوبت هوا در وقت و اکر در جدی بود دلالت کند بر شدت و کرفتاری رسولان و جاسوسان و توقف مسافران
و بد شدن راهها و خصومت عوام و ظلمت هوا و سرما در وقت و فساد نباتات و حیوانات و کثرت میاه و حدوث امراض
و تفرقه عامه پس اکر زحل مستعلی بود کمی آب و باران باشد و اکر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود در وقت مقارنه قران زحل در
مثلثه هوایی دلالت کند بر دشواری کار مسافران و اهل روستا و خشکی هوا و زیادتی سرما در وقت و جستن بادها و دلتنکی
از معاش و کسب و بدی حال ستوران و بندکان و رسولان و جاسوسان و کثرت اراجیف اکر در جوزا بود دلالت کند بر جستن
بادهای صعب و ملال فضلا و اهل قلم و منازعت میان ایشان و ظهور شر و رنج مسافران و زحمت عامه و سستی بازارها و تیرکی
هوا و ابرهای بی نفع و تشویش میان مردمان و اهل علم و بیماریها از بلغم و تب و برسام و مباحثه و مجادله عوام و ضعف
بازارها و اندوه محترفه و کثرت اراجیف و اکر زحل مستعلی بود یکی از سلاطین بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند
و اکر قمر مستعلی بود صلاح اهل اهواز و خوزستان باشد و بسیاری خیر و نیکوئی باران در وقت و اکر در میزان بود
دلالت کند بر ملال عوام و زنان حامله و بسته شدن راهها و تیرکی هوا و وقوع اراجیف و حیرت خلایق و بادهای
مخالف و فرستادن رسولان جهت عقد و نکاح و بیع برده و ابریشم در وقت و موت حبالی و اطفال و کثرت اوجاع و شدت
خلایق و کرسنکی اکر زحل مستعلی بود بسیاری باران باشد در وقت و جستن بادها و قحط و اکر قمر مستعلی بود دشواری
وضع حمل باشد و کثرت بارندکی در وقت و اکر در دلو بود دلالت کند بر جستن بادهای مضطرب و قبض خاطر بزرکان
و تفرقه حکما و مشایخ و هراس مردم و تاریکی هوا و باران و صاعقه در وقت و بسیاری نزاع میان عوام و قتال

میان ایشان و بسیاری مرض و موت و هیجان اعدا بر شهرها و ظهور سرور و فرح بعد از آن و قوت اهل علم و ارباب قلم و فقها و
اهل ادب و بیم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عوام و اکر زحل مستعلی بود دلیل است بر شدت برد زمین ارمینیه و کمی
باران و اکر قمر مستعلی بود دلیل است بر بسیاری باران در وقت و حدوث کینه و عداوت در زمین ارمینیه مقارنه قران زحل
در مثلثه آبی دلالت کند بر تیرکی هوا و جریان آبها و رنج و دشواری کار مسافران دریا و نقصان ماهی و کثرت ابله اکر در سرطان بود
دلالت کند بر سرما و باران و بادهای خنک در وقت و کراهت عامه و محترفه و زحمت مسافران دریا و بادهای مختلف و آفت
حیوانات آبی و نقصان تجار و کدورت هوا و زیادتی آبها و اندوه مالداران و ملالت عوام و خیانت دلالان و شدت و مرض
و موت و وبا اکثر در زنان و کراهت خاطر بزرکان و اکر زحل مستعلی باشد مرک بزرکی از اهل بابل بود و اکر قمر مستعلی باشد
کدورت خاطر دهاقین و اهل حرث بود و اکر در عقرب بود دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و در ماندن جاسوسان و کرفتار
شدن و بدی هوا و تاریکی و سرما و بارندکی در وقت و بادهای مختلف و در توقف ماندن مهمات عوام الناس و کثرت
مراسلات میانه ملوک و سلاطین و اکر زحل مستعلی باشد باران و رعد وسط باشد و اکر قمر مستعلی باشد حروب باشد و هلاک بیشتر
حیوانات از وبا و کثرت باران در وقت و اکر در حوت بود دلالت کند بر ابر و بخار و تاریکی هوا و بارانهای نافع و سرما در وقت
و فساد حال مسافران دریا و ملال علما و وزرا و اشراف و اندوه عامه خاصه زنان و تشویش مالداران و طغیان آب چشمها و کا[ریزها]
در وقت اکر زحل مستعلی بود کمی باران باشد و اکر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود و نیکی کشت و زرع فصل دویم در قرانات کواکب
با مشتری در مثلثات طبع و بروج اثنی عشر مقارنه مریخ و مشتری در مثلثات اربع قران مریخ و مشتری مطلقا دلیل اعتدال الهواست در
زمستان و افراط کرما در تابستان پس اکر مشتری اقوی و مستعلی بود دلالت کند بظهور عدل و راستی و انصاف در میان بزرکان
و حرمت داشتن ملوک سادات و اشراف و علما و فقها را و اکر مریخ غالب و مستعلی باشد دلالت کند بر تعصب و بیداد کران
و مهتران و نکبت رسیدن بقضاة و اشراف و مرک اهل ورع و دین و فتنه انکیختن و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر آفت رسیدن
بحبوبات و غلات از ملخ و غلا و تسعیر و عزت سلاح و ناخوشدلی خواص و اهل فضل و ادب و تغلب سپاهیان و ظلم از ایشان
مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه آتشی دلالت کند بر قوت حال ارباب سلاح و امرا و جمع شدن لشکرها و عرض دیدن ایشان
خاصه در جانب مشرق و مصادره توانکران و فرستادن لشکریان بحرب و غلو ایشان و آمدن باد سموم و نقصان باران
و خشکی هوا و تعصب دین و قصد نسبت بوزرا و قضاة و افتادن قتلها بوجه قصاص و عدل پادشاه و سلاطین و زدن ایشان

و کرمی هوا در وقت سیما که در عاشر باشد منظور بنظر آفتاب و فراخی طعام و بیماریها از حرارت و غلبه خون و صفرا و اغلب
این تاثیرات در جانب مشرق بود و طرف خراسان و عراق و اقلیم سیم اکر در حمل بود دلالت کند بر استیلا احداث و حرارت بر مزاج
وزرا و اشراف و فوت و موت اهل ورع و جدال میان مردم جهت دین و مذهب و فتنه و فساد در میان امیری و وزیری
و قصد بزرکان و کشادکی و کرمی هوا در وقت و عزت آلات حرب و وقوع قتل بوجه قصاص و بیماریها از حرارت و اکثر این
تاثیرات در ولایت مشرق و عراق و اقلیم سیم بود و هیجان فتنه در ولایت روم و مرک یکی از فرماندهان بابل و قلت بارندکی
و مخالفت در میان بزرکان و عزت سلاح و اکر مشتری مستعلی بود مرک اعدای ملک بابل بود و بسیاری بادها باشد و اکر مریخ
مستعلی بود مرک پادشاه بابل و سلاطین جبال باشد و قلت باران و اکر در اسد باشد مرک یکی از ملک بابل باشد و خراب شدن
بعضی از مواضع این ولایت و ظفر یافتن اعدا بر ایشان و سقط شدن دواب در آن موضع و نقصان میاه و عیون و شدت کرما در وقت
خاصه که در وتد عاشر بود و موت شخصی عظیم القدر و حسن حال امرا و لشکریان و مخالفت میان اکابر و میران سپاه و قوت حال
اهل سلاح و تصلد ارباب عمایم و بیماریها از حرارت و فساد دم و تشویش و حرب در زمین ترکستان و غلبه اتراک اکر مشتری مستعلی
بود مرک بزرکان باشد و اکر مریخ مستعلی بود مرک پادشاه بابل بود و ظفر دشمن بر ایشان و اکر در قوس بود دلالت کند بر بسیاری
مجادله در علوم و خصومت اعیان و اشراف با اتراک و سپاهیان و رسوا شدن جادوان و افسون کران و زنا کاران و وزیدن بادها
و بسیاری کرد و غالب شدن بزرکان بر ناکسان و کرما در وقت سیما که قران در تسع عاشر بود و کثرت حریق و رخص طعام و وقوع
حزن و حدوث مرض و وبا و اختلاف مذاهب و خصومت بسبب آن و قتل بعضی از اهل بطلان و بیماری و موت در ولایت روم
و فقدان یکی از فرماندهان آنجا و سوختن عمارات و ارزانی طعام و قوت و موت یکی از توانکران اکر مشتری مستعلی بود
مرک دشمنان سلاطین بابل بود و کثرت ریاح و بیماری و موت یکی و اکر مریخ مستعلی بود موت پادشاه بابل بود و قلت
مردم کوهستان و نقصان بارندکی قران مریخ و مشتری در مثلثه خاکی دلالت کند بر فتنه در بزرکان و بودن اراجیف و نکبت معا[رف]
و قضاة و فساد اطعمه و اشجار و برکشتن هوا و زیان نوع از ملخ و دیکر حیوانات برنده علی الخصوص که بیت عاشر باشد و بیماری
از خشکی و قوت ارباب سلاح و سپاه داران و اندوه علما و اشراف و ازدال الناس و بیماریهای سوداوی و وقوع سفرهای
ضروری و خوف و ترس و حرکت لشکریان و هلاکت ستوران و بی رونقی دار الاحتساب و اغلب این تاثیرات در اقلیم دوم
و سیم بود اکر در ثور بود دلالت کند بر فساد نباتات و منازعت میان اکابر و زحمت اینطایفه از اهل فساد و آفت ارتفاعات

ازمور خاصه که در رابع بود و از... ملخ خاصه که در عاشر بود و کرمی و خشکی در وقت و خرابی بسیار
در بلاد و تشویش بزرکان و هلاک اشراف و خرابی کثری از قری و بدید آمدن سختی در رساتیق و موت یکی از قضاة و اکر مشتری
مستعلی بود خرابی بیشتری از مواضع باشد و بسیاری برق و اکر مریخ مستعلی بود خرابی بعضی از مواضع خوزستان و فارس بود و حدوث
امراض و موت اکابر و اکر در سنبله بود دلالت کند بر کثرت اندوه اکابر و اعیان و شکایت ایشان از اشرار و سپاهیان و استیلای
حرارت بر مزاج اشراف و بزرکان و فساد اطعمه و تلف شدن اموال تجار و فزع اهل عراق و موت اکابر و فقها و ترقی بعضی از قضاة
و عزت ایشان و کثرت دزدان و فساد اینطایفه و بسیاری درد دل و کثرت فساد ایشان و اکر مشتری مستعلی بود مرک بزرکان
باشد و اکر مریخ مستعلی باشد موت حاکم بابل بود و ظفر دشمن بر وی و کمی باران و اکر در جدی بود دلالت کند بر قوة لشکریان و امرا و
ضعف حال وزرا و اشراف و بیماری و مذلت در نیطقه و بغض ایشان از امرا و اهل سلاح و قوة اوباش و مردم قلاش و ضرر شرف
و بیماری و موت در ولایت روم و مرک سباع و هوام موذیه و هلاک طیور اهلیه و اغنام و بیشتر در اکثر اقالیم و کثرت بخارات و دود
و خون در میانه ایشان و یکی از فرق اسلامی و تفرقه مردم از مساکن و اوطان و غوغا و فتنه در میان خلایق و مشغولی سلاطین و عرض
دیدن لشکرها و ارسال عساکر بحرب و غزا و چابکی غازیان و تغیر هوا و خشکی و اکر مشتری مستعلی بود فساد دزدان باشد
و پایان و اکر مریخ مستعلی بود خروج دشمنان و کثرت حریق باشد قران مریخ و مشتری در مثلثه هوایی دلالت کند بر فتنه در بعضی ولا[یات]
و اراجیف و خصومتها میان اکابر و وزرا و قضاة و اشراف و زحمت ایشان از لشکریان و بر کشتن هوا و رفتن بادهای ناخوش
و مضر و بیماریها از سرخ باد و آبله و افتادن قتلها و مصادره توانکران و عزل قضاة و بسیاری خیانت و فساد اطعمه و حدوث
آتشها در هوا خاصه که بیت عاشر بود و توسط بارندکی و حرکت لشکریان و خونریزش و بیماریهای خونی و صفراوی و فزع ذات الجنبها
و افتادن آتش در خانها و کرمی هوا در وقت و بدید آمدن اعدا از اطراف و جوانب اکر در جوزا بود دلالت کند بر مخالفت میان امرا
و وزرا و بیماریها خاصه در اشراف و پیران و نفی مساجد و معابد و صوامع و بادهای کرم و تند در وقت و کثرت اراجیف بنیاد
نهب خاصه که در وتد عاشر بود منظور بنظر عطارد و بیما بعداوت و قتلهای ناحق و تهمت کتاب و قلت آبها و هلاک فضلا و
زرعها و بحتی حال رؤسا و اندکی باران و مرک یکی از قضاة و شادی امرا و لشکریان و اکر مشتری مستعلی بود هلاک عامه
بود و بسیاری رطوبت در وقت و اکر مریخ مستعلی بود مرک یکی از حکام بادیه و یمامه بود و افتادن وبا در اعلی اعیان و اکر در میزان بود
دلالت کند بر ضعف امرا و اهل سلاح و قوت وزرا و اشراف و ارباب سلاح و ظفر یافتن ایشان و بطالت اهل لهو و غنا و ظهور سرخی

درهوا بها در آخر سال و بیماری از کرمی و خشکی و کثرت آدمیان و عداوت بعضی با بعضی و سوء حال تجار و کثرت موت در اکابر و اشراف
و بسیاری دزدان و نهب اموال مترددین اگر مشتری مستعلی بود شادی ملک بابل بجد و ظفر او بر اعادی و زیان اموال مسافران و تجار
از دزدان و ارتفاع عمارات و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری ترس و بیم بود در میان مردم و فساد حال بازرگانان و کثرت باران در وقت
واگر در دلو بود دلالت کند بر صلاح احوال سپاه و امرا و کثرت فواید ایشان و بسیاری رسل و رسایل میانه ملوک بود و کدورت فضا
و ارباب دین و زهد و مغافصه (?) امرا و وزرا و بیماری قضاة و علما و آفتی که از نشاء حیوان بر کشتن هوا و بادهای بی منفعت و خراب
و تهمت بر بزرگان و حرب و قتل و غلبه دشمنان بر شهرها و در ثانی الحال سلامتی و فرج ظاهر کردد و کمی باران اگر مشتری مستعلی بود
کوهستان شهرهای بابل عزیمت نمایند و کمی باران بود و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری آب و باران باشد و کثرت طعام و نباتات
مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه آبی دلالت کند بر بدی سفرهای دریا و قصد کردن جهال قبیلت بوزرا و قضاة و علما و توانگران
و کثرت حزن ایشان و خوف از ظهور حیوانات آبی و استخراج جواهرات بآسانی و شادی غواصان و حرکت مسافران
و شادی اهل بلاد و قری و نیکی نباتات و فراخی طعام و شراب **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر خلاصی محبوسان و قصد بزرگان
بر سفلگان و خصومت امرا و وزرا و زحمت مسافران دریا و ترحم ملوک و اکابر بر فرومایگان و معزول و منکوب شدن لشکر
و نقصان آبها و موت یکی از اعدای پادشاه و خروج اهل فرنگ و وقوع زد و خورد و بسیاری شادی و تماشا باشد **واگر در عقرب بود**
دلالت کند بر فزع در ولایت عراق و خرابی بعضی از مواضع و سرما و اسیر و موت در اکابر و قوت لشکریان و نهب و غارت ایشان
و قلت مرغ و ماهی و نقصان باران و قوت حال راهداران و غلبه کردن امرا و اهل سلاح بر وزرا و اشراف و نبع اشرار
و تاریکی هوا و بارندگی و تلف شدن اموال خلایق و غلبه کردن سفلگان اگر مشتری مستعلی باشد موت و فوت بعضی از ملوک
باشد یا یکی از فرزندان ایشان و فراخی در شهرها و اگر مریخ مستعلی بود خوف و دعا و تعرب در نزاع اهل خوزستان با سکان
جبال و کثرت موت و حرکت **واگر در حوت بود** دلالت کند بر استیلاء حرارت بر مزاج قضاة و اشراف و علما و مخالفت اهل سلاح
با اکابر و اعیان و غالب شدن ابرار با اشرار و توبه مجاد (?) و کثرت امر معروف و رونق دار الاحتساب و حرکت عساکر در ولایت
شام و انتقال سلاطین و فرماندهان آنجا از مساکن و اوطان و وقوع آیات سماویه و حرارت و یبوست هوا و شیوع درد شکم
در مردم و اگر مشتری مستعلی بود حکام عراق عرب سفر کنند و با رعیت نیکی کنند و ظهور وبا یابد و حدوث فزع در مردم اگر مریخ
مستعلی بود اعدا با اهل بابل و جبال آن بیرون آیند و ظهور فزع بود در اکثر بلدان و فرماندهان قصد قتل و قمع یکدیگر

کنند

کنند و کثرت عداوت و قی بود در وقت **مقارنه زهره و مشتری در مثلثات اربع** قران زهره و مشتری بهترین قرانات و بهر اکثر احوال
دلیل است و ایمنی و بلندی رستی خلایق و خوشحالی مردم و ستر و صلاح زنان و بسیاری عطریات و اسباب زینت و کثرت نکاحها
و تولد فرزندان بخت و فراخی طعام و ارزانی نرخها و تغیر هوا و بادهای خوش و بارانهای سودمند نافع و صلح فرماندهان و میل مردم
بعدل و انصاف و امن و فراغت در اقلیم دویم و پنجم و عموم خیر و برکت باشد **قران سعدین در مثلثه آتشی** دلالت کند بر رغبت زنان
و توبه اهل طرب و بر آمدن نکاحها و امدامات مردم و قوت دین اسلام و لهو و طرب و زینت در علما و قضاه و وزرا و رای استقامت (?)
در عدول و اجابت دعا و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و فراخی و میل مردم بخیرات و طاعات و آمدن مسافران از اطراف و قوت حال پادشاه
و سلاطین و جمع نمودن خزاین و صلاح حال حیوانات و نباتات و نیکی کشت و ثمرات و میل مردم بتعلیم موسیقی و قوت حال اهل
شرق **اگر در حمل باشد** دلالت کند بر صلاح اکابر و قضاة و خوبی حال عورات و بار آنهای علم و زیاده شدن انهار و کثرت نکاحها
و موافقت ازواج و عفت زنان و اهل طرب و میل علما و اشراف بطرب و سرور کت و اعتدال هوا و برآمدن مرادها و فراخی نعمت
و صحت بیماران و رونق عبادتخانها و عزت لباسهای قیمتی و قتل در شام و فلسطین و اگر مشتری مستعلی بود قوت حال بزرگان بود و خوشدلی
ایشان و اگر زهره مستعلی بود بسیاری تجارات **واگر در اسد بود** دلالت کند بر امن و صحت خلایق و بسیاری درم و دینار و طرب در اکابر
و اعیان و عزت اهل طرب و بسیاری سورها و رونق دار القضاء و اعتدال هوا و نکبت اهل سواد و آمدن ملخ در آن ولایت و فرح
زنان اکابر و قضاة و ارباب دین و خوشحالی حالان (?) و بازرگانان و اگر مشتری مستعلی بود بلا و محنت با اهل سواد رسد و موت یکی از فر
ماندهان عراق عرب و امکان زلزله و اگر زهره مستعلی باشد بیماری و موت باشد در بابل و بسیاری شر و شور در اهواز و خوزستان
واگر در قوس باشد دلالت کند بر کثرت اراجیف از اطراف و جوانب و قوت زنان و کثرت فواید مطربان و صلاح احوال خواتین
و قوت حال اشراف و کثرت عقد و نکاح و بسیاری توالد و تناسل اگر مشتری مستعلی باشد و ظهور شهادة کاذبه باشد خاصه در عراق عرب
و ظلم حکام خوزستان بر رعایا و سیاست نمودن بعضی از ملازمان خود را یا بعضی از فرزندان و صلاح احوال کشت و زرع و اگر زهره
مستعلی بود حرب بود در بابل و قتل یکی از اهل دولت و کثرت مرگ گوسفند و بسیاری باران و قلت طعام بود در میان اهل سواد
قران سعدین در مثلثه خاکی دلالت کند بر نیکی حال اهل طرب و زینت علما و فقها و میل ایشان بسیر و شکار و لهو و طرب و بر آمدن نکاحها
و جمعیتهای خیر و اجابت دعاها و فراخی و بسیاری نعمتها و شیرینیها و لباسها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و امن و نیکی کشت و زرع
و ساختن بقاع خیر و کثرت ضیافتها و رواج بازارها قشه (?) و کثرت انصاف در خلایق و رونق دار الشرع و فراغت دولت **اگر در ثور باشد**

دلالت کند بر کثرت نعمت و سلامتی کشت و زرع و عفت در زنان و امردان و مطربان و طرب در روز راه کتابه و علما و ساختن
آلات زینت و کثرت سورها و صحت بیماران و خوشی هوا و امن و راحت مردم و رونق ابواب البر و هلاک کثری از مردم خوزستان
و مضرت رسیدن باهل روم و بفساد آمدن اموال ایشان و کثرت توالد و شادی خواتین و حدوث بارندگی اگر مشتری مستعلی بود
هلاک اهل خوزستان بود و بیماریها و کمی باران و اگر زهره مستعلی باشد فساد اهل بابل و خوزستان بود و هلاک بزرگی از ایران بلاد
واگر در سنبله بود دلالت کند بر موت زنان و حرب در میان دو بزرگ و قتل بعضی از اکابر و شدت باد و ضرر خواتین و مطربان و سلامتی
غلات و نباتات و ساختن عمارات بزرگ و حکم و صلح میان مردم بالضرور و میل علما و قضاة بطرب و نشاط و حلم و اعتدال هوا و میل
اینها به مطالعه حکمیات و ریاضیات و حکیم فاضل جلال الدین مغربی گوید که دلالت کند بر عاصی شدن والی از پادشاه روم
و شاید که آن ولایت را تسلیم اعدا نماید و شادی اهل بابل و بسیاری حیوانات ضاره مثل مار و نقصان زراعت از غلوی طیور
اگر مشتری مستعلی بود تعصب اهل روم بود با پادشاه و زیان اهل خوزستان و اگر زهره مستعلی باشد کمی آب و بسیاری مرگ
بود در ولایت ترکستان و این قران در سعادت همون از سایر قرانات سعدین در اثل (?) تاثیر در سعادت کامل اتم **واگر در جدی**
باشد دلالت کند بر اصلاح پذیرفتن کارهای اکابر بدلخواه و صلح میان ازواج و بازایستادن زنان از اقسام بیمها و توبه بزرگان
و نیکو شدن کارها و اعتدال هوا و ایمنی راهها و محی الدین مغربی گوید قتل یکی از فرماندهان روم بود و قوت حال اغنام
و قلت طعام در سواد عراق و سواحل آنجا و کمی فواید مطربان و تاریکی هوا و نیکی حال خواتین و سایر زنان و بودن نم
اگر مشتری مستعلی باشد نیکی حال بود و مرگ گاو و گوسفند و کثرت مرغ و ماهی و حدوث زلزله و قلت صبا و اگر زهره مستعلی
بود پادشاه روم بعضی از بزرگان مملکت خود را بقتل رساند و آفت رسیدن بزمین بابل **مقارنه سعدین در مثلثه هوائی**
دلالت کند بر قوت اهل ادیان خاصه مسلمانان و جمعیتها و رفتن مردم بزیارات متبرکه و اجابت دعاها و اداء امانات در مردم
و لهو و طرب در اشراف و رغبت عطرها و لباسها و رفتن بادهای خوش و تندرستی خلایق و بسیاری نباتات و اطعمه و اثمار و
فراخی و ارزانی و بارندگی در وقت و رواج احکام شرعیه و توبه مفسدان و بدکاران و ایمنی و موافقت ازواج و رفتن ابرها
روشن در وقت و نیکی احوال نصاری و ارامنه **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر قوت اهل اسلام و بسیاری خیرات و اجابت
ادعیه و وقوع نکاحهای خیر و بسیاری توالد میمون و مبارک و طرب در وزرا و علما و صحت بیماران و اصلاح احوال زنان
و کثرت فواید مطربان و فرح ملوک و خواتین و شادی حکام فارس و قوت گرفتن اهل حق و مقهور اهل باطل اگر مشتری مستعلی

بود

بود صلاح پادشاه عراق بود و غرقه شدن یکی از بزرگان ارمینیه با دار الرز (?) و کمی باران و بسیاری کشت و اگر زهره مستعلی
بود فساد حال اهل اهواز و خوزستان باشد و هلاک بزرگی از آن ولایت **واگر در میزان باشد** دلالت کند بر صلاح حال تجار و کثرت
فواید نقبا و فقها و مطربان و امراض کثیره واقع شود در میان مردم و قلت زرع و امکان باران و بسیاری جمعیتهای مردم و لذت
نعمتها و عدل و انصاف در مردم و راستی و دیانت خلایق و سعادت خواتین و رونق اهل صنایع طرب و بارانهای مفید و نیکی
حال خدمه اگر مشتری مستعلی بود نیکی حال اهل بابل باشد و زلزله در فارس و در ارمینیه و اگر زهره مستعلی باشد نیکی حال تجار بود
و بسیاری نهب و علتهای سوداوی و فراخی طعام خاصه در ارمینیه **واگر در دلو بود** دلالت کند بر صفای هوا و فرح علما و اشراف
و زیادتی و قلت زنان و رونق مطربان و جستن بادهای خوش و صحت خلایق و بر آمدن حاجات و فراوانی طعام و نزول
بلا با اهل فارس و قلت طعام و فرح زنان و خواتین و مطربان و رغبت مردم بنکاح و قتل بعضی از اولاد ملوک و قحط در زمین
ترک و حوالی آن اگر مشتری مستعلی بود صلاح ترکان بود و تاریکی هوا و بسیاری آبها و اگر زهره مستعلی بود نزول بلا با شام
و در ملک بابل و رسیدن نکبت ببلاد ارمینیه و کشتن بعضی از ملوک فرزند خود را و قحط و اندکی باران **مقارنه سعدین در مثلثه آبی** دلالت
کند بر قوت حال قضاة و اشراف و خواتین و خادمان و بسیاری بارندگی تام در وقت و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و ایمنی و فراخی
و ارزانی نرخها و خوشی نباتات و جمعیت خواتین و صلاح خدمه و امن و رفاهیت خلایق و بسیاری سفر دریا و نیکی آن و وفور
اطعمه و حلاوات و قوتهای آب روان و سلامتی کشتیها و خوشی حال ملاحان و بسیاری ماهیان **اگر در سرطان باشد** دلالت
کند بر گستاخ شدن غلامان بر مالکان بیا (?) پادشاهان و موت یکی از حکام در فارس و وقوع عجایب در جبال و سعادت بندگان
و اهل ادب و فرح در خلایق و فراخی نعمت و بسیاری طرب در زنان تام و شادی و ندا و قضاة و علما و ارزانی و سلامتی مسافران
دریا اگر مشتری مستعلی باشد صلاح حال اهل عراق بود و اگر زهره مستعلی بود مرگ بزرگی عظیم الشان باشد **واگر در عقرب بود**
دلالت کند بر کثرت بارندگی و طرب در وزرا و اکابر و اهل موسیقی و سلامتی مردم دریا بار و توبه فساق و اشرار و حدوث غم و هم
در پادشاهی و وقوع خلف در میان ملوک و فوت ملکی جلیل القدر و کثرت موت در عالم و حسن حال زنان و وفور فواید مطربان
و دشواری وضع حمل و اگر مشتری مستعلی بود بدحالی حکام بابل و قتل در خوزستان و اگر زهره مستعلی بود اندوه ملک کوهستان
باشد و کثرت موت **واگر در حوت بود** دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین و فرماندهان و سلامتی اهل بلاد و قری و کثرت
امطار نافعه و بسیاری زراعت و نیکی ارتفاعات و محصولات و کثرت گیاه و هبوب ریاح حمیده و امن و فراغت خاطرها و وقوع

جمعیتها خاصه میان اکابر و اعالی و فراخی نعمت و کثرت خیرات و طغیان آبها و سلامتی کشتیها و فرو نشستن آشوب و رفع تن اعها و رونق العاب البر و وقوع نکاحها خیر و شادی علما و قضاة و صلاح حال الاسباب ملاهی و مناهی و رغبت مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی خلایق بود و بسیاری مرغ و ماهی و خوف زنان حامله و اگر زهره مستعلی بود انواع فتنه بود در موصل و موت زنان و کثرت باران و اکثر این قران نزدیک اول سال با انتقال دور یا فصل یا او اخر قرانی از قرانات علوی اتفاق افتد تاثیرات خیلات از امن و آسایش خلایق و عدل پادشاه و فراخی و ارزانی و مانند آن بسیار دهد چه حکما در این باب مبالغه بسیار کرده اند **قران مشتری با عطارد در مثلثات اربع بروج اثنی عشر** قران مشتری و عطارد مطلقا دلیل بود بر حرکت هوا و حدوث ریاح و شدت و ضعف او بقدر اتصال کواکب اماکن قران باشد چنانکه در کیخسرو نیت و ابصار دلالت کند بر مناظرها میان علما و حکما و طلب امرا علوم و امانت و راستی و نیکی حال صنایع پس اگر مشتری قوی حال و مستعلی باشد دلالت کند بر قوت حال بزرگان و تمشیت دادن کارها بر قوانین عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اگر عطارد قوی و غالب باشد دلالت کند بر راستی و درستی اهل دیوان و بغداد و گفتن سخنان حق و بسیاری تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیحه و رونق بازارها و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بادهای معتدل بود و وضع قوانین درست و دولت و امن و فراخی و موافقت مردم با یکدیگر **قران عطارد و مشتری در مثلثه آتشی** دلالت کند بر رونق کار ضرابان و صایغان و مستوفیان و دبیران و متصرفان و تجار و راستی و امانت در این طایفه و آمدن کاروانها و بسیاری بیع و شرای جواهر و وقوع اخبار خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و شرای با نفع و ارزانی و بصواب آمدن احکام نجومی و معالجات اطبا و راستی در کلام خلایق و حق گویی و رونق و قوت دین اسلام و آمدن اخبار صحیحه و شادی ابنای ملوک و خشم پادشاه بر خدمه و اهل کارخانه و تظلم کردن محترفه و اهل بازار بر درگاه سلاطین **اگر در حمل بود** دلالت کند بر قوت حال تجار و اهل بازار و اصحاب دواوین و ظهور موحدان و ارباب تحقیق و راستی در خلایق و رغبت مردم بعلم و دیانت مسافران و اخبار خوش و وقوع معاملات با نفع و علاج پذیرفتن بیماران و اظهار حق و درست آمدن تدبیرها و رواج برده و کنابت و اسباب کتابت و کثرت باد و رعد و برق و مرگ در میان لشکریان و اگر مشتری مستعلی بود موت و هلاک لشکریان بود و حدوث باران باد و اگر عطارد مستعلی بود قوت حال حکام بادیه باشد و ظفر او بر دشمن و جستن بادها **و اگر در اسد بود** دولت و اقبال کتاب بود و کثرت فواید علما و قتل بزرگی در جبال و ظهور غیوم و موت یکی از حکام آذربایجان و بدحالی اهل مشرق و کدورت پادشاهان هند و تموج هوا و ارتفاع تجارات و راستی در خلایق و قوت اهل علم و انتظام

اشد

ایشان با پادشاه و سلاطین اگر مشتری مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و افتادن حرب و زلزله و اگر عطارد مستعلی باشد حرب و فتنه در عربستان و کثرت ریاح عاصفه **و اگر در قوس بود** دلالت کند بر رغبت مردم بعلم ادب و شادی اهل حرف و توقیر اهل دیوان از وزرا و گفتن سخنان حق و جستن بادها و اعتدال هوا و عزم حکام و سلاطین شام و انتقال ایشان از مسکن و مأوی و حسن حال وزرا و کتاب و قوت اهل هند و اظهار علوم حقیقه اگر مشتری مستعلی باشد نیکی باران بها باشد و جستن بادها و بسیاری کشت و زرع در خوزستان و اگر عطارد مستعلی بود اهل مشرق در ناحیه جنوب قتال کنند و تاخت و نهب نمایند و شیوع قحط و غلا بود **مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه خاکی** دلالت کند بر رونق بازارها و فراخی و ارزانی و نیکی نباتات و قوت حال وزرا و دبیران و اطبا و شعرا و اهل تنجیم و صناعات و تجار و آمدن کاروانها و آمدن اخبار خوش و راستی متصدیان و عمال و مستوفیان و ایمنی طرق و شوارع و رواج بازار کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و آبادان شدن ملکها **و اگر در ثور باشد** دلالت کند بر سعادت کتاب و فضلا و اهل دیوان و تجار و رونق اهل اسواق و دیانت در مردم و آمدن قوافل و مترددین و حدوث خبال ساوه و انواع بحث در علوم و حدوث باران و جستن بادهای و فتنه و فساد در بلاد روم و دود خود در بادیه عرب و کثرت غارت و تاراج در بیابانها و اگر مشتری مستعلی بود سلامتی مردم بود و فساد در ولایت روم و آمدن باران و خرابی در بادیه و اگر عطارد مستعلی بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب و بابل **و اگر در سنبله باشد** دلالت کند بر قوت حال اصحاب دیوان و عمال و متصرفان و تجار و اهل اسواق و رغبت مردم باختلاط علما و جستن بادها مفید و سلامتی کشتیها و رونق ابواب بر و رواج بازارها و راستی در مردم و حق گفتن و حق کردن و کثرت طلاب علوم حقیقه و زیادتی ثمار و فضل نباتات و غلات اگر مشتری مستعلی بود میانه اهل بلستان اختلاف و جنگ باشد و سلامتی بیکر مواضع بود و اگر عطارد مستعلی بود ترس حاکم بغداد بود و مرگ بزرگی و پیدا شدن علما **و اگر در جدی باشد** دلالت کند بر جستن بادها و سرما و رواج بازارها و غلبه کردن اهل کلام و قوت حال دبیران و منصبیان و بحثها از هر نوع علم و تعمق در امور و رسیدن غموم و هموم و انتقال پادشاهی از موضع خود و حسن حال وزرا و کتاب و ظفر یافتن دونان و اهل شرع و اگر مشتری مستعلی بود جنگ پادشاه روم باشد با اعدا و بسیاری اهل اعداد و طلسمات و سخن سرها و افراط باریدگی و نیکی کشت و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام عراق عرب بود و انتقال پادشاه روم و فتنه در اکثر ولایات و وقوع زلزله در زمین فارس **مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه هوایی** دلالت کند بر سعادت حال وزرا و دبیران و مستوفیان و عمال و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدرسها و آمدن کاروانها و آوردن برده و وزیدن بادها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و نیکی اشجار و اطعمه و صواب افتادن احکام نجومی و معالجات اطبا

والله

و رونق کار فضلا و راستی در عدول و گفتن سخنان حق و ادای شهادات صحیحه و صحت بیماران بیماکودکان و سلامتی اشجار و بسیاری الاجیف **اگر در جوزا باشد** دلالت کند بر رونق تجار و اهل بازار و میل مردم بخط و انشا و فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماران و سلامتی مسافران و جستن بادهای خوش و فرح ارباب دولت و اهل فضل و اصحاب دواوین و سایر طبقات عطارد و اظهار حق و نوشتن فتاوی صحیحه و خوبی اشجار و اثمار و اطعمه و فرح خلایق و طیب خاطر کتاب و وزرا و حرب در بلاد روم و خرابی شهری در مملکت شمالی اگر مشتری مستعلی بود حرب و فتنه میان اهل هند و روم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی باشد خروج خوارج باشد بر حکام عراق عرب و خونریختن در میان خلق **اگر در میزان بود** دلالت کند بر موت یکی از فرماندهان عجم و یکی از سلاطین روم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و نهب تجار و قحط و فرح کتاب و اهل قلم و کثرت فواید ایشان و آمدن خبرهای درست و راستی وزرا با اهل دیوان و جستن بادهای تند و سرد و علاج پذیرفتن بیماران و اعتدال الهوا اگر مشتری مستعلی بود سلامتی اکثر بلاد بود و جستن بادهای علی الاتصال و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و بسیاری دزدان و قحط و جستن بادهای تند **و اگر در دلو بود** دلالت کند بر کثرت باد و شدت سرما و اجتماع اکابر و فضلا و قوت اهل علم و مباحثه در علوم و امانت در مردم و رونق بازارها و فرح تجار و قتل ملکی و خرابی بلدی در مشرق و ریختن خونها در روم و حدوث باران و شدت برد و ریاح اگر مشتری مستعلی بود حاکم عراق بر دشمن خود ظفر یابد و مرگ یکی از پادشاهان بود و زلزله و باران و سرما حادث شود و اگر عطارد مستعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس بود و پادشاه روم یکی از فرزندان خود را بقتل رساند و کثرت باران باشد **قران عطارد و مشتری در مثلثه آبی** دلالت کند بر خوبی احوال مسافران و اهل بازار و بیع و شرای نباتات و کاغذ و جواهر آبی و رونق اطبا و خوبی معالجات ایشان و خوشحالی اهل قلم و تربیت وزرا و انبساط ایشان و خنکی هوا و بارندگی در وقت و ارزانی نرخها و فراخی طعام و میوها و قوت نباتات و افتادن اخبار خوش و بیع ضیاع و ابنیه و کاریز و اجتماع بزرگان جهت اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث و مناظره و خلاصی اهل قید و حبس و نیکی حال دبیران و میل مردم بشعر و موسیقی و رغبت فقها و زهاد بفن ریاضی **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر و رونق دبیران و متصدیان و متصرفان و صحت خلایق و سلامتی مسافران دریا و فرح زنان و ظهور موحدان و حق گویان و بادهای معتدل و کثرت خرابی در بلاد و فساد مجلس حکم و فرح کتاب و وزرا و ارتفاع ابرها و امکان باران نم و رغبت مردم بعقد و نکاح اگر مشتری مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و ظهور

طوفان

طوفانات و عجایبات در کوهستان و ولایت و خرابی اکثر اقالیم و فساد مجالس حکام و اگر عطارد مستعلی باشد و مرگ ملک بابل بود و کثرت عجایب اکثر اقالیم و بسیاری باران **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر اختلاف در زمین شام و فرح در مشرق و فتن و انواع خرابی در شمال و فتح شدن شهرها و محاصره شدن بعضی از قلعها در زمین خراسان و کثرت ریاح و سعادت وزرا و قوت کتاب و افراط بادهای خنک و بارندگی و خلاصی محبوسان و سلامتی مسافران دریا و رونق بازارها و آمدن اخبار اگر مشتری مستعلی باشد خوف پادشاه بابل و اهل آن بلاد باشد و حرب بناحیت مشرق و اگر عطارد مستعلی بود فساد باشد در عربستان و فتح قلعها و حصارها و عزم اهل خراسان بناحیت جنوب **اگر در حوت بود** دلالت کند بر فراخی نعمت و ترحم اکابر و وزرا بر فضلا و اهل بازار و میل مردم بتوبه و استغفار و حسن حال وزرا و کتاب و علما و کثرت فواید ایشان از ملوک و بسیاری آبها و کثرت بلایا و شدت ریاح و وفور مرغ و ماهی و اگر مشتری مستعلی باشد بسیاری مرغ و ماهی بود و حدوث سرما و باران و اگر عطارد مستعلی باشد حاکم فارس فرزند خود را ضایع کند و زلزله در آن ولایت حادث شود و قحط و کثرت باران بود **مقارنه مشتری و قمر در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر** قران قمر و مشتری مطلقا دلیل کثرت رطوبت و نم باشد و میل مردم بعلوم دین **اگر در مثلثه آتشی باشد** دلالت کند بر حرکت لشکریان و خصومت ایشان با یکدیگر و انبوه و غم بزرگان و کاذ فزود یکان و بسیاری اخبار الاجیف **اگر در حمل بود** دلالت کند بر کشادگی هوا و نیکی حال دهقانان و امن در فواکه و خرید و فروخت حیوانات و زینت و آرایش ساختن زرنها و ارزانی طعام در ولایت خاصه برنج و گندم و حسن حال اهل بازار و قوت حال اهل اشراف و وزرا و رونق کار عوام الناس و ایمنی راهها و اخبار سارة و اسباب وضع حمل و حدوث باران در وقت و اعتدال هوا و بقول بعضی حرب و قحط و جوع عظیم باشد اگر مشتری مستعلی بود فراخی سال بود و باران در وقت و اگر قمر مستعلی بود بسیاری رعد و برق و باران بود در وقت **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر عزت و بزرگی طلب کردن عامه و خرید و فروخت جواهر و آمد و شد مسافران و تجار و تموج هوا و رونق حال بزرگان و سلامتی خواتین و خدمه و راستی در خلایق و اطاعت ملوک نمودن و روانی نقود و اگر مشتری مستعلی بود در هوا خلل کند و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم باشد در وقت **و اگر در قوس بود** دلالت کند بر توسط باران و جمعیت اهل طاعت و بیع دواب و نیکی حال عوام و حرارت هوا در وقت و طلب امور دین و رفتن مردم بدار القضا و اسباب وضع حمل و مصالحه میان مردم و ایمنی مسافران و خلاصی محبوسان و تردد حکام و میل مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی بود توسط باران و نم باشد در وقت و اگر قمر مستعلی بود جستن بادها بود و افزونی آب رودخانها **مقارنه قمر با مشتری در مثلثه خاکی** دلالت کند بر صلاح حال عامه و قوت ایشان و زیادتی سرما در وقت و آفت رسیدن باشراف و اکابر **اگر در ثور باشد** دلالت کند بر قوت و جمعیت عامه و بزرگ زادگان و ایمنی راهها و سیلان

کاروانها وآوردن بردها وفراخی نعمت وراحت دهاقین وآمدن اخبار ورسل وکثرت دواب برآسانی وضع حمل وآمدن باران
در وقت وتشویش در بابل وقحط در فارس اگر مشتری مستعلی بود کمی باران وآب شود واگر قمر مستعلی بود بکثرت باران بود در وقت
وتشویش واضطراب در فارس وقحط وآفت در روم واگر در سنبله بود دلالت کند بر آمدن باران در وقت وکثرت ابر ونم وزحمت
بزرگان واهل دیوان وحکام ونیکی زراعت وبیع ماکولات وآمدن قافله وکاروان ونیکی حال عامه وفراخی نعمتها وایمنی راهها
وبسیاری عمارات وشادی عورات واطفال وزیادتی رتبه علما وبیع وشری حیوانات اگر مشتری مستعلی باشد باران ونم کمتر آید
وخشکی هوا واگر قمر مستعلی بود بسیاری نم وباران باشد واگر در جدی بود دلالت کند بر مغالطت عوام با واعظان وقصه خانان
وخلاصی گرفتاران وحرکت مسافران وآمدن تجاران اسفار واعتدال هوا واجتماع مردم حسب الحکم بالضروره وباران ونم در وقت
وایمنی راهها ونیکی حال مترددین ووقوع مصیبت وجمع شدن خلایق بسبب آن اگر مشتری مستعلی بود آب ونم وتری هوا بود واگر
قمر مستعلی بود مثله مقارنه قمر ومشتری در مثلثه هوایی دلالت کند بر جنبش لشکرها ومخالفت میان خلایق ورسیدن نامها وآمدن بادها
وبیماری علما وخشکی هوا در وقت اگر در جوزا بود دلالت کند بر آمدن اخبار خوش وجمعیت خلایق جهت مهمات خیر واعتدال هوا ونوشتن
خطها ومثالها وجستن بادها ونیکی حال اهل قلم وعمال ومتصرفان وتجار وفرح اهل عالم وباران در وقت ونیکی احوال زنان حامله
وبسیاری نعمت وفتح لذات اگر مشتری مستعلی بود کمی آب وباران باشد واگر قمر مستعلی بود باران بسیار آید واگر در میزان باشد
دلالت کند بر وزیدن بادهای خوش ونیکی میوها ووقوع خبرهای صدق وساره وجمعیت اشراف وعلما واندوه زنان وعوام
وبسیاری امر معروف وتوبه بدکاران وتموج هوا وخلاصی مسافران از ورطات وبسیاری رطوبت وقوت حال خواتین
خاصه زنان قضاة اگر مشتری مستعلی بود کمی باران وخشکی هوا باشد واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران ونم اگر در دلو بود
دلالت کند بر جستن بادها وبیماری وموت مشایخ وعفونت هوا وتوقف مردم در سفرها وساختن طلسمات ونیکی کارها
وکثرت هوام ومدد دانها وفرح عامه وعفت زنان وکثرت طاعات وخیرات وسلامتی مسافران وبسیاری کشت وزرع
اگر مشتری مستعلی بود کمی نم وباران بود واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران ونم بود مقارنه قمر ومشتری در مثلثه آبی دلالت کند بر آفت
آبها ودریاها وحدوث باد وخروج دزدان وبیماری پادشاه زاده اگر در سرطان بود دلالت کند بر نیکی حال عامه ومحترفه وفرح
بزرگان وآمد وشد مسافران دریا ونفع وفایده در سفر وتجارت وبسیاری آبها وبارانهای مفید در وقت وفرح زنان ونکاحهای خیر وبیع وشری جواهر آبی ومجادله میان مردمان ومخالفت علما از جهة دین ومذهب اگر مشتری مستعلی باشد باران ونم بسیار بود

واگر قمر مستعلی بود در کرمان باشد وبابل وخوزستان بود وفتنه در اکثر بلاد وبیماری وموت در فارس وروم وخشکی هوا واگر در عقرب باشد دلالت
کند بر وزیدن بادها وآمدن بارانها در وقت وتوبه بدکاران واعتدال هوا وقوت حال وزرا واشراف وبزرگان والسابق در وضع
حمل وازنم وکدورت وارستن زنان وخلاصی عوام وبارندگی در وقت ودرهم ماندن عسکر در جانب شمال اگر مشتری مستعلی بود دلا
لت کند بر کمی باران واگر قمر مستعلی بود حکم همان بود واگر در حوت بود دلالت کند بر تزاید میاه ودیانت عوام وعفت زنان
وتوبه بدکاران وآمدن باران بانفع وارتفاع ابر وبخار در وقت وملالت علما ووزرا ووفات کشتیها وحیوانات آبی ومسافران دل
ماندن عوام الناس وحسن حال زرع ودکثت گیاه وحدوث ریاح واگر مشتری مستعلی بود قلت بارندگی ونم باشد واگر قمر مستعلی باشد کثرت
گیاه وامطار بود فصل پنجم در قرانات کواکب علوی با مریخ در مثلثات اربع وبروج اثنی عشر مقارنه زهره ومریخ در مثلثات اربع مقارنه زهره ومریخ
دلیل باران وسیل ورعد وبرقات وبادهای مضر بیشتر که در برج رطب بود وقمر با ایشان ناظر باشد وایضا دلیل حبیها فی زنان
ورسوائی ایشان اگر مریخ غالب ومستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی سپاهیان وعیش وطرب درمیان ایشان وتباهی حال
زنان وفتنه انگیختن متمردان وتشویش در اقلیم پنجم وسایر بلاد که بزهره متعلق باشد ورونق بازار سلاح واگر زهره غالب باشد دلالت
کند بر تسلط زنان وحکم کردن ایشان بر شوهران وبالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل اختلاف هوا باشد وانحراف مزاجها از اعتدال
وآفت رسیدن بمیوها ومرگ زنان وجوانان وخصومت ومجادله درمیان ازواج وشرکا مقارنه زهره ومریخ در مثلثه آتشی
دلالت کند بر فساد میان ازواج وعفت زنان وحرب وقتل وکثرت فسق وفجور ورغبت مردم بکارهای ناستوده وآشکار شدن
فواحش وبیماریهای خونی وصفراوی خاصه در خواتین ودختران وخادمان واسقاط حمل ونکاحهای بی رغبت ودلیری زنان بر
کاره ونقصان بارندگی وبرگشتن هوا در وقت ومیل امرا ولشکریان بزنا وفسق ووقوع مرگ مفاجات اگر در حمل بود دلالت کند بر مخا
لفت ومنازعت ازواج ووقوع طلاق وفراق وکثرت فسق وفجور وزنا ورسوائی زنان وبیماری دوزنان ومطربان وسرما
وبارندگی ونیکی حال خاصه که مشرقی باشد وطرب واوباش وکثرت فتنه در جبال وطاعون وحریق وموت در اکثر بلاد وکثرت
واقعات وحسن حال امرا واجناد وبسیاری نزه گوسفند ومنازعت میان ارباب لهو وطرب واگر مریخ مستعلی باشد باد وبیماری
بود ومرگ در خوزستان وحریق در شهرها وخشکی واگر زهره مستعلی بود بسیاری شب در اکثر بلاد وکثرت باران ورعد
واگر در اسد بود دلالت کند بر وقوع عداوت میان خلایق وحدوث رعد وبرق وباران در وقت در مکان مستعد وکثرت
دزدان واهل فساد وبسیاری زنا ووقوع موت میان زنان اشراف وقتل فواحش مطربان وفرح غزا ونادیکی هوا وطرب

سپاهیان ومخالفت ازواج وحرارت مزاج زنان وکودکان ومیل نمودن بافعال ناپسندیده وبدنامی خدمه واهل غنا
وفاش شدن فسق وفجور اگر مریخ مستعلی باشد مرگ ملک اهواز وخوزستان بود وخرابی ویران دیار روم وموت یکی از اهل
حرم پادشاه ووقوع حریق وظهور ریاح وکمی باران واگر زهره مستعلی بود دشمنی باشد میان خلایق در شهرها واگر در قوس باشد
دلالت کند بر ملالت وپریشانی ازواج وطرب در اهل سلاح وبارندگی وتلف شدن جنین ورغبت زنان بکارهای ناپسندیده
ومیل اهل سلاح بفساد وموت یکی از فرماندهان حجاز وکثرت امراض وآفات درمیان مردم خاصه زنان وقلت فواید مطربان
وبدی حال خواتین اگر مریخ مستعلی باشد مرگ ملک عراق عرب باشد وبسیاری عداوت وقتل میان بابلیان ویکی از اعادی
وکمی باران واگر زهره مستعلی بود سلامتی اهل مصر بود وبدی حال بزرگان وکثرت امطار مقارنه زهره ومریخ در مثلثه خاکی دلالت
کند بر دلیری کردن دزدان وبسیاری فسق وفجور وفاش شدن لهو وطرب وفساد نباتات وبرگشتن هوا وتفاوت نرخها وبیماری
زنان وناسازگاری ازدواج وطلاق وفراق بسبب عشق وعاشقی وآفت زنان سلیطه وبیماری گاو وگوسفند وحدوث درد
جگر وسرفه اگر در ثور باشد فساد دزدان وبدکاران باشد وبسیاری فسق وفجور وخیرگی زنان وکثرت زنا وحدت زنان
باشوهران وغلبه کردن وموت دواب وکثرت درد چشم ونقصان اشجار واثمار وسایر نباتات وبسیاری آفت وقلت
برکت میوها وبدید آمدن دزدان وآفت ایشان وبیماری مطربان وکثرت بارندگی وتاریکی هوا وتفاوت نرخها وموت
پادشاهی در طرف شرق وخرابی بعضی قری ومواضع در اطراف وبیماری وموت زنان وفرح لشکریان وکثرت فساد
وزنا ورعد وبرق وباران اگر مریخ مستعلی بود مرگ ووبا در اهواز وکرمی هوا باشد واگر زهره مستعلی بود بسیاری باران
وعزم اهل عراق عرب بکوهستان ومرگ بزرگی در آن ولایت واگر در سنبله بود دلالت کند بر کثرت موت دزدان ووقوع حرب
وطعن وضرب میان دو لشکر وقتل بعضی از فرماندهان وقوت منجمان وفساد اطعمه ورنج ارباب معامله وخدمه ودیوان
وتجار وشدت ریاح ورنج خواتین ومطربان وخصومت ازواج ودشواری وضع حمل وتلف شدن اجنه واندوه زنان
ومطربان وبیماری در بطبعه وگرفتاری جمعی از اهل فسق وسیاست دیدن وظهور هوام ضار واگر مریخ مستعلی بود موت
یکی از فرماندهان باشد وآمدن ملخ در وقت واگر زهره مستعلی بود مرگ بعضی از سلاطین باشد بسبب زنان واطفال واگر
در جدی بود دلالت کند بر فرح اهل سلاح ورغبت مردم بفسق وفجور ورونق خمارخانها وقوالان وبسیاری بارندگی
وسردی هوا وناسازگاری ازواج وعزیز شدن کنیزکان وحریق در زمین عراق وقوت حال امرا ولشکریان وکوفتن وپالیدن آ

در موت زنان وبیم دیق مطربان وکدورت خواتین اگر مریخ مستعلی بود هلاک ملک خوزستان باشد ومرگ اغنام وبقرها
واگر زهره مستعلی بود حریق حادث شود اکثر در ولایت خوزستان وخروج خوارج در کوهستان وکثرت باران مقارنه زهره ومریخ
در مثلثه هوائی دلالت کند بر فساد حال مغنیان وهمه فسق وفجور میان زنان وخادمان وآفت نباتات واشجار ورباحین ومیوها
وبیماری مردم واسقاط حمل وبرآوردن خون وفساد بزرگان واختلاف هوا واشکار شدن فواحش ودلیری زنان بکار
وبدی حال ایشان وبدنامی خواتین وآفت کنیزان وغلامان ووقوع حصبه وآبله اگر در جوزا باشد دلالت کند بر بیم مطربان
وفسق در خلایق وغلبه زنا وآفت اشجار وبستن نکاحهای بی رغبت واسقاط اجنه ومخالفت ازواج ورسوائی بدکاران
وبارندگی در وقت وبهوت سیلی وشیوع مرگ درمیان زنان وبادهای مخالف وتشویش وناایمنی راهها وبدی حال تجار
واگر مریخ مستعلی بود دشمنی ازواج باشد وکمی نم واگر زهره مستعلی بود موت ملک کوهستان بود وهلاک علمای ایشان
وبسیاری آب رودخانها واگر در میزان باشد دلالت کند بر خلاصی محبوسان وحرب وفتنه وجبر وحریق ورسیدن مضرت باهل علم
خاصه زنان وحدوث غموم وامطار وکثرت وفسق وفجور ومیل زنان بافعال ناپسند وخصومت ازواج واسقاط اجنه
وبیماری مطربان وامردان وتاریکی هوا اگر مریخ مستعلی بود فتنه در خوزستان وحریق وقلت باران واگر زهره مستعلی
بود مرگ زنان بود وکثرت خوارج در جبال وبسیاری نم وحریق در بادیه عرب وصلاح حال اهل روم واگر در دلو باشد
دلالت کند بر بسیاری بارندگی وسرما وبیماری زنان وفسق وتوده واوباش وسقوط اولاد از ارحام وموت یکی از نتایج
ملوک وشدت در زمین مغرب وکثرت ملخ در زمین ولایت بطایحان وقحط وغلاء طعام واگر مریخ مستعلی باشد شدت
بود در عراق عرب وقحط وکمی باران واگر زهره مستعلی بود مرگ بسیار بود وافتادن حریق وبسیاری ملخ وباران مقارنه
زهره ومریخ در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد حال آبها وحیوانات آبی وبدی حال زنان بدکار وسقط شدن اطفال وفساد
حال فرومایگان ومخالفت ازواج وبودن سرما وبارندگی در وقت خاصه که در وتد باشد وتدعا شر واختلاف هوا
وآفت نباتات واضطراب نرخها اگر در سرطان باشد دلالت کند بر خلاصی محبوسان وبی شرمی زنان ومشغولی ایشان
بعمل بد واسقاط اجنه وبیماری خواتین واهل طرب وبادهای سخت ودوام اکن مستعده وانکسار کرما ونیکی حال عامه
وافزونی نعمت ونیکی حال امرا واجناد اگر مریخ مستعلی بود خروج خوارج بود در جبال ورسیدن شر ودانا عاده خوزستان
ومرگ زنان حامله وکمی باران واگر زهره مستعلی بود موت یکی از پادشاهزادگان وعزم در جبال عراق عرب وخرابی وآمدن

ملخ واگر در عقرب بود دلالت کند بر کثرت باران و سرما و فاش گشتن فسق و فجور خاصه در لشکریان و مردمان بدفعلی و سقوط اجنه و علت
در آلات تناسل و ناایمنی زنان و موت بعضی از زنان پادشاه و خروج اهل جبال بر خوزستان و ظهور اشیاء شنیعه و قلت فواید مطربان
و مردود شدن مخنثان و آفت دواب و رسوائی زنان و فضیحت ایشان واگر مریخ مستعلی باشد مرگ زنان پادشاه باشد و اهل جبال
در خراسان فساد کنند واگر زحل مستعلی باشد تجدید پادشاهی شود در زمین روم و موت ابناء پادشاه بود و فساد اهل سواد
واگر در حوت باشد دلالت کند بر موت والی شام و کثرت وجع و بیماری و موت در اغنیا و بسیاری باران و طغیان آبها و قلت
فواید خوانندگان و مطربان و میل زنان با مردان و وقوع نکاحها و بسیاری باراندگی و رنج مسافران دریا و تهمت بر خواتین خدعه
و تغیر حال هوا و زیادتی آبها واگر مریخ مستعلی باشد سلامتی اکثری از بلاد بود و بسیاری مرغ و ماهی ها واگر زحل مستعلی بود [illegible]
حاکم بابل بود و بسیاری باران باشد قران عطارد و مریخ در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر قران عطارد و مریخ مطلقا دلیل
بود بر خوف و خطر تجار و آمدن باد سموم و تعویق امور دیوانی و نکبت رسیدن بعمال و غارت و تاراج و بی رونقی
بازارها اگر مریخ غالب مستعلی بود دلیل بود بر لجاج تعصب و خصومت و استیلای فتنه و مناقشه نمودن مردم با یکدیگر
و حقد و حسد و حرب و جنگ کردن واگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل بود بر لجاج و مجادله و ستیزه کردن و ناایمنی مردم
و بسیاری دروغ و سفاهت و قحط و غم قران عطارد و مریخ در مثلثه آتشی دلالت کند بر ساختن آلات حرب و حرکت لشکرها و غضب
و سفاهت در میان مردم و زحمت ارباب قلم و تجار و اهل بازار و تهمت و غم و خیانت متصرفان و مفسدان و عمال
ایشان و بسیاری اراجیف و اخبار بد و فتنه و شغب خاصه در اقلیم سیم و ششم و سایر بلاد منسوب بمریخ و عطارد و دزدی
دراهم و فلوس قلب و فساد طراران و بی فعلان و ظهور مدعیان کیمیا و غلبه دزدان و خشکی هوا و ظهور علامات
آسمانی و داغ دواب اگر در حمل بود دلالت کند بر حرب در ولایت شام و عرب و قلت آب چشمها و قتال در میان ابناء پادشاه روم
و ترکستان و خروج لشکری از طرف مغرب و فساد و غارت کردن و حدوث امراض از سعال و اوجاع و اسر و رعد
و برق و باران و ساختن آلات حرب و رغبت مردم بفتنه و خصومت تجار و اهل بازار و خواست و طلب از رعایا و وقوع
تهمتها و ظهور کذابان و اهل نفاق و دغلها و زحمت عمال و کتاب و اراجیف و خیانتها در مردم و قطع طرق و فتنه در مشرق و
و زدن درمهای قلب و بانگ بوق و دهل در میان اهل بازار و میدان و جمع آمدن معرکه گیران و مشعبدان و منازعت
صناع و اهل حرفه اگر مریخ مستعلی بود در زمین شام فتنه باشد و دشمن در دیار عرب خرابی کند و باران آید واگر عطارد مستعلی

بود

بود میانه اهل روم و دشمن مقاتله و مجادله افتد و هلاک بزرگی در آن بلاد اتفاق افتد و خشم و بیماری و سختی گرما بود واگر در اسد باشد
دلالت کند بر گرما و خشکی هوا و بسیاری شمال و اخبار مخوفه و اراجیف و حیلت خلایق و فساد معادن و عزت آلات حرب و سود
و بیماری بادی و سفک دماء و مجادله و محاربه در زمین فارس و هلاک اعداء پادشاه و موت در کتاب و ارباب نقوش و حرب میان
اهل مشرق و مغرب و ترک داران برده و کثرت ریاح باکره و غبار و قلت باران و کثرت گرما و منازعت میان اهل قلم و جلادان
سلاح و تفرقه و تشنیع در میان ایشان و زیادتی سپاهیان بر اهل فضل و تقوی و تلف چهارپایان اگر مریخ مستعلی بود موت یکی از فرماندهان
روم باشد و کثرت امراض و علل و موت صبیان بود واگر عطارد مستعلی بود بسیاری خوف و ترس باشد و کثرت طاعون و موت در ملک
روم و مخالفت پسران با پدران و موت اغنام واگر در قوس بود دلالت کند بر فاش شدن اسرار وزرا و کتاب و قلت فواید ایشان و وقوع افغان
میانه ایشان و کثرت اراجیف و رسل میانه ملوک و قتال و موت و فساد غله و ملالت دبیران و محاسبان و ارباب فضل و کساد بازارها
و ستم بر رعایا و بحث و مناظره میانه اهل علم اگر مریخ مستعلی باشد قتل باشد میانه اهل عراق عرب و وبا و مرگ و حدوث باران واگر عطارد
مستعلی باشد قتل خون ریختن باشد میانه اهل مشرق و کثرت وبا و جستن بادها مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه خاکی دلالت کند بر خروج
فضولان و بدی راهها و غلبه دزدان و طراران و فساد حال تجار و مزارعان و کمی اطعمه و نباتات و آمدن کاروانها و افتادن اراجیف
و بدی حال متصرفان و وکلا و محاسبان و دیوان و آفت دواب و نقصان باراندگی و ملال دبیران و آفت بعضی حیوانات و خوف اهل
قلم از لشکریان و دعوی میان سرهنگان و سپهسالاران اگر در ثور باشد فساد حال زنان و آفت گاو و گوسفند و نباتات و اندوه تجار
و اهل بازار و زیان در معاملات و ظهور کذابان و طراران و سوختن جاها و خبرهای هولناک و آفت مزارع و دواب و دروغ
عمال و متصرفان و بسیاری دروغ و تهمت و بدی حال هوا و فساد اکثر اقالیم و کثرت موت در روم و بسیاری ابرها و سرما و غرامت
کتاب و متصرفان و موت وزیری و مخالفت عامه و خروج رعایا بر اهل صلاح اگر مریخ مستعلی بود فساد باشد در اکثر مواضع و موت
در روم و باران و امکان برف در مواضع مستعده واگر عطارد مستعلی باشد خوف و ترس و قتل و مرگ باشد و جستن بادها و [illegible] باران
واگر در سنبله بود دلالت کند بر فتنه و نزاع در فارس و خوزستان و عراق و موت ملکی صغیر بود و خوف و شدت در بعضی بلاد و خشکی هوا
و کثرت غبار و استیلاء حرارت بر مزاجها و خصومت صاحب دیوان و ارباب سلاح و غلبه کردن عوام و کثرت اراجیف و دزدیها
و مکر و حیله و بد گشتن هوا و بسیاری هوا آلت حرب و عزت آن و موت یکی از اهل قلم واگر مریخ مستعلی بود حرب و مقاتله بود میان
جمعی از اهل فارس و مردم جبال و محکمها و بسیاری دزدان واگر عطارد مستعلی بود خونریزی بود و فساد برزگران و کثرت دزدان

واگر در جدی بود دلالت کند بر بسیاری اراجیف و رنج تجار و اهل بازار و گفتن سخنان محال و دروغ و وقوع لواطه و کثرت حیله و کارهای
ناحق و بد گشتن هوا و ضعف مزاجها و رعد و برق و باراندگی و سرما و فوت پادشاهی در ولایت روم و کثرت مرض و فتنه و سیر
موت کم شوند و قلت ادهان و عصیر واگر مریخ مستعلی بود ملکی در روم هلاک شود و کثرت باراندگی بود واگر عطارد مستعلی
باشد مرگ و طاعون و ترس بود در زمین روم و توسط باراندگی مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه هوایی دلالت کند بر زحمت دیوانیان
و مستوفیان و اهل بازار و متصرفان و عمال و تجار و اندوه اهل فضل و شعرا و گفتن هجاها و سخنان بی فروغ و بسیاری اراجیف
و بیع دواب و برده و بد گشتن هوا و بیماری حیوانات و زحمت مردم از سرخ باد و صرع و برانداختن شوت و بودن دزدیها
و طراریها و نوشتن خطوط مزوره و غضب امرا بر اهل قلم و بلاء و ظلم لشکر و خطا در معالجات اطبا در احکام نجومی و بیع افتادن
دزدان و خائنان و جستن بادهای سموم در وقت اگر در جوزا بود دلالت کند بر فساد حال خطاطان و نقاشان و علت انجار و تشویش
مردم خاصه دبیران و اهل قلم و تاجران و ارباب فضل و بیماری جوانان از صرع و سرخ باد و حصبه و فساد درختها و اندوه پیشه وران
و ناایمنی راهها و بادهای زیانکار و خبرهای دروغ و کثرت لواطه و موت یکی از اولاد ملوک و تجدید یکی از فرماندهان و عزل
او در ثانی الحال و خروج خوارج از جانب خراسان و فتنه و تشویش میان مردمان واگر مریخ مستعلی بود مرگ بعضی از فرماندهان
پادشاه باشد و خروج لشکر از کوهستانها و محکمها بطرف خراسان و جستن بادها واگر عطارد مستعلی باشد فتنه و جنگ بود
میان اهل روم و قلعه داران و کوهستان واگر در میزان باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل و وقوع حریق در ناحیه مغرب و موت
ولات بلاد و مضرت رسیدن بکتاب و ارباب نقوش و اندوه علما و متصرفان و ارباب دیوان و دروغ تجار و اهل بازار و بودن
اراجیف و رعد و برق و بادهای تند و اظهار سخنان بیهوده و بدی هوا و خیانت و حیلت در مردم و شکست یافتن کاروانها
و تلف شدن مالها واگر مریخ مستعلی بود مرگ فرزند پادشاهی حادث گردد و بسیاری خوف و ترس در بلاد عجم و اهل خوزستان را الم
باد و هلاک آن مردم واگر عطارد مستعلی بود صلاح حال مردم روم باشد و حریق در ناحیه عرب و کثرت باران و رعد
و امکان زلزله واگر در دلو باشد دلالت کند بر جنگ و ولات میان مردم و خواستن از رعیت و ظلم و ستم بر اهل حرفه و اطلاقات بی حساب
و تهمت و غم میان مردم و ظهور دغابازان و نمامان و اندوه عمال و تجار و بد گشتن هوا و سرما در وقت و هلاک اهل سواحل
از ولایت عرب و مرگ پادشاهی یا یکی از ارکان دولت او و کثرت جدال و قتال و فتنه در اکثر بلاد و کثرت مرض و موت و کثرت
و بسیاری نم و رطوبت اگر مریخ مستعلی بود مرگ در زمین فارس شیوع یابد و افتادن فتنه واگر عطارد مستعلی باشد بسیاری خون بود

و افتادن

و افتادن مرگ در مردم و کثرت باد مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد کشتیها و افتادن اراجیف و برخواستن بخارات
و تاریکی و بیماریها از سستی اعصاب و نکبت زنان و رطوبت دماغ و ظلم و خواست و تهمت و شر و فساد آبها و کاریزها و رعد و برق
و هلاک حیوانات آبی و رفتن بادها و ابرهای مختلف و پراکندگی مسافران و بازرگانان و زحمت وکلا و متصرفان اگر در سرطان بود
دلالت کند بر دزدیها و خیانتها خاصه در عربها و بسیاری اراجیف و دروغ و مسدود شدن راهها و دست بر آوردن قطاع
طریق و فساد کشتیها و سستی اعصاب و ظهور غارت و زناقان و بد گشتن هوا و سختی تجار و اهل بازار و وبا و کثرت موت در مشرق
و قتال میانه ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت حرارت و قلت میاه و فساد در مجلس پادشاه و امرا و قلت سود
کتاب و موت در میان اهل قلم و کثرت فسق اعلام واگر مریخ مستعلی بود حرب و فتنه پیدا باشد و خرابی شهرها و سختی گرما واگر
عطارد مستعلی بود حدوث زلزله بود و سختی گرما و افتادن کرم مرگ در میان مردم واگر در عقرب بود دلالت کند بر موت در بادیه
عرب و تسلط اهل جبال بر ایشان و ظفر یافتن بر اکثر اراضی ولایت ایشان و کثرت موت و دوام و شدت مرض و خسارت کتاب
و رسل و کثرت مطر و خوف خلایق و ظلم بر اهل حرفه و فساد آبها و کشتیها و کثرت لواطه و مکر و غدر و گفتن سخنان کذب و تهمت
و خیانت از همه نوع و بد گشتن هوا و توسط حال عمال و تجار واگر مریخ مستعلی بود هلاک ملک بادیه بود و افتادن مرگ در مردم و جستن
بادها واگر عطارد مستعلی بود جنگ حاکم عراق عرب با دشمن دست دهد و بسیاری ابر و باران بود واگر در حوت بود دلالت کند
بر بدی حال متصرفان و تجار و اهل بازار و کساد متاعها و خیانت و تهمت میان خلایق و اراجیف و بادهای تند و آفت
حیوانات آبی و غرق کشتیها و تغیر هوا و محاربه میان لشکر روم و اهل مشرق و خراب شدن مواضع کثیره و فتنه و قتال
در ارض حجاز و قوت کفار و موت و فساد در کتاب و ادبا و وقوع باران و ابرها و ریاح بارده و فتنه در میان اهل دریا
واگر مریخ مستعلی بود حرکت ملوک بود و حرب میان روم و بابل و آفت اطبا واگر عطارد مستعلی بود پیدا شدن کوز الحاد
بود و مرگ مردم و کثرت باد و باران مقارنه مریخ با قمر در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر مقارنه قمر و مریخ دلیل است بر فتنه و گفتگوی
و مناظره در عوام الناس و بسیاری کذب و بیم و هراس در قلوب خلایق و کدورت شاطران و پهلوانان و اختلاف هوا اگر
مریخ مستعلی بود ضرر ملک بابل و کثرت قتال و فتن در اکثر بلاد و بسیاری موت در فارس و روم و غلبه سباع و تفرق دواب
و قلت نم واگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت مقارنه قمر و مریخ در مثلثه آتشی دلالت کند بر حدوث امراض و زیادتی
گرما در وقت و تیزی هوا و حرکت لشکریان و غم و اندوه مسافران و اراجیف بسیار و حرکت دزدان و خبرهای پراکنده و بسیاری

ظلم اگر در جدی بود دلالت کند بر خصومت عوام و وهم زنان حامله و گرفتاری رسل و فساد آبها و مخالفت ازواج و رنج اطفال و بیماری از
حصبه و آبله و گرمی هوا در وقت و تشنیع در میان لشکریان و فساد حیوانات و مرگ ملوک بابل و غارت اموال و تلف شدن دواب
و تشویش میان علما و در وقت افتادن ارباب سلاح و اگر مریخ مستعلی بود ضرر حاکم عراق عرب بود و کشتن در آن ولایت و بیماری و موت در فارس
و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود در وقت و اگر در دلو باشد دلالت کند بر مرگ پادشاهی در ولایت مغرب و کند کی اشراف در آن بلاد
و کثرت فتن و قتال و ضرر از سباع و تلف شدن دواب و عفونت هوا در وقت و اختلاف آن و تردد رسولان و جاسوسان و اندوه
فرماندهان و زحمت و بادهای مخوف و امکان حریق و بیماری زنان عامه اگر مریخ مستعلی بود اندکی باران بود و اگر قمر مستعلی بود
کثرت باران و نم بود در وقت و اگر در حوت بود دلالت کند بر رنج خاطر عوام از سپاهیان و محبوس رسل و جواسیس و تنگی کار زنان و امردان
و افتادن اخبار متلونه و گرمی هوا در وقت و داغ کردن دواب و ارتکاب مردم بکار آتش و کاهلی عوام در عبادات و کارهای دینی
و اگر مریخ مستعلی باشد نیکی آبها و باران باشد در وقت و اگر قمر مستعلی بود بسیاری آب باران بود در وقت مقارنه قمر و مریخ در مثلثه خاکی
دلالت کند بر ناایمنی راهها و جنبش لشکریان و دزدان و راهزنان و بدی حال مسافران و بازرگانان و آفت درختان و میوها
و تاریکی و خشکی هوا در وقت و بیماری دزدان و کثرت مرگ مفاجات اگر در ثور بود دلالت کند بر کثرت اراجیف و خبرهای دروغ
و رنج عامه و زنان حامله و اسقاط اجنه و آفت حیوانات و خصومت عوام الناس با سپاهیان و تشنیع رعایا و شکوه مسافران از ظلم
دزدان و تغیر هوا و فساد حال زنان ملوک و اشراف و سستی کار بازاریان و بیماری از غلبه خون و مرگ بزرگی و مشقت
و خوابی رسیدن رسید باشراف و انتقال مردم از مساکن و اوطان و آفت دواب اگر مریخ مستعلی بود جنگ و گفتگو میان مردم بسیار باشد
و کمی باران بود و گرانی طعام و اگر قمر مستعلی بود اسقاط حمل باشد و کمی کشت و زرع و بسیاری باد و باران در وقت و اگر در سنبله
باشد دلالت کند بر اخبار دروغ و ظلم بر اهل دیوان و تجار و زحمت اهل اسواق و رعایا و ارباب عساکر و تباهی راهها
و مجادله در میان عوام و عزت اسلحه و بیماری دوشیزگان و فسق زنان و رنج مسافران و بسیاری باد و باران در وقت و امراض
در میان دزدان و بدکاران اگر مریخ مستعلی باشد باران و نم بسیار آید و اگر قمر مستعلی باشد میان پادشاه روم و عرب و فارس
نزاع افتد و قحط با کثرت امطار وقوع یابد و اگر در عقرب بود دلالت کند بر خوف و هراس در عوام از سپاهیان و بی رونقی بازارها
و توقف مسافران و دشواری وضع حمل و میل هوا به برودت و رطوبت در وقت و نیکی حال مسافران و گرفتاری فوج
و جواسیس و فرو رفتن بزرگی و حدوث فتنه و موت در مردم اگر مریخ مستعلی بود هلاک یکی از بزرگان بابل و خوزستان باشد

و اگر قمر مستعلی بود کثرت میاه و بسیاری طیور مقارنه قمر و مریخ در مثلثه هوایی دلالت کند بر ظهور علامات در هوا و نیازکها
و کمی مطر در وقت و کثرت دزدی و خیانت اگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت اخبار دروغ و فتنه و مجادله در میان عوام و اهل فضل و ارباب
قلم و تجار و وزیدن بادهای خوش و نقصان اموال مسافران از دزدان و قاطعان طرق و ظلم بر رعایا و محترفه و ملال کتاب
و مرگ بزرگی پس اگر مریخ مستعلی بود یکی از حکام عراق عرب و بابل بقصد و مکر از نصایح و نابود کرده و اگر قمر مستعلی باشد
صلاح اهل اهواز و خوزستان بود و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت و اگر در میزان بود دلالت کند بر رنج زنان حامله و کیسه
داران و عوام و مانند رسولان و مسافران و آفت طرق و شوارع و کدورت اهل طرب و جستن بادها و ناسازگاری ازواج و بیماری
اینها و دیگر غلبه خون و موت پادشاهی در دیار ربیعه و در طرف مشرق و کثرت هوام موذی و تلف شدن دواب و توسط باران کی
اگر مریخ مستعلی باشد کمی باران بود و خشکی هوا و اگر قمر مستعلی بود باران بسیار بارد در وقت و اگر در دلو باشد رنج و تفرقه و مرگ
اکابر بود و بادهای سرد و زد و نم و باران و رعد و برق در وقت و بدحالی مسافران و خوف و ناایمنی راهها و گرفتاری جواسیس
و اندوه زنان و بیماری عامه اکثر میران و مجادله در میان عوام الناس اگر مریخ مستعلی بود کمی باران و نم باشد و اگر قمر مستعلی باشد
بسیاری باران و نم بود در وقت قران قمر و مریخ در مثلثه آبی دلالت کند بر قوة فرماندهان و حرکت ایشان و دشواری کشتیها و بدی
حال مسافران و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاریکی هوا در وقت اگر در سرطان بود دلالت کند بر غوغای عوام و فساد
بدکاران و زحمت مسافران دریا و ارتفاع بخارات و دشواری وضع حمل و فساد آبها و تیرگی هوا و دلمشغولی عوام الناس و هراس
در مردم و غوغا و گفتگوی مردمان و فساد حال بدکاران و زجر ایشان و نم و باران در وقت و حرب و فتنه و مرگ یکی از فرماندهان
و نفقه ملوک و مال بسیار در ابر لشکریان و اهل حرب و قصد سلاطین بیکدیگر و عزت سفاین و این در وقت مبادی کلیه و جزویه و فصول
و تحاویل و اجتماعات و استقبالات اکثر الوقوع باشد اگر مریخ مستعلی بود باران و نم بسیار باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری
شورش باشد در اکثر بلاد و موت مردم مشترک در فارس و روم و خشکی هوا و اگر در عقرب بود خوف مسافران بود خاصه مسافران
دریا و قید جاسوسان و عفونت آبها و پیدا شدن بخارات و کدورت هوا و اندوه زنان و بیماری ایشان و خصومت ازواج
و محبوسی عوام و ناله ایشان از بدکاران و ستم و مرگ یکی از اعیان و غارت و رعد و برق و باران در وقت و اگر مریخ مستعلی بود
مرگ بزرگی باشد در عراق عرب و خوزستان و بسیاری فتنه و مرگ در فارس و روم و رعد و برق و اگر قمر مستعلی بود بسیاری
آبها بود و رعد و برق و صاعقه و اگر در حوت باشد دلالت کند بر رنج مسافران و آفت کشتیها و زیان زنان و مکروه عوام

وبسیاری بخارات تیره و تکدر هوا و کدورت علما و اشراف و مرگ حیوانات آبی و بدحالی صیادان دریا و حیرت تجار و هلاک بزرگی
و فتنه و غارت و بسیاری برف در ولایت روم و کوهستان آن و بارندگی در وقت و پدید آمدن دزدیها اگر مریخ مستعلی بود
هلاک مردم بابل و فارس بود و اگر قمر مستعلی بود باد و باران بسیار باشد فصل چهارم در قرانات سایر علویه در مثلثات بروج اثنی عشر
مقارنه عطارد و زهره در مثلثه آتشی مقارنه عطارد و زهره مطلقا دلیل است بر اعتدال هوا و جستن بادهای معتدله در تابستان
و سرمای زمستان و رغبت مردم بعلم موسیقی و تصویر و نقاشی و الوان مختلفه و وضع و رسوم مطبوعه و لطیفه و اخبار خوش بین
اگر زهره غالب و مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی مردم و انصاف دادن در کارها و عفت جوانان و رغبت ایشان بطاعت و عبادت
و روانی بازار برده و عطر و جامه و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل کند بر کثرت تحصیل علوم و رغبت مردم بفنون و صنایع
غریبه دقیقه و اعتدال امزجها و خوش سلوکی عمال با مردم و رونق بازارها و خوش حالی تجار قران سفلیین در مثلثه آتشی دلالت کند
بر رونق کار زرگران و اهل پیرایه و نقاشان و عطاران و بزازان و اهل بازار و بسیاری بیع برده و دواب و جواهر و اعتدال
هوا و ارتفاع بخارات و تاریکی و رعد و برق و افتادن عداوتها و فتنها و غضب و خصومت میان خلایق و ارزانی لحوم و دواب
و فراخی مطعومات و ماکولات و رسیدن اخبار صحیحه و نشاط اهل قلم و تجار اگر در حمل بود دلالت کند بر غموم و خطر و خوف کتاب
و بدحالی زنان و نمو زرع و نیکی حال دبیران و صناع و تجار و رغبت خلایق بلهو و طرب و کثرت بیع و شرای برده و اقمشه و ارتفاع
بخارات و تاریکی هوا و رعد و برق و رواج بازارها و مجادله میان بازاریان و مخالفت ازواج و کثرت لواطه و فتنه در ولایت
رقه و موصل و شادی زنان و اگر زهره مستعلی بود لشکرها در رقه و موصل جمع شوند و فوت اهل بابل بود و کثرت باد و باران
باشد و اگر عطارد مستعلی بود فتنه در خوزستان حادث گردد و کثرت ابر و باران باشد و اگر در اسد بود دلالت کند بر تعشق میان
زنان و امردان و اعتدال هوا و میل خلایق بفسق و فجور و تیزی بازارها و سر اهل قری و وقوع موت در اکثر بلاد و حرب و کثرت
لصوص و سفک دماء و غالب شدن خون بر مزاجها و اگر زهره مستعلی بود کثرت علت ها بود در زنان و کودکان و کمی و تلخی
گرما و رعد و برق و اگر عطارد مستعلی بود ترس و خوف در اکثر ممالک باشد و حرب و خونریزی و گرمی هوا و اگر در قوس بود
دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری عداوت میان مردم و حکام و فراغت خاطرها و رونق تجار و اهل حرفه و تعشق میان
زنان و امردان و کثرت باد و فتنه در بعضی مقعها و جمع شدن مردم در زمین عراق عرب و آمدن فوج و ایلچیان و خبرهای
مختلف و نیکی حال دبیران و اگر زهره مستعلی بود میان اهل عراق و ارمنیه حرب افتد و توسط باران و رعد و برق باشد

و اگر عطارد مستعلی بود ملوک بابل بهزیمت شوند و نیکی کشت بود و مرگ اهل فارس باشد مقارنه سفلیین در مثلثه خاکی دلالت کند بر
بسیاری بیع و شرای اطعمه و حبوبات و شیرینیها و جامها و ارزانی میوه و فراخی و نیکی کشت و زرع و آمد و شد کاروانها و مسافران
و افتادن اخبار خوش و بسیاری خصومت و عداوت و بدحالی وکلا و متصرفان و ظهور مشعبدان و بازیگران و بودن
سرما و کمی باران در وقت و جاهل کردن نامه نزد سلاطین و فرماندهان و بهتان و دروغ و زرق و آشکارا شدن حیلها
و فسق و تغیر هوا و خشکی کشت و زرع و روائی کار علما و زنان و تجار و اهل صناع اگر در ثور بود دلالت کند بر رونق تجار و اهل
اسواق و تیزی بازارها و خیر در معاملات و آمدن اخبار نیک و سلامتی ارتفاعات و ارزانی و رسیدن مطر و فرح فضلا
و ارباب وادی و بارندگی نافع و غزو اهل ارمنیه با اهل روم و رطوبات باعتدال و بادهای خوش و فرح وزرا و کتاب و زنان
و خصومت میان دبیران و اهل ادب اگر زهره مستعلی بود مرگ و قحط باشد و باران و کمی طعام و اگر عطارد مستعلی بود اهل
ارمنیه قصد عصیان کنند و جستن بادها بود و کثرت باران و اگر در سنبله بود دلالت کند بر حرب میانه اهل عراق و ترک و ظهور
علوم حکمت و فرح کتاب و وزرا و کثرت فواید ایشان و بارندگی و فرح عامه و تعلق و تعشق زنان با مردان و ساختن بوی و تجارت
و بکار داشتن عطور و بخورات و بسیاری ضحک و مزاح در خلایق و ظهور سرکان و تغیر هوا و نیکی احوال عمال و تجار
و خوشحالی ارباب قلم و نزاع رومیان و عراقیان و اگر زهره مستعلی بود علم و حکمت ظاهر گردد و رعد و برق و باران بسیار
آید در مواضع مستعده و اگر عطارد مستعلی بود پادشاه روم و عرب از مرتبه خود نازل گردند و کثرت اراجیف بود و اگر
در جدی بود دلالت کند بر رونق تجار و اهل بازار و خبرهای صحیحه و نشاط خلایق و میل مردم بلواطه و اغلام و سحرها و فسونها
و تعاشق میان زنان و مردان و سرما و برف و مرگ بزرگی عظیم الشان در روم و کثرت وبا و اسقاط جبال از شدت سرما
و فرو رفتن یکی از اعیان عراق و مرگ زنان اگر زهره مستعلی بود پادشاه روم رحلت نماید و بسیاری دزدان باشد و کمی باران
و اگر عطارد مستعلی باشد پادشاه روم را وقت فرا رسد و علت طاعون شیوع یابد و کثرت باران و طوفان باشد قران
سفلیین در مثلثه هوایی دلالت کند بر رونق مستوفیان و دبیران و اهل عمل و تجار و بسیاری مجادله در علوم و رواج بازار
برده و عطر فروشان و بزازان و رواج کار رندان و اهل تظلم و اجتماع زنان و کودکان و ارسال رسل و رسایل و میان عاشقان
و معشوقان و خوبی اشجار و اثمار و رفتن بادهای خوش در وقت و بادهای سرد در وقت و ابر و بارندگی در وقت و آمدن قوافل
و بیع برده و صحت کودکان و رونق اسلام و بی باکی زنان و پیدا شدن زنان و سستی کارهای ساحران و تعویذ نویسان

ودرد چشم و آبله و بیماری از کثرت عشق و مالیخولیا اگر در جوزا بود دلالت کند بر رواج کار اهل دیوان و تجار و اهل حرفه و امانت در خلایق
و تعلق امارت و دیوان و سلامتی و صحت تجار و اثمار و آمدن اخبار خجسته و سلامتی مسافران و مترددین در اطراف و رعد و برق و جریان
ابرها و کشیدن جویها و بارندگی و اگر زهره مستولی بود سلامتی مردم باشد و بسیاری رعد و برق و جریان آبها و اگر عطارد مستولی بود
میانه اهل روم و عراق عرب نزاع و جدال باشد و اگر در میزان بود دلالت کند بر نیکی حال مسافران و قوت عمال و تجار و نشاط و خوش
شدن این طایفه و وقوع اختلاط امارت و دیوان و رواج بازارها و فرح تجار و مسافران و تغیر هوا و مرگ بزرگی و حرب میان
ترک و روم و عراق عرب و شادی کتاب و ظهور طاعون در اکثر مواضع مستعده اگر زهره مستولی باشد مرگ ملک بابل باشد و غزو
پادشاه روم و روان کردن جویها و اگر عطارد مستولی باشد میان اهل روم و ترک حرب و فتنه و در شهر بلاد مرگ حادث گردد و اگر در
دلو باشد دلالت کند بر عز و اهل روم با اتراک و بادهای سخت و شدت سرما و بارندگی و رونق تجار و اهل بازار و طرب و عمال
و دوستی میان زنان و مردان و نیکی حال مترددان اگر زهره مستولی باشد میان روم و ترک فتنه و حرب بود و در خوزستان
خصومت باشد و توسط باران بود و اگر عطارد مستولی بود قصد مردم باشد و اکثر نباتات و بارندگی و نیکی ارتفاعات
قران سفلیین در مثلثه آبی دلالت کند بر رجعت مسافران بحر و کثرت بیع جواهر آبی و معموری باغات و بساتین و حیاض و مزد میاه
و بارندگی و سرما در وقت و رونق تجار و ملاحان و غواصان و صلاح حال عامه و فراخی طعام و شادی اهل صنعت و لهو و طرب
در عامه و مردم سفله و عداوت انگیزی و نود و اوباش اگر در سرطان بود زلازل و موت بود در بلاد و قرای مشرق و در روم شهر
درون زنان و رعد و برق باشد و امکان باران و بادهای خوش وزد و اگر زهره مستولی بود خرابی باشد در زمین بابل و مرگ
در زمین ولایت روم خاصه زنان و کثرت رعد و برق بود و اگر عطارد مستولی بود مرگ زنان مردم منازع و بزرگان
بود اتفاق افتادن زد و خورد میان دو جماعت و اگر در عقرب بود دلالت کند بر نیکی حال زنان و بازرگانان و کثرت حشرات
و خیرکی و بیماری از مردان و رونق تجاران و مقاران و رسیدن مسافران دریا و بارندگی سخت و فوت پادشاهی در مغرب
و خرابی بعضی از قری و مواضع و قتل و سختی و دزدی و ظهور حرب و پراکنده شدن لشکریان و سلامتی زنان حامله و
اطفال و رعد و برق اگر زهره مستولی باشد موت حاکم بابل بود و قتل بسیار و رعد و برق و باران و زلزله و اگر عطارد مستولی
باشد کثرت دزدان بود و پراکنده شدن لشکرها و عزم مردم جبال بطرف زمینه و اگر در حوت باشد دلالت کند بر موافقت
زنان و مردان و رونق مطربان و رغبت مردم بلهو و طرب و لعب و آمدن اخبار ساره و امطار مفیده و صلاح احوال مردم

و عدل سلاطین و رعد و برق و ضباب و زیاده شدن آبها و حرب در زمین ترکستان و مرگ بسیار و اگر زهره مستولی بود صلاح
حال مردم باشد و کثرت مرغ و ماهی و باران و برف و اگر عطارد مستولی بود حرب ترک بود در خراسان و نیکی باد و باران مقارنه زهره و قمر
در مثلثات اربع قران قمر و زهره مطلقا دلیل نیکی حال عامه است در بادی کشت و زرع و فراخی معاش و رغبت مردم بنکاح و شنیدن اصوات
و الحان و لعب نرد و شطرنج و توجه کردن لباس مطبوع و ماکول لطیف و تغیر هوا و باران بسیار و سرما در وقت پس اگر زهره
مستولی باشد دلالت کند بر کثرت امطار و اگر قمر مستولی باشد غارت ولایت جنوبی بود و کثرت نم بسیار در ربیع و صیف بقیه حالت یکی که بود
اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از زهره غروب کند و در آن حال زهره تحت الشعاع بود پادشاهی در ولایت مشرق هلاک شود و
اگر زهره در این حال مرئی باشد و قبل از قمر غارب شود خیر و صلاح خلایق بود و اگر قمر مقارن مشتری باشد و مشتری تحت الشعاع
بعد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک شود قران زهره و قمر در مثلثه آتشی دلالت کند بر بیماری زنان و رفتن بسفرها و اختلاف هوا و علت
کردن عامه بسلاطین و خواتین معظمه و نیکی مزاج هوا و خونریزیها و بیماری مسافران اگر در حمل بود دلالت کند بر ابر و کدورت هوا
و بارندگی و بیع پیرایه و زدن زینتها و وقوع مهمانی و زفاف و معاشرت و شادی عوام و رسولان و زنان حامله و کثرت توالد
و تناسل و بارانهای نافع و ارزانی لحوم و سموم و اخبار نیک خاصه در مشرق اگر زهره مستولی بود باران و باد بسیار آید و اگر قمر مستولی
باشد باد جنوب بسیار جهد و اگر در اسد بود دلالت کند بر کثرت نداوت و رطوبت و اعتدال الهوا و بر آمدن نکاحها و طرب ملوک و
خواتین و زدن آلات زینت و ساختن حلیها و کثرت مناکحت و مواصلت و عیش و طرب ملوک و سروران و زدن سکه نو و قوت حال
خواتین بزرگ و جمعیت زنان و اهل طرب و رفتن عوام بمواضع نزه و کثرت سیر و گشت و حرکت رسولان و مبیعان و زیادتی میاه
اگر زهره مستولی بود باران کمتر آید و اگر قمر مستولی باشد در مواضع مستعده باران بسیار آید و اگر در قوس بود دلالت کند بر سلامتی
مسافران و خوشدلی رسولان و صلح عامه و فرح زنان و مردان و بارندگی و سرما و حرب میان اهل فارس و روم و کثرت دزدان و ابتلاء
حمل و آفت و طبع خلافت مردم و فساد حال اطفال و عشرت و نشاط میان علما و وزرا و سادات و قضاة و میل مردم بخیرات و اطعام
صلاح و بیع برده و دواب و دام و زدن سکه نو و اجتماع مردم در مجلس قضاة و اگر زهره مستولی بود و بسیاری نم و باران بود و
رعد و برق و اگر قمر مستولی بود مثل استیلاء زهره بود قران زهره و قمر در مثلثه خاکی دلالت کند بر نیکی حال نباتات و زرع و روانی بازارها
و نیکی حال عامه و خشکی هوا و کم نمی هوا و تابستان و خزان اگر در ثور باشد دلالت کند بر فتنه در میان فارس و موت یکی از حکام آنجا
و بسیاری دزدان و قاطعان طریق و مرگ گاو و گوسفند و فوت بزرگان که از نادکان و خواتین و اهل طرب و آمدن مسافران

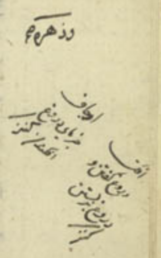
و اجتماع خواتین در جشنها اگر زهره مستولی بود هوا خشک کند و اگر قمر مستولی بود نیکی حال فقها بود زمین فارس و مرگ یکی از حکام
آنجا و بسیاری دزدان و اندکی کشت و زرع و مرگ گاو و اگر در سنبله بود دلالت کند بر حرب میان اهل فارس و روم و اسقاط حمل و آفت غلها
و نیکی حال زنان و اهل طرب و ارباب موسیقی و اهل بازار و قوت حال مسافران و مکان دو جاسوسان و نکاحهای سرور و طرب
و ارباب قلم و رسیدن اخبار و بیع برده و دواب اگر زهره مستولی بود باران بسیار آید و اگر قمر مستولی بود دزدان بسیار باشد و مرگ
گاو و گوسفند باشد و کمی کشت در فارس و اگر در جدی بود دلالت کند بر قوت حال مسافران و صلح میان خلایق و فتح طرق و شوارع و سرما
و بارندگی و ظلمت هوا و خلاصی مترددین از راههای مخوفه و رسیدن بمساکن و اوطان و نیکی حال کشت و زرع و بیع برده و ستور
و انقلاب حال عامه و فتنه و خوف میان اهل فارس و روم و اسقاط حبالی و فقوق در دواب و فوت یکی از بزرگان روم اگر زهره
مستولی بود باران کم آید و اگر قمر مستولی باشد جنگ و جدال باشد در فارس و بسیاری دزدان و مرگ گاو و خر باشد و اندکی کشت مقارنه
زهره و قمر در مثلثه هوایی دلالت کند بر بیماریها در میان علما و اهل فضل و زنان حامله و سستی بازارها و اعتدال الهوا و جستن بادها
و ابرهای مختلف اگر در جوزا بود دلالت کند بر نیکی حال عامه و رغبت نمودن بنکاح و قصد مادران بفرزندان خود در شکم و نیکی حال
دواب و بادهای بسیار و رسیدن خبرهای مسرت و نوشتن عهدنامها و مهرنامها و میل مردم بشعر و خط و نقاشی و صنایع
دقیقه و آمدن اخبار و نباتات و نیکی حال دبیران و طرب درویشان و فرح رسولان و اگر زهره مستولی بود باران اندک باشد و اگر
قمر مستولی بود بادهای سخت جهد و اگر در میزان بود دلالت کند بر طرب زنان و آراستن مجالس و وقوع سورها و جشنها و قدوم
مسافران و رونق ارباب مزامیر و اوتاد و اهل طرب و وقوع نکاحها و دلخوشی اهل اسفار و وزیدن بادها و رسیدن خواتین و صحت بیماران
و فوت دو بزرگان و اعتدال هوا در وقت اگر زهره مستولی بود اعتدال الهوا بود و اگر قمر مستولی باشد بسیاری نم بود و اگر در دلو بود دلالت
کند بر حدوث باد و باران و کساد بازارها و شادی در میان عوام و شیوع ضیافتهای بتقلید و میل مشایخ و حکما بعشرت و تماشا
و قوت حال خاندانهای قدیم و بر آمدن نکاحها و کثرت اخبار و سلامتی مسافران و زنان و اگر زهره مستولی بود بسیاری نداوت
باشد و اگر قمر مستولی بود رعد و برق و باران بود مقارنه زهره و قمر در مثلثه آبی دلالت کند بر عشق و مودت در میان رفقا و مصاحبان
و باران و رواج بازارها و بهای جانوران آبی و رفتن ابرهای مختلفه الالوان و بادها اگر در سرطان بود دلالت کند بر کثرت و فور
جواهر آبی و نیکی حال مسافران اسفار و مترددین و منفعت ایشان از سفر دریا و طرب عوام و نیکی حال کشتها و بسیاری سودها
و ضیافتها و عشرت و نشاط میان مردم و قوت حال شاطران و قاصدان و فرح زنان و اهل طرب و جمع شدن در سورها و ضیافتها

و بر آمدن کارها باسانی و اخبار نیک و اگر زهره مستولی باشد باران و نم بسیار باشد و اگر قمر مستولی بود حکم همان بود و اگر در عقرب بود
دلالت کند بر بدی حال غازیان و اهل فسق و زیاد شدن سرما و سلامتی زنان حامله و کثرت برد و باران در وقت و بدی حال زنان بزرگ
و فرو ماندن مسافران و رسولان و قبض خاطر زنان و بیکاری اهل موسیقی و خصم و ناایمنی طرق و شوارع اگر زهره مستولی باشد باران و نم بسیار
بود و اگر قمر مستولی بود مثل استیلای زهره بود و اگر در حوت بود دلالت کند بر کثرت بارندگی و سیلها و جمعیت خواتین و طرب بزرگان و اعیان
و ائمه و قضاة و فرح عوام الناس و نیکی کشت و زرع و رغبت مردم بنکاح و تغیر هوا و تزاید آب قنوات و عیون و سردی هوا و فایده و نفع
مسافران دریا و غزا در ولایت روم و کثرت مرغ و ماهی و اگر زهره مستولی بود نم و نداوت بسیار بود و اگر قمر مستولی بود همچنان باشد قران
قمر و عطارد در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر قران قمر و عطارد مطلقا دلالت کند بر طلب کردن مردم تعلیم علوم را و در تحقیق و تفتیش مسائل سعی بلیغ نمودن
و میل کردن بتعویذ و عشق و کارهای نهانی قران قمر و عطارد در مثلثه آتشی دلالت کند بر خبر کردن سلاطین و فرماندهان و تردد رسولان
و جاسوسان و ارسال نامهها از اطراف باطراف و تجمل آلات حرب و تشویش و اراجیف اگر در حمل بود دلالت کند بر بسیاری بادها و خبرهای
مختلف و آمدن رسولان و پیکان و تبرز ارباب قصابان و بیع و شرای برده و سلاح و نیک شدن هوا و نیکی خلایق و بسیاری
مزاح و هزل و شعر و طرایف و تغیر هوا و بخارها و نوشتن عهدنامها و رونق پیشکاران و اگر عطارد مستولی بود ملک بابل را
ضرر رسد و باران و باد بسیار بود و اگر قمر مستولی بود باران بسیار و باد آید و اگر در اسد بود دلالت کند بر حرکت ملوک و
سلاطین و رسیدن رسل و رسایل از جانب یکی از سلاطین و اخبار از جانب بزرگان و بیع جواهر معدنی و طلب مال کردن حکام و زنا
و دقت شغل و عمل آتش کاران و نوشتن امثله از دیوان سلاطین و رفتن بادهای گرم و رسیدن قوافل و مترددین و رواج بازارها
و غلوی عامه و بیماری مردم و جستن بادها و اگر عطارد مستولی بود مرگ بسیار بود و ظهور ریح و هبوب ریاح و اگر قمر مستولی
باشد موت شیوع یابد و کمی باران و متصل هبوب ریاح بود و اگر در قوس بود دلالت کند بر برودت هوا و کمی برف و بیع نبید
و تردد رسولان و مسافران و حدوث اخبار مختلفه و بیع برده و حیوانات سم شکافته و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه
و مناظره دیوانی و شرعی و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان و موت ملکی در یکی از سواحل و اگر عطارد مستولی بود دشمنی افتد
میان مردم و کثرت باران بود و اگر قمر مستولی بود بسیاری نمها باشد و موت یکی از حکام کنار دریا مقارنه قمر و عطارد در مثلثه خاکی
دلالت کند بر فراخی طعام و شراب و خشکی هوا در زمستان اگر در ثور بود دلالت کند بر نقصان گیاه و توسط باران و نمی و بسیاری
اراجیف و وقوع سرما و بیع مطعومات و ستور و عمارات و زرع و آمدن مسافران و شادی عامه و کسادی کارها و فراخی نعمت

در بازارها و رواج کار اهل اسواق و بسیاری عمارات و زراعت و خشکی هوا و تاریکی و اگر عطارد و اگر عطارد مستعلی باشد نم غزو
روم دست دهد و بسیاری باران و آب رودخانها باشد و اگر قمر مستعلی بود توالد و تناسل بسیار بود و نقصان کیاه باشد و توسط باران
و اگر در سنبله بود دلالت کند بر رواج بازارها و کثرت معاملات و آمد کاروانها و رسولان و میل مردم بحکایات و روایات و قصه
و داستان و نیکی حال بزرگان و آمدن اخبار صحیح و رونق دیوانیان و اهل اسواق و بیع غله و حبوبات و برده و کتاب و اعلای
حال کتاب و رونق اطبا و اهل تنجیم و اگر عطارد مستعلی بود علی الاتصال هبوب ریاح باشد و اگر قمر مستعلی بود باران میانه بود
و اگر در جدی بود دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و پیکان و بیع ستور و برده و اختلاف هوا و شدت سرما و بعث حکمت
و نیکی حال اکابر و بلندی نرخها و تغیر حال عامه و تیزی بازارها و بارندگی و منفعت فروختن و وزیدن نسیم باد و عزت اطعمه
و لحوم و رسوم و محاسبه برزیگران و اگر عطارد مستعلی بود نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی باشد خشکی هوا و کمی نم باشد قران قمر و عطارد
در مثلثه هوائی دلالت کند بر رواج کار صناع و عمله داران و دبیران و فراخی طعام و شراب و خشکی هوا اگر در جوزا بود دلالت کند
بر کثرت تعلیم و تعلم و ارسال رسل و رسایل از اطراف باطراف و نیکی حال مسافران و تجار و فساد هوا و وزیدن بادها و حدوث
منازعت میان اهل قلم و شادی عمال و متصرفان و مکر زنان و بکار داشتن سحرها و افسونها و سیمیا و نیرنجات و سایر اعمال
غریبه و بیع و شرای برده و دواب و رواج بازار کتاب و آمدن کشتیها و بیع جواهر آبی و رواج کار دعامه و عترفه و رطوبت هوا
و رونق کار نقاشان اگر عطارد مستعلی بود قحط بود و خشکی و جستن بادها و آمدن ملخ و اگر قمر مستعلی بود جستن بادها
باشد و توسط باران و اگر در میزان بود دلالت کند بر عیوب ریاح و خطر بر بیع برده سفید پوست و رطوبت هوا و آمدن اخبار
ساده و رونق کار حکما و شعرا و ندما و اهل مزامیر و اوتار و دوستی میان دختران و پسران و رواج بازار لعبه و عطر و رغبت زنان
بغنا و فنون و حرکت مسافران و اجتماع عوام و کفش بحالات و میل هوا بخنکی و امکان باران و سلامتی حال بازرگانان و سود
ایشان در معاملات و خوبی کشت و زرع و اگر عطارد مستعلی بود نیکی باران بود و بسیاری نم و اگر قمر مستعلی بود بسیاری
نم و برودت هوا باشد و اگر در دلو باشد دلالت کند بر بادهای مخالف و خوف عوام الناس از اخبار هایله و بسیاری بحث علوم
دقیقه و طلب طلسمات و نوشتن هیاکل و آمد و شد شاطران و آمدن خبرهای کوناکون و تغیر هوا و سرما و حرکت بخار و فتنه
در روم و صلاح کیاهها و کثرت امطار و مد آبها و اگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم و عراق حرب افتد و بسیاری باران
باشد و اگر قمر مستعلی بود خصومت باشد میانه اهل خوزستان و جستن باد بسیار قران قمر و عطارد در مثلثه آبی دلالت کند

برواج کارها و حال مسافران و سفرهای سلیم و بسیاری اطفال و رفتن ابرها و ایمنی و فرستادن رسول و پیغام و حرکت
لشکرها و تشویش و اراجیف میانه مسافران و بدی حال حیوانات از هر نوعی و آمدن بارانهای بوقت و فراخی طعام و شراب اگر در
سرطان بود دلالت کند بر ارسال قاصدان و پیکان و آمدن کشتیها و بیع جواهر آبی و بارندگی در مواضع مستعده و تاریکی هوا
و رواج کار عترفه و رونق بازرگانان و بزرگی عوام و تیزی بازارها و خریدن اشعار و حکایات و نیکی حال زنان و اصحاب
لهو و طرب و رغبت مردم بعلم و آمدن باد سموم در بادیه عرب اگر عطارد مستعلی بود طول عیش پادشاه روم بود و کثرت طوفانات
و زیادتی میاه و اگر قمر مستعلی بود مد دریاها بود و توسط بارندگی بود و ریاح متواتره و اگر در عقرب بود دلالت کند بر ارتفاع بخارات
و ابرها و مکدرت هوا و افتادن اراجیف و فساد حال مسافران و روی نمودن جاسوسان و علل باران و ریاح ضاره و فساد حال
اطفال و گفتگوی خلایق و توقف مسافران و رسولان بالضروره و کثرت اراجیف و تیزی بازارها و سرما و خرید و فروخت
اسلحه و موت کودکان و زنان و اگر عطارد مستعلی بود اهل رقه و موصل با مردم خوزستان و اهواز نزاع و جدال نمایند و باران
و باد باشد و اگر قمر مستعلی بود نم و رطوبت بود و ظهور یکی از علامات آتشی و اگر در حوت بود دلالت کند بر وقوع قضایای شرعیه
و اصلاح ذات البین و حدوث امطار نافعه و وقوع ضیافتها و رسیدن مسافران و نیکی هوا و دعویها و گفتگوی مردم و انتقال
و انقلاب حال بزرگان و حرکت سفاین و رونق صیادان دریا و ساخته شدن کارهای شرعی و خلاصی محبوسان از حبس قضا تقاضا(?)
حال سادات و علما و بیماری کودکان و بیوه کان و زیاد شدن جاه وزرا و اگر عطارد مستعلی بود حرب پادشاهان بود از طرف
مشرق و نقصان آبها و اگر قمر مستعلی بود برفها بسیار شود و بارانهای نافع و زیاد شدن آب رودخانها باشد تنبیه استعلا
در اصطلاح اهل این فن با منازعت و ابخرات مذکور شده است و میگویند که بیان اعتبار منازعت آنست که هر کوکب
از دو کوکب متقارن که بعد و تدویر اقرب باشد بمرکز تدویرش باوج از کوکب دیگر او مستعلی باشد بر آن دیگر و بعضی
تدویر را بیشتر اعتبار کنند و حق آنست که هر دو را معتبر باشد و اگر اتفاق افتد که کوکبین در هر دو مساوی باشند آنکه صاعد بود
غالب باشد بر آنکه هابط باشد و اگر هر دو صاعد یا هابط باشند آنکه عرضش شمالی بود مستعلی باشد بر آنکه جنوبی باشد
و اگر هر دو شمالی باشند آنکه عرضش بیشتر بود مستعلی باشد و اگر هر دو جنوبی باشند آنکه کمتر بود تنبیه اتصال اجرام قوی ترست از اتصال
بنظر هر چند آن نظر بحسب زمان اقرب بود چه تصریح کرده اند که اقتضای مقارنه تأثیر نظر شعاع را باطل کند بر فن عکس تنبیه معلوم بوده
باشد که تا هر دو کوکب متقارن بیکدیگر حلول نکنند اثر مجامعت ایشان ضعیف بود هر چند اتصال تحقق شده باشد فصل ششم در احکام

قرانات غیر ثلاثیه چون دو کوکب با یکدیگر قران کنند اگر یکی کوکب دیگر را زیاده قصد مقارنت ایشان کند حکم آن قران متفاوت شود و همچنین
اگر قصد نظر دیگر کند اما از نظر کمتر از متقارنات باشد و قوام احکام آن بعد از سنجیم ضوابط که چهره تاکید آن را نیکو تامل کند بعضی اکه دیرتر
دست دهد مخصوص بماه ندانند بلکه کاه پیش سال دوس اعم از آنکه پیش از امتزاج اثر کند یا بعد و ما حکم بعضی قرانات غیر ثلاثی در بروج
اثنی عشر که هرمس حکیم ایراد نموده ذکر کنیم تا طالب این فن داند که دستوری شده و قیاس آنچه مذکور باشد از آن تواند کرد مقارنه
مشتری و شمس و عطارد و قمر در حمل دلالت کند بر حسن حال آدمیان در جمیع بلاد و اتفاق و کثرت برکت و ارزانی کوسفند و بسیاری
ایشان و در همه مراتب زنان و خواتین معظمه و بلندی حال کتاب و اشراف نزد ملوک و عظما و کبرا مقارنه زحل و مشتری و مریخ در ثور
دلالت کند بر خروج بعضی از ملوک از ملک خود بجانب بلاد غیر و وقوع لوامض در خلایق خاصه پادشاهان و اشراف و اکابر و مرگ زنان
و هیجان سودا در مزاجها و تلف شدن بهایم مقارنه مشتری و مریخ و شمس و زهره و قمر در ثور دلالت کند بر افک و کذب و اراجیف در میان مردم
و هرج و مرج در بلاد و اراضی و هلاک اشراف بحکم ملوک و درهم شدن مردم سفله در ثبات ایشان و خروج جمعی و جبال و دیار عجم بر پادشاه
و بسیاری کثرت طول فساد ایشان در ممالک مقارنه شمس و زهره و عطارد و قمر در جوزا دلالت کند بر فساد حال کتاب و اگر زحل نیز
داخل باشد کتاب و اهل دفاتر متبدل شوند و احوال دواوین منقلب شود و خوارج بر پادشاه بیرون آیند و زنها از زنان شود و علا
طیور باشد و ظهور ملخ مقارنه زحل و مشتری و مریخ و شمس و عطارد و قمر در سرطان دلالت کند بر قلت خیر در جمیع مواضع و خوف از
سلاطین و توهم کردن بعضی از مردم از بعضی دیگر و افناء آدمیان و ظهور علامات در هوا و زلزله و خسف و فساد و وفات بسیار
مقارنه زحل و مریخ و قمر در اسد دلالت کند بر قصد ملوک و فساد بعضی از زمانها و بسیاری کرمها و شدت آن مقارنه زحل و مریخ
و عطارد در سنبله دلالت کند بر آفت زرع و اگر شمس و قمر با ایشان بود دلالت کند بر مکابرت ملوک در اخذ اموال رعایا و کثرت فساد در
زنان و اگر زهره با ایشان بود دلالت کند بر انکساف شمس از بخارات و غبارات و حریقهای اشراف و مردم سفله در غیبت خونها
و اگر زهره با ایشان بود دلالت کند بر کثرت آب و غور ماهی مقارنه مشتری و مریخ و شمس و قمر در میزان دلالت کند بر نیکی بادها
و ابرها و کثرت نم و فساد حال هوا و ارتفاع بخارات و وفور تضبان خاصه در آخر سال و موت مردم صالح و دیندار و ارباب
عبادت و کثرت عباد مقارنه زحل و مریخ و زهره در عقرب دلالت کند بر کثرت سباع سیاه تاب و بسیاری هوام خاصه عقارب و
و جدا افتادن پادشاهی از لشکریان و امرای خود و وفور جور و ظلم در عالم و اگر با زحل مشتری و مریخ و قمر باشد بر فن زهره دلالت
کند بر کثرت باران در اکثر مواضع و وفور میاه صالحه مقارنه زحل و مشتری و عطارد و قمر در قوس دلالت کند بر غرق شدن کشتیها



و کثرت تجبر ملوک و ارتفاع اشراف و کتاب و اصحاب غرایم و نجوم و سحره مقارنه مریخ و شمس و عطارد در جدی دلالت کند بر حدوث برص
و جذام و جراحاتی که محتاج بشکافتن و داغ باشد و ملوک با اعیان دولت و کثرت برق و ریاح و غبار و بسیاری دزدان مقارنه
زحل و مریخ و قمر در دلو دلالت کند بر قلت باران و کثرت آب چشمها و موت در خلایق و قطع طرق بر مسافران و کثرت تحابب یاران
مقارنه زحل و مریخ و شمس در حوت دلالت کند بر قلت ندا و کثرت صید دریا و آمدن ملخ و اگر مشتری با ایشان بود بغیر شمس اما اسلام متوسط
بود و اگر شمس با ایشان بود و منحوس شود بمریخ دلالت کند بر موت اشراف و عظما و قتل یا موت یکی از سلاطین و اگر مریخ و زهره مقارن
شوند و از شمس منصرف شده بعطارد قران کنند و بمشتری متصل شوند دلالت کند بر مانند نیکی زنان و خوشی معاشرت ایشان با مردان
و متابعت و مطاوعت نمودن تنبیه اگر زحل و مشتری و شمس در برجی باشند و مریخ در برج دیگر منفرد صاحب ملک کوید پادشاه بر دشمن چون
ظفر یابد اگر در برج متعلق بپادشاه باشند و برعکس اگر در برج دشمن باشند تنبیه اجتماع دو کوکب یا زیاده از کواکب ریاح در برج هوائی
دلالت کند بر کثرت ریاح عاصفه و کواکب ریاح شمس است و عطارد و مشتری و اگر اکثر کواکب در حوت و مثلثات او جمع شوند دلالت
کند بر کثرت باران چنانچه باعث مضرت شود تنبیه ابو معشر بلخی گوید که هر گاه ثلثه علویه در بعضی حیات جمع شوند و شمس با ایشان ناظر
باشد هر آینه آن قران عظیم بود که پادشاهی در وجود آید که خوارج و اهل فساد را براندازد و بقتل بی حد ایشان نماید تنبیه اعلم
طباع سلیمه مخفی نماند که قرانات کواکب ثلاثی یا غیر ثلاثی یکصد و بیست نوع است چنانچه بطلیموس در کلمه پنجاه و دوم از کتاب ثمره
الفلک آورده باین عبارت الانفعالات عن المائة والعشرین قرانا التی لکواکب المتحیرة والنیرین فان فیها علم اکثر ما یقع فی عالم الکون والفساد
و از جمله این صد و بیست قران بیست و یک ثنائی باشد و سی و پنج ثلاثی و همین قدر رباعی و بیست و یک خماسی و هفت سداسی و یک سباعی
و تفصیل آن را سلطان المحققین در شرح ثمره ایراد نموده و احکام ثنائیات آنست که بترتیب بسط در جای مترتب کرده شده و ازین
قرانات بیرون شمرده قلیل شده چه اگر آنها را تفصیل ایراد کنیم بکثرت میشود و تطویل کلام منجر میشود و از غرض و مقصود باز میمانیم لیکن
باید دانست که از این قرانات هر کدام کمتر اتفاق افتد تاثیر آن بیشتر و مدتش درازتر بود پس اعظم قرانات قران سباعی باشد که
دلیل طوفان و انقلاب کلی بود و شری عظیم از آن حاصل آید چه اگر در یک درجه جمع بیکدفعه شش کوکب محترق گردد و مریخ نحس
غالب که دنیا بود و سعد چه زحل و مریخ بذات و نظر و نیرین بذات و جرم نحس اند و اجتماع این کواکب در این حال بذات باشد و
عطارد هم مزاج که قوی بیند بمد و معاون او شود پس نحوس مریخ شوند و بر سعود غالب کردند و شری عظیم حاصل آید از مزاج
آن نحس که مستعلی باشد و از مزاج آن برج و درجه که قسم اجتماع در وی باشد اما اینکه در یک درجه جمع شوند امری نادر الوقوع

و عدد یک برج مکنت و شش کوکب چهار شاهد شده چنانچه بزرگان اشاره بآن کرده اند و ما نیز شش کوکب دیدیم در حوت
در سال هفتصد و نود هجریه و شش و بدیدیم در قوس در سال هزار و دوازده هجریه و چهار پنج بکرات شاهده کردیم پس اگر این اجتماع
قریب تحویل یا دوری یا فصل اتفاق افتد عظیم الاثر باشد و اگر تخصیص بطالع آن برج متولد شود و اگر ارشاد دودهٔ ملوک
بود پادشاهی بزرگ کرده که اقالیم در حکم آورد والله اعلم ... و بیانه باب دویم در احکام نظرات کواکب سیاره
و اختلافات با اجتماعات و مقابلات و مجاسدات وان هفت فصل است اولا بباید دانست که نظر دو کوکب که اتفاق افتد در هر موضع
بر حالتی باشد چه بعضی بروج کوکب را قوی کنند و بعضی ضعیف مقتضی نظر ایشان تفاوت کند و ایضا اوضاع نظرات از جهت
واستقامت و اقامت و قبول ورد و غیر اینها متفاوت باشد و استنباط حکم آن بعلم منجم مربوط است و ما بآنچه مقدور بود
اشاره بخواهیم نمود ان شاء الله تعالی فصل اول در احکام تسدیسات و تثلیثات تثلیث و تسدیس مشتری بر زحل دلالت کند بر الفت
میان ملوک و اعیان دولت و وزرا و شفقت ایشان بر رعیت و حرمت ایشان و اهل قلاع و جبال و اصلاح پذیرفتن امور
رعیت پادشاهان و حکام بعدل و میل خلایق بخیرات و فراخی طعام و امن و راحت مشایخ و خاندانهای قدیم و بسیاری عمارت
و زراعت و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر صلح میان پادشاهان و سلاطین و ارتفاع کینها از سینها و سلطان شدن کفار
و بنا و قرآن مشغول شدن و براه آمدن خوارج و فرح خلق از دست اهل ستم سیما که کوکبین محمود الاحوال باشند و نظر قبول بود
و آسایش رعیت و فراخی نعمت باشد و قوت نباتات و ارزانی و بسیاری خیرات خاصه که مشتری قوی حال بود و رونق دهاقین
و اهل صحرا و عبید و خدم خاصه که زحل قوی باشد و اگر تسدیس باشد دلالت کند بر مودت میان ملوک و سلاطین و نوازش
یافتن وزرای کبار و علما و عدل و انصاف حکام و راحت مشایخ و دهاقین سیما که زحل محمود الاحوال بود و پدید آمدن
صلح میان بزرگان و رغبت خلایق بکارهای خیر و حرص مردم در طاعت و عبادت و صحت سودائیان از جنون و صرع
سیما که مشتری در خانه یا شرف خود بود تثلیث و تسدیس مریخ و زحل دلالت کند بر ترحم پادشاهان و سروران و اکابر بر زیردستان
و ضعفا و رعیت و فقرا و رونق احتساب و ظهور حق از باطل و عمارت قلاع و حصون و اختلاط اهل فساد و فتنه با مشایخ
و گوشه نشینان و خوف مردم بیباک و ساخته شدن مهمات رؤسا و امرا و لشکریان و خشکی هوا در وقت و اگر تثلیث بود
دلالت کند بر دوستی میان ملوک و بزرگان و آسایش خلایق و اتفاق دهاقین با لشکریان و سپاهیان و سلطان
شدن کشش یادان و جمع آمدن سپاه در مشرق و گرفتار شدن اهل شر و سلامتی مردم کوهپایه و یافتن تشریف از سلاطین

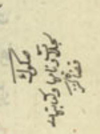
و قت

و قوت دادن سپاه یکدیگر را و عزیمت آن حرب و الفت میان ملوک جانب شرق و ظفر یافتن اهل اسلام بر کفار و اگر تسدیس بود دلالت
کند بر الفت میان سپهسالاران و دهاقین و ترحم اکابر در باب رعیت و نوازش یافتن کوتوالان و حوانشیان از ملوک و بنا نهادن حصارها
و رونق ارباب احتساب و پدید آمدن حق از باطل و الفت میان دهاقین و اتفاق سپهسالاران در امور ملکت و تخفیف در مطالبات رعیت و نوازش
یافتن کشاورزان و تازه شدن عهدها در میان بزرگان و برخاستن حسد و کینه از میان مردم و کمی دزدان و آفت موریانه تثلیث و تسدیس
شمس و زحل دلالت کند بر ریاست یافتن مردم فرومایه و اهل جبال و رونق خاندانهای قدیم و نیکی حال اهل زرع و حرکت ... و نظم و فراخی
اطعمه و اثمار و عنایت ملوک با اکابر و تغییر هوا و سرما علی الخصوص که زحل در عاشر بود و در برج بادی تربیت یافتن رؤسا و احشام و اهل
قلاع و قوت اهل تصوف و زهاد و اگر تثلیث و تسدیس بود دلالت کند بر عنایت ملوک و سلاطین بر بزرگان و دهاقین و صلح میان اکابر و کم
شدن تعدی و ظلم و آبادانی جایها و عمارت حصارها و ... و بسیاری زراعت و بلند کشیدن دزدان و تغیر هوا ... و نوازش
یافتن دهاقین و رعایا از سلاطین و اکابر و سلامتی پیران و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعد و برق و سرما در وقت خویش
خاصه که تثلیث از برج آبی یا خاکی باشد و زحل مسعود بود سیما و تد عاشر و اگر تسدیس بود دلالت کند بر نوازش یافتن دهاقین و قلعه داران
و بزرگان از پادشاه و اعیان دولت و ترحم کردن بر رعیت و آبادانی مزارع و قلاع و قصور و فراخی اطعمه و تغیر هوا در وقت و برخاستن جور
و ظلم از اهل حرفه و مزارعان و شادی اینطایفه و موجود شدن املاک و اسباب مغصوبه با مالکان حقیقی و آبادان شدن خرابهای قدیم و ...
حال اهل کوهپایه و وقوع صلح میان ایشان تثلیث و تسدیس زهره و زحل دلالت کند بر موافقت ازواج و فرح مشایخ و اهل خلوت و ...
و دهاقین و ارباب فلاحت و بهجت عید و ... و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال هوا در تابستان و سرما و برف در زمستان
و بارندگی در وقت خاصه که احوال الکوکبین مرضی باشد و در بروج بادی اگر تثلیث بود دلالت کند بر میل پیران و خاندانهای قدیم
بنکاح و نشاط در اینطایفه و کثرت عقد و زفاف و بیع دواب و بودن سور و تماشا در میان اهل رستاق و احشام و خوشحالی اهل
قلاع و جبال و بسیاری غله ها و ارزانی و اصلاح پذیرفتن کارها و رونق پیشه وران و رواج بازارها و ... و ظلم و کثرت
سرما و برف و جلید خاصه که نظر در برج بارده باشد و اگر تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال زنان و اهل طرب و وقوع عروسیها
و سورها و زینتها و نکاحها در رستاق و موافقت ازواج و قوت مردم مسن و سالخورده و خوشحالی ایشان و حرص ایشان بنکاح
و تماشا و طرب و ارزانی اقمشه ... زینت و اتفاق و ساختگی زنان با شوهران و امانت بازرگانان و عزت اهل طرب و ...
و امیر بحکم هوا در این نظر شبیه بحکم تثلیث بود تثلیث و تسدیس عطارد و زحل دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن عهدنامها و رونق

به بزرگان و ...

و نوشتن عهـ

کار اهل اسواق و ظهور نقصان در حال درو و بیع املاک و جبید و رونق کار حکام و تغیر هوا در سرما و بارندگی و اختلاف ریاح عاصفه و کثرت
عوارض بلغم و فرح وزرا و کتاب و اهل حرفه و شکوک و قبالجات و بسیاری اشغال عمال و وکلا و رسیدن اخبار اگر تثلیث بود
دلالت کند بر الفت بزرگان و پیران و دهاقین و جستن بادهای سرد و پیوستن صلحها و ارسال نامها و فرح علما و عدول و اصحاب اقلام و حرف
و رواج بازار کتاب و برده و رسیدن اخبار متنوع و سرما و برف در وقت اگر تسدیس بود دلالت کند بر حرکت رسل و فتوح و ارسال نامها
و کتاب از اطراف و جوانب و رغبت مردم بتحقیق اخبار و گشایش کارها و بسیاری زرع و حرث و تغیر بقاع و بیع برده و سلامتی برزگران
و کوه نشینان و بودن اراجیف و سرما در وقت تثلیث و تسدیس قمر و زحل دلالت کند بر خرمی زنان و شوهران و صفای میان فرزندان
و پدران و تغیر هوا و نیکی حال مشایخ و اهل صحرا و مزارعان و قوت حال صیادان و بسیاری عمارت و زراعت و قوت حال خاندانهای قدیم
و بودن سرما خاصه که در بروج بارده اتفاق افتد و شواهد قران نیز موجود بود اگر تثلیث بود دلالت کند بر رونق مشایخ و دهاقین و صلح
میان مردم و سازگاری ازواج و سعادت حال پیران و کشاورزان و صیادان و آبکاران و اگر تسدیس بود دلالت کند بر اتفاق ازواج
و موافقت فرزندان با پدران و رونق برزگران و صیادان و رسیدن مسافران و تغیر هوا تثلیث و تسدیس مریخ و مشتری دلالت کند بر قوت
ارباب سلاح و توبهٔ اهل شر و فتنه و مصالحه میان امرا و وزرا و رغبت نمودن ایشان بخیرات و مبرات و ظهور ایمنی و وقوع مراضات و عهده
و تعز برات و ارزانی نرخها و گرمی هوا در وقت و شکستن سرما ایضا و عزت علوم و رسوم و تربیت یافتن ارباب مناصب از امرا و توبه
بیباکان و شریران و کثرت جهاد و طیب قلوب رعایا و فرح ایشان اگر تثلیث باشد دلالت کند بر مودت میان امرا و وزرا و نوازش
یافتن اینطایفه از بزرگان و بسیاری امر معروف و رونق دار القضا و کم شدن سرما در وقت و قوت حال امرا و بزرگان لشکرها
و سپهسالاران و عذر خواستن خوارج از پادشاه و حکام و تندرستی خلایق و ظفر یافتن اسلامیان بر کافران و فتح و ظفر ...
عالیات و عدل و انصاف پادشاهان و بهجت بزرگان و فراخی طعام اگر تسدیس باشد دلالت کند بر رجوع خلایق بعلما و قوت حال ائمه و سادات
و هلاک دزدان و قاطعان طریق و رفتن رسولان بطرف اهل دین و دیانت و گرانی ستور و برده و عزت و قیمت اسلحه و آلات
حرب و رغبت اهل دیانت بعبادت بلکه عامه خلق و نوازش اسلحه و تربیت یافتن امرا و ... ایستادن بدکاران از شر و شور و عمارت
ابواب البر تثلیث و تسدیس شمس و مشتری دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین و سروران و افزونی جاه و حشمت و زینت و اهل
تقرب پادشاه و ائمه و قضاة و حکام در اشراف و داد و عدل و رواج نقود و بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین و فراخی و ارزانی
و گرمی هوا در وقت و آمدن خبرهای خوش اگر تثلیث باشد دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین و سروران و افزونی جاه و حرمت
و ازدیاد جاه و مراتب علما و اشراف



[illegible]

و وزرا و اهل تقرب پادشاه و ائمه و قضاة و حکام و اشراف و داد و عدل و رواج نقود و بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین و توانگران
و قضاة و علما و سادات و آبادانی مساجد و فراخی و ارزانی و امر معروف و نهی منکر و ایمنی اهل ورع و تقوی و طلب و حرص مردم بجمع غلات و ...
اگر تسدیس بود دلالت کند بر قوت اهل صلاح و قضاة و امرا و تشریف یافتن از ملوک و سلاطین کبار و آبادانی مساجد و مدارس و سایر بقاع
خیر و منفعت یافتن علما و طلاب از پادشاه و ظهور شادیها و بدست آمدن کتابهای قدیم و تربیت اهل علم و کثرت خیرات اکابر و زیاده شدن ...
تثلیث و تسدیس زهره و مشتری دلالت کند بر رونق اهل ادیان و خوشحالی علما و قضاة و اشراف و توبه اهل طرب و سعادت زنان و خادمان
و عزت پیرایه و ملبوسات و عطریات و گرانی برده و خوشی معیشت خلایق و ارزانی نرخها و اعتدال هوا ... در وقت و صحت خلایق
و موافقت ازواج و بسیاری مناکحه و مواصلت و کثرت زهد در زنان و تقید ایشان بدین و مذهب اگر تثلیث باشد دلالت کند بر قوت
کار بزرگان و سعادت زهاد و اشراف و صحت بیماران و باصلاح آمدن کارها و وقوع نکاحها و ساختن زینتها و آرام گرفتن فتنها و خرمی
خواتین و اهل مزامیر و آمدن اخبار ساره و کثرت تصدق و امانت خلایق و حرص مردم بطاعت و عبادت و نیکی افعال و اعمال ملوک و
و رفتن مردم باماکن شریفه و امارت مزارات متبرکه و توبه از بدیها و اگر تسدیس باشد دلالت کند بر سلامتی حال علما و شادیها و موافقت
و الفت پیوستن میان اینطایفه و آسایش و خوشدلی عام و شادی و طرب در میان ایشان و قیمت لباس ابریشمی و عزت پیرایه زنان
و کثرت عیش در علما و اشراف و رونق قضاة و سادات و صلح میانه مردم تثلیث و تسدیس عطارد و مشتری دلالت کند بر رونق
اهل فضل و علما و قوت حال دبیران و مستوفیان و ارباب قلم و متصرفان و تجار و منصبداران و راستی مردم در امور و مهمات و معاملات
و شیرینی بازارها و ایمنی شوارع و راستی اجناد و بمیان افتادن سخنان حق و نوشتن امثله و قبالجات و راستی در عدول و راست شدن
معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ارزانی نرخها و هبوب ریاح خاصه در برج بادی اشد اگر تثلیث باشد دلالت کند بر قوت حال شعرا
و اطبا و ... و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار کتاب و اعتدال هوا و مناظره اهل علم بی نفاق و عناد و جمعیت اینطایفه
و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت مردم و باد و باران بسیار در بروج امطار باشد و صحت اطفال و راستی در اهل تجارت و ...
موافق و گشایش کارها و اگر تسدیس باشد دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیاده شدن وظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صناع
و بسیاری طاعت و عبادت و ادعیه و اوراد و رغبت عامه باستماع مسایل علمیه و شرعیه و خواندن قرآن و میل نمودن بتعلیم قرائت و نیکی
حال نخاسان برده و ستور و نوازش یافتن اهل بازار و وزرا و وعاظ و صدور و ارباب احتساب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنگ
و شعرا و آمدن اخبار نیک و اعتدال هوا در وقت و فراخی نعمت خاصه در انواع آنها که متعلق بعطارد است تثلیث و تسدیس قمر و مریخ

دلالت کند بر رغبت عوام بخیرات وطاعات وصدقات وساختن بقاع خیر ونیکی احوال مسافران وظهور امور دینیه وعدل وامانت وایمنی
وفراخی وبرآمدن کارها وحاجتها باسانی در میان مردم وپیش اکابر وکثرت سرور وفرح اگر تثلیث باشد دلالت کند بر اظهار امانت
ودیانت در عوام وسلامتی مسافران ونیکی حال سکان سفاین وارزانی وراست آمدن کارها وصحت بیماران وباران نیکو در وقت واگر
مقارنه بود دلالت کند بر سلامتی عامه والفت زنان ورونق بناها وبرآمدن حاجتها از بزرگان تثلیث ومقارنه شمس ومریخ دلالت کند
بر عنایت پادشاه نسبت با امرا وساختن لشکرها وترتیب انتظام جمله ایشان ووقوع انعامات وتکلفات در حق اینطایفه اما اگر شمس در طالع
مردم بود با اهل سلاح ومجاهده در کارها بتهاون وتدنین وتاخیر تا چنانچه ارسطو در این باب شاده فرموده در عزت آلات حرب وایمن
وفراغت در لوا والراک وسپاهیان وقوت حرارت ویبوست در مزاج اکابر وگرمی هوا وفراخی ورونق دار الضرب وروانی نقود ورواج
آتش کاران وقیمت لحوم ودسوم وادویه حاره اگر تثلیث باشد دلالت کند بر نوازش یافتن سپهسالاران از پادشاه ورونق اهل سلاح و
ورواج بازار اسلحه وزدن سکه بر دنانیر ودراهم وحرارت هوا در وقت وموافق افتادن رای وتدبیر امرا ولشکریان در امور ملک و
دولتخواهی پادشاه ومطیع ومنقاد بودن وخدمات شایسته بتقدیم رسانیدن بخاصه که نظر نظر قبول بود وقوت حال اهل شرق والم
گرفتن هوا فتنها وبرخواستن ترس وبیم از عامه خلایق واگر مقارنه بود دلالت کند بر قوت حال امرا واهل سلاح وزیادتی جاه اینطایفه وغلبه
حرارت بر مزاج ملوک واکابر وتندی وتیزی اینطایفه وعزت چهارپایان وقیمت یراق وسلاح سپاهیان وعزت جبه داران وسلاح سازان
ونوازش یافتن ایشان از پادشاه وبسیاری لشکرها وظفر یافتن اهل غزو بر کفار واهل مناصب باطله تثلیث ومقارنه زهره ومریخ
دلالت کند بر وقوع نکاحها وشرکتها ودوستی میان اهل طرب واصحاب غنا وسورها وضیافتها ومیل مردم بتماشا ونکاح وزفاف ورواج
کار شاهدبازان ورونق بیت اللطف وبرخواستن منع از ایشان ونوبه شکستن اهل زهد وتقوی وارتکاب ایشان بمحرمات واعتدال
هوا وباران کی در وقت وعزت گوشت وارزانی طعام وبیماری از غلبه خون وصفرا اگر تثلیث باشد دلالت کند بر میل لشکریان بطرب
ولهو وعشرت ونشاط ودوستی خواتین وامرا وکثرت زینت در میان سپاهیان وعشقبازی میان زنان وامردان وموافقت ازواج
وبسیاری صبوحها وعزت برده وستور وخلاصی محبوسان وزندانیان وایمنی طرق وشوارع وکم شدن آشوب وظلم وارزانی ودست
کوتاه شدن اهل شر وعزت ابریشم ونیکی حال زرگران ونقاشان وحیل سازان وآمدن باران ورعد وبرق در وقت خاصه که نظر
در برج آبی باشد واگر مقارنه بود دلالت کند بر موافقت ازواج وآسانی وضع حمل وکثرت نکاحها ورواج بازار ستور وخوشدلی عورات
وآمدن اخبار ساده وکثرت توالد وتناسل خصوصا در حیوانات [illegible] وفتح مهمات وبرآمدن نکاحها وصلحها وبسیاری سورها وتماشا

ودفور

ووفور باران نیکی در وقت تثلیث ومقارنه عطارد ومریخ دلالت کند بر رونق دیوانیان وعمال وکلا ومتصرفان وتحویلداران وظهور مدد
عیان کیمیا وتکمیل اسلحه وآمدن اخبار وقوت حال مستحفظان شوارع وطرق وتیزی بازار سلاح ودواب وبرده ترک وفسق اهل
فضل وبدنامی یکی از این طایفه وبسیاری [illegible] وارتکاب ایشان بهجا وخشکی هوا اگر تثلیث باشد دلالت کند بر وجاهت اهل دیوان وامرا
وسپاهیان ورونق ضیاع خاصه شکارانه ورواج بازارها بیا بازار یراق اهل سپاه ولشکریان وسلامتی حال تجار وآمدن کاروانها
ورونق دار الضرب وتوپخانه وبدنامی یکی از اهل فضل با اهل قلم وحدوث بادهای تند وقوت حال اهل شر وفساد وعزیز شدن آلت
حرب ورغبت مردم بورزش سلاح وآموختن صنایع ورفتن بغزوات وحروب اگر مقارنه بود دلالت کند بر قوت طراران ورکشه روان
ودزدان وناایمنی صحراها وبدی حال عامه رهیمان از هر نوع ورغبت بزرگان بخواندن تواریخ وبر شنیدن قصه وداستان حکایات
وتحقیق اخبار وارتکاب مردم بسحر وسیمیا وجرات اهل حیله وساختن کارها از روی دغلی وشعبده تثلیث ومقارنه قمر ومریخ دلالت
کند بر حدوث حرارت بر طبایع مردم وحرکت لشکرها وخوشحالی وفرح دزدان [illegible] وکثرت صید وسواری وبکار داشتن انواع
سلاح وخلاصی محبوسان ومنالکت ومواصلت وجرات رسولان وپیکان ودلیری جاسوسان ودوستی اهل سلاح با رعایا اگر
تثلیث باشد دلالت کند بر شادی عیاران واهل تغلب وتازه کردن عامه مردم عهود ومواثیق قدیمه را واتفاق رعایا ومواضع
منبر کردن [illegible] واستحکام وفتح ناکردن عزایم خود اگر مقارنه بود دلالت کند بر دوستی عوام الناس با اهل سلاح ومیان
واتفاق [illegible] واشتغال مردم بشرب خمر وقمار وسایر محرمات ورغبت علم تیر وتفنگ انداختن واسب تاختن وتیغ
وخنجر آختن ونیزه وجرید باختن تثلیث ومقارنه قمر وشمس دلالت کند بر عدل ملوک با رعیت وعوام وعنایت اشراف با زیردستان
ودلخوشی میان پدر وفرزندان وزن وشوهر وروانی کارها وروا شدن حاجتها از پادشاه واکابر وشکستن سرما در وقت ولطف
[illegible] سلاطین اگر تثلیث بود دلالت کند بر حصول حاجات مردم از اکابر وسلاطین واجتماع وبار عام بر درگاه سلاطین وترحم
ملوک وحکام بر رعایا ومساکین وشادی توانگران واگر مقارنه بود دلالت کند بر موت میان عوام [illegible] الکان
جواهر [illegible] بر مودت میان پادشاه وزنان وتقرب اینطایفه واجتماع عامه بر درگاه سلاطین وحکام وقوت حال حا
جبان ودربانان وعزت وتکبر عوام الناس تثلیث ومقارنه عطارد وزهره دلالت کند بر قوت ارباب دیوان ومیل خلایق بها
ارباب اسواق بشرب طرب وآمدن مهمات مردم وتملق وتعشق میان زنان وامردان ورفتن بتماشا وخوشی تجار ورواج کرباس
وحریر ولباس وعزت لحوم ودسوم وحدوث سرما وباران در وقت وفرح کتاب وموت میان عوام وتربیت [illegible] اما الکان

بلخ

بکفار
جواهر وتصرف کتاب وارباب حساب ومسلمان شدن وکیش داران ورواج بازار مشک وعنبر وسایر عطریات وخوشحالی شعرا وندما وفرح
اطبا واهل تنجیم وصحت بیماران خاصه اطفال ورسیدن اخبار از هر جهت تثلیث ومقارنه قمر وزهره دلالت کند بر بسیاری طرب وفرح در
عوام الناس وسورها وضیافتها واتفاق افتادن نکاحها ونیکی حال اهل نشاط وزنان وخادمان ومسافران وتیزی بازار اسلحه واقمشه
وبیع کنیزان ترک وبرآمدن حاجات از خواتین واعتدال هوا وارزانی نرخها وسلامتی شکوفه ومیوه وقوة حال رسولان وقاصدان
وشاطران اگر تثلیث باشد دلالت کند بر رواج کار بزازان وعزت اقمشه وعطریات وساختن پیرایهها وقوت کار زرگران واهل صناعت
وطرب در خواتین وخوشی زنان وآسانی وضع حمل واعزاز واحترام سازندهها ورقاصان وکوبندگان واگر مقارنه بود دلالت کند بر کثرت
سور وتماشا ودوستی ودوستی مادران ودختران وطرب زنان ومطربان واخبار خوش وکثرت مزاح وهزل در مردم وبسیاری ختنه
وبازی خاصه در کودکان تثلیث ومقارنه قمر وعطارد دلالت کند بر تیزی بازار غلامان وکتاب وکاغذ ومیوه ونوشتن نامهها وفرستادن
رسولان وآمدن اخبار خوش وراست شدن [illegible] واحکام نجومی وبسیاری بیع وشری وفرح در متصرفان وتجار ودیوان
واهل بازار اگر تثلیث بود دلالت کند بر خلطه ومودت میان اهل قلم وتجار وعامه خلایق ورواج بازارها وتغیر هوا والله اعلم
تنبیه چون میانه دو کوکب نظر مودت واقع شود در هر کدام که در خانه یا شرف یا حد خود باشد احکامی که متعلق بمنسوبات او بود در حد
کمال بود واگر هر دو این صفات [illegible] حکم آن نظر مکتوب بود بر مبالغه وتاکید محمول باشد واگر در هبوط یا وبال بود برعکس
یعنی احکام تضعیف بود [illegible] باشد واینها همه بملاحظه استعدادات قوابل باید [illegible] فصل [illegible] در احکام تربیعات ومقابلات
کواکب تربیع ومقابله مشتری وزحل دلالت کند بمخالفت میان علما ومشایخ وقضاة واندوه سلاطین ورسوا شدن اهل خیانت وظهور
عداوتها میان بزرگان وظلم وجور ناکسان بر شرفا وبسیاری مصادره توانگران وخرابی جاها وتغیر حال [illegible] تعصب میان اکابر
وبگشتن هوا وتفاوت نرخها وعتاب وخطاب وزرا با روسا وخاندانهای قدیم وخوف صحرانشینان وقلعهداران از اهل خروج
وملال علما ومعارضه اگر مقابله باشد دلالت کند بر خصومت میان پادشاه ویکی از علما واشراف وظلم وستم سلاطین وحکام بر رعیت
وفتنه وآشوب وحرکت سپاه وخرابی در ملکها وکوچها وگرفتار شدن بزرگان [illegible] واشتغال دولت ودشمنت سپاهیان
بطرف شرق وتغیر ملت [illegible] میان امم وفساد در دین [illegible] مذهب [illegible] وغارت خوارج وفساد حال دهاقین ومزارعان وبیماری
بزرگان وفتنه خاصه در اقلیم اول وتفاوت نرخها ومیل بگرانی وبدی هوا واگر تربیع باشد دلالت کند بر خصومت اکابر [illegible]
بر [illegible] واهل قلاع واندوه پادشاهان وفرماندهان وویرانیها ومصادره اغنیا وتوانگران ورونق دار القضا وعدل

مع جاریه

عقبات وفتنه وآشوب وطلب کردن فرماندهان وسلاطین یکدیگر را وسوء حال یکی از قضاة واهل شرع وبیم خرابی منازل اکابر و
گشادن حصارها وبسیاری خصومت میان علما واهل تصوف ومعتکفان وچله داران وظهور تعصب وستیزه در مردم وبمیان آمدن
دعویهای کهنه وباطل واختلاط مسلمانان واهل توحید با ملاحده وزنادقه وکفار وقتل اهل بدعت ویهود ونصاری وحکم کردن پادشاهان
بکشتن خوارج واهل طغیان تربیع ومقابله مریخ وزحل دلالت کند بر فتنها وقتلها وافتادن عداوتها وبدحالی زندانیان ورهزنان وقصد عرض
در میان اکابر واشراف وحزن وهم خلایق وبدحالی اهل صحرا واحشام وکوهنشینان وتفکر اهل سلاح وبیماریهای مهلک وناایمنی
طرق وشوارع وفساد دواب واندوه خاندانهای قدیم وکثرت ظلم وجور وحدوث شبیخون وسرگردانی اهل قلاع اگر مقابله باشد
دلالت کند بر کدورت امرا ولشکریان وحدوث امراض متفرقه خاصه در اکابر وآفت مردم مسن وسالخورده وتفرقه خلایق وناسازگاری پادشاهان
ومکر وفریب وتهدید ووعید در میان ایشان ومرگ یکی از سلاطین مشهور وبیماریهای سوء سوداوی وخونی ونزدیکی هلاک
یکی از معارف ملوک وانتقال مال ودولت [illegible] گرفتن ظلم حکام وظهور مردم غماز وشریر وتجدید پادشاهی در اقلیم ملک [illegible]
ورنج رعایا ومزارعان از حرکت وتطاول لشکریان ونیکی غلات ومطعومات وگرفتار شدن غالبان وحدوث زلزله ورجفات الارض
سیما که زحل که در برج خاکی بود واگر در رابع یا طالع واقع شود در نظر عداوت عطارد تاکید [illegible] کند خاصه که قمر نیز ناظر باشد نظر
عداوت وحکیم عز الدین [illegible] در این حال مریخ در برج آتشی باشد دلالت کند بر شدت حرارت هوا در وقت واگر تربیع بود
دلالت کند بر غلبه کردن دزدان وعیاران وقتل ایشان ومردم بدکار در حزن واندوه رعیت ونکبت اکراد والوار وبیماری صعب
عسر العلاج وقطع طرق وشوارع وفساد ستور وکثرت طیور وآفت زراعت خاصه از موش وملخ وزنبور [illegible] لشکریان وقتل
وکشتن وغلبه خوارج وخوف مشایخ ومزارعان از اهل فساد ومتحیر شدن رعایا در کارها وکساد بازارها ومرگ [illegible]
وعمال داران وقلت آب عیون وانهار وآزار زندانیان وکثرت اسقاط حمل زنان وهلاک اهل حبس وقید وبیماری حصبه
وآبله وحدوث حمیات عفنه ومحاصره قلاع وکثرت اراجیف وستم بر رعیت از حکام ونافرمانی ایشان تربیع ومقابله مشتری و
زحل دلالت کند بر آشوب وتفرقه خاصه در اقلیم اول وچهارم وغضب پادشاه وحکام بر وزرا واهل قلاع وجبال
واگر در برج منقلب باشد خروج خارجی بود اما پایدار نبود ودولت وطلب از رعیت وانگیختن عداوتها وخصومتها ورسوا
شدن دشمنان پادشاه وخوف فرماندهان وسرداران هر قوم وحیرت وپشیمانی وتعویق در مهمات خاصه در امور ملکی
وتغیر هوا وسرما وبرف وباران در وقت خاصه که زحل در عاشر بود در برج بادی اگر مقابله باشد دلالت کند بر خیانت

طوالع

وکلا و تحویلداران و فاش شدن خیانتها و فساد نقود و رنج مهتران و خصومت پادشاه بسبب طمع در ولایت و خروج سپاه واندوه اهل قلاع و محکمها و فساد غلات و گرانی نرخها و شکست عمارات و حرب و منازعت در میان مردمان و موت و مرگ در اهل صحرا و جبال و حدوث نهب و غارت و بستگی مهمات و نا روانی کارها از هر نوع و ضیم و حرص میان در شهوت و مجامعت و قحط و تنگی میان اهل جوامع و کثرت موت و مرض در میان مردم سالخورده و فلاحان و وقوع سرما و برف در وقت و آفات از سموم در وقت **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین و فرماندهان و تغییر قواعد و قوانین پادشاهان و حرکات عساکر و جنود و شدت و خوف و بسیاری فزع و کثرت تاسر او اعتدال هوا و خشم گرفتن ملوک بر رعیت و معاقبین و در وسای رستاق و بدحالی بزرگان و اهل جبال و صحرا نشینان و وقوع عداوت میان اکابر و خرابی ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات و کمی کحل و نجود و بوی من سرما در زمستان و حدوث زلزله خاصه که زحل در طالع بود و منظور بنظر عداوت عطارد و قمر و اگر طالع برج خاکی بود تا کیفیت بروز کند **تربیع و مقابله زهره با زحل** دلالت کند بر مخالفت ازواج و بیماری و موت زنان دوشیزه کان و دشواری وضع حمل و فاش کشتن سرها و خیانتها و افتادن علاوتها و قبض و کدورت خاندانهای قدیم و فتنه در بعضی مواضع که متعلق زهره باشد و اقلیم پنجم و بسیاری منکر و معروف و تهمت بر مشایخ و ملال اهل طرب و فساد اطعمه و اثمار و بر آمدن سحاب مظلمه و حدوث باران در وقت و سرما و برف نبود **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر اندوه رعایا و فرو بستگی کارها و اسقاط اجنه و رسوائی فساق سیما اهل زنا و خصومت خواتین با اهل رستاق و دهاقین و جدال ازواج و طلب تفریق و تطلیق و فقدان بعضی از خواتین منظم و جدال و گفتگو در مجالس زنان و رسوا شدن مردم دانا و مرگ جوانان و نادانی پادشاهان و ظلم بجهت طلب مال و تهمت بر ودم سالخورده و فساد طعام و اندوه مطربان و ابرهای تیره و سرما در وقت و بادهای سرد و امکان زلزله و در ملاذ عزم بهت ظلم و کره و بیماری کاو و گوسفند **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر نقصان شکوفه و میوه در وقت و آشوب در میان زنان و شوهران و پیوسته جدال ایشان و شیوع درد کلو در میان مردم و فرو ماندن زنان از تزویج و زینت و کدورت هوا و نقصان غلات و تیر ماهی و کثرت خصومت زنان و بیماری ایشان و اهل طرب و قوالان و بزرگان و رمش کارها و اندوه مردم و دشواری وضع حمل و سرما و باران و برف در وقت **تربیع و مقابله عطارد و زحل** دلالت کند بر گفتگوی مردم و دعوی‌های باطل و نوشتن خطوط دروغ و اشتغال ناحق و شهادت دروغ و فاش گشتن خیانتها و ملال و کاهلی دیوانیان و اهل قلم و نارایتی در معامله و تفرقه اهل اسواق و محترفه و کساد بازار کتب و عقاقیر و کلفت مزارعان از اهل قلم و ترس و بیم کودکان و تهمت بر غلامان و خشکی هوا و ضعف دماغها و طغیان سودا در طبایع و باد و باران

وافراط سرما و آمدن برف در وقت **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر محاسبه وکلا و متصرفان و بیماریهای سرد لاکن و فساد نباتات و رنج مردم مانند بیماری فاسد و ضرر خلایق بیکدیگر و حرکت عساکر از مساکن و اوطان و آمدن برف و ضباب در وقت و خصومت عوام و گرفتاری جواسیس و دسل و ظهور خطوط و اسرار نهانی و انتقال و جلای مردم بی اراده و اختیار و بکار داشتن افسون و سحر و جادو و تهمت در میان مردم و ظهور اهل کذب و نفاق و آفت اهل رستاق و کوهستان و تیرگی هوا و بادهای ناخوش **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر ظهور خیانتها و تهمت و بهتان در میان مردم و حدوث دعویهای ناحق و اندوه دیوانیان و تجار و اهل بازار و عیب دونقی و دهاقین و کشاورزان و اهل صحرا و احشام و خصومت سلاطین و حکام با رؤسا و بکشتن هوا و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و وقوع خوابهای هولناک و بیماری جوانان و فساد نباتات و سرما و برف و باریدگی در وقت و هبوب ریاح مختلفه **تربیع و مقابله قمر و زحل** دلالت کند بر وقوع خصومتها میان عوام و شدت رنج اهل اسفار و تردد و مکروه میان بدنان و فرزندان و بیماریها خاصه در اطفال و تفاوت نرخها و تغییر هوا و سرما و امتحان دهها و ملال نوح و جواسیس و گفتگوی زنان و شوهران **تنبیه** اگر زاین و نظر در آخر ماه محمول بر مبالغه بود **اگر مقابله بود** دلالت کند بر حرب و جور و ستم و بیرحمی و کم شفقتی در میان مردم و مجادله در میان عامه و دروغ مسافران و آفت کشتها و بیماری زنان **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوه اهل صحرا و مسافران و جوش و جوش و تا زیانه زدن اهل احتساب بعوام و بسیاری فزع در مردم و هبوب ریاح و سرما **تنبیه** مخفی نماند که تربیع و مقابله نحل بکواکب یا کمشعلی باشد اغلب است از تربیع و مقابله چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجاه پنجم از کتاب خود اشاره فرموده **تربیع و مقابله مریخ و مشتری** دلالت کند بر قصد امرا و لشکریان و ثبت وزرا و سادات و صدور و علما و قضاة و خلاف میان اکابر و اشراف و اعیان پادشاه و توانگران و شدت و قتل و قید و ظهور عداوتها و خصومتها و فتنه و عزل و دخل بزرگان و مصادره و فساد حال ضرابان و صیرفیان و قلب شدن نقود و بدی نرخها و میل قضاة و اهل فتاوی بحکم ناحق و بدکشتن هوا و بیماریها و فساد اطعمه **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر خوف ملوک از سوء فی رعایا و کافه عوام الناس و بیماریها در میان بزرگان و وقوع منازعت و مخاصمت و فتنه و مجادله و مباحثه میان علما و ارباب مدرس و غلبه کردن دزدان و بسیاری مکابرها و مکر و عذر بسیار و دزدیهای صریح و انکار و اقتراح افتادن در خانها خاصه در بلاد شرقی و وقوع شر میان پادشاهان و بدید آمدن گرانی و ناپاکی اطعمه باکاه و آشوب در ولایت ترکستان و ظهور فساق و ملاحده و زنادقه و غلبه کردن کفار و مصادره توانگران و تشویش خلایق و هراس در مردم و تاخت جایها و بیم خونریزی و بدیها و عاصره شدن قلعها و محکمها **و اگر تربیع بود** دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه کردن دزدان و قاطعان طریق و بدی حال تجار و نکبت رسیدن بخاص و عام از پادشاه و حرکت جنود و عساکر و خوف رسیدن بالکابر و دزدها و ترس رعایا از حکام و دزدی و قتل نهانی و فتنه در میان

سادات و قضاة و غضب بزرگان بر زنود و اوباش و آفت اشراف و خروج بندگان و چاکران بر خداوندان و گرفتار شدن خواجه و جلای مردم از مساکن و اوطان و ارزانی برده و میوه و حد و تشر فرود کام و جوب بیماری ارباب صلاح از خراوت و استیلای حدت و شبق مزاج اکابر و قتل در ناحیت شرق و ولایتی که منسوب بمشتری باشد **تربیع و مقابله شمس و مشتری** دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیر یا یکی از معارف و مصادره توانگران و اندوه علما و صدور و میل و حیف از قضاة و جبر اکابر و اشراف و عزل ولی ارباب مناصب و تغییر و تبدیل دار القضا و تفاوت نرخ طعام و فساد دار الضرب و خوات و طلب از ضرابان و ظلم در صورت عدل و ظهور رخنها و طلب اسرار اکابر و میل اجو باب ... وکمی هوا در وقت و بیماری نصرا و تهمت آتش کاران **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر اندوه وزرا و علما و اعیان و خواتین و نزول و جبر بر ارباب نظایف و مخوف بودن از جانب پادشاه و تنگی طعام و تفاوت نرخ و فساد ... و کرمی هوا در وقت و هبوب ریاح عاصفه و موت یکی از معارف و تشنیع مردم در حق عدول و ارزانی طعام و ضعف حال علما و اشراف و مشغولی اهل صلاح بکارهای دنیوی و آشکار شدن ستم و افتادن مهمات مردم بدست اهل دیوان **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر عقوبت علما و خصومت قضاة و اهل شرع و علما و ارباب تدریس و غضب و نکوهش علما و عظما و ارباب مناصب بر اینطایفه و خصومت بسبب درس و بحث و مناظره در حضور سلاطین و حکام و تهمت بر اهل فضل و ارباب تقوی و مجادله در دین و مذهب و تشهیر و تعزیر غضبان و کمی هوا در وقت و خیانت اهل دار القضا و بکار داشتن سجلات ناحق و دروغ و موت یکی از زهاد و صلحا و ارسال رسایل بسا از فرماندهان بار الملک تقاضت و نا سازی **تربیع و مقابله زهره و مشتری** دلالت کند بر آشفتگی ازدواج و رغبت علما و اهل ورع و ارباب شریعت بلهو و طرب و ریبت و بیرون کشت و طلب حقوق شرعیه و فاش شدن راز پارسایان و تهمت بر یکی از معارف از قضاة و حدوث مصیبتها و تفاوت نرخها و اعتدال هوا و بسیاری میوها و شیرینیها و انعقاد مجالس وعظ و نصیحت و تزلزل خرید و فروخت اقمشه و نکاحهای بی رغبت **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر خصومت ازواج و اندوه مردم از کثرت امر و معروف و نهی منکر و بدنامی اهل صلاح و فساد در میان افتادن دعویهای کهنه و طلب مهر و کابین و بیرونقی اهل ملاهی و خماران و رسوائی اهل زنا و فسق و ظهور خیانت خاتونان و ناله اهل تقوی و علم از فساق و ظهور هوا و فاش شدن افعال ناشایسته زنان و بدنامی دوشیزه‌گان و آفت ایشان و تعصب خواتین در دین و مذهب و کثرت غوغای زنان و مجالس **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر کثرت مراسلات و فرح ارباب مناصب و نوامیس و حسن سیرت ایشان و آمدن بهار در وقت و کثرت خیرات و صدقات خواتین و سامان زنان و ساختن عطریات و بکار بردن و آشفتگی بازیان و دلالان و کثرت خصومت و بستگی کارها و مفلس شدن تاجران و رنج نخاسان ستور و برده و شکستن نرخ چهارپایان و ارزانی جواهر و حریر و اقمشه و کلفت

النخاس بیّاع الدواب والرقیق. قاموس

ازدواج و تهمت بر اهل شرع و اهل علم **تربیع و مقابله عطارد و مشتری** دلالت کند بر کثرت بحث و مناظره میان علما و اهالی دیوان و حیلت و نفاق در میان اهالی و دعاوی و نوشتن حجتها و فتویهای تزویر و مداهنه اهل ورع و تغییر نرخها و خیانت متصرفان در صورت راستی و جستن بادها و کثرت نم و باران و تغییر هوا نامناسب وقت و نارایستی در قضاة و دیوان الصدارة و اهل حکمت و خطاب و عتاب رباب دیوان بعمال و متصرفان و تحویلداران و مباشران و مناظره و تقریر در میان دیوانیان و رسیدن اخبار از هر نوع **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر کثرت خصومت و جدال میان علما و فقها و خطا کرفتن بر یکدیگر و نزاع در میان ارباب مذاهب و دادن فتویهای ناحق و کثرت ناحق بر اتهامات و وحشت در میان طلبه علم و مناظره و مباحثه ایشان بجهت طلب وظایف و اوقاف و نارایستی در مردم و حیلها در میان تجار و اهل بازار و اندوه پیشه وران و بادهای مختلف و بیماری اطفال و زیاده شدن عداوتها از سبب نامها و خطوط نهانی و ظهور سرها و زدن بدام معشوقه و قلب و رسوائی غلامان در شهر و آمدن باران در وقت **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر کثرت خصومت فقها و ظهور اسرار کتبه و طلب طلوب بکتابت و بسیاری اخبار و آمدن باد و باران در وقت و جدل علما و وزرا و خصومت اهل بازار و اظهار حسد در مردم و تزویر در عدول و توجه ملوک و اکابر بعلوم حقیقه و ضایع بدیعه و مناقشه علما و متکلمین با حکما و اهل فلسفه و خود داری علمه در بی اتفاقی و مخلط شدن بیکدیگر **تربیع و مقابله قمر و مشتری** دلالت کند بر کراهت و ملال ائمه و قضاة و بزرگان و غضب زنا و حکام بر زبردستان و رعایا و وقوع دعاوی شرعیه و خصومت و مجادله و معارضه و اندوه توانگران و اشراف و سفرهای ضروری و نقصان تجار و اهل بازار **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر نفاق میان علما و قضاة و تشنیع دار القضا و دار الاحتساب و غوغای عوام الناس و وقوع دعاوی شرعیه و اندوه ماداران و در ماندن رسولان و کثرت خصومات و مناظرات در مسائل فقه و امور دینیه و فساد و سرحدها بسبب دین و مذهب **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر حرکت شدید بزرگان بر مردم فرومایه و مشغولی عوام و زنان و تاجران و خصومت ازواج و کتمان اسرار و ارتفاع شأن قضاة و عباد و تجدید مساجد و بیوت عبادات و بحث علما در تعیین قبله و اوقات صلوة **تربیع و مقابله شمس و مریخ** دلالت کند بر مخالفت و عداوت میان امرا و لشکریان و عزل و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان و ظهور فتنه و عداوتها و صحبت اهل خیانتها و فساد و ظلمهای ناحق و فاش گشتن دزدیها و رسوا شدن اهل خیانت و شر و حرب و مقاتله و کثرت اراجیف و هول و هراس در مردم و قطع طرق و خرابی مواضع و تزلزل حال سلاطین و بیماری و موت اکابر و نکبت بعضی از فرماندهان و بدکشتن هوا و افراط حرارت و یبوست در وقت و فساد نقود و غش کردن دنانیر و دراهم و حکیم فاضل نجم الدین معزی گوید اگر درین وقت مریخ در برج ناری بود انجا شرق بپادشاه وقت مکروهی رسد و اگر در برج هوائی بود

از طرف مغرب و در برج هوائی از طرف مغرب و در برج ارضی از طرف جنوب و در برج مائی از طرف شمال اگر مقابله باشد دلالت کند بر خشم ملوک
بر امرا و سپهسالاران و معزول شدن بعضی از این طایفه و آمدن خبرهای اراجیف بیا از طرف مشرق و قتل دزدان و بدکاران و
اهل فساد و ضعف حال سپاهیان و غارت جایها و هلاک خوارج و ارزانی آلت حرب و ضرر آتش کاران از آتش و ظهور ضرب و قتل و شورش
امرا و لشکریان و ناله خلایق از ظلم و ستم و موت بزرگی و زدن دنانیر و دراهم مغشوشه و غلبه ضرابان و صایغان و حکیم کوشیار جیلی گوید
که چون در این حال مریخ در برج ناری بود دلالت کند بر شدت گرما در وقت اگر تربیع باشد دلالت کند بر موت امیری معروف و کثرت مرض
و اسقاط اجنه و انتشار حرب و خلاف میان ملوک و سلاطین و غم و هم ایشان خصوصا امرا و اکابر و آفت قصابان و صیادان
و تباهی نجاران و درندگان و حیرت مفسدان و بسیاری غزو و قصد و بیداد و ستم و سوختن عمارات و محصولات و نقصان اموال بزرگان
و طمع حکام از توانگران **تربیع و مقابله زهره و مریخ** دلالت کند بر رسوا شدن فسقه و فجره و تهمت زنان و کودکان و بدنامی زنان و طلاق
و فراق ازواج و اسقاط اجنه و بیماری و فرومانندگی خواتین و ارباب طرب و بیمرضی این طایفه از امرا و اتراک و تغییر نرخها و موت حال
خادمان و آفت و نقصان اشجار و اثمار و تغییر هوا و جستن بادهای مضطرب و قبض خاطرها و موت در خلایق و کتاب الفتنه ابن دیسمنه
در اقلیم عجم و ولایت کرمان **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر فضیحت زنان نابکار و حیرت و خسارت خواتین و شوخی و سلیطگی زنان و کساد بازارها
در رنق و حیله میان ازواج و بیماری زنان و اندوه اهل طرب و وقوع نکاحهای بی رغبت و خواری لباس و اقمشه و بادهای مضر و جستن
رعد و برق و ظلمت هوا و افراط بارندگی در وقت و موت زنی معروف و فرو رفتن یکی از سلاطین و حکام و فرح امرا و اجناد و عداوت
زنان با شوهر و وقوع مصایب در میان عورات و ارزانی اسباب و آلات و ادولت زنان و عطریات و غافل شدن مطربان و جهان
و عکوه در میان عامه و دم بسبب خیانت و فجور و تعزیر اهل الفسق و عصیان **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر کثرت خصومت و گفتگوی مردم
و ظهور خیانتها و رنج عامه خلایق از ظلم و افتادن مفارقت میان ازواج و پدید آمدن دزدیها و تلبیسها و کثرت زنا و فسق و آمدن
باران در وقت **تربیع و مقابله عطارد و مریخ** دلالت کند بر مخالفت و عداوت میان امرا و دیوانیان و اهل قلم و مخاطبت و معاتب
شدن عمال و عملداران دیوان و طلب آلت حرب و ظلم بر رعایا و پیشه وران و خیانت مستوفیان و کارکنان دیوان و محکمه و فتنه و بند
این طایفه و قطع طرق و خطا در معالجات اطبا و فساد حال اشکامان و کثرت اراجیف و اندوه فضلا و عفونت هوا و بیماری اطفال
اگر مقابله باشد دلالت کند بر رسوائی ساحران و دغا و بی خونان و اهل اعداد و طلسمات و ظهور اهل زنا و لواط و ارباب کذب و حیرت
تجار و زیان در معاملات و کثرت خیانت و عزل و غضب بزرگان و ظهور طالبان و بادهای مختلف و گرمی هوا و رعد و برق در وقت

و اگر تربیع

و کثرت خصومت و نزاع و جدال و حقد و حسد و اعمال رقوم و بسیاری قتل و مکر و حیلت میان امرا و اهل دیوان و ستم زرگان بر اهل صلاح
و مردم زیرک و زیان در معاملات **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر گرفتاری دزدان و بیماری کودکان و نکبت تجار و اهل بازار و تردد غلامان
و اسپ بعضی و اوباش و تباهی حال کتاب و متصرفان و کثرت اراجیف و خسارات در باب قلم و دزدان و متصرفان و کثرت موت در بستان و فرزندان
یکی از پادشاهان و سلاطین حزن و قبض خاطر و دزدان و تغییر اسعار و خصومت در حرکات عسکر و ظهور آلات حرب و قوت حال اعدا
و طلب کردن مردم صنعت کیمیا و امور نهانی و مکر کردن یکی از اهل قلم و میل اکابر بخواندن کتاب و کتب حکمت و حدوث باران در وقت
تربیع و مقابله قمر و مریخ دلالت کند بر مکروه عوام و ظلم لشکریان بر زیردستان و رعایا و خصومت و رعونه و اوباش و تصدیعات و مکر کردن و بیماری
کودکان و علاج معلولات بداغ و نشکاف و حدوث امراض و موت و قتل و غنا ایمن از اهتمام **تنبیه** اثر این دو نظر در اوایل ماه محمول بر مبالغه باشد
اگر مقابله باشد دلالت کند بر جنگ و جدل و داوری در میان عوام و تغیر و تشنیع ایشان با داروغگان و کارداران پادشاه و بیماری زنان
حامله و اطفال و آفت بدکاران و تغییر هوا و ترس و بیم خلایق و بادهای تند و نقصان شکوفه و ثمرات در وقت و قتل و سهو و آفت
ایلخانان و غم و هم عوام **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر جور ملوک و فرماندهان بر رعیت و کثرت ظلم و بی حساب کردن لشکریان بر زیردستان
و زیردستان بیکدیگر و زیادتی در اطلاقات و حوالات و خرابی در محصولات رعایا و ظلم سرهنگان بر بی اتفاقی عرب و اوباش و حدوث
در مزاجها و وقوع قمار و دزدی و خیانت و دروغ گفتن و زناکاری **تربیع و مقابله قمر و شمس** دلالت کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست
بر رعایا و فاش شدن اسرار و دخلایق و تغیر هوا و شکستن سرها در وقت و گفتگو در امور ملکی و مهمات سلطانی و تغیر از خبر و غایب
شدن فوج و جولیس و نقصان آبها **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اظهار خصومت در خلایق و رفتن بداوری به دیوانها
و وقوع بیم و خیانت و پاداش و جدل و افتادن عوام الناس و خواص و طلب مردم و تغییر هوا و گرانی چیزها و ظهور اسرار و خبرهای نهانی
و فتنه در میان عوام **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر عسرت و مشوشی احوال عمال و فرو بستگی کارها و فساد احوال العوام و آمدن اخبار بد از سلاطین
و فرماندهان و دلتنگی مردم و آشکار شدن امور نهانی و خصومت و پرخاش پادشاه با بندگان دولت و در توقف داشتن مهمات
تربیع و مقابله قمر با زهره دلالت کند بر تیزی بازار عطریات و ملال و زحمت زنان و مطربان و مجادله و مباحثه در میان این طایفه در
مجالس و محافل و ظهور خیانت از خزانه داران و خادمان و زحمت کودکان و آمدن باران و میل هوا بخنکی در وقت و فاش گشتن
خیانتها **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر خصومت و مناقشت در میان زنان و شوهران و شغب در عوام و نفاق در میان لومان و شراب داران
و مطربان و مسرفان و زیان و بی دولتی این طایفه و مدعا بکاران و ظهور فسق و امور ناشایست **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر وقوع نکاحهای

جان

پنهانی و شناعت کردن مردم بر زنان و حدوث زنا و فسق بر سبیل علانیه و قلت حیا در زنان و دعوت و ماجرا در میان مادران و دختران
و ضعف حال عطاران و گفتگو در بازارها چنانکه هو **تنبیه** اتصالات زهره مطلقا از خانه عطارد دلالت عظیم است بر ارتفاع غیم و نزول
مطر خاصه که عطارد با زهره باشد **تربیع و مقابله قمر و عطارد** دلالت کند بر کساد بازارها و اخبار دروغ و خیانت رسولان و ایلچیان و بسیار
جدال میان عوام و اهل بازار و محاسبه و وکلا و متصرفان و ظهور تدلیس این طایفه و نوشتن خطوط مزوره **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر قبض خاطر
محترفه و تصرف بهتان در میان مردم و اغراض عوام و اهل اسواق و میل مردم بباطل و حدوث اهل دیوان و رعایا و ظهور مکرها و خطوط
مزوره **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر کثرت مناظره در علوم و اگر منحوس باشد مردم بمذاهب باطله و الحاد و سوفسطا میل کنند و تکدر هوا و انعقاد
ابرها بود و کثرت مکر و حیله والله اعلم بالصواب **تنبیه** در این نظرات هر کدام از کوکبی که در خانه یا شرف یا حد خود باشد در نظرات
جید بیفزایند و در ردیه کم کنند و اگر در وبال یا هبوط باشند بعکس این بود و خصوصیات آن حواله بادراک و حدس منجمان است **تنبیه** چون امتزاج
دو کوکب دائم و قابل تدبیر و احوال اتصالات منجم معلوم باشد که بود که دو کوکب یا سه کوکب با یکدیگر ناظر و مشاکل باشند لاجرم
بفکر و ذهن صافی موافق فن طبیعی امتزاج باید داد و اغلب احکام بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد **تنبیه** هر دو کوکب که با یکدیگر نظر
کنند هر کدام که در آن اتصال عظیم العرض بود اقوی باشد از آنکه عرض باشد در احکام اغلب او که هر دو را عرض باشد آنکه عرضش شمالی بود
و اگر هر دو در یک جهت باشند آنکه در عرض صاعد باشد و اگر هر دو صاعد باشند یا هابط آنکه در جانب شمالی عرضش بیشتر بود و در جانب جنوب
کمتر **تنبیه** چون اتفاق افتد که میانه دو کوکب هم نظر تربیع محقق شود هم تناظر اهل احکام این وضع را تناظر تربیعی خوانند و آن سه نوع خواهد بود
یک کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد و دیگری در منتصف حقیقی اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب بود و دیگری در منتصف حقیقی
دلو و در مطلع مثل آنکه یکی در منتصف حقیقی دلو باشد و دیگری در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی اسد باشد و دیگری در منتصف
حقیقی عقرب و این طایفه بر این شکل تناظر حقیقی نیز اطلاق کنند و آن را قایم مقام تثلیث دانند و بعضی یا سلطان المحققین نصیر الملة والدین
قدس سره در مدخل خود تصریح کرده اند که نحوست نحود او در ایصال السعادت بدل شود بخلاف تناظر استقبال که تاکید آن در ویه بمقابله کنند
چه ممکن که کوکبی که در تناظر تربیعی در وسط حقیقی برج باشد و در تناظر استقبال در فصل مشترک میانه دو برج متجاور که آن را ضعیف
دانسته اند پس آن تربیع را از تاثیرات جیده باید شمرد و در دیگر چنانکه در مقدمه اشاره بان شده است سیما که احد الکوکبین یا هر دو در محل مقبول
از خانه و شرف و غیرها افتاده باشد **تنبیه** چون عطارد در جوزا بود و کوکبی با بینه که در سنبله باشد یا عکس آن را تربیع طبعی گویند
و آن بقوه تثلیث بود و مثل این باشد چون مشتری در حوت بود و کوکبی یا بینه که در قوس باشد یا عکس **تنبیه** لعظم نظرات و اقوی آن



مقارنات پس مقابله پس تربیع پس تثلیث پس تسدیس بنا علی هذا اگر دو نظر در دو امر متعارض محقق شود آنکه اقوی است در آن غالب باشد
بر آن دیگر بیا از کوکب علوی خاصه که در وتد باشد **تنبیه** صورت اتصالات و اوضاع مختلف کواکب برا فلک چنانکه در مقدمه اشاره بان
شده کیفیت آن در کتب احکام مذکور است و مقتضی آن مسطور و ما بین آنها را مفصل در شرح سی باب محقق برجندی یاد نموده ایم و عمده
آن اوضاع قبول و رد و دفع قوت و دفع طبیعت و طبیعتین و دستوریه و انکاد و جمع و نقل و منع و قطع نور و اعراض و انتکاث و نحمت
و مکافات آن و حصار میان دو سعد یا دو نحس باشد پس اگر وقوع و تحقیق یکی از این اوضاع در حال نظر دو کوکب دست دهد حکم آن را
در مقتضی آن نظر بقیاس صحیح و موافق که مستحسن طبایع سلیمه باشد جاری باید ساخت و از این اوضاع اشاره باشکال معاشیه تقویم
بیشتر است چه اهتمام بشان آن قوم را بسیارات **تنبیه** هر جا که ذکر سوختن و علامت شده در برج آتشی و بادی مؤکد باشد و هر جا که ذکر
بارندگی و طغیان و کثرت آب شده در برج بادی و آبی **فصل سیم در احکام احتراقات خمسه متحیره و در تثلیثات اربع و بروج اثنی عشر** اولا باید دانست
که احتراق را اهل احکام دلیل هلاکت دانند چه مزاج کوکب را بالکل باطل میکرده مگر که در صمیم میباشد که کمال سعادت دهد و معلم اول ارسطا
طالیس گوید که کوکب محترق بمنزله اسیری بود در دست عدو که بر هیچ چیزی و هیچ فعلی قادر نباشد و جمهور حد احتراق از هر طرف شش
درجه گرفته اند جمیع کواکب و ابو معشر بلخی در مریخ ده درجه گرفته پس چون میانه کوکب و آفتاب از این مقدار کمتر بود داخل در حالت احتراق
باشد و اگر مساوی یا بیشتر بعد داخل در حالت تحت الشعاع باشد نه احتراق تا که از حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع بعد
از این در مبحث ظهور و خفا مذکور خواهد شد و سلطان المحققین علامه طوسی قدس سره در بعضی تصانیف خود حد احتراق را دو دقیقه و
هفت درجه تعیین فرموده و لیکن ابو معشر و ابی ریحان بیرونی نیز بر این رفته اند بعد هذا مخفی نماند که هر دو زهره و قمر در احتراق زیاده است
از سایر کواکب از جهت برودت و افراط رطوبت که در این دو کوکب است لیکن محقق طوسی و ابو معشر بلخی و ابو جعفر خازن و ابو عبد الله بن برمی
در مدخل خود یاد فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه باشد احتراق را اطلاق نکنند هر چند مقارنه او با آفتاب محقق شود یا
و همچنین تصمیم چه تحقیق تصمیم موقوف بر تحقق احتراقات اما چون عرض زهره معین هفت درجه شود ابو معشر گوید که اثر احتراق بود
و جمهور بر آنند که احتراق عطارد قلیل الضرر است علی الخصوص در استقامت و بعضی گویند قوت یابد چنانکه معلم اول ارسطو در فصل
هشتاد و نهم از کتاب خود فرموده باین عبارت که الکواکب کلها اذا قارنت الشمس کانت ضعیفة و دلت علی سوء الحال و النحوس الا عطارد
خاصة اذا جامعها ازداد قوة و دل علی الخیر والسعادة و لذلک اتفق فی بعض الموالید ان یکون الطالع لعطارد
مقارن الشمس کان المولود وزیرا للملک ادیبا ماهرا انما کانت فی برج السنبلة و گوییم عطارد در این حال کوکب جوهر آفتاب گیرد

سیما که صمیمی بود باشد چنانکه آفتاب و ماه را و اطلاق کنند و بوزرجمهر ابن حکیم از حکمای فرس است گوید که تمه کواکب چون تحت الشعاع
شوند خاصه عطارد ایشان را سلطنت و قوت حاصل آید پس گوید اگر میانه عطارد و شمس در جهت شرقی پانزده درجه بود در مکان صدق
و قوت و صحت باشند و همچنین سایر کواکب الا زحل که [illegible] زیراکه در طبع او سواد و ظلمت است و ابو المعشر بلخی نیز برین است اما زحل را
استثنا نکرده است و حق آنست که تحت الشعاع و احتراق در جمیع کواکب [illegible] الا عطارد که در احتراق قلیل الضرر است اما
نصیبی او سعادت عظیم دهد و بعضی از اکابر اهل الاحکام هر یکی از این کواکب را با امری تشبیه کرده اند چنانکه گویند که زحل در احتراق
چون سنگیست که در آتش پاره پاره شود و مشتری چون [illegible] بگداخته [illegible] ظاهر شود و مریخ چون سیمی که بتابد و توبال او بریزد و زهره
چون نباتی که بریزد و مستهلک شود و عطارد چون [illegible] که از و [illegible] کرده و با اصل خود راجع شود و انگشتی ضعیف که در دو قرص چون نقره مطلا
که بگداند و بیشتر خبث شود و زرش باطل کرده و گویند هر کوکبی که [illegible] متصل گردد مضرت بدان کوکب نیز رسد ما اشتعال امراض
حاده همه که سرایت کند در ابدان صحیحه بواسطه قرب احتراق زحل در مثلثات اربع اثر احتراق زحل بخصوص ماه نباشد بلکه تا سال بکشد
و سلطان المحققین در کتاب تنبیه میفرماید که احتراق زحل مطلقا دلیل است بر ناخوشی پادشاهان و آفت و شایع و نکبت ارباب [illegible]
قدیمه و اضطراب ملک و وجود و پیدایی کردن کارداران و ناخوشی اهل جبال و وقوع و بیداد آمدن علتهای مزمنه و تعویق در زراعت
و باطل شدن [illegible] یا فاسد شدن طعام و تغیر هوا و فساد میوها احتراق زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر نکبت ملوک و سلاطین
مشرق و اقلیم اول و چهارم و قتل و زحمت بزرگان در زمان و فساد نقود و اضطراب احوال خاندانهای قدیم و اهل زراعت و بیماریهای
درازکش و خشکی هوا و نقصان معادن و نقصان یکی از سلاطین یا اکابر و آفت شکوفه و قطع طرق و خشم بزرگان و رنج و سختی
رسیدن از مردم سفله و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب و بودن فتنه و آشوب و ظهور کارهای عظیم و مشکل و برف و سرما
در وقت اگر مشتری اغابود یا ناظر بود فراخی طعام باشد و خشکی هوا و نقصان نباتات و نکبت مردم شریف و [illegible] و سلامتی
ستور و اغنام اگر مریخ اغابود یا ناظر بود بدو خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت حیوانات و فساد ذوات الضرر و بیماری
اهل سلاح و قلب شدن نقود و نقصان معادن و بدی هوا اگر زهره اغابود بیماری و موت زنان باشد و باران کی و سرما بود در وقت
و [illegible] اگر عطارد اغابود زحمت ارباب قلم باشد و اهل دیوان و تجار و ارباب خرد را خاطره رسد و حشرات الارض
طغیان و غلبه کنند و خیانتها و تهمتها بظهور رسد و [illegible] آتش کاران و مدعیان کیمیا باشد و تغیر هوا و سرما و نم در وقت
اگر قمر اغابود یا ناظر باشد بدو بدحالی و تفرقه عامه بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و آفت شکوفه در وقت و [illegible]

و حواس احتراق زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر فساد حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب شرقی [illegible] خراسان و فساد نباتات و ماکولات و بیماری
خلایق و دواب و بدی حال اهل زرع و حرث و کشاورزان و سرما و تغیر هوا و برف و باران در زمستان و موت [illegible] و تنگی طعام و تباهی حال اهل
سلاح و بیماری [illegible] و نقصان اموال و دخل [illegible] و جور و ستم از فرماندهان و نزدیکان و متصرفان اگر مشتری اغابود یا ناظر باشد بدو فراخی
طعام باشد و مکروه علما و فضلا و فقها باشد و میوه بسلامت ماند و فساد کمتر باشد و هوا معتدل گردد و خاصه که زحل در سنبله باشد اگر مریخ
اغابود یا ناظر باشد بدو خشکی هوا و فساد اطعمه باشد و بودن فتنه و خرابی قنوات و مجاری و ضعف حال معدن و خرابی عمارتها و امکان
زلزله بود سیما که زحل در برج بابی بود و عطارد مقترن بعداوت با او متصل اگر زهره با او بود مطربان و مغنیان را ملال رسد و سرما بود در وقت و [illegible]
باران و فراخی اطعمه و بیماری زنان و ناسازگاری ازواج بود و نباتات از آفت مصون و محفوظ ماند اگر عطارد با او بود اتجار را ملالت رسد
و فساد ماکولات باشد و خوف از سرما و مور و ملخ غلبه کند و امکان زلزله بود خاصه که احتراق در برج آبی بود و زحمت اهل قلم و دفاتر و کثرت
اراجیف و بحران و اخبار دروغ اگر قمر اغابود یا ناظر باشد بدو سرما باشد و تاریکی هوا و باران کم در وقت و ملالت عوام و رنج مسافران
و بیکاران و [illegible] بود و آمدن کار [illegible] احتراق زحل در مثلثه بادی دلالت کند بر فتنه در ملوک و اشراف و اکابر و علما و بد گشتن
هوا و بیماری خلایق و فتن و بادهای ناخوش مضر و وقوع سرما در وقت و فساد درختان و تنگی طعام و آفت طیور و نقد بزرگان و غم
و اندوه رؤسا و بیماری اطفال و [illegible] و عزت طعام و حبوبات و قوت هوام و [illegible] و کینه و [illegible] و فساد حال صحرانشینان
و عداوت میان [illegible] و دعویهای باطل در میان ایشان و ارسال رسل و رسایل بیکدیگر و حدوث سودا و صرع در میان مردم اگر مشتری
اغابود یا ناظر باشد بدو بادهای خوش وزد و میوه و اطعمه نیکو بود و یکی از اشراف الناس ناچیز گردد و دیگر اشیا را ضرر کمتر رسد و [illegible]
قوی جهد اگر مریخ اغابود یا ناظر بود بدو در زمین مغرب و اقلیم سیم تشویش افتد و بر هم خوردگی مردم بود و در ولایت خراسان و [illegible]
سلاطین و امرا باشد و دزدان غلبه کنند و فتنها حادث گردد و بعضی از سپاهیان اسیر شوند و مدعیان ظاهر گردند اگر زهره اغابود
زیان زنان و مطربان باشد و حدوث سرما در وقت و آفت اشجار و اثمار بود مگر قران بناشد که آفت نرسد و اگر رسد قلیل باشد
و تفاوت نرخ اطعمه اگر عطارد اغابود بهر مردم در علوم و صنایع دقیقه کوشند و اهل ادیان معتبر شوند و تغیر هوا و کثرت اراجیف باشد
و بادهای ناخوش وزد و بسیاری مکر و تزویر بود و زحمت فضلا و کتاب و خصومت و عربده و هلاک شخصی معروف از اینطایفه اگر قمر اغابود
یا ناظر باشد بدو بدخوری عوام و عورات باشد و محنت رسولان و مسافران و قوت حال نباتات بود و کثرت باران که در وقت [illegible]
مردم و تفرقه عامه باشد احتراق زحل در مثلثه آبی دلالت کند بر بیماری و رنج ملوک و سلاطین در شمال و اقلیم چهارم و فساد حال مسافران و فقد

و باران در وقت و آفت پیران و فرو رفتن [illegible] و آفت بر رنج و فتنه در شمال عراق و دیار کرمان و غرق سفینها و نقصان آبها در بعضی مواضع
مستعده و طغیان آبها باشد و خرابی عمارتها از سبب آب و سست شدن عصبها و بیماریهای بلغمی و حرکت ستوران و حرکت ملوک و سلاطین
و اکابر و غارت جاها و رفتن بادهای خنک و مشغولی سلاطین و انتظام ممالک اگر مشتری اغابود یا ناظر باشد بدو غلبه اهل صلاح بود
و فراخی و نکبت مفسدان و آفت یکی از حکام خراسان و منفعت از سفر دریا و تنگی سوداها و باران کم نافع در وقت اگر مریخ اغابود یا ناظر
باشد بدو بیم باشد از فتنه و تشویش و خروج مردم مفسد و منکوب و مغلوب شدن اینطایفه و قید و بند بزرگان و بد گشتن آب و هوا اگر زهره
اغابود ملالت زنان و مطربان باشد و ابرهای تیره و سرما و باران کم در وقت و علتهای زیاده بلغم اگر عطارد اغابود در [illegible] رسیدن کارها
[illegible] باشد و تعویق بازارها خاصه بازار مروارید و مرجان و تشویش [illegible] و محنت عمال باشد اگر قمر اغابود یا ناظر بدو سیلها آید و آفت کشتیها
و رنج مسافران و عزت طعام و تفرقه عامه باشد احتراق مشتری در مثلثات اربع اثر احتراق مشتری بی تخصیص ماه بود بلکه تا سال بکشد و سلطان
المحققین در کتاب تنبیه میفرماید که احتراق مطلقا دلالت کند بر [illegible] ملوک و راستی و عدل و آسیب رسیدن بقضاة و سادات و اشراف و [illegible]
و مرگ اغنیا و توانگران و اعتدال هوا و نایافت شدن شیرینیها و عزت جواهر معدنی و کدورت اهل ورع و دیانت و تعویق در کارهای خیر و بی رونقی
مدارس احتراق مشتری در مثلثه آتشی دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین خاصه در جانب شرقی و خراسان و نکبت زنان و قضاة و قتلهای پنهانی
و عزت نقود و مصادره توانگران و بی اعتباری اعیان و اشراف و خصومت پادشاه و فرماندهان و تلف یکی از بندگان و داد و عدل و فراخی
طعام و تغیر هوا و تباهی حال علما و فقها و قوت گرما در وقت و وبا و حدوث غموم و هموم و بدی حال اعراب اگر زحل اغابود یا ناظر باشد
بدو در زمین عرب فتنه افتد و آفت بد مواشی و حیوانات بود اگر مریخ اغابود یا ناظر بود بدو قتلها و خرابیها حادث شود خاصه در جانب شرقی و دیار
خراسان و غضب و تندی در مزاج اکابر و موت [illegible] و نکبت بزرگان و فساد معادن و بی رونقی دار الضرب اگر زهره اغابود
اعتدال هوا باشد و فساد طعام و میوه بود و آسیب بعضی از زنان و اهل طرب و ارزانی باشد اگر عطارد اغابود تیزی بازار صرافان و [illegible]
شود و عطر باشد و ملالت دبیران و اهل دیوان و مجادله و گفتگوی با [illegible] و بیماریهای [illegible] باشد و هوا متغیر شود و [illegible] دراهم
و دنانیر تغییر یابد و سکه نو بکثر مضروب گردد اگر قمر اغابود یا ناظر باشد بدو نمها و ابرها باشد و هوا معتدل گردد و مسافران و بیکاران را
نکبت رسد و خوف بیماری عوام بود احتراق مشتری در مثلثه خاکی دلالت کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب و انصاف و عدل نمودن و نیکی کردن
بوزرا و علما و اهل ورع و تقوی [illegible] رسد و قضاة عزل شوند و فراخی طعام و شیرینیها باشد و شکوه از مفسدان و هراس در حکام و [illegible]
مهمات رؤسا و بیماری کشاورزان و دهقانان بود اگر زحل اغا باشد یا ناظر بود بدو در خراسان فتنه خیزد و گرانی و رنج [illegible]

باشد و خشکی هوا در وقت اگر مریخ اغابود یا ناظر بود با دزدی و خیانت و ظلم و دخول [illegible] بدید آید و خشکی هوا و فساد اطعمه و حرکت لشکر و [illegible]
و حرب [illegible] کرده و حرکت سپاهیان بود و آفت نباتات و قلت طعام اگر زهره اغابود فراخی نعمت باشد و اندوه زنان و مطربان و ارباب
ملاهی و خوف حبوب و میوه از سرما اگر عطارد اغابود و سرمای سخت بود و تغیر هوا باشد و تفاوت در نباتات و کثرت بیع دواب و بسیاری
اراجیف باشد و تشنیع اهل بازار و کساد متاعها بود و ظلم شایع گردد و ضرر بمادر رساند اگر قمر اغابود یا ناظر باشد با عوام را ملالت رسد
و بدی حال مسافران و زنان باشد و [illegible] و سرما و نم و فساد حیوانات بود احتراق مشتری در مثلثه هوایی دلالت کند بر توسط
حال پادشاهیها پادشاه مغرب و محافظت ناموس در میان خلایق و فراخی اطعمه و نیکی اشجار و اثمار و محنت خلایق و میل کردن بخیرات و طاعات
و نفاق در اکابر و تنگی معیشتها و کثرت انصاف و میل هوا بحرارت و فتنه در ولایت شام و آفت ملکی عادل و پریشانی وزرا و علما و بلاد
سموم در مکان و زمان مستعده و توسط کار متدینین و اهل اسفار و کبر مردم و هبوب ریاح عاصفه و [illegible] و امکان رعد و صلاح
میل احکام و علما و فقها اگر زحل اغابود یا ناظر بود آفت درختها و بیماری خلایق و گرانی و بادهای مضر باشد اگر مریخ اغابود یا ناظر بود
بدو بیماری ظاهر کرد و از بادهای گرم و غلبه خون و قتل اشراف بود و نفاق میان اکابر و ستم و آفت میوها و تشویش اراجیف و نهب و غارات
آتشی [illegible] ظهور یابد خاصه که مریخ در عاشر بود و عطارد و قمر ناظر بعداوت اگر زهره اغابود [illegible] بر آید اما بعضی را خبر بود و خوبی
معاش و ارزانی بود خاصه در میوه و تغیر هوا و نمها باشد در وقت و بدی حال زنان و مطربان بود و صحت مرض اگر عطارد اغابود
بادهای سخت جهد و رونق دار الضرب بود و [illegible] احوال خلایق و خصومت مردم و تیزی بازارها و رونق اهل فضل و حکما و دیوان
و عزت فقها و اگر قمر اغابود یا ناظر بود بدو باد و باران کی باشد در وقت و میوها نیکو بود و محنت مردم باشد و عوام را ملالت رسد
و بدی حال مسافران بود و مسدود شدن طرق و سوانح احتراق مشتری در مثلثه آبی دلالت کند بر اندوه علما و اعیان و توانگران و [illegible]
حیوانات آبی و نیکی حال ملوک جانب شمال و اعتدال هوا و سلامتی مسافران دریا و بسیاری آبها و فراخی معیشت خلایق و قوت کردن مردم
سفله و حرکت فقها و مشایخ و بادها [illegible] در وقت و کثرت اطعمه و اشربه و مهربانی مردم با یکدیگر و حرکت سپاه و اتفاق غواصان در دریا و کثرت
میاه و ابرهای مختلف و بدی حال حیوانات آبی و نیکی نباتات اگر زحل اغابود یا ناظر باشد بدو فتنه و آشوب بود در جانب شمال و گرانی نرخها و [illegible]
اکابر اگر مریخ اغابود یا ناظر بود بدو حرب و خون ریختن بود و غرق سفاین و حرکت عساکر بقصد تاخت و تاراج و نهب و غارت
اکثر در جانب شرق و طرف خراسان و غضب و تندی در مزاج بزرگان و عزت الحبوب و نقصان آبها و فساد حیوانات آبی اگر زهره
اغابود بسیاری آبها باشد و کثرت باران و ارزانی جواهر آبی و فراخی و ارتفاع ابرهای تیره و سرما در وقت و بیماری زنان

وکودکان باشد اگر عطارد انجا بود تیزی بازارها باشد ورونق عمال وکثرت خیرات وفراخی وارزانی ودو فروبیع وشری وآمدن قوافل وبسیاری
بیع بود وآمدن کشتیها وباریکی وتغیر هوا دروقت اگر قمر انجا بود یا ناظر بود سیلها بر خیزد بود دروقت ونیکی نباتات وتعجیل مسافران
وآمدن ایشان از سفر وخصومت عامه احتراق مریخ در مثلثات ربیع سلطان المحققین نصیر الملة والدین در کتاب بغیة الاحکام آورده
که احتراق مریخ مطلقا دلالت بر نا ایمنی راهها وحدوث فتنها وبرخاستن دزدان وبدید آمدن دشمنان پادشاه ومنافقت ومخالفت
پادشاهان با یکدیگر وکشته شدن سپاهیان وگرمی هوا وجستن باد سموم در بادیها وافراط خشکی وفراجها وتشویش در بلاد عراق
وخراسان واکثر اقلیم چهارم وافتادن غارت وتاراج وامراض حاره ومرگ فجاه احتراق مریخ در مثلثه آتشی دلالت کند بر غضب وتندی مزاج
ملوک وسلاطین وافتادن تجادل ومقاتله درجانب مشرق واقلیم سیم وچهارم ونکبت اکابر وقتلهای نهانی ومخالفت لشکریان ومرگ
حیوانات خاصه گوسفند وبز واسب وفساد جواهر وحدوث شبیخون وفساد دار الضرب وفزونی سموم در وقت ومواضع مستعده
وبیماری اطفال وخشم ملوک بر رعایا اگر زحل انجا بود یا ناظر بد باشد مرگ یکی از معارف بود وکثرت جور وظلم از سلاطین اگر مشتری
انجا بود یا ناظر باشد بد حالت اکابر ومعارف باشد اگر زهره انجا بود وحدوث باران وفراخی طعام بود واسقاط اجنه وبیماری زنان
وفرج بزرگان واعتدال هوا اگر عطارد انجا بود رعد وبرق باشد وحدوث علامات آتشی خصوصا که احتراق در عاشر باشد واگر قمر نیز
انجا بود یا ناظر باشد بد بعداوت تاکید امر … کند وبیع جواهر ودواب وزدن دراهم وفلوس وبیرونی بلاد اسلام وستودن مرده
وهبوب ریاح عاصف ورعد وبرق در وقت وقوت فتنه واحتراق مواضع اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد دلالت عام بود وتشویش مسافران
وقطع طرق وغرق سفاین واندوه وخوف جانی وحدوث غبارها ودمها وبیع امتعه زنجبیر واسلحه احتراق مریخ در مثلثه خاکی دلالت کند
بر نکبت ملوک واکابر درجانب جنوب وافتادن قتلها وفزون … قومی ومقالات نهانی وامکان خلاف لشکریان با سرداران وظهور
دزدی وکذب … خرابی زرعها ومقامهای عالی وپریشانی حال امرا وامراض حاره ومرگ بزرگان وامردان وگرفتاری اهل فساد … طعان
طرق وهلاک … وآفت کشت وزرع وتنگی کار عامه اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بد وآفت گاو وشتر باشد وفساد غلات اگر مشتری انجا
بود یا ناظر باشد بد گرانی غله بود اگر زهره انجا بود بیماری زنان ومطربان باشد وسلامتی کشتیها وسلامتی شدن سرما در وقت …
میوه … وکتان نیک بود اگر عطارد انجا بود اختلاف هوا بود وسرمای خشک وبسیاری بادها وبیع وشری نباتات وحیوانات
وبرده وعمال وتجار واضطراب … وکودکان واطفال را عوارض پیدا شود وبادهای غلیظ وزد وکثرت هموم واراجیف باشد اگر قمر انجا بود
یا ناظر باشد بد ورنج مسافران وتفرقه وپریشانی عامه بود واندوه زنان وبسیاری … بارندگی دروقت وقوت نباتات احتراق مریخ در مثلثه هوایی

دلالت کند بر قتل ترک علوم ومرگ ملوک مغرب وافتادن تشویش واراجیف وبیماریهای صعب مثل سرخ باد وجرب وآبله وسو تهای ناگاه
و… واستیلای ناکسان واختلاف هوا وخشکی وبدی حال امرا ولشکریان وفزونی فسق مفسدان ومخالفان پادشاه وآفت …
ونکبت زنان … گرما وهبوب ریاح عاصفه وارتفاع غبارهای سرخ وزرد اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بد وملکی … بهار
… واحتراق مواضع باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بد … رسد بمعارف وفساد انجا بود اگر زهره انجا بود باران نافع آید
وبادهای خوش وزد وتندرستی مردم وارزانی اقمشه والبسه بود وپریشانی زنان ومردان اگر عطارد انجا بود کثرت اراجیف وتغیر هوا
باشد وخشکی وظهور علامات آتشی سیما که احتراق در عاشر بود ورونق بازار برده وفوت طبا وجراحان وکثرت ریاح وصواعق
اگر قمر انجا بود یا ناظر بد وشبیخون زدن … مسافران ورسولان وفتوح باشد ورنج زنان حامله واندوه عوام وبارندگی بود
احتراق مریخ در مثلثه آبی دلالت کند بر فتنه وخلاف درجانب شمال وفوت سفلگان وشبیخون وفساد راهها و… ارباب جنایات
وخرابی … بابل وفارس وارمینیه صغری وغرق سفاین ونقصان آبها واضطراب … وگرما در تابستان وسرما در زمستان وآفت
عظیم رسیدن بولایت ترکستان وحدوث امراض حاره ومرگ ومرض طاعون وخروج عامه وبدکاران وفساد احوال خواتین وبدی حال
مسافران دریا وکثرت عجایبات مائیه اگر زحل انجا بود یا ناظر بود بد شبیخون زدن وخروج مدعیان در نواحی خراسان اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود دم
… زیادتی میاه بود واندوه علما وقضاة باشد اگر زهره انجا بود بارندگیهای آفت بود وابرهای تیره وسرما در وقت وزیان زنان و
نباتات اگر عطارد انجا بود بادهای تند جهد وجنگ بازاریان وکثرت اراجیف وبدحالی مسافران وکساد بازارها و… هوا اگر قمر
انجا بود یا ناظر بد رعد وسیل وامطار مضره باشد وزیادتی آبها وتفرقه عامه ورنج مسافران احتراق زهره در مثلثه ربیع …
محقق طوسی قدس سره در کتاب بغیة الاحکام میفرماید که احتراق زهره مطلقا دلالت کند بر خوشدلی پادشاهان ومیل کردن بتماشا و
عشرت وانصاف وعدل کردن با زیردستان وناخوشدلی جوانان وزنان وبی رونقی ایشان و… اهل طرب وارباب ملاهی
وکساد بازار عطر وجامه وبرده وآفت رسیدن بمیوها ورياحين و… منقص شدن عیشها ووفا ناشدن امیدها و
حدوث بیماری … ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره وشمس در برج واحد دلالت کند
بر کثرت امطار وافتراق ایشان بر قلت پس اگر میانه ایشان از … کمتر از نیم درجه فاصله باشد حکم بکثرت نم باران باید نمود
واگر … احتراق زهره در مثلثه آتشی دلالت کند بر … بیماری زنان ومطربان وخادمان وفتنه وقحط وتشویش
درطرف مشرق واقلیم چهارم وبلادی که منسوب بزهره باشد وظهور تهمت ونکاحهای بی بخت وقیمت بعضی از ملبوسات سیاه …

درود … باشد واعتدال هوا وعشرت … سلاطین وحکام وخطاب … با خادمان وبیماری دوشیزگان از صفرا وحرارت
هوا اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بد وموت … بود وخشکی هوا وهلاک … واندوه پیران اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود باو
کثرت نعمت باشد وسلامتی حیوانات بود وبادهای معتدل جهد اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد بد تشویش … وبیماریهای دموی وارتفاع
… وفساد اهل سلاح اگر عطارد انجا بود امور ناشروع شایع گردد وتهمتها وقوع یابد وسکه تغییر یابد ودرکارخانهای شعربافی نقصانها
پدید … وسرما در وقت ونقصان بارندگی بود وبیع جواهر ودواب واگر قمر انجا بود یا ناظر بد واختلاف هوا وسرما ونم باشد در وقت رعد
و… عامه احتراق زهره در مثلثه خاکی دلالت کند بر رنج زنان وخواجه سرایان واصحاب طرب وزینت وفساد نباتات وحیوانات وسم
شکافته وباران قوی وارزانی لباس وقماش وتفاوت نرخها درجنوب واقلیم چهارم وفساد شکوفه در وقت وآفت بریع وکثرت نکاحها وبیماری
اطفال ورنج گاو وگوسفند وکثرت سرما وارتفاع غبارات … وتاراج در بعضی مواضع واشکار اشدن فسق وفجور وبسیاری
زنان وبیمار شدن باغات وبساتین اگر زحل انجا باشد یا ناظر باشد بد … وحیوانات … رسد وسرمای خشک باشد
اگر مشتری انجا باشد یا ناظر بود بد اندوه مسافران وترکان باشد واعتدال اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود بد …
زنان وکودکان اگر عطارد انجا بود اراجیف وتشویش بود وحدوث سرما وفتنه وبیماری درحیوانات … وتفاوت
نرخها وتغیر وتبدیل حال عامه واهل بازار اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بد وباران بسیار آید وسرما در وقت وکثرت فراخی اطعمه بود
احتراق زهره در مثلثه هوایی دلالت کند بر رنج خواتین وخدم وبیماری درجانب مغرب واقلیم چهارم وفساد برده وبادهای خوش وبسیاری
سودها وتهمت وتفرقه زنان وفساد برده وکثرت مناکحه بی رغبت وفاش شدن آلات غنا ورسوائی مغنیان وتنگی میوها وتهمت
… وتا ایمنی راهها وابر … در وقت اگر زحل انجا بود یا ناظر بود بد بیماری … وآفت … بود
اگر مشتری انجا باشد یا ناظر بود بد ونعمت بسیار باشد وتهمت بعلما وقضاة بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود بد وخرابی مواضع بود
واسقاط اولاد … وآفت میوها اگر عطارد انجا بود بیماران علاج پذیر باشند وبادهای خوش وزد ورونق بازارها بود وبیع
وشری ملبوسات با قیمت … واهل غنا ودبیران ومتصرفان اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بد بارندگی وبادهای …
وغلبه عوام وحرکت آبها وسرما دروقت … مسافران وغوغای عوام الناس احتراق زهره در مثلثه آبی دلالت کند بر کثرت توالد
وتناسل ورنج زنان حامله وحدوث … جانوران آبی وفساد حال زنان نائحه وبیماری کودکان …
کشتیها از ریاح عاصفه … لشکر سلاطین ومعارف ملوک وخصومت … واشکار اشدن فسق وفجور … اگر زحل

انجا بود یا ناظر بود بد وغرق سفاین باشد وکثرت آبها … وآفت حیوانات بحری … اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بد و…
… در وقت ونعمت بسیار شود ووقوع نکاحها درمیان بزرگان وسلامتی کشتیها اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود بادو …
… مضر آید وآسیب اهل دریا بود اگر عطارد انجا بود یا ناظر بود … وحرکت مسافران بود وخصومت اهل بازار وبیع وشری …
… اگر قمر انجا باشد یا ناظر بود سیلها رود وخرابیها کند وکار … شود ورنج مسافران دریا بود احتراق عطارد در مثلثات
ربیع محقق اعظم نصیر الملة والدین در کتاب بغیة میفرماید که احتراق عطارد مطلقا دلالت کند بر ناخوشی کتاب ودبیران و…
از ملوک … وبستگی کار دیوانیان ومنافقت نمودن با ایشان وتعویق در تحصیل محصلان … وماندن تجار
از تجارت وافتادن اخبار اراجیف وبیماری کودکان وتغیر هوا وحدوث بارندگی احتراق عطارد در مثلثه آتشی دلالت کند بر ضعف
حال فضلا وارباب … وهلاک یکی از معارف ورنج عمال ومتصرفان و… وطلب خراج واضطراب
نرخها وگرمی هوا در تابستان وسرما در زمستان وناایمنی راهها و… از رعایا خاصه در طرف مشرق وبیماری اطبا واهل تنجیم
وتشویش … جواهر آبی … ونقاشان وبیماری کودکان اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بد …
صعب … منفعت … خلایق بود اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود بد بادهای خوش وزد وسلامتی چهارپایان بود وخوبی حال
وبیماری بزرگان بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود بد خوف وخطر وآشوب … وقتل ناحق ظهور ووقوع یابد اگر زهره انجا بود بیماری
زنان ومطربان باشد وکساد بازار اقمشه اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بد وکدورت هوا باشد … اهل تردد واندوه عوام الناس
وبیع جواهر بی قیمت چون مهره … وبعضی گویند … جواهر قیمتی باشد احتراق عطارد در مثلثه خاکی دلالت
کند بر تغیر هوا وبادهای خنک در وقت وفساد طعام ونباتات و… وبیماری … اهل قلم خاصه درجانب جنوب
وخشکی هوا … ضیاع وعقار وکثرت … وویرانی خانها وبدحالی اطبا واهل تصویر ونقش وزرگران وخداوندان حساب
وکتاب اگر زحل با او باشد یا ناظر بود خرابی … وتلف حیوانات باشد … امکان زلزله … باشد … اگر مشتری با او
بود یا ناظر بود … عالی … آفت رسد … علما وفقها وفضلا باشد … اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد
… بیماری … باشد واحتراق جواهر … اگر زهره انجا بود آفت زنان ومردان باشد وتلف شدن
اطفال اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد وسرما وظلمت هوا بود در وقت ورنج عوام … زنان وفساد حیوانات
آبی … اخبار … ایشان احتراق عطارد در مثلثه هوایی دلالت کند بر قوت اکابر مغرب

دخوشی حال و رونق بازارها و رونق کارها نبود و زدن بادهای سرد در وقت عمل دیوان و مصرفان و بیاعان و حوادث در قلع
ارباب علم و عمال و اهل اشغال و تردد نوافل و بیع برده و دواب و ظلم از اهل دیوان و جستن با مصادره و حدوث برق و صاعقه و در وقت خلاف
میان علما و اشراف و وقوع درد چشم اگر زحل ایجا بود یا ناظر باشد بدو بسیار بد اخلاق بود و بادهای عظیم و کمی سختی هوا و آفت اشجار و عمارات
اگر مشتری ایجا بود یا ناظر بدو بادهای سالم وزند و صحت مردم باشد و آمدن خبرهای خوش و رونق تجار اگر مریخ ایجا بود یا ناظر بدو لوا و
دعوی و قتل و شبیخون باشد اگر قمر ایجا باشد یا ناظر بود بدو هوا متعفن شود و منها باشد و [illegible] عامه باشد و تردد رسولان بجد و لخاند
خوش بسند و فراخی بود احتراق عطارد در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد کشتها و غلبه آبها و ارتفاع ابرها و تغیر هوا و بیع جواهر آبی و آفت
میوها در وقت و بیم مردم از اعدا و بدی حال اطبا و غفلت [illegible] ایشان اگر زحل ایجا بود یا ناظر باشد بدو خرابی مواضع باشد [illegible]
محصولات اگر مشتری ایجا بود یا ناظر بدو سلامتی حال مسافران دریا باشد و بارانهای نافع آید اگر مریخ ایجا بود یا ناظر باشد بدو غرق
و آفت کشتها و فساد حیوانات آبی اگر زهره ایجا بود بیم زنان حامله و بدحالی [illegible] و کثرت غش و لواطه و خیانت در مردم اگر قمر
ایجا بود یا ناظر بود بدو مرور سیلها و غلبه آبها باشد و اصلاح و عادت کار [illegible] و رونق مردم عامه بود و [illegible] باغها و بیعها کنند احتراق کواکب
متحیره در هر یک از بروج اثنی عشر احتراق زحل در حمل دلالت کند بر فساد میوها و عفونت هوا و آمدن باران [illegible]
با امیری بزرگ و وقوع حرب و خونریزی و موت در عراق عجم شاید که طاعون باشد و تباهی جواهر معادن و خروج خوارج شود لیکن
از طرف شرق بطرف خراسان و اصفهان بیاید مشتری یا مریخ با او باشند یا ناظر بوند باو لما فراخی باشد اگر زهره با او باشد موت یکی از
خواتین معظمه باشد و کودکان تلف شوند خاصه که عطارد میان [illegible] بود و اگر عطارد منفرد با او بود دبیران و اهل علم را رنج و نکبت
رسد و اصحاب [illegible] ارباب کتاب را خوف بود اگر قمر با او باشد یا ناظر بدو در کوهستان میوها تباه شود و مرگ چهارپایان بود [illegible]
کنند و فساد فنوج و نسل باشد و نرخها گران بود و سرما باشد احتراق زحل در برج ثور دلالت کند بر موت و فقدان مردم فرومایه
و تلف شدن دواب خاصه گاو و گوسفند و خطر بیم و کثرت دندان و تغیر هوا و تباهی عادات و بسیاری جراحات و بدی حال اهل قلاع
و جبال و اکراد و موت یکی از سلطان معظم ایشان و خیانت مشایخ و ارباب فلاحت اگر مشتری یا مریخ با او بود یا ناظر بدو عفونت دندان
بود و فساد میوه و اشجار باشد خاصه در موصل و سواد عراق اگر زهره یا عطارد با او بود سرما باشد و تباهی میوها و امکان زلزله
بیاید احتراق در دماغ بود و بیماری بندگان و زنان اگر قمر با او بود یا ناظر باد و باران بسیار بود و حدوث رعد و برق و تباهی
میوها باشد احتراق زحل در برج جوزا دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین یا حکام و بدی حال مسافران و مزیدین و شدت گرما

و سموم در مواضع مستعده و خلاف با مشایخ و تباهی و ضعف [illegible] ظهور حشرات الارض مثل مور و ملخ و حدوث حصبه و جدری
و بسیاری فصد و حجامت و شدت و زحمت در اندیشه و آمدن باران و امراض زنان و بندگان و تلف شدن حبالی و هلاک یکی از اهل
دفتر و خونها و اهل مناصب و غیبه و غلط کردن بر ایشان و نکبت بیکی از ایشان [illegible] کبار و امکان تلف یکی از ایشان
و اگر مشتری با وی بود یا ناظر بوی قضاة و ارباب فتاوی حکمهای ناحق کنند و از ایشان بیدادی رسد و ترس و بیم بود در عدول و بزرگی
و از این جماعت بسبب عمال نکبت رسد اگر مریخ با وی بود یا ناظر بوی [illegible] بیماری شیوع یابد خاصه در زمین حجاز پادشاه روم را
بیم هلاکت بود اگر زهره با عطارد با وی باشند نکبت ارباب [illegible] و اهل انشا و هلاک یکی از طبقات عطارد اگر زهره منفرد بوی یا از عطارد
بود هلاک زنان و خادمان باشد و مرگ کودکان اگر عطارد منفرد از زهره باشد دبیران و وزرا را کار تباه شود و فساد بازارها باشد و
دفن اموال و اگر قمر با وی باشد یا ناظر بوی حال زنان حامله بد باشد و بادهای تند جهد و درختان را خلل عظیم رسد و نقصان غلات
بود و مرگ اغنام و فساد اثمار باشد احتراق زحل در برج سرطان دلالت کند بر مرگ یکی از خواتین معظمه یا خدم حرم پادشاه و حدوث
موت در اکثر بلاد و اقالیم و فساد غلات و نقصان میاه و خشکی چشمها و خوف بعضی از ملوک جانب شرق و هلاک پادشاه روم یا یکی از
ارکان دولت و گرانی نرخها و آفت [illegible] و نیشکر و تباهی میوها و کمی ماهیان و حرص و مشغولی مردم در کار و کسب و قیمت گرفتن
حبوبات و اگر مشتری و مریخ با وی بود یا ناظر بوی حاکم و فرمان فرمای خراسان ۷ بیدادی کند و خلل بمملکت او رسد و در ان
اثنا [illegible] و اگر مریخ منفرد بود و مراد از مشتری [illegible] پادشاه روم کند و ملک بابل و عراق [illegible] اندوه و ملال [illegible]
در سنه [illegible] هجری زحل در برج سرطان محترق شد [illegible] مقارنه مریخ [illegible] پادشاه [illegible]
عارضه عظیم و بلای شدید [illegible]
سلطان [illegible] اتفاق نموده او را با جمعی بزرگان دولت او بقتل رسانیدند اگر زهره با وی بود غم و اندوه و مصیبت زنان باشد و اگر
اگر عطارد با وی بوده باشد بدی حال فرزندان بود و ملک بابل بهلاکت رسد و اگر قمر با وی باشد یا ناظر بوی تاکید گرانی نرخها
و کثرت گرما کند احتراق زحل در برج اسد دلالت کند بر مرگ پادشاهی در جانب شرق و وقوع [illegible] در مصر و عراق و جانب شمال و شدت
قحط و عزت حبوبات و سموم و طوفان ملخ و هبوط [illegible] و موت در اغنام و قیمت گوشت و سلامتی اشتر و خر و بیماری سایر دواب و
کثرت اموال و ارزانی طلا و مس و سایر فلزات و فساد اثمار و اگر مشتری با وی بود یا ناظر بدو سلامتی اهل عالم و قوت سلاطین و حکما
بعد و صحت دواب و فساد جواهر معادن و کثرت چهارپایان بود و اگر مریخ با او بود یا متصل بدو و عطارد با او باشد یا قمر متصل

با او بود خوف بسیاری حرارت باشد در مزاجها و حدوث مرگ سباع ضاره و طیور جوارح باشد و حاکم بابل و عراق را بیم اعدا
و مدعیان خود ظفر یابد و جنود و عساکر ایشان را هلاک و نابود کند و بروز رای پادشاه باین سبب تفوق جوید و اگر مریخ منفرد [illegible]
از کواکب مذکوره با او بود یا ناظر بدو عزت و تلف چهارپایان بود و تباهی جواهر باشد و معادن و خیانت معدنیان و ضعف سلاطین
و بیماری خلایق بود و هلاک جانوران بسا اسب و خر و حمار الوحش از رنج اگر زهره با او بود مالها جمع شود و مردم را اصلاح و نیکی پدید
و قیمت ارزنی تنازل کند و جواهر بها بود خاصه زر و یاقوت و مس و ابریشم نیز فراوان بود اگر عطارد منفرد با او بود کثرت خرج
و راحت باشد و تا بها آید و سیم و سیلاب ارزان باشد و ایمنی طرق و شوارع باشد و قصد غمز اهل قلم و کتاب کنند و نرخها ارزان کردد و اگر قمر
منفرد با او بود یا ناظر بدو فساد اشجار بلند و قوی و آفت نخل باشد و گرانی و تباهی میوه و آفت سرد رخیزد از اختلاف هوا احتراق زحل
در برج سنبله دلالت کند بر میل هوا و موت یکی از سلاطین و هلاک کثیری از [illegible] مردم خاصه در موصل و جبال الجزیره
و طرف شمال و موت اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و کودکان و فساد حال کتاب و هلاک یکی از وزرای [illegible] و اقتدار و حسن
حال تجار بسیار در اوایل سال و عکس در اواخر و کثرت ثمرات و رخص اسعار و تزاید میاه بود اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو کثرت بیماری باشد
خاصه در زنان و کودکان لیکن بسلامت برخیزد و اگر مریخ با او باشد یا ناظر بدو و باد و مرگ امیری یا وزیری بزرگ بلشکر و تباهی حال غلات
و گرمای سخت و وقوع فوت و موت اگر زهره با او بود فراخی معاش مردم بود و ارزانی نرخها خاصه انجیر بکیل و ترازو فروشند و بسیاری
میوها باشد و اگر عطارد با او بود بسیاری بها و حبوبات بار دهد باشد و نیکی حال فضلا و بازرگانان بود و حسن اوقات کتاب و اصحاب
ادب بسیار در اوایل سال و اواخر سال احوال ایشان تفاوت کند و بدی آید و امکان زلزله بود اگر احتراق در بیت رابع باشد و اگر قمر
با او بود یا ناظر بدو احوال بازار و بازاریان نیکو بود و پیوسته باران آید و بادها و رعد و برق بود احتراق زحل در برج میزان دلالت
کند بر وقوع حرب میان ملوک و فرماندهان و امراض شدید میان زنان و فقدان [illegible] و مرگ پادشاهی در جانب مغرب و کثرت اعدا
و تفرق خلایق از اماکن و اوطان و مرگ مشایخ و اهل جبال و حدوث غیوم و امطار و کثرت دزدان و مسدود شدن راهها و نقصان [illegible] نرخها
و قحط و تنگی و کم نیکی و صلاح حال سلاطین و روسا و دهاقین و شدت عرب و عجم و ترک و اضطراب ایشان و حدوث امراض مهلکه
اگر مشتری ایجا بود یا ناظر باشد بدو حال ملوک و اکابر و دهاقین نیکو و سال بر ایشان میمون و مبارک کردد و غله بسیار بود و در تجارت
و کسب راحت و برکت باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو و اهل ماوراء النهر را غم و شدت رسد و حال عجم و ترک و مردم کوهستان بد کند و دزدان
دزدان و عیاران مضطرب کردند و آخر تباه شوند اگر زهره و عطارد ایجا باشد مردم را درد و بیماری مهلک پیش آید و عرب را [illegible] و دیوان

مردم غیور و جان و بام بیماری حادث کردد اگر عطارد منفرد با او بود جدا از زهره بیماری مرگ بسیار بود و پادشاه [illegible] مردم [illegible]
عزیز کند و ایشان اضرار و اهانت بندگان نمایند اگر قمر ایجا بود یا ناظر بود باو ارتفاع حال [illegible] بود و توجه سلاطین بدو زنان بسیار
بود و ایشان و اشراف عطا [illegible] احتراق زحل در برج عقرب دلالت کند بر کثرت حروب میان ملوک و سلاطین خاصه در جانب مغرب
و ارزانی اسلحه و بسیاری کیک و پشه و سایر هوام و رطوبت هوا و آمدن باران و موت بزرگی در مغرب و حسن احوال مردم و حدوث
اراجیف شنیعه و خروج اعدا در جبال اما لا بقا باشند و فتنه در میان عرب و عجم و تباهی احوال بزرگان و سرداران ایشان و ارزانی در سواد
عراق و تنگی و سختی در زمین عجم علی الخصوص خراسان و گرانی نرخها و بسیاری فکر و اندیشه در ان ولایت اگر مشتری با او بود یا ناظر
بدو قومی مخالف مذهب خروج کنند و مردم را [illegible] اما پایدار نبوند و زود مندفع شوند و ممکن این قضیه در زمین خراسان
و کوهستان ایجا بود و قحط نیز حادث کردد اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو علما و فقهای خراسان محنت کشند و نرخ گران کردد و خصومت
و نزاع ظاهر شود و خروج اعدا بود و اگر زهره و عطارد با او بوند حال اهل بابل و عرب نیکو کردد و کار ایشان بالا گیرد و زحمت فقرا
و مساکین باشد و اما ابوالحسن [illegible] گوید اگر عطارد با او باشد جدا از زهره کثرت ارتفاع بود و کار اهل سیاق نیکو شود و بسیاری باران
و آب بود و خوبی سپاهیان و لشکریان در ترقی بود و نیکو حال اهل سواد و ساکنان اهل بابل باشد و کثرت دخل ایشان اگر قمر با او
بود یا ناظر بدو باران بسیار آید و آب چشمها در تزاید بود و کثرت سلاح باشد احتراق زحل در برج قوس دلالت کند بر وقوع و حدوث موت
در مواشی و حروب میان سلاطین و فرماندهان و مرگ پادشاهی عظیم الشان و رعد و برق و خسارت مزارعان و اهل [illegible] و تواضع
ملوک با رعیت و اطاعت نکردن ایشان و فساد حال علما و اهل ادب شدید بود و بسیاری [illegible] رود نیل و مصر و احوال چهار
پایان بد شود و گرانی نرخها و عزت طعام باشد و غلبه دزدان بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو حسن حال علما و قوت و فتح
و نصرت پادشاه بود و بدست آمدن ولایات و مطیع شدن رعایا و نکبت اعادی دین و [illegible] نیکی حال عالمیان بود اگر مریخ یا قمر
با او بود یا ناظر بدو پادشاه سفری مبارک کند و اگر مریخ منفرد از قمر یا ناظر یا و سرما با افراط باشد و دزدان خیره کردند و در [illegible]
قوت گیرند و اگر زهره و عطارد با او بود حال عرب و اصحاب ادب بد کردد و زنان را نکبت رسد و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود
زنان و مطربان را نکبت رسد و بیماری [illegible] بود و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود نیکی حال دبیران و اهل قلم باشد
و کار ایشان نزد عظما و فرماندهان بلند شود و شادی [illegible] ایشان باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو پادشاه سفری مبارک
کند تنبیه چه بعد ابعد زحل [illegible] این برج [illegible] اگر اتفاق افتد که زحل در حوالی ایجا محترق شود تغیرات کلی [illegible]

قدوم پادشاه باید و صفات و نعوت خلایق دیگرگون شود احتراق زحل در برج جدی دلالت کند بر نقصان سپاه و مرگ پادشاهی یا یکی از انصار
پادشاه در ولایت هند و خسارت مشایخ و اهل فلاحت باشد از برودت و یبوست و حدوث برف و بلیه خاصه که احتراق در عاشر
بود و امکان خسف و زلزله اگر در رابع بود و سیما که عطارد با او باشد و فساد اشجار و اثمار و تصاعد نرخها و غلبه اهل سلاح و نقصان
و خرابی بیوت و اموال و عروض موت در کتاب و اطفال و لحوق غم و هم در حاکم بابل واگر مشتری با وی بود یا ناظر بوی رنجهای صعب
و آفت میوه ها باشد و گرانی طعامها اما بعضی گویند نظر مشتری مصلح این تاثیرات بود واگر مریخ با وی باشد یا ناظر بوی ابرها
شادی و منفعت رسد و کار اهل سلاح نیکو بود و تواتر شوند و غزا این روی به نقصان نهند و سرما بافراط بود واگر زهره و عطارد
با او بود اهل ادب و معرفت را بلا باشد از امراض هلکه و امراض اطفال شود واگر زهره مجرد از عطارد با او بود توسط نرخها باشد
و باران آید و هوا سرد شود واگر عطارد مجرد از زهره با او باشد مرگ دبیران و اهل ادب باشد و کودکان تلف گردند و خسارات
حامیان دین و مذهب باشد و باد آید و فساد غلها و کم نخلها و امکان زلزله اگر احتراق در رابع باشد واگر قمر با او بود یا ناظر بود
سرمای بافراط بود و کثرت ریاح مضره باشد احتراق زحل در برج دلو دلالت کند بر شدت سرما و بسیاری برف و شبنم و فساد
میوه ها و تباهی زمینها و فرو رفتن کشتیها و … خورده شود چنانکه اکثر … روی در ویرانی نهد و فساد کند و بدحالی خلایق
بود و بیم و فتنه و آشوب در جانب شرق و خراسان و وقوع حوادث در ولایت یمن و ضرب شدت سرما در آن تخوم و مواضع و نواحی
حجاز و اهل جبال و طایفه اکراد باطراف کوه جلای وطن نمایند واگر مشتری با او بود یا ناظر باو سرما صعب باشد و آفت اهل خراسان
باشد و بیم ایشان از فتنه و فساد و سختی حال هر کس که … باشد و باران بسیار واگر مریخ با او بود یا ناظر باو از ناحیه
خراسان شخصی شدید الباس خروج کند و در ماوراء النهر آشوب و فتنه و بلای عظیم باشد واگر زهره با او باشد نرخها روی در تنزل
نهد و فراخی سال و نعمت باشد و کثرت باران اما بیماری و رنجوری در میان مردم سمت ظهور یابد واگر عطارد با او بود حال اهل کوه
و سکان سواحل بد گردد و فتنه و غارت بینند و اهل حجاز را آفت رسد و فساد مردم و خرابیها بود واگر قمر با او یا ناظر باو حدوث
ریاح و رعد و برق باشد احتراق زحل در برج حوت دلالت کند بر خوف و فزع سلاطین و فرمانرهان و مرگ اشراف و خروج جمعی در جانب
مشرق و موت یکی از ملوک … و کثرت جدال و مقاتله باشد و خوف اشراف و علما و نکبت کتاب و شدت برد و کثرت امطار
و بعضی گویند خشکی هوا و قلت رطوبت و بدی احوال اکراد و فساد حیوانات آبی و آفت ایشان باشد و مضرت رسیدن سفاین
و خوف ملاحان بود و مردم را از خروج دشمنی از ناحیه اصفهان و فارس و خوزستان خوف و بیم بود و هبوب ریاح عاصفه در ماه …

وسعه در سال حادث و حاصل گردد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو دشمن از زمین فارس و اصفهان خروج کند اما از ایشان نعمت و خویشی حاصل
مردم بود در آن ولایت و ملک بابل از خروج خوارج و قتل و نهب ایشان غموم و هموم رسد و نقصان اموال بود واگر مریخ با او باشد یا ناظر باو
طایفه عرب را سختی و زحمت رسد و نکبت مدبران بود و در خراسان دشمن بیرون آید و قتل و غارت کند و بدی احوال تاجیکان و بیماری
بود از اخلاط سوخته واگر زهره و عطارد با او باشند طایفه از عرب نکبات رسد و کتاب و ارباب … را مصایب پیش آید واگر زهره مجرد از عطارد
با او بود ملک بابل و خوزستان را زحمت رسد و بیم مرگ باشد و موت زنان بیشتر بود و … این طایفه شیوع یابد اما آخر اهل
صلاح و متقیان بود واگر عطارد مجرد از زهره با او بود فساد حال تجار و خوف و بیم ایشان بود واگر قمر با او بود یا ناظر باشد با او کثرت نعمت
و باران بسیار آید و آب انهار و عیون زیاده شود در وقت و مردم بابل تجارت باشند احتراق مشتری در برج حمل دلالت کند بر قلت باران
و حرکات اکابر و قضاة و اشراف و تغییر قواعد و قوانین و ظهور اعدا در ولایت مصر و حجاز و اطراف یمن و تنگی سکان اقلیم چهارم و بیم فرمانرهان
از تشنیع علما و اهل ادیان … اهل مشرق و ساکنان بابل و سواد عراق و فارس و فلسطین واگر زحل با او بود یا ناظر بود با او
خروج اعدا در حجاز و مصر نیکو باشد و مردم را از سیلها و آبها خوف بود و شخصی … از اهل یمن نکبتی رسد با صاحب قرانی
مفقود گردد واگر مریخ با او بود یا ناظر باو کثرت سپاه و امطار باشد و بیماری بسیار و حاکم عراق حرکت و سفر کند و از آن پشیمانی دست
دهد و فقها در مسائل سخنان مختلف گویند و غلطها و تقلیدها ظاهر شود واگر زهره با او بود فساد حال زنان و مرگ ایشان باشد
و جواهر قیمت گیرد و ملبوسات عزت یابد و تباهی حال … باشد و عوام الناس تشنیع و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع را کار نیکو بود
و … واگر عطارد با او بود مرگ دبیران و جوانان و کودکان و زنان باشد و خصومت اهل قلم بود و مکر و حیله در میان
مردم متعارف شود و قضاة و اهل شرع را غموم و هموم عارض شود واگر قمر با او بود یا ناظر بود باو باران بسیار بارد و حال ابنای ملوک
و اشراف نیکو گردد و چهارپایان زیاده شوند و گاو و گوسفند … باشد و کار اهل آذربایجان و فلسطین بر مراد باشد و تنعم و رفاهیت
کنند احتراق مشتری در برج ثور دلالت کند بر حبس هوا و کثرت سموم در زمان و مکان مستعد و موت یکی از قضاة و اکابر و اشراف
و کثرت ریاح عاصفه و بسیاری … و کشت و صلاح دواب و کثرت مواشی و نیکی احوال سواد و مردم همدان و سکان جبال …
آن در وقوع اضطراب و گرانی نرخ در خراسان واگر زحل با او باشد یا ناظر باو فتنه و آشوب در شرقی خراسان و تلف شدن گاو و
گوسفند و خروج اعدا در زمین حجاز و عربستان اما زود باطل گردند واگر مریخ با او بود یا ناظر بود در … دشمنی خروج کند و یکی
… پیدا شود و کثرت گرما باشد در وقت واگر زهره با او بود خصب و عمارت و خیر بسیار بظهور رسد و فراخی نعمت باشد واگر عطارد با او بود یا

بسیار بارد و بادهای … واگر قمر با او بود یا ناظر بود نرخها ارزان بود و وفور نعمت باشد و نیکی حال … و کثرت نتایج ایشان بود
احتراق مشتری در برج جوزا دلالت کند بر رطوبت هوا و سختی … و علما و تغییر اسعار و مرگ شخصی معروف و مشهور و هلاک بعضی از ملوک
مشرق و کثرت دزدان و فساد در آدمیان و بسیاری خیر و خصب و نیکی حال تجار و جلوس ملک عظیم الشان و هلاک وزیری
بزرگ … واگر زحل با او بود یا ناظر بود در خراسان بیماری بسیار باشد و یکی از فرمانرهان و حکام … را بیماری و نکبت رسد
و شاید که در گذرد واگر مریخ با او بود یا ناظر بود سال فراخ بود و وفور نعمت باشد و بسیاری دزدان بود و … مردم … ایشان
… حکام … قطع دست و ابتلا کنند واگر زهره و عطارد با او بود ارباب علم و اصحاب ادب را غم و حزن رسد واگر زهره
مجرد از عطارد بود فراخی و وفور نعمت باشد و مرگ بزرگی اتفاق افتد و مسافران سفر بسیار کنند واگر عطارد مجرد از زهره با او بود
نیکی حال تجار باشد و … دبیران بر یکی از سلاطین و حکام بیرون آید و هلاک مردم … از اطفال بود واگر قمر با او باشد
یا ناظر باو مرگ یکی از فرمانرهان باشد و دیگری بجای او نصب شود و فراخی بود احتراق مشتری در برج سرطان دلالت کند بر وقوع موت
در اکابر و اشراف و علما و کثرت اراجیف و مرگ قضاة و نقبا و سادات و اغنیا و خلع در میان خلایق و صلاح حال اهل عراق
و دجله و عمارت ثغور و رباطات و خروج دشمنی در جانب مغرب و هبوب ریاح شمالیه و فراغت سکان ارمینیه و بعضی از نواحی مشرق
و کثرت سپاه و بسیاری خیرات و ظفر پادشاه بر اعدا و خواری خوارج و اهل طغیان و معموری ولایت اصفهان واگر زحل با او بود
یا ناظر باو در ولایت خراسان بیماری شود و دشمنی از طرف مغرب خروج کند و کار او بر پادشاه غالب آمده باطل گردد واگر مریخ
با او بود یا ناظر … اسرار و امور نهانی سمت ظهور یابد و در ناحیت مغرب جمعی خروج کنند سیما که قمر و عطارد نیز با او بود واگر زهره
با او بود … واگر عطارد با او بود … اهل کتاب و ارباب … را … واگر قمر با او بود
یا ناظر بود نیکی … اهل خراسان و ارمینیه باشد و کار مردم بصلاح مقرون شود و بعضی گویند بدی حال اهل خراسان باشد
احتراق مشتری در برج اسد دلالت کند بر کثرت حشرات الارض و امکان ملخ و خشکی هوا و مرگ شخصی جلیل القدر و تبدیل اسعار و شاید
که ابرها … و بارانها باید و پادشاه عراق را خوف عارض گردد و علل و وبا در مردم پدید آید و سباع ضرر ظاهر کنند و …
بعضی از ایشان مشغولی نمایند و در میان … واگر زحل با او بود یا ناظر بود
پادشاه ملکی از اعیان دولت را آفت رسد سیما در ولایت بابل و عراق عرب واگر مریخ با او بود یا ناظر بود ملوک را غم پیش آید
و دزدان و بدکاران باطل شوند واگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و اخبار خوش رسد و رعیت را خوف و بیم باشد و ارباب …

و اهل

و اهل ولایات را ضرر رسد و تباهی حال زنان باشد واگر عطارد با او بود … و بیکاران بسیار باشند و … خاصه در ولایت
بابل و عراق عرب واگر قمر با او باشد یا ناظر باو ملک بابل را … رسد لیکن آخر بسلامت شود احتراق مشتری در برج سنبله دلالت کند بر کثرت …
و خلف میان ملوک و مرگ یکی از وزرا و علما و اشراف و قضاة و میل نرخها بگرانی و انتقال بعضی از اهل مناصب به اماکن و اوطان
خود و نیکی حال اهل شام و فارس و حجاز و حدوث امراض در زنان خاصه دوشیزگان واگر زحل با او بود یا ناظر بود گرانی عظیم شود و کارها
کرده واگر مریخ با او بود یا ناظر باو بیماری و مرگ جوانان و کودکان باشد و کدورت و تنفر بندگان از خداوندان و گریختن ایشان واگر …
با او بود سال میانه بود و هوا معتدل گذرد و ارباب دین ساکن نشوند واگر عطارد با او بود غم و کدورت دبیران و علما و فضلا باشد واگر قمر
با او بود یا ناظر بود فراخی و شادی در میان مردم باشد و تردد قوافل و کثرت معاملات احتراق مشتری در برج میزان دلالت کند بر ارتفاع
غلات و بسیاری نم و هلاک اکابر و ارباب مناصب دینیه و ظهور اعدا از طرف مغرب … بسیار کنند و حسن حال اهل طبرستان
و خوزستان و … و فساد غله و خوشی هوا و توسط نرخها واگر زحل با او بود یا ناظر باو رسوم تازه و قواعد
جدید از طرف مغرب در میان مردم پدید آید و خروج جمعی شدید العداوه … و گرانی نرخها واگر مریخ با او بود یا ناظر بود فراخی
نعمت و ارزانی طعام بود و خوشی معاش مردم واگر زهره با او بود خوف مرض و هلاک زنان و مردان باشد و ارزانی … فروشند
ماکولات و غیر ماکولات واگر عطارد با او باشد توسط نرخها بود و بیماری و موت مردان و ارزانی … واگر قمر با او بود
یا ناظر بود کثرت خیر و خیرات بود و وفور نعمت و توسط حال عامه و ارزانی ماکولات و … علامات آسمانی سمت ظهور یابد
احتراق مشتری در برج عقرب دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری حرکت و سوء حال قضاة و فقها و قلت فواید ایشان و جلای وطن اکابر
و اشراف و فساد زرع و غلات و خروج جمعی از جانب شرق و شدت سرما در مواضع سردسیر و کثرت باران و بسیاری آب واگر زحل با او بود
یا ناظر بود وقوع سرمای … واگر مریخ با او بود یا ناظر بود … باشد و سلاطین و حکام …
و ملال کنند و از جانب خراسان جمعی فتنه انگیزند و زود باطل گردند واگر زهره با او بود جمعی … از طرف خراسان بیرون آمده فتنه
کنند واگر عطارد با او بود نکبت اهل قلم باشد و بیماری و موت و وقوع … واگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت اراجیف بود
و فساد کشتها و حدوث باران احتراق مشتری در برج قوس دلالت کند بر بسیاری باران و کثرت … و موت خاصه در میان اهل دین و تقوی
و بیماری یکی از فرمانرهان و حکام در ولایت عراق واگر زحل با او بود یا ناظر باو وقوع حرب شود در زمین فارس و ناحیه … و کثرت
باران بود واگر مریخ با او بود یا ناظر بود در ولایت فارس … دهد و ارزانی و بسیاری باران باشد واگر زهره با وی بود کثرت

باران باشد و فراخی و خوشی معیشت مردم واگر عطارد با او بود نیکی حال اهل اقلام و دفاتر بود و ارزانی و کثرت بارندگی و کشادگی کارها باشد
واگر قمر با او بود یا ناظر بدو غله نقصان کند اما سایر نباتات نیکو بود و بیماری جوامر باشد و گرانی نقره و نعلیات بود احتراق مشتری در برج
جدی دلالت کند بر خیر و نیکی حال بعضی از ملوک و تغیر اسعار و وقوع فوت و موت در میان علما و قضاة و اکابر و علت ثمرات و رطوبت هوا
شدت برد و امراض مختلف و کثرت غلات و شورش و فتنه در زمین فارس و کوهستان آن و نقصان آب چشمها واگر زحل با او بود یا ناظر بدو
سردی و خشکی سال و ناسازگاری هوا واگر مریخ با او بود یا ناظر بدو باد جنوبی وزد و سرما باشد و اکابر را شادی و منفعت رسد و باران
و رعد بسیار باشد و سال متوسط بود واگر زهره با او باشد سال فراخ بود و باران بسیار آید و فراخی نعمت و غله ارزان کند و نقصان از کثرت
باد باشد واگر عطارد با او بود تباهی غله باشد و مرگ بزرگان و کثرت باران و باد و بیماری بر مردم عارض شود واگر قمر با او بود یا ناظر بدو
سرما و بیماری بسیار بود و موت حادث گردد احتراق مشتری در برج دلو دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعدا بر بلاد و ظهور شر و کثرت
مرغ و ماهی و نیکی معاملات و مرگ اکابر و اشراف و ارزانی نرخها و فساد در شام و جزیره و طبرستان و تباهی مهمات دین و اسلام
و شدت رعد و کثرت رعد و برف و صاعقه و باران اگر زحل با او بود یا ناظر باو شدت سرما و رعد و برق و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت
مکث و ارزانی نرخها واگر مریخ با او بود یا ناظر باو دشمن ضعیف برخیزد و بقا نکند و شاید که در ولایت خراسان باشد و کفار بعد در مملکت روم
خروج کنند واگر زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر یابد و باد و باران بود واگر عطارد با او بود کار وزیر تباه شود و سرما و بادها
خلل باشد و فساد کار اهل قلم و دیوان واگر قمر با او بود یا ناظر باو محصول خرما و سایر فواکه فساد پذیرد و بر جانوران بارانها بارد
جمله احتراق مشتری در برج حوت دلالت کند بر صلاح ملوک و طیب قلوب ایشان و کثرت نسل و خوبی غلات و ارتفاعات
و کثرت باران و دوام آن و خوبی نکاح و تزویج و مرگ شخصی معروف و بطلان یکی از فرماندهان از جانب مغرب و خروج اهل فساد
در عراق عرب و حرب یکی از سلاطین خراسان با اعدا اگر زحل با او بود یا ناظر باو خروج جماعتی در زمین بابل و شخصی ذی شوکت در قوت
با ایشان بود و در آن سرزمین فساد کنند واگر مریخ با او بود یا ناظر باو در میان مردم بیماری و مرگ بسیار بود و معروف کم شوند واگر زهره
با او بود یا ناظر باو بود سال میانه بود و مردم را سلامتی حاصل شود و ارزانی نرخها و کثرت باران باشد و علل و امراض زنان
پدید آید واگر عطارد با او بود اهل قلم را حال در حد وسط بود و باد و باران آید واگر قمر با او بود یا ناظر باو پیوسته باران آید
و حال اتحاد نیکو کند و نیکو معاملات و خوشی معیشت ایشان بود احتراق مریخ در برج حمل دلالت کند بر زیان دواب و بدی حال
پیران و اهل جبال و عروض بیماری و بادهای گرم و خشک خاصه بر زنان و کثرت فتنه و کذب و قلت صدقه و خروش و شدت باد و

و حار

و خسارت لشکریان و سپاهیان باشد و یکی از امرا و ظهور زجر در هوا اگر زحل با او بود یا ناظر بدو پیوسته باران آید و هلاک و نقصان یکی
از اهل قلم باشد یا پیران سالخورده و فراخی واگر مشتری با او بود یا ناظر بدو فراخی و ارزانی بود و خیرات بسیار و کثرت نعمت و خوشی عیش مردم
باشد اگر زهره با او بود ارزانی نرخها و کثرت میاه بود و بسیاری نعمت و نیکی معیشت خلایق و موت یکی از خواتین معظمه بود واگر عطارد با او
بود سرخی در هوا پدید آید و کثرت رعد و برق باشد و ممکن که یکی از علامات آتشی ظاهر گردد خاصه مریخ در عاشر بود و مرگ کودکان و جوانان
حادث گردد و کثرت زلزله و نکاح بود و بزرگی از اهل سیاق فرو دود واگر قمر با او بود یا ناظر بدو باران بسیار آید و مزروعات فاسد گردد
و کدورت هوا و تولد امراض و غرق سفاین باشد احتراق مریخ در برج ثور دلالت کند بر کثرت بیماری و شدت گرما و خشکی هوا و کثرت
وبا و امراض صفراوی خاصه بر زنان و فوت و موت در لشکریان و فرو رفتن بزرگی از ایشان و حریق در جبال و حدوث برق و صواعق
و هلاک دواب و مواشی و بیماری باد و نقصان غلات اگر زحل با او بود یا ناظر بدو مرگ حیوانات سم شکافته باشد واگر مشتری با او بود
یا ناظر باو بیماری چهارپایان دشت دهد اما اکثر تلف شوند واگر زهره با او بود بیماری زنان و جبابره بود اما بسلامت رخ نمود واگر عطارد
با او بود امراض مهلکه بسیار باشد خاصه هوازدگی و ماده نزله واگر قمر با او بود یا ناظر باو امراض ممتده و صعب عارض مردم شود احتراق
مریخ در برج جوزا دلالت کند بر حرارت هوا و حدوث شر و حرب و سفک دماء و امراض حاده و مرگ یکی از عظما از علت سینه و پهلو
و ظهور کذاب و ظهور ظلم و بی اعتباری شرفا و اعتبار اجلاف و حدوث مرگ مفاجات اگر زحل با او بود یا ناظر بدو گرمای سخت بود در وقت
و امراض صفراوی و ذات الجنب و مثل آن حادث گردد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو امراض حاده کثیره عارض مردم شود خاصه
سرسام و آنچه بدان ماند و مرگ اصحاب علم و دین بود واگر زهره با او بود شخصی از عارفان اهل علم بقتل رسد و بدی حال زنان باشد
واگر عطارد با او بود امراض کثیره ظهور یابد از بادهای گرم مثل یرقان و خون و درد حلق و ضربان اعضا عارض گردد و شخصی بزرگ
در عراق عرب و بابل بقتل رسد و مال و بضاعت او تلف شود و وزیر بر امر او مصادره کنند واگر قمر با او بود یا ناظر بدو نقره بسیار
میان مردم در آید و اعزه ذلیل گردند و اذله عزیز شوند و درد گلو عام و شایع گردد و بندگان و پرستاران بیمار شوند و ظلم و ستم
پدید آید احتراق مریخ در برج سرطان دلالت کند بر شدت گرما و جدال میان مردم و موت بعضی از امرا و حریق و هدم ابنیه و جبال
و حدوث جدری و فساد غلات و هبوب بادها و خروج جمعی از جانب مغرب اما مکث نتوانند کرد واگر زحل با او بود یا ناظر بدو
تباهی غله و میوه باشد و یکی از کبار الناس رحلت نماید واگر مشتری با او بود یا ناظر باو مرگ بزرگان و اهل دین و علم باشد
واگر زهره با او بود جمعی از ناحیت جنوب بیرون آیند و خلاف پادشاه وقت کنند و حدوث گرما باشد و باد سموم و گرم آید

در مواضع مشتعله و غرق سفاین واگر عطارد با او بود بادها وزنده و کم باشد اما بعد از آن هوا روی باعتدال آورد و تباهی حال مردم
سهیل باشد و کشایش بازارها و بی قیمتی جواهر بود واگر قمر با او بود یا ناظر بدو از جانب مغرب حجری حاکم بیرون آید اما نابود و باطل شوند
و گرما باشد و باران بارد و مزروعات از آن سبب نقصان رسد و اهل خراسان را مال نیکو گردد احتراق مریخ در برج اسد بحکم آنکه
مریخ در اسد خاصه که محترق باشد دلیل گرمای با افراط است چنانکه کلام بطلمیوس در کلمه هفتم ثمره الفلک مشعر است بر آن و خواجه قدس سره
بر این نحو تفسیر فرموده که چون کوکبی گرم مزاج در تابستان در برجی رسد که چون آفتاب بدان برج آید هوا گرم شود آن تابستان گرم تر از
معهود باشد مانند مریخ در اسد انتهی کلام قدس سره اما اگر کوکب سرد مانوف به مریخ متصل باشد تفاوت کند در شدت و ضعف چنانکه
اگر زحل متصل با او باشد با بادهای قوی شود علی الخصوص در مواضع مشتعله چه اسد قوی ترین برج امطارات واگر قمر در این حال
با او بود در محرم با شعاع ناگاه مذکور کند و ما بکمال دیدیم که مریخ در برج اسد محترق باشد و زهره و عطارد مقارن بود چون وقت
مذکور در آمد سفر هرات اتفاق افتاد در نواحی جنوبی روزی با بنابه شد که مردم مسن هرات گفتند که هرگز این قسم گرما مشاهده
نشده و در ثانی الحال در ملوکات باران عظیم شد چنانکه سیلها آورد و آب رودخانه هرات طغیان نموده مدتی تیره و گل آلود آمد
و چون قلب البستان و محل آب خواه محصولات صیفی بود یا باغات و بساتین اغا نفع تمام رسانیده و بالجمله احتراق در برج اسد
دلالت کند بر تباهی حال مردم و آفت رعیت و خروج اعدا و قتل عظما و دخول اشرار و غارتها که آفتی بزرع رسد و سلاطین عراق عرب را
خوف باشد و شدت گرما بود و رعد و برق و باران قوی آید علی الخصوص در مواضع مشتعله و اضطراب عساکر و کثرت جدل و نزاع بلکه
میانه ملوک و حریق و سرقت و قطع طرق و ظلم ملوک و حکام بر رعایا و رنج دبیران اما کودکان و چهارپایان بسلامت باشند و یکی
از بزرگان رحلت نماید و اگر در درجه اول بود پادشاه بر یکی خشم و غضب کند و اگر در درجه آخر باشد پادشاهی بیمار شود اگر زحل با او
بود یا ناظر باو جمعی از اعراب خروج کنند و بزرگی را بقتل رسانند واگر مشتری با او بود یا ناظر بدو بزرگی بموت یا بقتل رحلت نماید و قضاة را
بدی رسد اگر زهره با او بود سال فراخ بود و ارزانی نرخها و حال مردم باصلاح آید و پادشاه مغرب قوت یابد و احوال مردم خراسان
نیکو گردد و یکی از فرماندهان اعتبار را مرضی صعب سخت عارض شود و کثرت باران و رعد و برق باشد و مرور سیول در مواضع مستعده
و تحویل واگر عطارد با او بود از جانب مغرب دشمنی خروج کند و بزرگی را وهن رسد و مردم بابل را حال تباه گردد و مرگ آمیان و
زنان باشد و جوانان و اطفال را مخاطره رسد و بیم بیماری پادشاه بود اما بسلامت برخیزد و ارزانی نرخها بود و امکان ظهور
یکی از علامات آتشی خاصه که احتراق در عاشر بود اگر قمر با او بود یا ناظر بدو نرخ میوه گران بود و دزدی آشکارا افتد احتراق مریخ در برج سنبله

دلالت

دلالت کند بر کثرت امراض و موت در خلایق و فرو رفتن یکی از سلاطین و خسارت لشکریان و قلت فواحش و مکروه رسیدن از سلاطین بکتاب و اهل
قلم اما بسلامت بیرون آیند و ارزانی بود واگر زحل با او بود یا ناظر بدو دزدی بادیه را آفت رسد و بسلامت خلاصی یابد واگر مشتری با او بود
یا ناظر باو بسیار فوت و موت بود و خرابی و بدنیکی و تباهی حال قضاة بود و اشراف بود و مع هذا فراخی و ارزانی بود و بادهای گرم وزد
اگر زهره با او بود مرگ زنان و جوانان باشد و ارزانی نرخها و فساد جواهر و البسه فاخره و ضایع شدن عطریات واگر عطارد با او بود فراخی
و ارزانی باشد و بدی حال علما و فضلا و مرگ یکی از اهل قلم و گرمای سخت بود واگر قمر با او بود یا ناظر بدو فتنه بسیار بود و نرخها ارزان باشد
و مردمان شاد شوند احتراق مریخ در برج میزان دلالت کند بر فتنه میان قبایل عرب و بسیاری بادهای تند و حدوث مرض و فساد در مردم
و سوء حال مردم عجم و مع هذا یمکن بر حرب استیلا باشد و خروج اعدا در طرف مغرب و ارزانی و تشویش رعایا واگر زحل با او بود یا ناظر
باو حال عجم تباه و مشوش شود و عرب بر ایشان مستولی گردد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو حال عجم نیکو بود و بر اعادی ظفر یابند و کارهای
ایشان روی باصلاح آورد واگر زهره با او بود فراخی سال باشد و حال مردم نیکو بود و جشن و طرب مشغولی نمایند واگر عطارد با او بود
دشمنی از جانب مغرب خروج کند و از عرب جمعی کثیر را بقتل رسانند واگر قمر با او بود یا ناظر بدو نرخ طعام و میوه
ارزان بود و بعضی از ملوک و حکام را رنجها رسد احتراق مریخ در برج عقرب دلالت کند بر سختی و رنج رسیدن بمردم عجم و فوت و موت شایع
جایها و قتال و کثرت حرب و جدال و حرارت هوا و فساد حال دواب بیماری اسب و استر و شدت محاربت ملوک با لشکر و سپاه و قلت ... و جنود
و عساکر و حرکت و انتقال ایشان کرده و خروج جمعی از اهالی از جانب شرق و کثرت باران اگر زحل با او بود یا ناظر باو دشمن شدید البأس
از خراسان خروج کند واگر مشتری با او بود یا ناظر باو ایجاب قضا خروج اعدا کند از آن طرف و بسیاری باران باشد واگر زهره با او
بود رعد و برق و باران بسیار حادث شود چنانکه بعض مواضع روی بخرابی نهد و شاید که صاعقه افتد واگر عطارد با او بود باران و
بود و غرق مواضع و رعد و برق باشد اگر قمر با او بود یا ناظر باو تغییر هوا و بارندگی باشد و ... بکثرت رعد
و برق و قلت باران واقع گردد احتراق مریخ در برج قوس دلالت کند بر حرب و قتال و مرگ یکی از سلاطین و شناعت و خلعت
در میان مردم و قلت فواید سپاهیان و امرا و صناع اسلحه و آثار و ملال یکی از صلحا از جانب سلطان و حاکم و کثرت میل بجدال آتش
افتادن در خانها و فساد چهارپایان بارکش و تلف و سقط شدن گوسفند علی الخصوص بره و بادهای مخرب که به درخت و زراعت نقصان رساند
و خصومت لشکریان واگر زحل با او بود یا ناظر باو اهل دیوان را از سلطان ضرر و آفت باشد و کدورت خاطر خداوندان علم و دین بود
و اهل تقوی را سختی رسد و سرما با فراط باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو حال اهل دیوان باصلاح آید و نیکی حال اهل دین و علم بود و قضاة

مزاجها

آرا به سعادت رسند و عموم الناس را رنج رسد و مکان بیمن و طاعت آشفته و محزون باشند و اگر زهره با او بود سال میانه باشد با اعتدال هوا بود و مردم
خوشحالی و نیکبختی کوشند و هر جا بیکن در هوا علامات ظهور رسد و باران بسیار آید و اگر عطارد با او بود بادهای مفسد جهد و نقصان اشجار
باشد و احوال اهل قلم و دبیران بخلل آید و اگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت سحب و امطار بود و طغیان میاه و بعضی گویند آب چشمها نقصان
پذیرد احتراق مریخ در برج جدی دلالت کند بر خشکی هوا و عفونت و ظهور جیف و خلف و ناسازگاری ملوک و حکام با یکدیگر و حدوث امراض
و موت در میان مردم و شدت برد و وقوع قتل در میان اتراک و اوباش و آفات و کثرت ریاح موذیه و قلت امطار و شاید که هر بود و ...
و سرد بود و قتل بزرگی از اهل سلاح و فساد حال چهارپایان و تلف ایشان و فزونی نیک سپهسالاران و قایدان عساکر و اگر زحل با او بود
یا ... بغایت سخت بود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو برودت هوا بود و بر حال سلطان
... نیکو کند و بر خصال رعایا ... باشد و اگر زهره با او بود باد حنک بسیار وزد و برف مجلد باشد و ابرها خیزد و بعضی گویند
رعد و برق باشد و باران کم آید و اگر عطارد با او بود بادهای ناخوش ... بسیار جهد و بارندگی و سردی هوا مدت بود و اگر قمر
با او بود یا ناظر به باران سیل بود و گویند باران در حد وسط بود و بیماریها ... خشکی عارض شود احتراق مریخ در برج دلو دلالت
کند بر بیماری با اعتدال و بیماری عموم الناس و کدورت زنان ... و فساد و کثرت باران و حدوث فتنهای نهانی و جلای وطن سپاهیان
و گرانی سلاح اگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و گویند ناگاه برد آید و درختها را سرما ببرد و برف باشد اگر مشتری با او بود
یا ناظر باو ... سرمای سخت بود و اشجار را ضرر رسد اگر زهره با او بود حال زنان تباه شود و فتنه زنان آشکار شود و باران بسیار آید
و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و طغیان آب باشد و دبیران و اهل قلم را رنج رسد و بادهای مضطرب بود و اگر قمر با او بود یا ناظر
باو حکمش مثل حکم عطارد بود احتراق مریخ در برج حوت دلالت کند بر حرب میانه سلاطین و فرمانروایان و خلاف و فتنه بسیار و توجه عنایت
ملوک بجانب امرا و لشکریان و اکرام و انعام درباره ایشان و رعد و برق و کثرت امطار و مرور سیول ... و ریاح عاصفه و فساد زرع و کثرت
و ظهور باغ در طرف شرقی و حدوث ... و تلف شدن حیوانات آبی و اگر زحل با او بود یا ناظر باو در ولایت فارس و کوهستان خراسان خروج
اعدا بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو در ولایت فارس باران بارد و آب نهرها و عیون و ابار بسیار شود و اگر زهره با او بود زنان رشد
و ترقی کنند و بر شوهران تسلط نمایند و باران قوی آید و فساد غلات بود و اگر عطارد با او بود برق و باران بسیار آید و بعضی گویند باران کمتر
باشد و اگر قمر با او باشد یا ناظر باو مثل عطارد بود احتراق زهره در برج حمل دلالت کند بر حدوث موت در زنان و خسارت مطربان و مغنیان
و کثرت رعد و برق و هبوب ریاح عاصفه و شاید که از عفونت هوا امراض حاره و وبا ... حادث گردد خاصه در زنان و سستی و ضعف ... بود

اگر زحل با او باشد یا ناظر باو بادهای سخت جهد و کارهای صعب پیش مردم آید و بیم امراض و بانی باشد اگر مشتری با او بود یا ناظر باو بادهای معتدل
وزد و فراخی غله باشد و حال اهل بادیه نیکو گردد و کارهای فاسد شده اصلاح یابد و نیکنهادی میان مردم شایع گردد و اما هرمس حکیم گوید
حکم مشتری درین باب مثل حکم زحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو کثرت امطار عظیمه و تزاید میاه و انهار و عیون و هبوب ریاح و حدوث
امراض کثیره بود و اگر عطارد با او بود علتهای حاره و باد و باران و رعد و برق باشد و هرمس گوید اگر قمر با عطارد بود مانع بیماری و جهد
باران گردد باشد و اگر قمر جدا از عطارد با او باشد زنان را بیماریهای گرم حادث شود اما بسلامت مقرون گردد احتراق زهره در برج ثور دلالت
کند بر موت و مرگ بعضی از اهل حرم پادشاه و فساد احوال زنان و مخنثان و اشتغال سپاهیان و لشکریان از وطن و بدی حال اهل لهو و
طرب و فساد میوه‌ها و سقط شدن مواشی و صلاح زرع و کشت و ارزانی در زمین شام و حدوث ظلم و تعدی در ولایت بصره و همدان
و فساد جواهر معدنی مثل جزع و زبرجد و مروارید و سنگ سرمه و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو تباهی غلات و ثمرات و خضراوات باشد
و بیماری و مرگ زنان و چهارپایان اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو احمد بن عبد الجلیل صاحب بعض المنجمین احکام او را مثل احکام زحل
گرفته اند و دیگران گویند هوا خوش کند و بادهای معتدل آید و خوبی تقوی بود و ارزانی نعمت و بزرگی را بیماری رسد و اگر مریخ
با او بود یا ناظر باو امراض فتنه اما سلیم العاقبه باشد و باران بسیار آید و اگر عطارد با او بود صلاح حال مردم و سلامتی کشتها بود و اگر قمر با او
بود یا ناظر بدو ابر و باران باشد و باقی احکام مثل عطارد بود احتراق زهره در برج جوزا دلالت کند بر مرگ زنان و سختی حال مطربان
و مغنیان و قلت فواید ایشان و بادهای مضطرب و لحوق آفت بکتاب و کثرت بیماری در میان رجال از بادها و نفخها اما سلیم العاقبه
باشد اگر زحل با او باشد یا ناظر بدو بیرون و اهل ادب را نکبت رسد و موت در میان مردم پیر و سالخورده و بیم و سستی و ظهور دومان در میان
عامه خلایق اما عاقبت بخیر بود و تباهی غلات و ثمرات باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو پادشاهی بیمار شود و یکی از وزرای کبار را آفت
بالکلیه کدورت صعب رسد و علت در زرع و کشت پدید آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو امراض سلیمة العاقبه دست دهد و اعتدال هوا
و قلت آفات و حوادث باشد و اگر عطارد با او بود حدوث ریاح باشد و ترقی یکی از اهل قلم و گرمی هوا و پدید آمدن بیماری و در بعضی
مواضع باران آید و اگر قمر با او بود یا ناظر باو ارتفاع ابرها و بخارها باشد و نزول باران احتراق زهره در برج سرطان دلالت کند بر خشکی
هوا و عفونت و موت در زنان و کدورت و آوارگی مطربان و ارتفاع ابرها و شاید که در بعضی مواضع متعدد باران نشود و سلامتی
کشتها و کثرت بها باشد و ارزانی نرخها و ظهور کذب و تهمت در مردم و سلامتی زراعت بود اگر زحل با او بود یا ناظر باو هوا معتدل
و خوش گردد و خوبی ریع باشد اگر مشتری با او بود یا ناظر باو حکمش مثل حکم زحل بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود بدو بیماری ...

دهد و مرگ شخصی بزرگ بود و گرمای سخت و سموم حادث گردد و مردم به بیماری و کسالت و بیکاری و بطالت مایل شوند و شدت و غم و هم
بود و کثرت ... بخلایق و بادهای سخت وزد و اگر عطارد با او بود گرمای سخت بود و بیماری گرد و غبار و تشویش دبیران ... های خوش ...
... هوا باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو حکمش مثل حکم عطارد بود احتراق زهره در برج اسد دلالت کند بر تباهی حال زنان خاصه زنان
پادشاه و خواتین معظمه و کثرت هبوب ریاح حاره و حدوث سموم در بادیه عرب و حکیم ... گوید طیب هوای بستان
و اعتدال آن باشد و بیماری و وبا و موت در زنان و قلت غنای مطربان و اهل مزامیر و اوتار و گرانی لباس و نقره و عطریات و سلوک
نمودن خادمان و زنان ... بسلاطین و فرماندهان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو شخصی بزرگ را که از طبقات زحل بود از
پادشاه و سلاطین ضرر و آفت رسد و ناسازگاری ... بود و زنان از شوهران بدی بینند و فساد حال ایشان باشد و بیماریهای ...
و سوداوی حادث گردد و گویند سلامتی مسافران بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو فتنه روی نماید و خون شخصی ریخته شود و باقی احوال
مثل زحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هرمس گوید باد در حد مریخ بود فتنه و خون ریختن باشد و موت یکی از بزرگان دست
دهد و شرف ... امرا و سلاطین وقوع یابد و کثرت زنا ظهور رسد و اگر عطارد با او باشد بطایفه کتاب و اهل قلم غموم و هموم رسد
و بعضی گویند صلاح حال ایشان بود و گرانی پنبه و ملبوسات و جواهر و عطریات و اگر قمر با او بود یا ناظر باو تباهی کار زنان باشد
و بعضی گویند صلاح ... ایشان بود و باقی احوال ... باشد احتراق زهره در برج سنبله دلالت کند بر حدوث باران در مواضع
متعدده و قلت فواید مطربان و ارباب موسیقی و ... ان و تره و خاطر خواتین و اعتدال هوا و بادهای خوش و رخص طعام
... یکی از اهل مناصب و ... سلامتی عامه ... مردم ... و اگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای ... بسیار جهد و در ...
... و غم و الم به مردم رسد و ... نماید اگر مشتری با او بود یا ناظر باو کدورت یکی از قضاة یا فقها باشد
و باقی احوال مثل زحل بود اگر مریخ با او بود یا ناظر باو احکام ناحق از قضاة صادر گردد و ممکن که یکی از اهل شرع را وقت فرا رسیده رحلت
نماید خاصه که قمر بدین ناظر بود و بیم عامه باشد از جور حکام و اگر عطارد با او بود باد درشت ... و بدی حال عمال و تباهی کار زنان
و حد و شغل و هم باشد اگر قمر با او بود یا ناظر باو سلامتی مردم و ارزانی نرخها و خوبی احوال رعایا و بدحالی زنان بود احتراق زهره در برج
میزان دلالت کند بر کثرت اراجیف و رطوبت هوا و امکان باران و ضرر اهل ملاهی و مرگ عورات و تزویج و ... از نواحی جنوب
و سختی حال عرب و کثرت ریاح جنوبی و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر باو دشمن از ناحیت مغرب خروج کند و کدورت خاطر
پادشاه و اعیان دولت باشد و در هنگام رعایت و تربیت یابند و بعضی از قبایل عرب را آفت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو حکمش

مثل حکم زحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو دشمن از ناحیه جنوب بیرون آید و بعضی از ناحیه خراسان گفته اند و اهل مغرب عرب را سختی رسد
و میان سپاهیان خصومت و فتنه و فراخی اسعار بود و اگر عطارد با او باد جنوبی بسیار وزد و ارزانی نرخها باشد خاصه ماکولات ...
و کیل فروشند و دبیران و اهل دفاتر را خاطب و مطلب سازند و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو ارزانی نرخها باشد خاصه نرخ ماکولات احتراق زهره
در برج عقرب دلالت کند بر مرگ زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خواتین و بیماری بسیار در میان زنان و سلامتی مردان و کثرت
ابرها و وفور بارانها و بعضی گویند باران اندک باشد و توسط اسعار و خروج جمعی از نواحی مشرق و طرف خراسان و قوت اهل ادب و دین
و صلاح حال ایشان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سختی و قحط اندک و رنج مردم باشد و بستگی کارها بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر
باو ارزانی و فراخی بود و سفرها و نقل و حرکت بسیار افتد و قوت بادیه سبع و تقوی سمت تزاید پذیرد و کثرت خیرات و طاعات بود و
اگر مریخ با او بود یا ناظر باو اول زمستان باران بسیار آید و آخر ... جمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار او را زیان رسد
و اگر عطارد با او بود اهل دین و ادب قوت و رفعت و عافیت یابند و مردم بسلامت باشند و اگر قمر با او بود یا ناظر باو سلامتی خلایق بود و باران
بسیار آید احتراق زهره در برج قوس دلالت کند بر حدوث برفهای پیوسته و نزول باران و هبوب ریاح و شدت برد و بیماری و مرگ زنان
و ذلت فواید مطربان و بدی حال خواتین و صلاح ارباب دین و علم و خروج جمعی از نواحی روم و انهزام و شکست یافتن ایشان و کثرت
فتنه و استیلای سفلگان بر اشراف و اگر زحل با وی بود یا ناظر بوی احمد بن عبد الجلیل عزی گوید حال اهل ادب نیکو گردد خاصه در ولایت
خراسان و بعضی دیگر گویند شدت حال اهل روم بود و تباهی دین و اگر مشتری با او بود یا ناظر بوی پادشاه روم را ضعف و سستی افتد و کفار
بر او خروج کنند و ظفر یابند و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو کثرت فتنه بود و مردم سفله بر سلاطین و اشراف خروج و تعدی نمایند و اگر عطارد
با او بود سرمای سخت و بسیاری باد بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو سرما و برف باشد احتراق زهره در برج جدی دلالت کند بر حدوث طاعون
در میان مردم و هبوب ریاح و ارتفاع عمارات ... و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال ایران پادشاه را و فساد حال عامه و اگر زحل
با او بود یا ناظر باو حکام را ... کنند و از ان خیر و منفعت یابد و زیادتی خزاین باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو خزاین سلاطین
زیاده شود و بیم راهها بود و بدحالی ازواج باشد و ترس و بیم خلایق و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو تباهی اهل سلاح باشد و مخالفت
زنان با شوهران و اگر عطارد با او بود باد و باران بسیار باشد و تیرگی هوا بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو حکمش مثل حکم عطارد بود احتراق
زهره در برج دلو دلالت کند بر کثرت آب چشمها و رودخانها و حدوث بارانهای مضر و بادهای خنک و ارتفاع بخارات و موت در زنان
و اگر زحل با او بود یا ناظر باو پادشاه عراق سفر کند و در آن منفعت یابد و سرمای سخت شود و هرمس گوید حدوث برف بود

وثمرات تلف شود بسبب آنکه زهره در ایغال راجع شود واگر مشتری با او بود یا ناظر بود هوا معتدل کند و نرخها یکی احوال باشد و ارزانی
نرخها اما شکوفه میوه ناقص آید واگر مریخ با او بود یا ناظر باو اندکی بود و هوا خوش کند و هر کس گوید بشدت سرما بود و برف آید
و میوه‌ها نقصان عظیم کند واگر عطارد با او بود باران بسیار بارد و آب چشمه‌ها قوت گیرد و هر کس گوید سردی هوا و برف هلاک ثمرات
بود واگر قمر با او بود یا ناظر باو بارانها بارد و آبها زیاده گردد احتراق زهره در برج حوت دلالت کند بر بسیاری مرغ و ماهی و کثرت آبها
و خوبی کشت و زرع و ظلمت و سردی هوا و دوربار نزدیکی و حدوث موت بخار واگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و میوه‌ها تلف
شود واگر مشتری با او بود یا ناظر باو میوه‌ها تباه گردد و مرگ مفاجات بود و موز خواری بار ارزانی نهد واگر مریخ با او بود یا ناظر بود هوا
معتدل گرداند و لشکریان را آفت رسد و بغوی خلایق باشد و خوف باشد از قاطعان طریق واگر عطارد با او بود مرگ مفاجات بود
و بادهای سرد وزد و نیما آید یکی شکوفه میوه باشد و هموم و غموم لاحق کتاب و اهل قلم گردد اما زود خلاصی یابند واگر قمر با او بود یا ناظر
باو مرگ مفاجات بود و گویند بیماریهای عام باشد احتراق عطارد در برج حمل دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق عرب و زمین بابل و کثرت
بادها و حدوث باران و طغیان آبها و رعد و برق و موت یکی از عظما و قتل پادشاه یا یکی از منسوبان دار القضا یا دار الاحتساب
یا ارباب بیت المال یا اهل شرع و علما آفت یکی از ندیمان واگر زحل با او بود یا ناظر باو ارتفاع بخارات و ظلمت و برودت هوا بود و بادها
دهای ناخوش بی منفعت آید واگر مشتری با او بود یا ناظر باو یکی از اهل صلاح باشد و باقی احوال مثل زحل بود واگر مریخ با او بود یا ناظر
باو رعد و برق بسیار بود و کثرت باران و موت و سیول عظیمه و فراخی طعام واگر زهره با او بود باران متصل با غیم آید و طغیان آبها
و فراخی نعمت بود و بیماری زنان وقوع یابد واگر قمر با او بود یا ناظر بود ارزانی نرخها و اعتدال هوا باشد احتراق عطارد در برج
ثور دلالت کند بر غزای اهل عراق و بابل با اهل جبال و محکمها و فساد احوال کتاب و وزرا و جهد فساد بادها باران و وقوع
امراض حسن العاقبه خاصه در زنان و سلامتی مردم از آفات و اعتدال هوا و فراخی نعمت و ارزانی نرخها واگر زحل با او بود یا ناظر باو اعتدال
هوا و سلامتی مردم بود واگر مشتری با او بود یا ناظر باو باران بسیار آید و مرگ ناگاه حادث گردد و بادهای سخت وزد واگر مریخ با او
یا ناظر باو باران آید و امراض کثیره الحوادث و وبا عارض گردد واگر زهره با او بود بیماری زنان بود واگر قمر با او بود یا ناظر باو
امراض سریع البرء باشد احتراق عطارد در برج جوزا دلالت کند بر هبوب ریاح و سایم و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و آمدن بادها
و سرعت موت خاصه در زنان و کودکان و ارزانی نرخها واگر زحل با او بود یا ناظر باو باران آید و اصحاب دواب را غموم کثیره
لاحق گردد و یکی از اصحاب حساب را آفت رسد و از خزاین و بیوت چیزی تلف گردد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو کثرت ارتفاعات

و نعمت عام باشد و سلامتی مردم و احمد عبد الجلیل گوید بیماری و موت در میان مردم وضوح یابد واگر مریخ با او بود یا ناظر بود بیماری
و موت شایع شود واگر زهره با او بود کثرت اراجیف و ارزانی نرخها باشد و امراض موی و سرسام گردد واگر قمر با او بود یا ناظر باو
اعتدال الهوا و سلامتی مردم باشد احتراق عطارد در برج سرطان دلالت بر کثرت وبا و امکان باران و شدت حرارت هوا و قلت آبها
و خشک شدن چشمه‌ها و کمی آب دریاها و تغییر حال وزرا و حدوث امراض و بدحالی ارباب تقرب پادشاه و خروج دزدان از عراق عرب
و ضایع شدن بندگان و کاسد شدن قیمت ایشان و خلاف و فساد در میان منشیان و اهل قلم و تباهی حال کتاب واگر زحل با او بود یا ناظر
باو بادهای سخت جهد و کشتیها را خطر بود و پادشاه بر بزرگی غضب کند و شاید که مسن صالح خورده باشد و سفر دریا بسیار بود اما
کم نفع باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو مردم بسلامت باشند و عموما لاحقه گردند و غلات از آفات سالم باشند و خرما نیکو آید
و ارزانی و فراخی بود واگر مریخ با او بود یا ناظر باو در سواد عرب دشمنی خروج کند و تباهی حال ارباب صلاح بود واگر زهره با او بود بیماری
بسیار باشد اما موت کمتر بود و گویند نقد رواج شود واگر قمر با او بود یا ناظر باو بیماری و مرگ کودکان بسیار دست دهد و گرانی
نرخها و سختی گرما باشد و گویند هوا معتدل گردد احتراق عطارد در برج اسد دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عظما و کتاب و
تفرق ایشان در میان خاص و عام و موت اغنام و وزیدن بادهای گرم و قلت فواید ارباب حساب و تجار و سقوط جنین یکی از درجه
اعتبار و شاید که بغضب پادشاه در آمده بقتل او اشاره شود واگر زحل با او باشد یا ناظر باو پادشاه بر وزیری یا یکی از اعیان
ستم و حیف کند و با اهل قلم و ندیمان خویش بد گمان گردد و بعضی را از مناصب ساقط سازد واگر مشتری با او بود یا ناظر بود پادشاه را
حسن سیرت پدید آید و محبوسان را باطلاق فرمان دهد و یکی از بزرگان که متقی بود در حبس و بند باشد عفو فرماید و احوال وزیر نیکو
کند واگر مریخ با او باشد یا ناظر باو غلبه دزدان باشد و پادشاه بر یکی از ارباب سپاهیان معتبر غضب کند اما حال عامه لشکریان نیکو
گردد و مال بسیار از خزانه پادشاه در آید واگر زهره با او بود بیماری و فوت جوانان و کودکان مکتب نشین بیشتر بود و پادشاه با اهل
بیت خود احسان نماید واگر قمر با او بود یا ناظر بود پادشاه و حکام خاص و عام را با نعام محظوظ و بهره‌مند گرداند و هر کس گوید که پادشاه
بر یکی از رؤسای کتاب و اهل سپاه غضب کند احتراق عطارد در برج سنبله دلالت کند بر حرب و فتنه در بلاد روم و خشکی هوا و کمی منافع
کتاب و سختی حال متصرفان و موت کودکان و خروج جمعی از طرف مشرق و هبوب ریاح دبور و سموم و مونیه در بادیه و نقصان و غموم
خراجها و تباهی حال ملاها باشد واگر زحل با او بود یا ناظر باو موت بزرگی دست دهد و خروج شخصی از مشرق و طرف خراسان که غلیظ
القلب باشد واگر مشتری با او بود تجارت و معاملات نیکو بود و فواید و منافع بسیار باشد و پادشاه بر رعایا رحم کند و تخفیف عطایات

دهد واگر مریخ با او بود یا ناظر باو از ناحیت مشرق و جانب خراسان دشمنی خروج کند واگر زهره با او بود خراج پادشاه و حکام بفساد آید
و کار مشغلکان بالا گیرد و تباهی حال تجار بود و بادهای سخت وزد و تاج اکرم گوید بزعم من ارزانی باشد واگر قمر با او بود یا ناظر
بود بادهای پاینکار جهد و دریا با نها سموم وزد احتراق عطارد در برج میزان دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکث کتب
و حدوث باد و باران و توسط حال سحار و بیماری در زنان خاصه در بلاد مغرب و بزرگ شدن دو زنان و حدوث وسواس و جنون
واگر زحل با او بود یا ناظر باو بخار دیم رقصا عل نهد بیا انجه بوزن و کیل خرید و فروخت شود در زنان امراض شدیده عارض
گردد خاصه در جهت مغرب واگر مشتری با او بود یا ناظر باو بیماری زنان باشد خاصه در دیار مغرب واگر مریخ با او بود یا ناظر بود ارزانی
نرخ بود خاصه آنچه بترازو و کیل فروشند و هر کس عکس این گفته واگر زهره با او بود کثرت دروغ و اراجیف باشد و کار مردم سفله بالا
گیرد و صاحب ما للهند گوید اشراف عزت یابند و هر کس گوید ارزانی ماکولات بود واگر قمر با او بود یا ناظر بود مردم را حال نیکو
گردد الا آنکه آن ملک حارضه بیان خلایق در آید و هر کس گوید ارزانی خوردنیها باشد احتراق عطارد در برج عقرب دلالت کند بر بسیاری
ابرها و کثرت باران و وزیدن بادهای سرد و سوء حال کتاب و فراغت وزرا و اهل قلم و کدورت علما و اهل فضل و لاحق شدن شدت
با اهل یمن و حجاز و ظفر ملوک بر اعدا و کثرت تزویر و کذب و شیوع موت در کودکان واگر زحل با او بود یا ناظر بود اهل حجاز
و یمن را سختی و نکبت رسد واگر مشتری با او بود یا ناظر بود پادشاه بر دشمن ظفر یابد و هر کس گوید که از دشمن هم از خواص و خدم پادشاه
بود واگر مریخ با او بود یا ناظر باو خروج دشمنی بود از ناحیت یمن و طایفه یا از شهرهایی که منسوب بعقرب باشند واگر زهره با او بود
بسیاری اراجیف بود و خبرهای دروغ بپادشاه و سلاطین رسانند و حال اهل قلم و فضلا تباه شود واگر قمر با او بود یا ناظر بود
باد بسیار وزد و تباهی حال دبیران باشد احتراق عطارد در برج قوس دلالت کند بر وقوع وبا و حدوث باد و باران اندکی در اکثر مواضع
و اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات آبی و بدی حال زنان اکابر و گرفتاری و آفت بزرگی و شاید که امیری یا وزیری باشد
واگر زحل با او بود یا ناظر بود فساد دستوران بود و بیماری امراض خاصه در ولایت خراسان واگر مشتری با او بود یا ناظر باو حال وزرا
خاصه نیکو گردد خاصه در ولایت فارس و عراق واگر مریخ با او بود یا ناظر باو خلاف علما باشد و حسد در میان طلبه و سقط
شدن چهارپایان خاصه در زمین دار البرز و حدوث بیماری واگر زهره با او بود فساد حال زنان اکابر باشد و نکبت تجار و
بادهای تند مضر و بارانهای بی نفع مخل واگر قمر با او بود یا ناظر باو آنجا نیز باد و باران بی منفعت بود و بیماری و آفت یکی از اکابر علم
اما نجات یابد و احمد عبد الجلیل گوید بیابد احتراق عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث باران و شدت برد و فساد اشجار و بادهای

و وقوع مرافعات میان ارباب دو زمین و اهل دفاتر و نکبت بعضی از اهل قلم و وزرا کان احکام مثل احمد عبد الجلیل و امام بیهقی و صاحب روضة
المنجمین و صاحب ما للهند گویند تا هفت روز سرما سخت بود و تاج الدین اکرم عقب این سخن گفته اما مخفی نماند که این حکم بوجود دلایل حافظ
و مانع متفاوت گردد واگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و اکثر درختان بفساد آید و برف و جلید وافر باشد واگر مشتری با او بود
یا ناظر باو هوا مایل باعتدال شود و سرما بشکند و باد جنوبی وزد و هر کس گوید سرما باشد اما مضر نبود و موافقت در این حکم با تاج الدین
اکرم و صاحب ما للهند و بعضی گویند مضر نباشد واگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا باعتدال آید و سرما تخفیف یابد و باد جنوبی وزد
و هر کس گوید کثرت باران بود و رعد و برق و ریاح شدید بود و جلید نافع بیما که زهره با مریخ بود یا ناظر باو واگر زهره با او بود هوا معتدل گردد مایل
هبوب و جلید نافع بود و ریاح جنوبیه وزند و کیر و مردمان راحت یابند واگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت باد و باران باشد احتراق عطارد
در برج دلو دلالت کند بر مرگ اکابر و اشراف و کتاب و وزرا و علما و حروب میان عوام و اهل جبال و حدوث باد و باران و گویند باران
کمتر آید واگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت باشد و برف و بارانهای آهسته آید واگر مشتری با او بود یا ناظر باو سرما در حد وسط بود
واگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا نیکو شود و باران بسیار آید و امکان رعد و برق باشد واگر زهره با او بود باران بسیار بارد و کثرت هبوب
ریاح جنوب بود و هر کس گوید سرما بود و امکان برف احتراق عطارد در برج حوت دلالت کند بر سوء حال کتاب و اهل قلم و قلت فواید ایشان
از عمل ملوک و سلاطین و فساد در میان مردم و فوت اشراف و هبوب ریاح باده و کثرت باران و ضباب و بیماری در میان زنان و کودکان
واگر زحل با او بود یا ناظر بود کار تجار و اهل فلاحت تباه گردد و آفت میوه‌ها باشد و هلاک یکی از اهل قلم بود واگر مشتری با او بود
یا ناظر بود اعتدال هوا بود و امطار نافع و تباهی حال قضات و دبیران واگر مریخ با او بود یا ناظر بود کار قضات و دبیران بفساد
رسد و حال اهل قلم بد گردد و یکی از اشراف فرو رود اما آبها در تزاید بود واگر زهره با او بود هوا خوش گردد و باران بسیار آید
باقی احکام مثل مریخ بود واگر قمر با او بود یا ناظر بود فراخی بود و آب در نهرها و چشمه‌ها طغیان نماید و هلاک جانوران آبی باشد
و احوال مزروعات نیکو بود تنبیه هرجا که مقارنه و نظر شده اعم از آنست که بر حد اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه بر جهت کافت
و رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره از ماشاء الله مصری نقل نموده که هرچه بر جهت باشد نظر گویند اگر جرم بیکدیگر رسانیده
باشند اتصال و ایضا ابو معشر بلخی گوید که هرگاه کوکبی بکوکبی نظر کند و نور رسانیده باشد بدیع او آن کوکب را متصل گویند و اگر
هنوز نرسانیده باشد او را سایر باتصال گویند تا وقتی که متصل شود اما شرط است که مقارنه در یک برج باشد که اگر در دو برج متجاوز
بود باید نهد هرچند جرم بیکدیگر رسانیده باشند چنانکه قبل از این مذکور شد و فاضل بیهقی در کتاب جامع الاحکام و ابو معشر بلخی

در مدخل کبیر در حکم احتراقات مقارنین را نیز بطریق کواکب دیگر منسوب بجامه و نظر هر دو داشته اند نسبت بکوکب محترق و بعضی دیگر از اهل احکام
در این باب تبعیت ایشان نموده اند و این صحیح است اگر مراد ایشان از نظر اتفاق طریقت یا قوه بود و اشتباهست اگر یکی از نظرات خمس غیر مقارنه
خواسته باشند کما لا یخفی **تنبیه** در احکام مقارنات و احتراقات آنچه در حکم مثلثات مکتوبست با آنچه در باب مثلث از بروج مسطور شد
مقابله باید نمود و هرچه علی سبیل حسن الظن موافق مقتضای وقت و معقول و قابل بود در تقویم باید نوشت و آنچه دور بود از درجه
اعتبار ساقط باید دانست **فصل چهارم در احکام اجتماعات و استقبالات** مخفی نماند که متقدمین از اهل نجوم اجتماع خوانند و عرب اهل
بادیه محاق و در میان هر دو شیء و مقابله ایشان را طایفه اول استقبال و امتلا گویند و طایفه دوم بدر و طایفه سیم بر ماهی و در حال تزاید
و تناقص نور که قمر تقریبا بتربیع شمس رسد و نظر نیمه نماید از اعراب مقطوع النصف و اهل فرس نیم سر خوانند و این اوضاع ماه
با آفتاب خاص و عام اثرهای عظیم در عالم کون و فساد دیده اند و تجربها حاصل کرده چه اطبا در مقصد و سهل ملاحظه زیاده
و نقصان نور قمر کنند و در مباحث بحران نیز اوضاع قمر منظور و ملحوظ ایشان باشد و اهل سفاین و سکان سواحل و ارباب فلاحت
و اصحاب معادن و رعاة اغنام نیز از این اوضاع آثار بسیار مشاهده نموده اند و چون اینها همه در کتب و رسایل مسطور و در السنه
و افواه مذکور است تفصیل آن را فایده نیست بجز تقیید اهل احکام بنجوم اوضاع و احوال طوالع اجتماع و استقبال و هم تربیع قمر با آفتاب
مقدمه معرفت متجددات بسیار معتبر و موثر دانند و در آن باب مبالغه بسیار نمایند خاصه آن اجتماع و استقبال که بر سال و فصل مقدم
باشد چه بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات آن را معتبر دانسته و علی ابن رضوان مصری که در علم طب و نجوم
سرآمد روزگار خود بوده در شرح آن کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سال و فصل بیشتر است از اثر طالع اصل سال
و فصل و در این باب ادله و براهین بوجوه مختلفه باقامت رسانیده و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بر آن نهاده
و بنای احکام شهور نزد جمهور نیز بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطلیموس هم در کتاب اربع مقالات اشاره
بآن کرده میفرماید که یستدل علی الامور الجزئیة بالاجتماعات الشمس و القمر و باستقبالاتها التی یکون فی کل واحد من البروج و بمواضع الکواکب
و ذلک شیء قد یمکن الانسان ان یستنبط الفحص عن الشهور و حاصل معنی این کلام که از شرح علی ابن رضوان در معنی فیه مستنبط میشود
آنست که هرگاه دلایل کلیه طالع سال و فصول از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد دلایل جزویه که از اوضاع کواکب و سهام
و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد با آن باید سنجید و هرچه موافق باشد از تغیرات هوا و احوال تغیرات کیفما
صحت و مرض و امن و آشوب و غیرها موکد باید دانست و آنچه مخالف باشد بعضی باید نمود مثل دلایل کلیه را بحسب ظن غالب صحت طلب استقبال

و بعد از قوام هر دو شیء آنچه بظن غالب معلوم شود در احکام شهور ثبت باید نمود چنانکه در مقدمه کتاب شمه از این نوع مذکور شد و طالع اجتماع را علی الخصوص
که نهاری باشد قوی تر از استقبال باید دانست اگر چه لیلی بود چنانکه از کلام معلم اول مفهوم میشود و طالع استقبال قوی تر از طالع [illegible]
احکام اجتماع در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر مخفی نماند که قمر در اجتماع و همچنین در استقبال نحوس و قوی الاحوال میشود و در [illegible] آن کرده
بند [illegible] این کلام سلطان المحققین نصیر الملة و الدین الطوسی است و در بعضی تصانیف خود فرموده که الشمس تحیل القمر الی الجامعة و المقابلة
و ذلک لان القمر اذا کان فی مقابلة الشمس فهو عند اخذه نورها یشبه فی القوة و التمام بما یکون عند ذلک کالملک الذی یرفع الرجل و یشرفه
و یعلی قدره و منزلته فاذا صار منه فی القدرة و الحال ذا القوة عاداه و جبده علی حاله و قدره فاسقطه و اهلکه و اما المقارنة فانه لا قوة
للقمر فی مقارنة الشمس و ذلک انه متی تقارنها [illegible] نورها [illegible] الی جواهر البارد و الرطب التی هو اکره [illegible] الجواهر الیها
و اقربها و یکون کالوزیر العظیم القدر و الرئاسة فی الوزارة یحط عن مرتبته و ریاسته و یصیر فی العذاب الحبس مع ملکه و اهل احکام گویند که اجتماع
مطلقا دلالت کند بر میل و ارتکاب مردم بکارهای نهانی و توجه پادشاه و سلاطین بر سولان و ایلچیان و جاسوسان و شاطران و ساختن کارها
اجماعت **اجتماع نیرین در مثلثه آتشی** دلالت کند بر داد و عدل در میان سلاطین و حکام و انصاف در میان دهقانان و مصاحبان و شریکان
و انواع احسان در میانه ایشان و رسیدن نامها بدرگاه پادشاه و فرمانها و تغیر هوا و خوف مسافران **و اگر در حمل** باشد دلالت کند بر قوت
حال ملوک و سلاطین و آفات اغنام و لذت عوام و صناع [illegible] **و اگر در اسد** باشد دلالت کند بر رونق احوال ملوک و اتفاق کردن
بیکدیگر و ارسال رسل و رسایل و تحف و هدایا و اجتماع اکابر و اشراف در مجالس ملوک و حکام و مشورت نمودن و بمیان در آوردن اسرار و شدت
حرارت و رعد [illegible] **و اگر در قوس باشد** دلالت کند بر لذت و تصاعد اشراف و اهل علم و آفت دواب و [illegible] مردم بعمل آتش و کیمیا و اعتدال
هوا و قبض خاطر برزگران و کثرت [illegible] و وقوع بارندگی و هبوب ریاح و بیماریها و [illegible] در میان مردم
در شوال [illegible] **اجتماع نیرین در مثلثه خاکی** دلالت کند بر مخالفت عامه با ملوک و حکام و تعدی کردن با ملازمان و متابعان و شدت سرما
و آفت نباتات **و اگر در ثور باشد** دلالت کند بر خصومت اهل ارمینیه و روم و اعتدال و رطوبت هوا و ارزانی [illegible] و آمدن باران و رنج
و ذراع و کتاب و رواج کار زنان و نقصان مزروعات و ضرر شکوفه و نباتات و آفت ذوات الاظلاف و حرکت و زحمت مسافران و افکندن
بناهای بلند و ملال ارباب طرب و اهل نغمه **و اگر در سنبله باشد** دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان و رسیدن مکاتبات و نامجات از جانب
حکام و عظما و نوشتن [illegible] و نشانها و مثالها و سرگردانی عامه و بادهای غلیظ و شاید که در مواضع مستعده بارندگی آید و کثرت بخار و
و اگر در جدی باشد دلالت کند بر شدت سرما و برف و بارندگی و [illegible] دین و اهل تجارت و قاصدان و مسدود شدن راهها و [illegible]

افتادن عوام و بدی حال رعایا و مخالفت ازواج و ناسازی حیوانات بیکدیگر و حدوث امراض بارده **اجتماع نیرین در مثلثه هوایی** دلالت کند
بر اختلاف عوام الناس و منازعت و آشوب در میان اهل رستاق و حدوث درد چشم و درد آمدن سینه و زکامها **و اگر در جوزا باشد** دلالت
کند بر طغیان حرارت در مزاج جوانان و کودکان و جستن بادها و آفت درختان و گرمی هوا و اگر نحسی ناظر باشد [illegible] کتاب و عمال
و خصومت بازاریان و کثرت معاملات باشد و نوشتن احکام و ارقام از دیوان سلاطین و حکام و عاملان و اهل قلم و رسیدن اخبار
مختلفه و بسیاری ابرها و بخارها و رطوبت هوا در مواضع مستعده **و اگر در میزان بود** دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه آنچه [illegible]
و نزد ملوک و اکابر و محبوس شدن عامه و کثرت [illegible] بلدان و آفت و مخاطره مسافران و رنج زنان و اهل طرب و ناسازگاری ازواج
و بیماری از هوا [illegible] و غلبه خون و رسیدن اخبار از اطراف و جوانب **و اگر در دلو باشد** دلالت کند بر حدوث رعد و برق و طغیان آبها و [illegible]
احوال مردم و کدورت خاطر پادشاه و رنج و تفرقه سلاطین و عظما و بادهای سرد و کثرت امطار و ظلمت هوا و خوف [illegible] و اندوه پیران
و کشاورزان و اهل صحرا و فرو ماندن رسولان و فیوج و مسافران **اجتماع نیرین در مثلثه آبی** دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا و مخالفت
عامه و خروج ایشان بر برزگران و [illegible] **و اگر در سرطان** باشد دلالت کند بر توسط بادها و بزرگی جستن عامه و آمدن باران در مواضع
مستعده و کثرت آبها و رسیدن مسافران دریا و بیع جواهر آبی و زحمت زنان حامله **و اگر در عقرب** بود دلالت کند بر توقف مسافران
و گرفتاری جاسوسان و پیکان و ملالت خلایق و آفت کشتها و بارندگی و تاریکی هوا و حدوث سرما **و اگر در حوت بود** دلالت کند بر بسیاری
نداوت و رطوبت و حدوث رعد و برف و بادهای مخالف و مخاطره کشتیها و آفت حیوانات آبی و بزرگی جستن عامه و رسیدن مسافران
دریا و اجتماع و مصاحبت میان زنان و علما و اشراف و دعوت عوام و بسیاری عمارت و حفر نهرها و قنوات و تعمیر باغات و بساتین **الحکم انصراف**
قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بهر کوکب از کواکب مخفی نماند که اهل این فن قاطبه متفق اند بر آنکه چون قمر از اجتماع و استقبال منصرف
شود بهر کوکب که پیوندد طبیعت او کسب کند و حکم امتزاج آن کوکب گیرد تا زمان سعود و نحوس و تا باستقبال [illegible] احوال امتزاج او باستقبال
[illegible] از تغیر حال هوا و تغیرات و غیرها و این اعتبار تا بحدیست که در بعضی کتب بنظر رسیده که انصراف قمر از موضع اجتماع ما اتصال
او بکوکب سعد [illegible] و بکوکب نحس بعکس [illegible] انصراف بسعد متصل شود دلالت کند بر صحت و سلامتی
منسوبات کوکب متصل به امن و آرامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف و اعیان و شادیها از هر نوع و فراخی و ارزانی نعمتها و اگر بنحس متصل
شود اراجیف فتنه و خیانت مردم باشد و خصومت و [illegible] و گرانی نرخها بود و ما احکام این مطالب را بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان
این فن را تذکره و رشدی باشد **اتصال قمر بعد از انصراف بکوکب زحل** اگر مقارنه باشد دلالت کند بر سختی و رنج و فساد راهها و بیماری

از برودت و یبوست و نقصان میاه و امطار و گرانی نرخها سیما اگر زحل صاعد باشد در افلاک و اگر از تثلیث یا تسدیس باشد دلالت کند بر اخبار
کاذبه و رنج و زور و وقوع تهمت و بهتان در میان مردم و بیماریهای سوداوی و اسقاط اجنه و برف و سرما در وقت و مخالفت سلاطین با رعیت
و بهانه جستن با یکدیگر و اگر از تربیع ایمن باشد دلالت کند بر خوابهای فزعناک و بیماریهای سرد و درد و الم و تباهی حال مجوسان و نزول محنت
و آفت از جانب ملوک و درماندن مردم از کارها و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر خصومت و منازعت میان ملوک و رعیت و جور
و ستم و دشواری مهمات عامه و سختی و بیطاقتی و بسیاری تشویشها و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت و اختلاف و مخاطره و [illegible]
و عظمای بی اتفاقی و رفتن عوام بتظلم نزد پادشاه و اعیان دولت و [illegible] و بیچارگی و سختی در مردم **اتصال قمر بعد از انصراف**
بمشتری اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه و رغبت کردن بکارهای خیر و قوت حال اشراف و فقها و زهاد و عامه اهل شریف
و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال برزگران و مسافران و اگر از تثلیث یا تسدیس بود دلالت کند بر قوت حال [illegible] و صدور [illegible] اهل
عزت و شرف و موافقت علما و بر آمدن حاجات و مرادات مردم و مهربانی و نیکی در میان مردم و کم شدن دعاوی و ایمنی راهها و راستی مردم
را [illegible] و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر استحکام سرها در دین و موافقت عامه با اشراف و علما و بر آمدن حاجتهای مردم بپیشوایی
و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلایق سیما تجار و خشونت برزگان [illegible]
آمدن بر اهل علم و اگر مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب علمای اشراف و عظما و اخر باختلاف منجر شدن **تنبیه** معلم اول ارسطاطالیس در فصل
شصت دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسعار از طوالع ارباع سال معلوم میشود و بعد از آن از حال قمر در هر اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع
در تربیع منصرف شده باحد العلویین [illegible] آن علوی در حظ [illegible] خود بود یا در موضعی باشد که در آن موضع قوی شود مثل آنکه در بیت یا اقبال یا در برج
مقبل یا بیت فرح خود بود یا صاعد باشد در افلاک دلالت کند بر تصاعد نرخها و گرانی چیزهایی که متعلق است بآن علوی یا بآن برج که علوی
در او باشد **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ** اگر مقارنه باشد دلالت کند بر فساد حال عامه و خصومتها و اراجیف و خبرهای دروغ و آفت
و گرفتاری نخجیران و وحشیان و بیماریهای گرم و [illegible] مردم بسبب جرم و خیانت و اگر تثلیث و تسدیس بود دلالت کند بر
غزو و جهاد عامه مردم و رفتن بزیارات متبرکه و فایده تجار و سستی در کارهای برزگران و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر
تنگ گرفتن کارها بر مردم و جور و ستم از سلاطین و سلطان و چاکران و عظما و خداوندان [illegible] و قوت کردن دشمنان و ترس و بیم و منازعت
و دو گروهی در میان [illegible] و مسلط شدن اهل شر و فساد [illegible] بر خیر و صلاح و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعت و [illegible]
و رسیدن غم و خوف و هراس و ناایمنی طرق و شوارع و جدال و پرخاش در میان مردم و اگر مقابله بود دلالت کند بر خصومت و منازعت [illegible]

متصل

شدن ونزاع در میان خلایق و آشوب و خرابی جایها اتصال قمر بعد از انصراف از مریخ اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه و بسیار زنان
و کنیزان و قوت حال خواتین و بسیاری فرح و لهو ایشان و رغبت کردن بکارهای راحت و قوت اهل فسق و اگر از تثلیث و تسدیس
باشد دلالت کند بر سرور و نشاط و حرمت اهل غنا و صحت مردم و فراخی معاش و اعتدال و خوشی هوا و اگر از تربیع این باشد دلالت کند بر خلاف
و ناموافق بودن حال مردم و مدت قوی شدن زنان بر مردان و بر آمدن حاجتها بشوایب و اختلاف هوا و ابرهای سیاه و سهمناک و اگر
از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و تسلط و ستم کردن بر زنان و کثرت طلاق و آشکار شدن خیانت شرکا و زنان و ترس از سلطان
و تغییر هوا مقبله مخفی نماند که صورت تربیع مطلقا در سفلیین ممکن نیست و تحقیق و تاویل آن در کلام ابو معشر که بعد از این تقریر کرده آید
انصاف خواهد شد و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر عداوت نهاد و خصومتها در میان خلایق و اختلاف در نکاحها و ناسازگاری ازواج و شرکا و ظلم
کردن از عقد و ناراستی در میان مردم و تدبیرهای عجیل و ناصواب و تهمت و تزویر و قوت مفسدان و تغییر هوا و ابرها و بارانها اتصال قمر بعد از انصراف
بعطارد اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر وقوع کارهای خیر و دست کاری اهل صنعت و قوت حال جواسیس و طرو و عزت اهل کلام و بلاغت
و مردم زیرک و بصواب مقرون شدن حیل و معالجات و کثرت اخبار کاذبه در میان مردم و تاریکی هوا و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت
کند بر حرص مردمان در تعلیم ادب و حکمت و فصاحت و کتب و خواندن تواریخ و اخبار و کلمات بدیعه و معاشرت با فصحا و اهل افسون و نیرنج
و حکمت سیمیا و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماریهای سوداوی و مالیخولیا و صرع و جنون و فکرهای فاسده و خیالات محال و آشکار شدن
خیانتها و افعال نکوهیده و بسیاری گفتگو و بد میان افتادن خلافها و قوت حال صناعان و عاملان و تغییر هواها و بادها در وقت
و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر صنایع دقیقه و کثرت نفع و خیرها و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت ارباب هندسه
و شعرا و منجمان و تغییر هوا و بودن تشویش و اگر از مقابله بود دلالت کند بر توسط حال ملوک و نیکی عواقب امور و زیادتی اموال رعایا
و عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و آمدن باران در وقت عارضاتی تنها تنبیه شرح این آن بود که بعد از مقابله
و ایسر قبل فافهم اینست احکام نظرات قمر با کواکب بعد از انصراف از اجتماع و استقبال مطلقا و چون اهتمام قوم باحکام اجتماع و استقبال
در کمال مبالغه و الحاح است و ابو معشر بلخی در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره را در هر برج ایراد نموده ما نیز متابعت کرده از آن بعضی از
کتاب نقل نمودیم تا طالبان این صناعت مستفید شوند هرچند کلام محوج بتطویلات است احکام اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بکواکب
متحیره و معتدین قمر در بروج اثنی عشر از قول ابو معشر این احکام را با احکام مطلق باید سنجید و هرچه موافق قبول و اقوال بود عمل کرد و حدوث
صادق تقویم باید برد احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بزحل در برج حمل اگر قمر در وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف

شود

شود و در این برج بزحل متصل شود و از مقارنه بود دلالت کند بر فساد میوهها از سرما و گرانی نرخها و نقصان درختها و اگر از تثلیث و تسدیس
باشد دلالت کند بر نیکی حال قهرمانان و خازنان و نیکویی حال دهاقین و ارباب ضیاع و عقار و سختی سرما و تاریکی هوا و ارتفاع گرد و غبار و اگر از
تربیع باشد دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازگاری ازواج میان زنان بزرگان و مهتران و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصومت اکابر
و اشراف و رؤسا و تحیر دهاقین و مجادله و مخاصمه در میان اهل دولت و میراث و عزت چیزهایی که منسوب بود بزحل و اگر از مقابله باشد
دلالت کند بر فساد حال ملوک و اشراف اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا و آمدن ژاله و بستن یخ و آ
معدنها و تباهی حال چهارپایان و ستوران سم شکافته و از تسدیس دلالت کند بر استقامت حال مشایخ و دهاقین و نیکی حال قهارمه و اکابر
و کساد بازارها و کثرت شغل مزدوران و از تربیع دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها و کدورت هوا و گرد و غبار و ظلمت
و اندوه عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و از تثلیث دلالت کند بر قوة حال دهاقین و افراط سرما و خشکی هوا و گرانی نرخ طعام و چیزهایی
که بزحل منسوبست و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ و گوشه نشینان و بعضی پیران سالخورده
و توسط حال کشاورزان اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و تاریکی هوا و بسیاری باد و غبار
و بدی هوا و از تسدیس دلالت کند بر مایل بودن هوا بعفونت و تاریکی و گرانی نرخها و استقامت حال دهاقین و پیدا شدن خیر و سعادت
در ولایت جرجان و کوهپایه آن و از تربیع دلالت کند بر ظهور مخالفان و طغیان ایشان و تشویش در نواحی و کینه ور شدن علما و هلاک
و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و حرص مردم بر ساختن عمارات عالیه و بادگیرها و آسیاها
و از مقابله دلالت کند بر هلاکت اشراف و وزرا و حصول شر از سرما در وقت و وزیدن بادهای سرد اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج
سرطان از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال ملکان و دهقانان و گرانی نرخها و توسط احوال سلاطین و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند
بر نیکی حال نیکان و سادات و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا بتری و تاریکی هوا و امکان نزول در مواضع مستعد و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت مردم و مایل بودن بجنگ و ناسازگاری و فتنه و هول و هراس خلایق از یکدیگر و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ
و دهاقین و کسبه و ارباب ضیاع و عقار و میل مردم بکنار نهرها و آبها و قنوات و ساختن حیاض و از مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردم
اصیل و وزرا و جستن بادها و میل هوا باعتدال و حدوث نزول در مواضع مستعد اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج اسد از مقارنه
دلالت کند بر فساد احوال ملکان و مهتران دولت و گرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و جلا و اشراف و استقامت شغل ملوک
و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و عناد و نقمت میان بزرگان و اصحاب دولت و صحت خلایق و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و

سادات
حال دولتمندان و اصیلان و سلاطین و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر قوت حال عامه و گرانی نرخها و توسط حال اکابر و اهالی اتصال قمر
بعد از انصراف بزحل در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بتری و تاریکی و گرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین
و اهل طاعت و خوشحالی پیران سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوک و اکابر و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان بلاد فارس
و منازعت میان عامه و ارباب سلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و مایل بودن هوا بخشکی و تباهی میوهها و از مقابله
دلالت کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار و گرانی نرخها و ظهور کینه و حقد و فتنه در میان مردم اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج میزان
از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها سیما که زحل صاعد باشد در افلاک و از تسدیس دلالت کند باستقامت احوال
مشایخ و مایل بودن هوا ببرودت و ظلمت و ظهور امور عجیبه در هوا و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن بادهای تند و مایل
بودن هوا بتاریکی و از تثلیث دلالت کند بر گرانی نرخها و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر فساد
احوال بزرگان و اصیلان و پیدا شدن عداوت میان مردم و گرانی نرخها خاصه که زحل صاعد باشد در افلاک اتصال قمر بعد از انصراف
بزحل در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و تیرگی و بسیاری باران و نم و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین
و جستن بادها و مایل بودن هوا بسردی و از تربیع دلالت کند بر مخالفت دهاقین و کثرت فتنه و تشویش رسیدن بمشایخ و اشراف و سلاطین
و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و دهاقین و فساد بسیار و از مقابله دلالت کند بر تباهی مشایخ و دهاقین و ارباب ضیاع و مستغلات
و گرانی نرخها و سردی هوا والله اعلم اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اصیلان و از تربیع
و از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و جستن بادهای خنک و نیکی حال اصیلان و بزرگان و دهقانان و کشاورزان و مردم سالخورده و از
دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و ارباب سلاح و پیدا شدن فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و نیکی حال اکابر و از مقابله
دلالت کند بر هلاک بعضی از بزرگان و ظهور عداوت میان مردمان اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر تاریکی
هوا و سختی سرما و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال مشایخ و دهاقین و اهل حرث و گرانی
نرخها و از تربیع دلالت کند بر شدت یخ بندی و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و فساد عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و
باران و کثرت برف و یخ بندی و تاریکی هوا در وقت و از مقابله دلالت کند بر قوت ظلمه و مفسدان و گرانی نرخها و پیدا شدن فساد در عالم
اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و فساد حال مردم خاصه حال ارباب ضیاع و عقار و دهاقین و از تسدیس
دلالت کند بر سعادت کشاورزان و نیکی نباتات و سرسبزی گیاهها و از تربیع دلالت کند بر فساد نباتات و مزروعات و تری هوا و ظهور فتنه

در میان

در میان عامه مردمان و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما در وقت و بسیاری ابرها و باران و استقامت حال زحلیان و از مقابله دلالت
کند بر حقد و کینه میان مردم و جستن بادها و ظهور وبا بهائم و گرانی نرخها و بدی حال مردم اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج حوت از مقارنه
دلالت کند بر میل هوا بسردی و از تسدیس دلالت کند بر فراخی آبها و بدی احوال دهاقین و حدوث زلزله و از تربیع دلالت کند بر غرق شدن
کشتیها و تباهی حال تجار و توسط احوال قضاة و فقها و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار مشایخ و دهاقین و میل هوا برطوبت و برودت و از مقابله
دلالت کند بر ظلمت هوا و نقصان آب چشمهها و چاهها و جویها اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بمشتری در برج حمل از مقارنه
دلالت کند بر قوة حال اشراف و وزرا و مردم اصیل و ارزانی نرخها و کساد بازارها خاصه برنج و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح
و ارباب حشم و خدم و صافی و صحو هوا و ارزانی نرخها و کساد کارها و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و خلاف و جدال میان
فقها و علما و تباهی ضیاع و از تثلیث دلالت کند بر ظهور سعادت در عالم خاصه عراق و قوت حال اهل علم و ادب و استقامت احوال اشراف
و از مقابله دلالت کند بر خیر و سعادت در کارهای اهل علم و ادب و استقامت و ظهور بیماری در زمین عراق و کدورت اهل صلاح و علما و ضعف
در کار دین اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن صلاح در کارهای مردم و شادی عامه و از تسدیس
دلالت کند بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و اصحاب بیت و توسط احوال پیران و زیادتی سعادت مردمان خاصه
در ولایت جرجان و طبرستان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و فقها و جدال میان اهل علم و ارباب مذاهب و فتنه در میان اهل صلاح و از تثلیث
دلالت کند بر قوة اهل صلاح و ورع و دهاقین و اشراف و بزرگان و اهل انشا و ارباب قلم و از مقابله دلالت کند بر توسط و سادات
و اهل حرث اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال ستوران و جستن باد و خوشی هوا و از تسدیس دلالت
کند بر ظهور صلاح و خیر در عالم و اتفاق وزرا و اشراف و زیادتی سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت از پادشاه و ارتفاع قدر اهل علم
و از تربیع دلالت کند بر نیکی حال اشراف و سعادت وزیران و اهل علم و استقامت احوال تجار و ارزانی نرخها و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال
علما و قضاة و جدل و منازعت در میان اهل مذاهب و مخالفت علما اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر ظهور
خیر و صلاح در عالم و نیکی حال زنان مستوره و از تسدیس دلالت کند بر سعادة عامه خلایق و پیدا شدن نیکی در احوال وزرا و ارباب صلاح
و یافتن مرادها و استقامت احوال جاسوسان و از تربیع دلالت کند بر فتنه و منازعت در مذاهب و خصومت و جدل میان علما در کارهای دین و از
دلالت کند بر قوت احوال اشراف و وزرا و پیدا شدن خیر و سعادت میان عامه مردم و از مقابله دلالت کند بر فساد حال وزرا و قضاة و اشراف و کتاب
از نامها و مخالفت میان اهل علم و ارباب دین با اهل ادب و خودلعنت اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج اسد از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن

و از اسد برابر
دلالت کند بظهور خیر و ... علما و از تثلیث

عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط الناس و ان تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات و اشراف و
مشغول بودن مردم بکارهای دین و صلاح و قوت حال عامه و تجار و ان تربیع دلالت کند بر ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان و مخالفت
اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل علم و تباهی حال عامه مردم و ان تثلیث دلالت کند بر قوة حال مشایخ و استقامت احوال ملوک
و پیدا شدن عدل و زیاده شدن منزلتها و رعایت یافتن عامه از ملوک و ان مقابله دلالت کند بر نکبت رسیدن باشراف از پادشاه
وقت و توسط احوال هوا و در بعضی مواضع فساد و عفونت هوا بود **اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج سنبله** از مقارنه دلالت کند
بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط الناس و ان تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات
و مشغول بودن عامه مردم بکارهای دین و آفت علما و تجار و ان تربیع دلالت کند بر ظهور تشویش و فتنه در میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح
و خصومت و جدال میان اهل علم و فضل و تباهی احوال عوام و ان تثلیث دلالت کند بر قوت مشایخ و استقامت احوال پادشاه و ظهور عدل و داد
و نیکوئی منزلت اشراف و بخشش ملوک در باره علما و ان مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی اهل صلاح و منازعت میان
اهل علم و عامه خلایق و مخالفت در مذاهب **اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج میزان** از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح و در رقم و سیل
نمودن بعوض و خیرات و ان تسدیس دلالت کند بر خیر و سعادت در بلاد عراق و بلخ و بدخشان و ان تثلیث دلالت کند باستقامت احوال دین و ان
و ان تربیع دلالت کند بر خیر اهل خیر و صلاح و سعادت کار عامه مردمان و ظهور فتنه در زمین بلخ و هراة و ان مقابله دلالت کند بر ظهور وبا
در مردم و بیماری خوفی و منزله در کام و فساد راهها و غالب شدن دزدان در راهها باران **اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج عقرب**
از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک و ان تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال علما و اهل
ادیان و نیکوئی حال بازاریان و زیاده شدن منزلت قضاة و حکام و ان تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدال در مذهب
و ناسازگاری اهل صلاح و ان تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادة عامه خلق و ارزانی چهارپایان و ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام
و شفقت کردن ملوک بر رعایا و ان مقابله دلالت کند بر اتمام شدن کارهای مردمان و مشغول بودن بلهو و نشاط و شادکامی و پیدا شدن
فساد و مخالفت میان علما و نکبت بعضی از کتاب و حساب **اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج قوس** از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم
و پیدا شدن عدل و انصاف در جمله بلاد و ان تسدیس دلالت کند بر نیکی احوال اهل علم و دین و خوشحالی بازاریان و زیادتی منزلت قضاة
و حکام و ان تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذهب و کدورت میان ملوک و اهل صلاح و ان تثلیث
دلالت کند بر نیکی کار عامه و ارزانی نعمت و اسباب بی آنکه عزمها و ان مقابله دلالت کند بر تباهی حال لشکریان و اهل صلاح **اتصال قمر**

بعد از انصراف مشتری در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر خوشی احوال علما و عدل و داد در میان کافه انام و ان تسدیس دلالت کند
بر آشکارا شدن کارهای پوشیده و نیکی حال ارباب ضیاع و مشایخ و پیدا شدن بعضی و ان تربیع دلالت کند بر توسط حال عامه و مایل بودن
هوا بتیرگی و تاریکی و نقصان جاه بعضی از علما و بختی سرها در وقت و ان تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت کارهای عالم و ان مقابله
دلالت کند بر تباهی احوال اهل شر و فساد حال عوام و بسیاری ترس و بیم در لشکریان و پیدا شدن فتنه و تشویش در اهل صلاح **اتصال قمر**
بعد از انصراف مشتری در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر خوشحالی اهل علم و صلاح و استقامت کار اهل ادب و علم و ان تسدیس دلالت
کند باستقامت کار اهل مشایخ و دهاقین و پیدا شدن کارهای عجب میان عامه و ان تربیع دلالت کند بر منازعت و مخالفت میان
پادشاهان و اهل صلاح و بختی سرها و آمدن باران و گرانی نرخها و ان تثلیث دلالت کند بر روائی کار دهاقین و جستن بادهای
نیکو از بعضان و اهل رستاق و ان مقابله دلالت کند بر ظهور کینه میان عامه و بسیاری تعصب میان دبیران و ظهور فساد در عالم
اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر تراید آب چشمها و مشغول شدن مردم بعمارت جوی و کاریز و چاه
و ان تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و توسط حال عوام و ان تثلیث و تسدیس دلالت کند بر خیر و صلاح و سلامتی کافه خلایق و ظهور عدل
و صدور انصاف از ملوک و موافقت مردم و ان مقابله دلالت کند بر تباهی حال عامه و جور کشیدن از لشکریان **اتصال قمر بعد از نظر**
از اجتماع و استقبال مریخ در برج حمل از مقارنه دلالت کند بر ظهور مخالفت میان سپاهیان و خروج دشمنان و قوت لشکریان و بسیاری
حقد و حسد و ان تسدیس دلالت کند بر قوت اهل سلاح و سرداران و حرکت عساکر و بسیاری اراجیف و فساد حال مردم و ان تربیع
دلالت کند بر خونریزی و منازعت و مخالفت میان اهل سلاح و تباهی و فساد راهها و غلبه غوغا و کثرت لشکرها و اگر تثلیث باشد
دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکوئی حال اشراف و موافقت اهل سلاح و لشکریان و پیدا شدن حوادث در هوا و فتنه و حرب
و جدل میان خاص و عام و ان مقابله دلالت کند بر ریختن خونهای ناحق و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری رعد و برق و حرارت
و سرخی هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن فزع در میان مردمان **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج ثور** از مقارنه دلالت کند بر کثرت
فتنه و ریختن خونهای ناحق و فتنه و تشویش و حرب و منازعه و مجادله در میان مردمان و ان تسدیس دلالت کند بر قوت احوال بازاریان
و بسیاری رعد و برق و متواتر شدن باران و ارزانی نرخها و نیکی حال اهل سلاح و ان تربیع دلالت کند بر خروج و فتنه در اطراف
و فساد حال عامه و فزع و ترس در مردم و ظهور ظلم و جور و دست یافتن ظلمه بر رعیت و بسیاری اراجیف و غلبه دزدان و تباهی راهها و ان تثلیث
دلالت کند بر نیکی احوال دهقانان سپاهی و بسیاری فواید کاران و ان مقابله دلالت کند بر خروج دشمن از ناحیه جنوب و توسط نرخ

کار صناعات و دبیران و اهل تجارت و تباهی احوال عامه **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج جوزا** از مقارنه دلالت کند بر پیدایی فتنه و
تشویش و خون ریختن و هبوب ریاح و فساد هوا و اگر آن تسدیس باشد دلالت کند بر توسط حال سرهنگان و اهل سلاح و میل هوا بگرمی و حرکت
لشکرها و ان تربیع دلالت کند بر خونریزی و بسیاری بادهای گرم و تباهی کار عامه و ان تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و جستن بادهای
حار و ظفر یافتن ملوک بر منازعان و دشمنان و ان مقابله دلالت کند بر توسط احوال دبیران و تجار و کثرت فتنه و ظهور فساد و قطع طرق و شوارع
اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تباهی حال عامه مردمان و علامات
و آفات در هوا و تشویش در رعیت و نظر ایشان و قهر کردن بعضی بر بعضی و اگر تسدیس باشد دلالت کند بر ویرانی بناها و ایمنی راهها
و نیکی حال لشکریان و سرهنگان و ارباب سلاح و منوبان و ان تربیع دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و کثرت خون ریختن و حدوث و ظهور سرخی
در هوا و غلبه دزدان و فساد در عالم و ان تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکریان و نیکی حال اهل سلاح و ان مقابله دلالت کند بر گرمی هوا و حرکت
لشکرها و فساد طرق و شوارع و تاریکی هوا و تباهی احوال مردم **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج اسد** از مقارنه دلالت کند بر هبوب
ریاح حاره و ظهور ظلم و فساد در عالم و ان تسدیس دلالت کند بر استقامت حال اهل سلاح و میل هوا بگرمی و خشکی و جستن بادهای
گرم و ارزانی نرخها و ان تربیع دلالت کند بر ناایمنی راهها و امراض حاره حادثه و تباهی هوا و ان تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اهل سلاح و خونریزی
احوال ملوک و اهل عزت و بزرگان و ان مقابله دلالت کند بر فساد راهها و گرمی هوا و حرکت لشکریان و گرانی نرخها **اتصال قمر بعد از**
انصراف مریخ در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میان عامه مردمان و تباهی راهها از دزدان و ان
تسدیس دلالت کند بر ناایمنی راهها و نکبت بعضی از اهل فساد و ترش نیکی احوال عامه و ان تربیع دلالت کند بر احتراق شهرها و ریختن خونها
بغیر حق و فتنه و تشویش و دولایتی که بسنبله منسوب باشد و ان تثلیث دلالت کند بر ظهور نکبت میان اهل فساد و استقامت احوال اهل سلاح
و سلامتی عامه مردمان و ان مقابله دلالت کند بر فساد حال لشکریان و سرهنگان و جدل میان اهل علم و فضل میان حکما و اهل تنجیم
اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر منازعت میان عامه و تغیر هوا و ان تسدیس دلالت کند بر ظهور
سرخی در هوا و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخها و ان تربیع دلالت کند بر بسیاری فتنه در زمین بلخ و جدل و منازعت
میان مردمان و جستن بادهای گرم و ان تثلیث دلالت کند بر قوة حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور رجم اراجیف و ان
مقابله دلالت کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه دشمنان و دفع **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج عقرب** از مقارنه دلالت
کند بر قوة حال لشکریان از اهل سلاح و ان تسدیس دلالت کند بر ظهور تشویش میان عامه و سرخی هوا و ایمنی راهها و ریختن خونها

و پدید آمدن حرب و فتنه و تشویش میان عامه و ان تربیع دلالت کند بر قوت ارباب ضیاع و ظهور راهها و فتنه و تشویش و غلبه غوغا و ان تثلیث دلالت کند بر میل
هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن بادها و ان مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه در بلاد و قری و مخالفت و حرب میان اهل سلاح و لشکریان و کشتن
کشتها و تباهی حیوانات آبی **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج قوس** از مقارنه دلالت کند بر خون ریختن و فساد احوال لشکریان و اهل سلاح
و ان تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و ان تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل سپاه و آتش
افتادن در جایها و ان تثلیث دلالت کند بر قوت اهل ادیان و نیکی حال لشکریان و سختی گرما و ظهور سرخی در هوا و ان مقابله دلالت کند بر ظهور
حرب و فتنه و خون ریختن و قوت اهل شرف و ناایمنی راهها **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج جدی** از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال لشکریان
و فساد راهها و بدی حال عامه و نکبت مردم از اهل سلاح و لشکریان و قطع طرق و شوارع و تباهی حال عامه و آفت مردم از سپاهیان و ان تسدیس دلالت
کند بر سرخی هوا و جستن بادهای جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه و ان تربیع دلالت کند بر سرخی هوا و منازعت میان عامه مردم و اهل سلاح و هبوب
ریاح و ان تثلیث دلالت کند بر مخالفت اهل سلاح و ظفر یافتن بر اعدا و ان مقابله دلالت کند بر جستن بادهای مخالف و نزاع میان سپاهیان
و فزع و خوف سپاهیان و قطع طرق شوارع و قلت میاه **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج دلو** از مقارنه دلالت کند بر جنگهای سخت
و منازعت و ریختن خون در بعضی بلاد و کثرت میر و ان تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و جستن بادها و پدید آمدن تنگی در کارهای عامه
و ان تربیع دلالت کند بر مخالفت لشکریان و سرهنگان و پیدا شدن فزع و ترس در خاطرها و ان تثلیث دلالت کند بر قوت اهل سلاح و لشکریان
و استقامت احوال عامه مردم و جستن بادهای جنوبی و میل هوا بگرمی و خشکی و ان مقابله دلالت کند بر تباهی حال هوا و پیدا شدن بلا در میان
عامه مردم **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج حوت** از مقارنه دلالت کند بر پدید آمدن فساد در عالم و ریخته شدن خون از بیشتر جایها
و ان تسدیس دلالت کند بر توسط شرف و عادت و فتنه و نیکو شدن کار مردم و ان تربیع دلالت کند بر وقوع شروف و خون ریختن و تشویش
و حرب میان اهل سلاح و ان تثلیث دلالت کند بر صلح میان سپاهیان و اهل حرب و نیکو شدن کارها و ان مقابله دلالت کند بر ایمنی راهها
و نیکی حال زنان خاصه خواتین معظم **اتصال قمر بعد از انصراف اجتماع و استقبال زهره در برج حمل** از مقارنه دلالت کند بر شادی و خرمی
و رسیدن مردم بشهوات و لذات و پیدا شدن عشق و دوستی در میان مردم و ان تسدیس دلالت کند بر خوشی هوا و میل برطوبت و جستن بادها و
ارزانی نرخها و نیکی حال عامه و ان تربیع دلالت کند بر برف و هوا و بدحالی اهل طرب و مخالفت میان ایشان و ان تثلیث دلالت کند بر اعتدال
هوا و آمدن اخبار ساره و ان مقابله دلالت کند بر برف و احوال زنان و مطربان و خداوندان لهو و طرب و مخالفت میان اهل علم و زهد
بدانکه ابو معشر و غیر او قمر را بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بتربیع سفلی نسبت داده اند و این غایت بس عظیم

چه در وقت اجتماع وضع سفلیین از سه شق خالی نتواند بود یا مقارن آفتاب باشند یا در طرف صباحی یا در طرف مسایی و در شق اول چون قمر از موضع
اجتماع منصرف شود تا از حد تسدیس ایشان نگذرد به تربیع نتواند رسید پس قمر از انصراف به مقابله تسدیس رسیده باشد به تربیع و در شق دوم
نیز بر این طریق است الا آنکه موضع تسدیس در این شق اقرب بود به موضع اجتماع از شق اول و در شق سیم به مقارنه ایشان میرسد کما لا یخفی و استقبال قمر بعد
از انصراف به مقابله و تثلیث سفلیین تواند رسید تا به تربیع که مخصوص عنه است بر سه هیچ یکی از سه در اجتماع گفتیم و این بانکه تامل ظاهر است و چون
تا دلیل سخن اکابر هر چند از قیاس دور باشد دلیست گوییم که شاید که مراد ابو معشر از انصراف قمر از آفتاب خروج او از تحت الشعاع بود
بدین معنی که مستعد رویت شده باشد و چون چنین بود متوالد بود که زهره در طرف صباحی بر باطا اعظم رسیده باشد و بعد از سواد رجال
دو برج چهارده درجه یا بیشتر باشد پس در این صورت قمر بعد از خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته باشد و متوجه تربیع بود اما
در عطارد این معنی در معظم معموره صورت نبندد همچنانکه بر زیرک مخفی نیست لیکن در اواخر معموره ممکن است چه بعد از سواد در حال رویت هلال
در آن بلاد از سی و دو درجه تجاوز نمیکند و چون چنین باشد در حال رویت از حد تسدیس عطارد گذشته متوجه تربیع باشد لکن تمسک به این دو
وجه خاصه وجه ثانی بر زیرکی مخفی نیست و چون این دو لمر در اجتماع بازبود تحقیق پذیرد دیگر تنبیه کافیست هر چند در استقبال متعذر است
اتصال قمر بعد از انصراف به زهره در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر طرب و شادی و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه خلایق و کا
سدی بازارها و ارزانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال زنان و خداوندان لهو و طرب و زینت و رغبت مردم بخوردنیهای
لطیف و پاکیزه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن خیر و سعادت در کارهای مردمان
و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و شادی در میان عامه و نیکی احوال ایشان و جستن بادها و آمدن بارانها و مایل بودن
هوا به رطوبت و رسیدن خبرهای فرحناک و از مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان و ارباب غنا و فواید مردم از صناع **اتصال قمر بعد از انصراف
به زهره در برج جوزا** از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال زنان و پیران و ارباب علم و دعا و توانگران و از تسدیس دلالت کند بر ظهور لهو
و طرب و شادی در عامه مردم و مشغول بودن به نشاط و شادکامی و آمدن باران و رعد و برق و تنگ گرفتن ... و از تربیع دلالت کند
بر فساد حال زنان و خصومت شرکا و ازدواج و از تثلیث دلالت کند بر اشتغال مردم به نشاط و شادی و تغییر هوا و جستن بادهای مختلف
و بسیاری خبرهای اراجیف و از مقابله دلالت کند بر شغل مردم به لهو و طرب **اتصال قمر بعد از انصراف به زهره در برج سرطان** از مقارنه دلالت
کند بر نیکی حال هوا و قوت حال زنان و ارباب ملاهی و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال میوها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و قوت حال
زنان و ارباب ملاهی و از ~~تسدیس دلالت کند بر نیکی حال میوها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا~~ و باران در مواضع متعدده و ارزانی نرخها و از تربیع
و از تثلیث

دلالت کند

دلالت کند بر منازعت ازواج و فساد حال زنان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه به کارهای بیرون و میل هوا
به رطوبت و آمدن تگرگ در مواضع متعدده و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال مردمان و مایل شدن هوا به ظلمت و ظهور حشرات الارض
اتصال قمر بعد از انصراف به زهره در برج اسد از مقارنه دلالت کند بر مخالفت ازواج و شرکا و از تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک
و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال مردم و حصول آمال عامه از اصحاب دولت و اشراف و از تربیع دلالت کند بر هلاک رئیسان
اکابر و ظهور فساد در احوال زنان و ارباب موسیقی و از تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف و طرب بعضی از فرمانفرمایان و از مقابله
دلالت کند بر خروج اعدای ملوک و ملالت ایشان از اشرار و اهل فتنه **اتصال قمر بعد از انصراف به زهره در برج سنبله** از مقارنه
دلالت کند بر میانه بودن احوال زنان و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال هوا و مایل شدن به رطوبت و برودت و در مکان ...
و نیکی حال اهل طرب و از تربیع دلالت کند بر قوت احوال زنان خاصه کنیزان و مایل شدن هوا به سردی و از مقابله دلالت کند بر نزول
باران و جستن بادهای گاه و تاریکی هوا ... و ظهور فساد در میان عوام **اتصال قمر بعد از انصراف به زهره در برج میزان** از مقارنه دلالت کند
بر نزول باران و جستن بادها و تاریکی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط و طرب میان مردم و قوت احوال زنان و موافقت
ازواج و شرکا و از تربیع دلالت کند بر پیدا شدن عداوت و منازعت میان ازواج و دشواری کارهای آسان و میانه بودن احوال اهل طرب
و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال زنان و اهل طرب و عزت ملبوسات و بسیاری اراجیف میان عامه و از مقابله دلالت کند بر نزاع اهل
طرب و فساد احوال زنان **اتصال قمر بعد از انصراف به زهره در برج عقرب** و از مقارنه دلالت کند بر توسط و از تسدیس دلالت کند
بر ظهور نشاط و شادی در عامه و از تربیع دلالت کند بر کثرت کذب و تهمت بر زنان و تباهی احوال ایشان و از تثلیث دلالت
کند بر قوت اهل ملاهی و مناهی و نیکی کارهای عامه و مایل بودن هوا به رطوبت و از مقابله دلالت کند بر فساد حال و عزت کارها
و دروغ زنان و کودکان **اتصال قمر بعد از انصراف به زهره در برج قوس** از مقارنه دلالت کند بر قوت حال اهل طرب و نشاط زنان
و تاریکی هوا و آمدن بارانها و سعادت در کارهای مطربان و ظهور مغنیان تازه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل
طرب و زنان و جدال میان زهرویان و منسوبان مشتری و از تثلیث دلالت کند بر رطوبت هوا و آمدن برف و شتاب و اشتغال
به نشاط و شادی و از مقابله دلالت کند بر وفات بزرگی و تاریکی هوا و آمدن باران **اتصال قمر بعد از انصراف به زهره در برج جدی**
از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا و آمدن بارندگیها و جستن بادها و از تسدیس دلالت کند بر تری هوا و آمدن خبرهای
خوش و سعادت مردمان و از تربیع دلالت کند بر سرما و تاریکی هوا و بادها و تباهی احوال زنان و از تثلیث دلالت کند بر ...

بارانهای خرد قطره و تری هوا و از مقابله دلالت کند بر ... زنان و تباهی حال ایشان **اتصال قمر بعد از انصراف به زهره در برج دلو** از مقارنه دلالت
کند بر اشتغال عامه به شهوات و لذات و تنعمات و از تسدیس دلالت کند بر کثرت باران و باد و تری هوا و نیکی احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد
احوال زنان و حدوث رعد و برق و از تثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه و ... اهل صنعت و ساکنان انبار و رواج کار ایشان و از مقابله
دلالت کند بر قوت حال اهل طرب و مشغول بودن مردمان به لهو و عشرت و بسیاری شهوات در معامله عامه و میل هوا به تری و تاریکی
و جستن بادهای خنک و از تربیع دلالت کند بر قلت شادی عامه و غلبه شدن غوغای زنان و مردم سفله و از تثلیث دلالت کند بر ...
... کاران و زنان و تری هوا و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال زنان و جستن بادها و آمدن باران و برف و تگرگ و تباهی کارهای
اهل طرب **اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال به عطارد در برج حمل** از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و آمدن بادهای
غبارناک و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال کتاب و تجار و پیدا شدن مکر و دروغ و جدل میان مردمان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت
بزرگان و اهل سلاح با دبیران و متصرفان و اهل بازار **تنبیه** مخفی نماند که نظر تربیع میانه قمر و عطارد در دو اتصال متصور نیست و نقل از آن
در اعتبار آن بنابر آنکه الضرورات تبیح المحظورات کلمه چند مذکور شده است و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان
و ارزانی نرخها و بسیاری خبرها و جستن بادهای خنک و از مقابله دلالت کند بر فساد مستوران و توسط احوال دبیران و جستن بادهای
خنک **اتصال قمر بعد از انصراف به عطارد در برج ثور** از مقارنه دلالت کند بر ارتفاع گرد و غبار و جستن بادهای خنک و از تسدیس دلالت
کند بر جستن بادها و آمدن بارانها و سیل و تاریکی هوا و از تربیع دلالت کند بر منازعت و جدل میان عامه و کساد بازارها و بسیاری ...
دبیران و متصرفان و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال تجار و متصرفان و اهل بازار و بسیاری اراجیف و استقامت احوال اهل طرب
و ادب و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای زیانکار و تباه شدن میوه‌ها از بادهای مختلف و مشکل شدن کارها و توسط احوال تجار
و بازرگانان **اتصال قمر بعد از انصراف به عطارد در برج جوزا** از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال دبیران و متصرفان و از تسدیس دلالت کند بر
استقامت احوال هوا و جستن بادهای جنوبی و میل هوا به خوشی و خوبی احوال تجار و متصرفان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان و
بیماری کودکان و تغییر هوا و پیدا شدن غبار و تباهی احوال دبیران و از تثلیث دلالت کند بر توسط احوال اهل بازار و تباهی نرخها و میل
هوا به تری و استقامت کار اهل ادب و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال اهل کتاب و دبیران و میانه بودن حال اهل تجارت و کساد
بازارها و پیدا شدن تاریکی در هوا **اتصال قمر بعد از انصراف به عطارد در برج سرطان** از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک و خبرهای
اراجیف و از تسدیس دلالت کند بر وقوع خبرهای راست و نیکی حال دبیران و متصرفان و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور فساد و دروغ

و دلالت کند بر تباهی حال زنان ... **اتصال قمر بعد از انصراف به زهره در برج حوت** ... و از ... دلالت کند بر ... احوال زنان ...

ودر

و در میان عامه و کساد بازارها و تباهی حال مردمان حقیر و مسکین و جستن بادها و تاریکی هوا و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال دبیران و
متصرفان و سلامتی کودکان و میل هوا به تری و آمدن باران و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال عوام و متصرفان و دبیران و جستن بادهای
مختلفه و خبرهای اراجیف **اتصال قمر بعد از انصراف به عطارد در برج اسد** از مقارنه دلالت کند بر حدوث ریاح حاره و میل هوا به غایت حرارت
در وقت و از تسدیس دلالت کند بر سعادت بزرگان و دبیران و یافتن تحف و هدایا از متصرفان ملوک و از تربیع دلالت کند بر ...
بزرگی از دیوان پادشاه و سلامتی کودکان و بسیاری اراجیف و از تثلیث دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش و قوت حال وزرا و اشراف
و تجار و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدای ملوک از دبیران و طبقات عطارد و تباهی و جستن بادهای سرد **اتصال قمر بعد از انصراف به عطارد
در برج سنبله** از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک و نیکی حال عموم اکابر و متصرفان و بسیاری فواید بیع و شری و نیکی حال اهل بازار
و از تسدیس دلالت کند بر جستن بادهای سخت و سلامتی کودکان و از تربیع دلالت کند بر فساد تجار و بسیاری خصومت میان عامه و تغییر
حال هوا و آمدن بارانها و کساد بازارها و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر منفعت بسیار در صناعت و تجارت و خوشی هوا و از مقابله
دلالت کند بر جستن بادهای سخت و سردی هوا و پیدا شدن عداوت میان ارباب صنایع و قوت تجار و متصرفان و خوشی هوا و کساد
بازارها و ارزانی نرخها **اتصال قمر بعد از انصراف به عطارد در برج میزان** از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال تجار و آمدن اخبار
ساره و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از تربیع دلالت کند بر مخالفت
اشراف و وزرا و کساد بازارها و بسیاری ارجاف و اخبار دروغ و از تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب و از مقابله
دلالت کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا و اهل تنجیم و ارباب حساب **اتصال قمر بعد از انصراف به عطارد
در برج عقرب** از مقابله دلالت کند بر هبوب ریاح مختلفه و دروغ کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا و بادهای خنک و بسیاری اراجیف
و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و دروغ عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات از بادهای
مختلف و ... و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال اهل سلاح ... و دبیران و دروغ کودکان **اتصال قمر بعد از انصراف به عطارد در برج قوس**
از مقارنه دلالت کند بر مخالفت میان عامه و بیماری اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال تجار و مترددین و وقوع اخبار ...
و زیان و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای سرد و شدت سرما و مخالفت سود اکابر و متصرفان و کثرت خصومت میان ایشان
و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران و تغییر هوا و از مقابله دلالت کند بر سرمای سخت و سقوط
تگرگ و برف و استقامت احوال اهل شر و فساد و قوت دزدان **اتصال قمر بعد از انصراف به عطارد در برج جدی** از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها

وتباهی احوال مردمان و از تسدیس دلالت کند بر زیادتی رجاء و اجتماع نیکی احوال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و از تربیع دلالت کند بر
ظهور کذب و مخالفت در میان اهل علم و جستن بادهای سرد و از تثلیث دلالت کند بر صلاح حال مردم و قوت علما و اشراف و اهل صلاح و از مقابله
دلالت کند بر فساد حال وزرا و ارباب قلم و آمدن برف و تگرگ و کثرت باران و میل هوا بسردی و گرانی نرخها اتصال قمر بعد از انصراف عطارد در برج
دلو از مقارنه دلالت کند بر جستن بادها و آمدن برف و ضباب و سختی سرما و کاسدی بازارها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال دیوان
و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادهای خوش و از تربیع دلالت کند بر هبوب ریاح بارده و عاصفه و سرما و ظلمت هوا
و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان صلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل علم و دهقانان و استقامت حال کشاورزان و اهل کشت
و زرع و بسیاری فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر زیان آب چشمها و قوت حال حذاق و مرید شدن راهها و سختی سرما اتصال قمر بعد از
انصراف عطارد در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر قوت حال وزرا و علما و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان عامه مردمان و اهل اسواق
و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل علم و روانی کارهای ایشان و راحت و از تربیع دلالت کند بر فوت و موت مردی بزرگ از [illegible]
و تجار و از تثلیث دلالت کند بر توسط حال اهل علم و مضاعف شدن دهاقین و سعادت احوال فضلا و از مقابله دلالت کند بر مخالفت اهل علم
و دین و ظهور درستی و امانت و معاملات اهل اسواق بودن قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال تا [illegible] در برج حمل دلالت کند
بر توسط حال ملوک و اشراف و ظهور سعادت از بعضی از اهل سلاح در برج ثور دلالت کند بر فساد احوال زنان و توسط کارهای اهل
مزامیر و اولاد و وقوع تجبر در میان عامه مردمان و نیکی احوال صناعات و اعتدال هوا و ارزانی نرخها در جوزا دلالت کند بر توسط احوال
زنان و میل هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا در سرطان دلالت کند بر بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و نیکی حال ارباب
صنعت در اسد دلالت کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران در سنبله دلالت کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب ملاهی
در میزان دلالت کند بر تباهی حال هوا و بسیاری حیوانات و فساد حال زنان در عقرب دلالت کند بر تباهی هوا و غلبه اهل [illegible] در قوس
دلالت کند بر شکستن کارها و [illegible] و فساد حال تجار در جدی دلالت کند بر فساد احوال وکلا و جاسوسان و [illegible] و عامه مردمان در دلو دلالت
کند بر تباهی حال زنان و ضرر احوال مردمان و استقامت احوال اهل نفاق در حوت دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات آبی و ظهور عدل
و انصاف در مردم اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده راس در برج حمل دلالت کند بر زیاده شدن شرف [illegible] از اهل علم
و دیانت و ارباب ملت و ارباب قید و صلاح و خصومت میان ایشان و ملوک و حکام و زیادتی قدر مشایخ و اشراف و زهاد در برج ثور
دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قید و صلاح در برج جوزا دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ عظیم الشان از علما و اهل صلاح

در برج

و زهد در برج سرطان دلالت کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان دین در برج اسد دلالت کند بر صلاح کار ملوک
و مردم بزرگ در برج سنبله دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و عمارات و بساتین در برج میزان دلالت کند بر قوت حال زنان پارسا و شوهران
در برج عقرب دلالت کند بر قوت حال سرهنگان و لشکریان و امرا و اهل سلاح در قوس دلالت کند بر قوت حال مستوران و زیادتی فضل
ایشان در جدی دلالت کند بر ظفر یافتن مردمان بکارهای مستور و ظهور خبرهای [illegible] در دلو دلالت کند بر بسیاری رعد و برق و طغیان
آب چشمها در برج حوت دلالت کند بر قوت احوال ملاحان و زیاده شدن آبها اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده ذنب در حمل
دلالت کند بر بسیاری تنگی و زیرکان و عطا در ثور دلالت کند بر تباهی اشراف و بزرگان در جوزا دلالت کند بر تباهی حال اشراف و ظهور
عجایب در سرطان دلالت کند بر تباهی حال غربا و مسافران در اسد دلالت کند بر حیله و دروغ و نقصان هم در سنبله دلالت کند بر [illegible]
در میزان دلالت کند بر فساد و حال هوا و هوام در عقرب دلالت کند بر فساد مردم از غلوی هوام زمین و امکان زلزله در قوس دلالت
کند بر نقصان نسل دواب خاصه اسبان در جدی دلالت کند بر نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و سیماب در دلو دلالت کند بر نقصان
آب چشمها و کاریزها در برج حوت دلالت کند بر شکست کارها و هلاک ملاحان و نقصان آبها و چشمها والله اعلم و این فصل را بذکر
بعضی تنبیهات موجزه و مستحسنه که در این فن مشار [illegible] است ختم کنیم بعون الله و توفیقه بیکی تنبیم که اوضاع کواکب از نظرات و تشکلات
و غیرها آنچه سبق ذکر یافته و آنچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طوالع بوادی اجتماعات و استقبالات مقدم بر آن نزد قوم
بسیار معتبرات خاصه که بعز و مستولی طالع سال یا فصل باشند باب لهذا که احکام ایشان کمتر خطا افتد در باب اجتماعات و
استقبالات اعتبار وارد آمانه در [illegible] استعداد کما اشار الیه کیا کوشیار الجیلی پس مناسب این موضع است که در این باب بعضی [illegible]
بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان این صناعت را سر رشته بدست افتد تنبیه هر طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات
که موافق طالع بوادی از سال و فصل باشد اظهر دلالة بود و مقتضای آن طالع در مدت این طالع بیشتر بفعل آید و هذا که سایر
دلایل هر دو طالع نیز با هم موافقت کنند تنبیه از عز و مستولی بر طالع اجتماع و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر عز و مستولی طالع
سال کرده اند در آن نیز جاری باید ساخت اما با قوت [illegible] باشد تنبیه تثلیث علویین [illegible] باعث امن
و آسایش و صلح ملوک [illegible] اگر احوال کوکبین در اوتاد طالع مذکور بود [illegible] و متمکن باشد علی الخصوص که بقوت
ذاتی و شعاعات کواکب مسعوده آراسته و پیراسته باشد اگر زحل بود با وجود مصالح پادشاه مقیم بقوت‌تر باشد و اگر مشتری
بود پادشاه مدنی و این وضع در اوتاد طالع اجتماعات و استقبالات جز و باعث آن شود که مودت ایشان در آن ایام [illegible]

و تو ابعد داشته باشد و حکم قران سعدین در حوت در این صورت [illegible] از این نوع است بلکه قوی‌تر و مستحکم‌تر و از آنچه گفتیم اوضاع قران در تربیع و مقابله
نحسین را [illegible] قیاس توان نمود العاقل یکفیه الاشاره تنبیه عدم مناظره سعدین به ربع عاشر علامت مدبرات در حق ملوک و حکام
که در [illegible] باشند و [illegible] بود که [illegible] و تد الارض بوند و همچنین [illegible]
اما از حلول سعود در عاشر و صلاح حال ایشان [illegible] بعکس این بود [illegible]
باید نمود تنبیه حلول مریخ در احد الاوتاد دلیل شر و فتنه بود و خروج دزدان و بدکاران [illegible] باشد و اگر بجای مریخ زحل بود بیماری و وبا [illegible]
[illegible] اجتماعات و استقبالات [illegible]
[illegible] تنبیه قران نحسین در طالع اجتماعات و استقبالات دلالت کند که حاکم و عامل
آن بلد را که بآن برج منسوب بود آفت رسد و [illegible] اجتماع و استقبال مقدم بر آن باشد پادشاه
آن ولایت رحلت نماید و [illegible] قران نحسین در برج جدی [illegible] طالع شد در خاطر
[illegible] که والی هند رحلت نماید [illegible] پادشاه [illegible]
خبر [illegible] شایع شد و اگر قران مریخ و مشتری [illegible] باشد [illegible] علم کرده و اگر قران زحل
و مریخ باشد در طالع [illegible] پادشاه [illegible] در طالع اجتماعات و استقبالات [illegible]
و اگر قران زحل و [illegible] باشد [illegible] قران عطارد و مریخ بود آفت [illegible] عطارد باشد و اگر قران عطارد در زحل بود [illegible]
و موت خلایق و اگر قران سعدین بود راحت و فراخی نعمت و آسایش و امن [illegible] تنبیه [illegible]
طوالع [illegible] مقارنه و نظر [illegible] دلیل [illegible] زحل را دلیل بیماری و تنگی
تنبیه معلم اول گوید هرگاه صاحب طالع منحوس باشد [illegible] بطالع [illegible] پادشاه و حکام [illegible]
[illegible] مستحق عقوبت شده باشد تنبیه اتصال صاحب طالع بصاحب [illegible] دلالت کند [illegible]
صاحب [illegible] باشد [illegible] تنبیه احتراق [illegible] مریخ در طالع [illegible] دلیل بیماری [illegible]
خاصه که برج منقلب باشد تنبیه چون خانه ششم [illegible] باشد بیماری [illegible] و اگر مشتری و عطارد و قمر
در صورت طالع نیکو حال باشند خاصه عطارد [illegible] باشند و [illegible] عطارد دلیل صحت [illegible]
و صواب [illegible] معالجات اطبا تنبیه چون صاحب طالع اجتماع و استقبال از کواکب [illegible] باشد [illegible] عطارد [illegible]

[illegible]

[illegible] و این دلالت و تاثیر آن زیادت بود و اگر عطارد بود [illegible] باشد [illegible]
چنانکه اکثری از مواضع را شامل باشد و اگر زهره بود بارندگی نافع باشد و ظلمت هوا و اگر عطارد بود بارندگی اندک باشد و تموج
هوا و اگر عطارد بود بارندگی اندکی باشد و تموج و ظلمت هوا بود و اتصال کواکب را [illegible] نافع و معطل [illegible] ارکان [illegible]
غافل نباید بود تنبیه اگر ماه از یکی از زهره و مریخ منصرف شود و بدیگری پیوندد دلیل باران [illegible] باشد و اگر از یکی از مشتری و عطارد
شود و بدیگری متصل گردد دلیل کثرت باد و باران فی الجمله باشد و اگر از یکی از شمس و زحل منصرف شود و بدیگری پیوندد دلیل [illegible]
و سردی هوا و آشفتگی [illegible] باشد [illegible] زحل در عاشر بود و اگر [illegible] و ظاهر است که اینها مشروط
بوقت و موسم است و این اوضاع در وقت اجتماع و استقبال در تربیعین بسیار موثر و معتبر باشد کما اشار الیه المحقق الطوسی قدس سره تنبیه
اتصال ماه بزهره [illegible] عطارد ابر و باران [illegible] اگر ایشان [illegible] متصل باشند تنبیه حلول یکی از نیرین [illegible] دلیل فساد [illegible]
بود و تاریکی و بارندگی و اگر سعدین بدین صفت باشند دلیل اعتدال و خوبی هوا باشد و صلاح زرع و اشجار تنبیه حلول مریخ [illegible]
[illegible] در برج بادی و متصل بعطارد و [illegible] دلیل کثرت رعد و برق و [illegible] و فساد
[illegible] و اگر در عاشر بود و نظر عطارد با او بعداوت باشد [illegible] یکی از علامات آفتی
[illegible] خاصه [illegible] باشد و این تجربه شده است تنبیه حلول عطارد در وتدی از بروج هوائی خاصه عاشر و منحوس دلیل وزیدن
بادهای [illegible] باشد و [illegible] هوا تنبیه بودن زحل در وتد عاشر خاصه در برج بادی دلیل سرما و کثرت برف [illegible]
[illegible] دلیل زلزله و [illegible] و خرابی [illegible] و فساد [illegible]
[illegible] و اگر در برج خاکی باشد [illegible] عطارد ناظر بود [illegible] بودن مریخ [illegible]
و متصل بزحل [illegible] تنبیه [illegible] صاحب طالع [illegible]
[illegible] تنبیه [illegible] صاحب طالع [illegible] دلیل [illegible]
بعد در وقت تنبیه اوضاع اجتماع و استقبال [illegible] معتبر باشد [illegible] چنانکه کوکب [illegible] و مستولی بر طالع را
باید دید و همچنین قمر و صاحب طالع و صاحب شرف و مواضع این کواکب [illegible] و صاحب [illegible]
باشند [illegible] باشد که ایشان منسوب و بودن ایشان [illegible] دلیل فراوانی آن متاع بود و با صفت [illegible]
باشند عکس بود [illegible] و مردم بآن کم التفات بوند تنبیه هر کوکب که در فلک اوج [illegible] و همچنین [illegible]

باشد و دیر تا یدونخ مثامی که منسوب باشد با دود و بروز در رشاعد باشد و اگر هابط و در بیر ناقص و یلج باشد عکس بود تنبیه زحل در طالع دلیل
غطالت خصوصا که در شرف بود و اگر هابط بود تا کدام مذکور کند تنبیه بودن قمر فوق الارض و متصل بکوکب تحت الارض دلالت کند
و اگر تحت الارض باشد و متصل بکوکب فوق الارض کرانی این قدر در این موضع و در این مقاصد کافی باشد و زیاده از این بتطویل منجر شود
والله اعلم بالصواب فصل پنجم در احکام باشت این اصطلاح از جمله معتقدات و دیانت عرب است باشت کویند و ازان تغییر هوا میخواهند
و بجهت تغییر هوا از حالی بحالی و ما حقیقت بوا بهار او در شرح بیست باب برجندی مفصل بیان کرده ایم از دقیقه اجتماع را در این اصطلاح بجای
مبدا و بیاری کیرند و از اینجا ابتدا کرده بجهت تسهیل منطقه البروج را بهشت قسم مساوی کنند و آن اقسام را منازل ثمانیه کویند و انها را منازل
بحاربین عظیمه مانند و بود و سولیحی با بیش و بیش اجتماع و نظر او باشد به دوازده درجه جزو داخل مواضع بحران دانند و انهار البروج
ثمانیه که مجموع دوازده باشد باشتیات کویند پس موضع اول از مواضع ثابت نقطه اجتماع باشد بعد از ان تمامت درجه دوازدهم آن
پس درجه چهل پنجم پس نودم پس صد و سی پنجم پس صد و شصت هشتم پس صد و هشتادم پس صد و نود دوم پس دویست بیست پنجم پس دویست هفتادم
پس سیصد پانزدهم پس سیصد و شصت هم الاجتماع و در مره ثانیه و اهل احکام بهار در میان کویند که چون جزو و قمر در برجی رطب واقع شود
و قمر دران جزو متصل شود بکوکب رطب از ان انتظار دو ابر و باران و باد انکیز نو و حسب زمان و مکان و اگر در این حال عطارد متصل
باشد با دران موضع فتح الباب دست دهد تا کید امر مذکور کند و هرمس حکیم که لورا مثلث بالنعمه کویند هر باب از کواکب مجره که در موضع
باشش مقارن قمر باشد احکام فرموده ما از اعیان دین موضع ترجمه کرده با این کتاب نقل کردیم تا طالبان ازانها بر انکه کلام الملوک ملوک
الکلام متذکره در دستوری باشد احکام زحل در مواضع باشش با قمر در برج حمل اگر در مثلث اول باشد بود دلالت کند بر حدوث رعد و برق و ریاح
و ملاح دکافه انام و قلت شر و سلامتی و محفوظ بودن اموال و اگر در مثلث دوم بود دلالت کند بر اختلاف امزاج و در مثلث سیم دلالت کند
بر رسیدن سختی و زحمت بمردم و حرارت هوا و برودت آن در اوقات مختلف و اگر در وسط حقیقی برج باشد دلالت کند بر حدوث امراض
در مردم و در برج ثور در مثلث اول دلالت کند بر حدوث ضباب و زلازل در اماکن و جود و شدت احکام و ملاء … عساکر پادشا
با جمع انا عا و در مثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید در وقت و موت خواتین معظم و در مثلث ثالث دلالت کند بر
تبذیر اموال پادشاه و سلاطین و در برج جوزا در مثلث اول دلالت کند بر سلوک و صلاح و صلاح پیران … اماکن شریفه و در مثلث
ثانی دلالت کند بر مصیبت پادشاه و وزرا بسبب انتقال اشیا و اندراس و نقیص آن و در مثلث سیم بر ضعف حال و شدت … عارض
و لاحق ملک شود و در برج سرطان در مثلث اول دلالت کند بر صحت و سلامتی پادشاه و اطاعت کردن رعایا و کافه انام و در مثلث

دوم دلالت کند بر موت شخص شریف عظیم الشان از خاندان سلطنت و در مثلث سیم دلالت کند بر دشواری امور از بیع و شری و مداومت
و ظهور جانوران ضار از دریا و قلت ماهیان و باقی حیوانات آبی و اگر در وسط برج باشد دلالت کند بر مضرت و مرض پادشاه در برج اسد
در مثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و کثرت میوها و سلامتی اشجار و در مثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم و حدوث امراض و میلان
خلق بهاد راصحاب و اعیان پادشاه و خوف مقربان از پادشاه و در مثلث سیم وقوع عداوت باشد میان مردم و فقدان و هنت و بیماری
خبرهای بد و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر قوة پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا و در برج سنبله در مثلث اول دلالت کند بر جول بلا بر
پادشاه و در مثلث دویم دلالت کند بر موت عجایز و در مثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشنیع و تقریر و گفتن
سخنان بیهوده و در برج میزان در مثلث اول دلالت کند بر قوة بندکان و مملوکان و تسلط ایشان بر مالکان و در مثلث ثانی دلالت کند بر تغییر
امور و تبدیل آن و در مثلث سیم دلالت کند بر غارت و اسر و کرفتن مردم از تعدی یاغیان و در برج عقرب در مثلث اول دلالت کند بر تهاون
و تظلم مردم … سلاطین و ضعف کار فرمانده هان و در مثلث ثانی دلالت کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان اموال و خزاین و در مثلث
ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض و در برج قوس در مثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج و خفیات اموال و در مثلث ثانی دلالت
کند بر استخراج اشیا و اموال نهانی بی عنا و تعب و در مثلث سیم دلالت کند بر تباهی مساجد و صلاح اماکن مقدسه و اگر در میانه برج باشد
دلالت کند بر رحمت و منع ملوک و تحویل پادشاهی از موضعی بموضعی و در برج جدی در مثلث اول دلالت کند بر تفرق مردم و در مثلث ثانی دلالت
کند بر موت یکی از سلاطین و جمع و قتل و قحط و در میان مردم وقوع فساد و در مثلث سیم دلالت کند بر حزن و شدت علما و اگر میانه برج باشد
دلالت کند بر عزت و رهبانیت پادشاه از بزرکان و سرداران انجا و در برج دلو در مثلث اول دلالت کند بر مضرت و بلا در مردم و در مثلث
ثانی دلالت کند بر اهل شرف و امور عظیمه مهم از اصحاب عظمت و شرف و در وسا و در مثلث ثالث دلالت کند بر موت زنان پیر
و سالخورده و اگر میانه برج باشد دلالت کند بر آفت رسیدن بدهقین و ارباب فلاحت و در برج حوت در مثلث اول و ثانی دلالت
کند بر حسن مزاج هوا و در مثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف و هول و قوت اعدا و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر عزت و مکو
دلاة احکام مشتری در مواضع باشش با قمر در برج حمل در مثلث اول دلالت کند بر ریاح معتدله و صحت بدن مردم و در مثلث ثانی دلالت
کند بر کثرت اراجیف باران در بهار و در وقت حصاد و در مثلث ثالث دلالت کند بر رعد و برق و صواعق و کثرت امطار در وقت و اگر
در میانه برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه و سرداران و نکبت اعدا و قهر کردن بر اهل فتنه در برج ثور در مثلث اول دلالت کند
بر بادهای معتدله و صحت ابدان و در مثلث دویم دلالت کند بر کثرت باران در آخر ربیع و وقت حصاد و در مثلث سیم دلالت کند بر رعد

وبود کینوح

و برق و صواعق در وقت و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه و نکبت اعدا و قهر کردن بر ایشان را و در برج جوزا در مثلث اول دلالت
کند بر ظفر پادشاه بر اعدا و در مثلث دویم دلالت کند بر غزوه صالحه که مملو از فواید و منافع باشد و در مثلث سیم دلالت بر صحت پادشاه و فرح و خوشحالی
او و اگر در میانه برج کند دلالت کند بر سرور پادشاه و وزرا و در برج سرطان در مثلث اول و ثانی دلالت کند بر حسن اطاعت رعایا نسبت
بسلاطین و حکام و وقوع نصایح در خدمت پادشاه و در مثلث ثالث دلالت کند بر استوا … تابستان و اعتدال بادها و خوشی هوا
و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر تغیر و تبدیل اشیا و در برج اسد در مثلث اول دلالت کند بر انتقال پادشاه و حرکت او از مکانی بمکانی و در مثلث
دویم دلالت کند بر رونق و تزاید ممالک پادشاه و در مثلث سیم دلالت کند بر تشویش مردم و اجناد از اراجیف کثیره و سفر پادشاه با اماکن
بعیده و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر تغیر امور و شدت و اضطراب و اختلاف میان مردم و حرارت مزاج رجال اکثر اطفال و
حد و حصبه و جدری و در برج سنبله در مثلث اول دلالت کند بر خشکی هوای خریف و کمی باران و نم و در مثلث ثانی دلالت کند بر ضعف
کتابه و وزرا و کثرت فرح و سرور و خوبی حال ایشان و در مثلث ثالث دلالت کند بر شفقت و رافت پادشاه نسبت بمردم و حسن خلق او با مردمان
بکافه خلایق و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر بشارت مردم بخیر و خوبی و فرح خلایق و در برج میزان در مثلث اول دلالت کند بر زیادتی
خیر و کامی و در مثلث دویم دلالت کند بر کثرت امطار و در مثلث سیم دلالت کند بر حسن مزاج هوا و صفای آن و قلت امراض و بر طرف
شدن آن و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر وصلت پادشاهان و سلاطین و در برج عقرب در مثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر
و رجوع از مکانی بمکانی و در مثلث ثانی دلالت کند بر سلامتی پادشاه و صحت بدن و مزاج او و در مثلث سیم دلالت کند بر اعتدال هوای
زمستان و کثرت منفعت و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر اخبار صالحه با فرح و سرور که لاحق پادشاه و سایر الناس شود و در برج قوس
در مثلث اول دلالت کند بر منفعت اهل دریا و سلامتی ایشان و در مثلث دویم دلالت کند بر منفعت خواتین از لباس و خوشحالی ایشان
و بیرون آمدن از بیم و خوف و در مثلث سیم دلالت کند بر فرح پادشاه و بیرون آمدن از غم و خلاصی از تعب و کرب و انتقال کردن
از مکانی بمکانی و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر ورود اخبار صالحه بر ملوک و در برج جدی در مثلث اول دلالت کند بر تلف اموال
پادشاه و ربودن خزاین و در مثلث ثانی دلالت کند بر خوبی هوای زمستان و شیوع مرض … در میان مردم و در مثلث سیم دلالت کند
بر صحت پادشاه و سلامتی نفس او و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر وفور منافع پادشاه و صلاح حال او و در برج دلو در مثلث اول دلالت
کند بر تجدید اشیا و فوت شده و ذکر سخنان کذشته و در مثلث ثانی دلالت کند بر منفعت کتاب پادشاه و علو مراتب ایشان و در مثلث سیم
دلالت کند بر برکت ملوک نسبت باتباع و رعایا و قضای حوایج ایشان و خلاصی سلاطین از احزان و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر ظهور اشیا

وبهار

و اسرار نهانی بر پادشاه و در برج حوت در مثلث اول دلالت کند بر سفر پادشاه و در مثلث دویم دلالت کند بر کرامت ملوک نسبت با …
و در مثلث سیم دلالت کند بر قوت لشکریان و زیادتی ایشان و سلامتی رعیان ایشان و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر فرح و سرور پا
دشاه و توابع پادشاه احکام مریخ در مواضع باشش با قمر در برج حمل در مثلث اول و ثانی دلالت کند بر کثرت رعد و برق و صواعق و در
مثلث ثالث دلالت کند بر راحت لشکریان و قلت تعب ایشان و سکون اعدای ایشان و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر کثرت خونریزی مردم
در برج ثور در مثلث اول دلالت کند بر مغارت پادشاه و تحیره و در مثلث ثانی دلالت کند بر هیجان امراض و وجع دست و سکین و در مثلث ثالث دلالت
کند بر ضعف پادشاه و عروض امراض بر مزاج او و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر صحت جسم ملوک و قوت او و در برج سرطان در مثلث اول
دلالت کند بر حدوث زلزله عظیمه و در جهات الارض و در مثلث دویم دلالت کند بر هلاک مردی بزرگ از خواص و … پادشاه و
ظفر یافتن بر آن طایفه و در مثلث ثالث دلالت کند بر اقامت جیوش و عساکر در اماکن و سلامتی این طایفه در برج اسد در مثلث اول دلالت کند
بر نقل و سفر پادشاه و در مثلث ثانی دلالت کند بر تفرق اموال ملوک و در مثلث سیم دلالت کند بر غزا و مصیبت و فتنه میان مردم و اگر در میانه
برج بود دلالت کند بر وقوع احزان در پادشاه و در برج سنبله در مثلث اول دلالت کند بر حصول مطالب ملوک و سلاطین و حسن سیرت
رعیت و در مثلث دویم و سیم دلالت کند بر نفاق در اهل اسواق و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر ورود اخبار صالحه و فتح و ظفر پادشاه
بر اهل طغیان در برج میزان در مثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم چیزهای پوشیده را و یافتن منفعت از ان و در مثلث دویم دلالت
کند بر کرامت و رفعت مردم سالخورده نزد پادشاه و زیادتی قدر و رتبه ایشان و در مثلث سیم دلالت کند بر موت بزرگی از خواص و خدم
پادشاه و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر حزن و هم ملک و اعیان دولت و در برج عقرب در مثلث اول دلالت کند بر رعد و برق و کثرت
صاعقه و باران و ابرها و بخارات کثیره دائمه در وقت و در مثلث دویم دلالت کند بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن شخصی با پادشا
که از اقوام یا از اولاد و احفاد او باشد و در مثلث سیم دلالت کند بر تبدیل اشیا و تغییرات و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر عروض
مرض بر بدن پادشاه که عسر البرء باشد و کثرت سخنان اراجیف در میان مردم و در برج قوس در مثلث اول دلالت کند بر عداوت لشکریان و در
مثلث ثانی دلالت کند بر قلت احزان و هموم و در مثلث سیم دلالت کند با … حوادث تازه در میان مردم و اگر در میانه برج بود دلالت کند
بر … پادشاه و کفتکوی مردم در کذرها و در برج جدی در مثلث اول دلالت کند بر وقوع حدوث امراض بابدان پادشاه و کثرت
حزن و غم در خاطر ایشان و در مثلث دویم دلالت کند بر قحط و قلت باران و در مثلث سیم دلالت کند بر صحت جسم و تن پادشاه و سلامتی و فرح
و سرور و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر یبوست هوا و قلت رطوبت و انشا و در برج دلو در مثلث اول دلالت کند بر سکون دریا و سلامتی

کنیهاو در ثلث دویم دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ و در ثلث سیم دلالت کند بر بارهای سخت که مضر باشد در برج حوت در ثلث اول دلالت کند
بر صحت و صفا و غنای هوا و در ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه و موت حیوانات و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان و شدت جنگ و فزع ایشان
بودن زهره با قمر در موضع کاشش در برج حمل در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و غلظت آن و در طرف صباحی دلالت کند بر بارندگی و خوبی
هوا تنبیه چون مقابلین [illegible] قریب [illegible] ارتفاعات [illegible] در حوالی آفتاب [illegible] نباشد [illegible] بخلاف علویه که بهر کاشش که بین
الاجتماعین المعینین متعین است بر سبیل امکان و اصل نتوانستند شد و ایمن باشد که تا میل ظاهرات بنا بر این در هر حکیم کواکب علویه را در احکام
کاشفات بالکل و سطرهای اینه درج [illegible] نسبت ماده و مقابلین را بطرف مسائی و صباحی [illegible] هنا که اثر علوی عظیم تر و اهتمام بشأن او
بیشتر است در برج ثور در طرف مسائی صلاح جمیع اشیاء است و در صباحی دلالت کند بر توسط کارها در برج جوزا در طرف مسائی صلاح جمیع اشیا باشد
سیما از جهت اصحاب بحر و ارباب سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر اخبار صالحه که وارد پادشاه و سلاطین شود و فرح و سرور بسیار الناس
برسد در برج سرطان در طرف مسائی دلالت کند بر صحت آدمیان و قلت امراض و تخفیف علتها و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی
و خوشحالی مردم در برج اسد در طرف مسائی دلالت کند بر مرگ یکی از اهل حرم پادشاه یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد
و در طرف صباحی دلالت کند بر مرض سلاطین و حکام و در برج سنبله در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف و در طرف
صباحی دلالت کند بر ورود اخبار ساره از اماکن بعیده در برج میزان در طرف مسائی دلالت کند بر بزرگی نمودن رعایا و عوام الناس
و تناول سلاطین و حکام و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت مردم و موت [illegible] ایشان در برج عقرب در طرف مسائی دلالت
کند بر غلظت هوا و اختلاف آن و در طرف صباحی دلالت کند بر مرگ مردی شریف که سید بر ملک باشد در برج قوس در طرف مسائی دلالت کند
بر مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباحی دلالت کند بر طرف اموال زنان به سبب طمع و اخذ توابع و خدم در برج جدی در طرف
مسائی دلالت کند بر کثرت احزان و ناسازی مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر سهولت امور و حسن تدبیر آن در برج دلو در طرف مسائی
دلالت کند بر منفعت اهل زرع و حرث و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت و سلامتی مردم در برج حوت در طرف مسائی دلالت کند بر نقل
و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و در طرف صباحی دلالت کند بر مضرت رؤسا از اصحاب سلاطین بودن عطارد در موضع کاشش با قمر
در برج حمل در طرف مسائی دلیل باشد بر [illegible] جمع جنود و فوز سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر ترتیب ادیان و خوشحالی و قوت لشکریان
پادشاه تنبیه [illegible] نماند که عطارد در موضع کاشش در طرف مسائی [illegible] بعد از اجتماع بعد از ده درجه یک کاشش [illegible] با قمر اجتماع تواند
اما در طرف صباحی وصول او با وضع کاشش نادر الوقوع بود زیرا که از ابتدای اجتماع تا تمامی دور تمام کاشش [illegible] باشد و قمر [illegible]

در مدت بیست هفت روز و ثلثی قمر یا قطع میکند و آفتاب در این مدت بیست هفت درجه قطع کند باندکی کم و زیاده بحسب اختلاف حرکت او در
اجزاء بروج و غایت بعد عطارد [illegible] از آفتاب بیست هفت درجه است پس با قمر بموضع کاشش که درجه بیست و ششم است تواند رسید لیکن این بسبیل
ندرت بود والله اعلم در برج ثور در طرف مسائی دلالت کند بر قلت علل و امراض و در طرف صباحی بر [illegible] باران بود در برج جوزا در طرف مسائی
دلالت کند بر حدوث امراض صدری و حصبه و در طرف صباحی دلالت کند بر فرح و سرور عامه در برج اسد در طرف مسائی دلالت کند بر حزن و اندوه و [illegible]
پادشاه و در طرف صباحی دلالت کند بر عداوت سپهسالار و وزرای پادشاه و جمله امور ملک در برج سنبله در طرف مسائی دلالت کند بر سهولت
امور و استقامت آن خاصه امور سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر فرح آدمیان و سرور رسانیدن بعضی ببعضی در برج میزان در طرف مسائی
دلالت کند بر صحو و سکون هوا و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت آدمیان و سلامتی ابدان در برج عقرب در طرف مسائی دلالت کند بر [illegible]
و در طرف صباحی دلالت کند بر فرح و سرور پادشاه وقت در برج قوس در طرف مسائی دلالت کند بر صحت و سلامتی آدمیان و در طرف صباحی دلالت کند
بر منفعت نفسا و اشراف در برج جدی در طرف مسائی دلالت کند بر شدت سرما و در طرف صباحی دلالت کند بر شدت سرما و در طرف صباحی دلالت
کند بر خوبی حال کشاورزان در برج دلو در طرف مسائی دلالت کند بر شیوع اراجیف و اخبار که در میان مردم عنقریب بوده باشد و در طرف صباحی دلالت
کند بر شدت سرما و صحت خلایق و سلامتی نفوس ایشان در برج حوت در طرف مسائی دلالت کند بر عداوت لشکریان با رعایا و عامه و در طرف صباحی
دلالت کند بر فرح و سرور مردم فصل ششم در احکام مجاسدات کواکب با عقدتین قمر بر طالبان فن پوشیده نماند که اهل احکام
در سعادت و نحوست راس و ذنب خلاف بسیار است جمهور برآنند که راس سعد است مطلقا و ذنب نحس و بعضی هر دو را نحس دانسته اند لیکن ذنب انحس
است و بعضی گویند که چون سعدی مجاسد راس شود سعد بود و چون نحسی مجاسد او شود نحس و ذنب بخلاف این بود یعنی چون سعدی مجاسد او
شود نحس بود و چون نحسی مجاسد او شود سعد و این بیت شیخ نظامی مؤید این قول است بیت [illegible]
و بعضی جا هم چند راس را نحس دانسته اند و ذنب را ذکر و اعتبار نکرده معلم اول ارسطاطالیس گوید که راس الجوزهر مع سایر الکواکب یقوی [illegible]
السعادة و لا یضر القمر [illegible] مع الشمس خاصه [illegible] علی افراط الضرر [illegible] الظلمة فی الارض [illegible]
فالفتنه پس بنا بر این معلم اول [illegible] احکام بودن زحل مع راس دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و بسیاری گیاهها
و میوها و سبز کردن [illegible] و کثرت عمارات و آبادانی مواضع [illegible] تکایا و زوایا و صوامع و مساجد و وفور خیرات در میان مردم و سعادت احوال
پیران و کوه نشینان و زهاد [illegible] کشاورزان و قوت ارباب زراعت [illegible] و اهل صحاری و ساکنان
[illegible]

و [illegible] و سلامتی ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت نتاج ایشان و خلاصی محبوسان و رفتن مردم بمزارات
و مواضع متبرکه و بنیاد [illegible] و فراخی و ایمنی در اقلیم اول و جانب خراسان و محی الدین مغربی گوید که مجاسد زحل با راس
دلالت کند بر سقوط عظما از منازل و هلاک وحوش و در بیت عاشر دلالت کند بر قوت ملوک و عامه احکام بودن مشتری مع راس دلالت کند بر بسیاری
خیرات و طاعات و قوت اهل ادیان و ارباب ناموس و رغبت اهل شرع و فقها و علما و ارباب فتاوی و راستی دار القضا و رونق مساجد و مدارس و میل مردم
بفرح و حسنات و طاعات و زیادت زیارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری طاعت و عبادت و اجابت دعاها و توجه خلایق باداء زکوة
و صدقات و وقوع امانت و دیانت و صلح در میان مردم و فراخی و ایمنی و ارزانی و خوشی معیشت خلایق و بسیاری [illegible] خاصه در جانب خراسان و اقلیم دوم
احکام بودن مریخ مع راس دلالت کند بر خوشحالی سلاطین و امرا و قوت حال ارباب سلاح و اقبال دزدان و عیاران و انصاف ایشان [illegible]
رواج کار [illegible] و آتش کاران و [illegible] فساق و مفسدان و بدکاران و اهل شر و ارباب خیانت و ظهور راهزنان [illegible]
حوالی [illegible] ایشان و رونق کار لشکریان و خوبی معاملات ایشان با مردم و صحت بیماران و آمد و رفت عساکر از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه
خاصه در اقلیم پنجم و رغبت مردم بکارهای خیر و نیکی کردن فرومایگان و سفلگان و ظهور مردم خوزستان [illegible] و قوت حال قصابان و سلاح
فروشان و فروختن [illegible] و اهل احکام گویند که چون مریخ در بیت عاشر بود و صاعد [illegible] دلیل فتنه قایم شده باشد بودن او مع راس
دلیل شهرت حرب بود و اگر دلیل فتنه و حرب قایم نشده باشد دلالت کند بر قوت حال ملوک و عامه احکام بودن شمس مع راس دلالت کند بر ارسال
رسل و رسایل میانه پادشاهان و سلاطین و گفتگوی مصالحه از جانبین و آمدن اخبار ساره از جانب [illegible] و شادی فرماندهان و عدل
و انصاف ملوک و حکام و اقبال [illegible] و بسیاری زر و سیم و بیرون آمدن جواهر [illegible] از معادن و افزونی مال و خزاین
ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات و صدقات و زیادتی عز و جاه مهتران و تندرستی خلایق خاصه در اقلیم چهارم این است آنچه در حکم
شمس مع راس ایراد کرده اند و آنچه معلم اول در این باب فرموده خلاف جمهور است لیکن چون سخن [illegible]
هذا [illegible] استعداد زمان و قبول قوابل منظور باید داشت موافق قول بطلیموس که علم النجوم منک و منها احکام بودن زهره
مع راس دلالت کند بر [illegible] و خادمان [illegible] و سعادت و اقبال اهل غنا و بسیاری سرودها و وقوع
نکاحهای خیر و رواج جواهر [illegible] و تیزی بازار رنگرزان و عطرفروشان و جستن بادهای خوش و حدوث بارندگی و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلایق
و نیکی [illegible] و قوت دین اسلام و اجابت دعاها و برآمدن حاجات و افزونی اعتقادات و ظهور [illegible] احکام بودن عطارد
مع راس دلالت کند بر وفور [illegible] اقبال وزرا و فضلا و اهل نظم و [illegible] شعرا و وکلا و منشیان و اصحاب حرف [illegible] پادشاه [illegible]

و کثرت بیع و شری و صنعت بازرگانی و رونق و ظهور مردم فصیح و فاضل و رغبت خلایق بخواندن تواریخ و اخبار و شنیدن قصص و داستان
و موافق آمدن علاجات اطبا و احکام اهل تنجیم و نیکی معاملات مردم و تصحیح و تنقیح دفاتر و راستی و درستی محاسبات و امانت اهل تمیز و ارباب دیوان
و رغبت کاتبان و آلات کتابت و رواج [illegible] و کشف مواعظ و نصایح و آمدن اخبار صحیحه و نوشتن ارقام و امثله احکام بودن قمر
مع راس دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش و نیکی حال عوام الناس و رعایا و عزت رسولان و ایلچیان و شاطران و قوت حال مردم و مایل شدن
بخیرات و صدقات و ترحم کردن بر زیردستان و انصاف [illegible] حکام و داروغگان و ایمنی و صلاح اهل اسفار و اجابت دعاها و آسانی وضع
حمل و معالجه و روایی مهمات مردم و آمدن باران در وقت والله اعلم احکام بودن زحل مع ذنب دلالت کند بر ظهور قحط و بسیاری خرابی
بقاع سیما در بیت طالع بود و آشوب و آوارگی مردم از مساکن و اوطان و بدی حال پیران و کشاورزان و [illegible] و گرفتاری ایشان
و امراض مزمنه مثل صرع و جنون و سایر بیماریهای سوداوی و قولنج و استسقا و یرقان سیاه و جذام و کثرت [illegible] و جزع و ظهور مکر
و ظلم و گرفتاری [illegible] خوف بزرگان از سفلگان و خرابی بیوتات قدیمه و سرمای [illegible] و برف و بارندگی بسیار [illegible] زحل در عاشر بود
و آفت چهارپایان [illegible] و تباهی محصولات و نباتات و قلت حبوبات و ثمرات و عزت
طعام و امکان زلزله و برآمدن آبهای [illegible] خاصه که زحل در رابع بود و در برج خاکی یا آبی و نظر عطارد با او بعداوت تاکید بود [illegible]
تنبیه حکیم [illegible] محی الدین مغربی گوید و ابراهیم حاسب [illegible] که مجاسدت زحل با ذنب دلیل بدحالی و کدورت ملوک و سلاطین باشد و موت
ملکی عظیم الشان و ظهور [illegible] و اگر در مثلثه آتشی باشد دلالت کند بر کثرت موت و [illegible] عظما و آفت گوسفندان و گاوان و اسبان و شتران
و اگر در مثلثه [illegible] بود دلالت کند بر فساد و هلاک اطفال و آفت ثمرات و اشجار [illegible] و مرگ اغنام و قلت امطار [illegible] و اگر در مثلثه
هوائی بود دلالت کند بر حدوث بلایا و شیوع [illegible] و قتل و هلاک [illegible] و اگر در مثلثه آبی بود
دلالت کند بر [illegible] اهل سفاین [illegible] و بدحالی زهاد و عباد و نقصان زراعت و کم شدن [illegible]
[illegible] و سایر حشرات الارض احکام بودن مشتری مع ذنب دلالت کند بر بدحالی مهتران و بزرگان و خواری
قضاة و علما و آشکارا شدن [illegible] و فسق و استیلای [illegible] و کثرت ظلم و جور حکام و تهاون مردم در صدقه و زکوة و [illegible]
[illegible] و ابطال کردن حقوق شرعیه [illegible]
[illegible] دار القضا و خرابی مساجد و مدارس و وقوع تقصیرات از اهل شرع [illegible] و نقصان [illegible] و کمی طاعات و خیرات احکام
بودن مریخ مع ذنب دلالت کند بر فتنه و حرب و بدحالی لشکریان و خونریزی و سرکشی رعایا و خصومت میان ایشان و حکام و وقوع جنگها

وبیماریهای صفراوی و سوداوی و حدوث صرع و جنون و بیم آمدن علتها و افتادن فتنها و قتلها و تاراجها و آفت زکان

... و گروهی کردن ایشان و غارت و سوختن جایها و افتادن مردم از سطوح ... **تنبیه** معلم اول ارسطاطالیس گوید که هرگاه تربیع

... وسط السماء پادشاه کناه کاران را بیابد تمام بقتل رساند هرچند کناه ایشان اندک بود و حکیم مغربی گوید که این وضع

از جمله علامات ردیه است **تنبیه** اهل احکام گویند که چون تربیع نحس ذنب در عاشر بود دلالت کند وجود پادشاه ... علامت خمول ...

... تسدیس ذنب دلالت کند بر تباهی و بدی حال سلاطین و مستولی شدن دونان و سفلگان و بیماری بزرگان و ضرر ملوک ...

... مردم و حرکت اتراک و خدم پادشاه و بیماری و موت فرماندهان و قتل و بند اهل ... و حکام و هلاک معارف از مردم ...

... کثرت درد چشم و دل و شکستن عضوها و افتادن مردم از ... و بلندیها و نقصان معادن و کمی آب چشمها و بیماری از صرع

... و زمین عراق و فساد و تلف هوام و نقصان دختران ... بیم پادشاه ... مردم ...

وکثرت اراجیف و حدوث وبا اکثر در بلاد عرب و شیرزد و میان زنان خاصه و خزان نقصان در تجارات و مبایعات و فتنه در خراسان و فارس
و ظفر پادشاه بر اعدا و انعام یافتن اهل طاعت و عبادت در اماکن مقدسه و مرگ گاو و گوسفند و ارزانی اسعار در ولایت عراق و کثرت عمارات
و عزت مردم سفله و جهال و حسن حال اهوا باشد و گویند حدوث مرها در زمستان و کم ماندن [illegible] و نزول باران کی و اگر در جانب شمال بود حسن
حال اهوا باشد و نباتات از نمو زیاده شود و اگر جنوبی بود اکثر اهل احکام گویند حکم همان بود و تاج اکرم گوید باران کم آید و آب چشمها و کاریزها
خشک شود **حلول زحل در برج میزان** دلالت کند بر گرانی اطعمه و کمی محصولات و شکسته شدن خراج بهاد بلاد میزان و ارزانی و فراخی
در اقلیم اول و بسیاری نقره و حدوث بیماری از رطوبت و از آنجا بسیاری درد شکم و وزیدن بادهای قوی و ثلث آب و خانها و چشمها و فتنه در
کفتکو و میان ازدواج و شکوه توانگران از اسباب توقع نقصان و خسران تجار و بنا شدن عمارات عالیه [illegible] و تغییر و عظمت [illegible] و [illegible]
حرب و فتنه در زمین مغرب و جنوب و نقصان بزرگی و عزت در ولایت روم و حصول ظفر و زیاده شدن شرف و حرمت ارباب صنایع و حسن حال زراع
و اهل فلاحت و ترقی ارباب [illegible] قدیمه در قضایای ولایات و رسیدن ایشان بشرف و بزرگی و اگر در طرف شمال بود بادهای مضطرب وزد
و آب چشمها و کاریزها کم شود و اگر در طرف جنوب بود وبا در میان مردم [illegible] ظهور پذیرد **حلول زحل در برج عقرب** دلالت کند بر نقصان آبها و
مخاطره کشتیها و خشک شدن چشمها و [illegible] حیوانات آبی و بسیاری بیماری و امراض [illegible] و مردم [illegible] جوانان و گویند در [illegible]
و وجع مثانه و اسقاط اجنه و مضرت رسیدن از اعدا و کثرت برف و باران [illegible] و بیماری [illegible] ملک
خراسان و سفک دما و اضطراب و [illegible] مردم [illegible] بادهای [illegible] و ظهور حشرات الارض [illegible] در زمین مغرب و قطع [illegible]
و [illegible] و سلامتی سکان سواد عراق و اقلیم بابل و [illegible] و [illegible] و مازندران و اگر [illegible] شمالی بود [illegible]
کرما و کثرت درد چشم و اگر جنوبی بود بسیاری باران و نم باشد والله اعلم **حلول زحل در برج قوس** دلالت کند بر کثرت احتیاج پادشاه و سلاطین
بامداد و اعانت [illegible] و دفع اعادی و اهل طغیان و ظهور فتنه در زمین مشرق و موت بزرگی در ولایت عراق و وقوع درد چشم و سرسام و نقصان
معادن و اسقاط [illegible] و تسلط غلامان بر مالکان و آفت غلها و فساد حال [illegible] و نکبت ارباب مناصب و [illegible] و حدوث امراض
طاعون اکثر [illegible] و کثرت قتال در ناحیه مشرق و جنگ حصار در آن حد و [illegible] در زمان [illegible]
شدن [illegible] و ظهور [illegible] و اعتدال هوا و سلامتی مسافران [illegible] آمدن اهل [illegible] و سلامتی و صلاح سکان اماکن شریفه و زیارات
[illegible] و اگر [illegible] شمالی بود بادهای بسیار جهد و اگر جنوبی بود احوال مردم منقلب شود [illegible] باشد **حلول زحل در برج جدی** دلالت
کند بر فتنه در زمین هند و آشوب و برهم خوردگی در ولایت [illegible] و [illegible] حیوانات [illegible] و ضیاع [illegible] و کثرت [illegible]

نجوم
حد و نسخه
[illegible]

کوید [illegible] کما اشار الیه بطلمیوس وصح المحقق الطوسی [illegible] و راستی و عدل پادشاه و خشنودی رعایا و رسا
و راحت خلق و فراخی نعمت و بالاکرمن [illegible] اهل فلاح و کوه نشینان و ارباب [illegible] قدیمه و بسیاری اراجیف و حدوث زلزلها و اگر زحل [illegible]
بود و متصل بقمر و عطارد و بنظر عداوت و فساد ارتفاعات و غلات و ظهور جنون و [illegible] و تسلط [illegible] بر اشراف و اکابر و غلبه کردن جهال و [illegible]
عوام و کثرت [illegible] و [illegible] غربیه بر بعضی بلاد و قوت حال [illegible] و اعتدال و [illegible] و اگر در جانب شمال بود تاج اکرم
گوید مزاج هوا باصلاح آید و سرما تخفیف یابد و اگر در جانب جنوبی بود سردی هوا و جلید و [illegible] بود و بزرگان الحکام [illegible] حکیم و [illegible]
عبدالجلیل و ابومعشر و صاحب [illegible] و [illegible] حکم بکثرت برف و شدت سرما و افراط [illegible] کرده اند **حلول زحل در برج دلو** دلالت کند بر فتنه
و حرب و [illegible] ایشان و [illegible] پادشاهی و موت سران سپاه و تشویش در ولایت طبرستان و گرانی حبوبات و استیلا و قوت [illegible]
و اوباش و ارباب [illegible] و [illegible] و بسیاری خوف و تواتر اخبار و خروج مردم از مساکن و اوطان و آفت ایشان و حدوث [illegible]
عاصفه و عزیمه و آمدن باران و سیول مضره و وقوع زلزله و آمدن ملخ و این هر دو بوجود شواهد [illegible] بود و فساد حال اصحاب زرع و حرث
و مرگ دواب بادکش و نقصان غلات و گویند در بعضی جایها [illegible] محصولات بود و اگر در جانب شمال بود اکثر بزرگان گویند میوه ها تلف شود و تاج
الدین اکرم گوید باران بسیار آید و سرمای سخت شود و اگر جانب جنوب بود کثرت ابر و باران باشد و تاج الدین اکرم گوید رودخانها و چشمها
نقصان پذیرد **حلول زحل در برج حوت** دلالت کند بر شیوع فتنه و آشوب در طبرستان و سواحل و نقصان آبها و گویند حدوث سیول عزیز بود
و خطر ملاحان و درد چشم و بیماری و مرگ بزرگان و نا ایمنی و گفتگوی و وقوع دعاوی [illegible] مردم و کثرت نقصان و خسران بایع بسبب
و بسیاری [illegible] و شدت سرما در [illegible] و وقت [illegible] و رعد و برق و حدوث امراض [illegible] و [illegible] مثل نقرس و وجع [illegible]
و [illegible] در میان مردم و کثرت [illegible] خصوصا اکابر و اشراف و ولاة از تواتر اخبار اراجیف و [illegible]
و اگر در طرف شمال بود کثرت هبوب ریاح بود و اگر در طرف جنوبی بود و فور امطار و قوت [illegible] بود و هرمس گوید کثرت سرما و ابر و
کدورت هوا و بسیاری [illegible] و تاج الدین اکرم حکم شکست کشتیها و آفت [illegible] کرده است **فصل پنجم در احکام تحویل مشتری**
از برجی ببرجی **حلول مشتری در برج حمل** دلالت کند بر نیکی حال ملوک و اکابر و خروج [illegible] و قوت حال [illegible] و شادی ایشان
و روانی کار صناع [illegible] و عزت طلا و نقره و سلامتی اغنام و حصول برکات و صلاح حال اهل شرق و طیب قلوب ایشان و [illegible]
و کمی غم و اندوه و ظهور سلطانی عظیم الشان عادل و سلامتی غلات و کثرت نمو زرع و غرس و [illegible] و کم شدن ظلم و ستم و [illegible]
عوامان از تعصب و بسیاری امر بمعروف و نهی منکر و صحت خلایق و [illegible] و صلاح و [illegible] و [illegible] اهل فضل و [illegible]

بیان ۴

در آن حادث کرده و فی الجمله فتنه در زمین خراسان ظاهر شود و میان ایشان و جمعی از طرف شمال ایشان بود [illegible] و خورده [illegible] و [illegible] حجم
بود و جبر ابن بختکان گوید که چون مریخ بمشتری [illegible] حال [illegible] بایی و مادام بسیار و آب رودخانها بسیار شود و جوشش چشمها
و چاهها باشد و در [illegible] ایشان [illegible] بیماری [illegible] و [illegible] و [illegible] دکان زمین نرم [illegible] کوهستان آمد کند و [illegible]
[illegible] آشوب و فتنه و بقراطیس حکیم [illegible] و [illegible] صلب [illegible] و [illegible] مردم و کثرت [illegible] باشد و شاید که باران
در موسم حصاد غله آفت آورد و اگر در جانب شمال بود شدت گرما بود و کثرت سموم و هرمس گوید مزاج هوا نیکو شود و اگر در جانب جنوب بود
سرما سخت باشد و هوا منقلب الحوال گردد **حلول مشتری در برج ثور** دلالت کند بر فراخی نعمت و سلامتی ستوران و [illegible] و [illegible] بنای [illegible]
مثل مساجد و معابد و صوامع و بسیاری کشت و زرع و ارزانی غله و قوت حال زنان و مطربان و اهل نغمه و بدحالی علما و اشراف و هلاکت
بعض ایشان و حدوث رعد و شدت برد و کثرت برف و باران در وقت [illegible] وقوع زلزله و اهل [illegible] بملاحظه شواهد [illegible] و فراخی
و خطر کشتیها و صلح میان مردم و شکر کردن عوام و ارسال تحف و هدایا بیکدیگر و بطلان اخبار اراجیف و خلاصی عوام و کثرت توالد و تناسل
حیوانات و ارزانی و میل مردم بامانت و دیانت و استحکام [illegible] و [illegible] و [illegible] پادشاه [illegible] و ظفر یافتن بر اعدا و بوذرجمهر بختکان گوید هر
از [illegible] مشتری [illegible] زمستان [illegible] سرما باشد و درد چشم در میان مردم پدید آید و بیماری [illegible] رسد و کشت و کار در زمین
نرم [illegible] زمین آید و گندم را آفت رسد اما میوه [illegible] باشد و مرغان کم شوند و پادشاهی بزرگ را هنگام فرار رسد و در [illegible]
[illegible] باشد و مردم [illegible] دشمن [illegible] اشتغال نمایند و اگر در جانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد و تاج الدین اکرم گوید
[illegible] و اگر در جانب جنوب بود [illegible] هوا بود و تاج اکرم گوید باران بسیار بارد و آب چشمها [illegible] کرده **حلول مشتری در برج جوزا**
دلالت کند بر خوشی و تری هوا [illegible] مردم و سلامتی [illegible] و [illegible] و اشراف و سادات و علما و بسیاری [illegible] و شفقت و عطوفت
و امن و سکون در میان مردم و قوت حال اهل قلم و عمال و عمارت [illegible] خزاین و بیوتات پادشاه [illegible] و سیل [illegible] بنیع
علت [illegible] در میان خلق [illegible] اطفال و زنان و حدوث سرمای سخت در وقت وزیدن باد [illegible] و نقصان [illegible]
زیاده شود و فراخی طعام خاصه در جانب مغرب بود [illegible] حکیم گوید که چون [illegible] مشتری [illegible] آید باید که [illegible] جنوب
و مغرب در تمام سال [illegible] هنگام برکت [illegible] و زمستان [illegible] و [illegible] زمستان خوش هوا بود [illegible] و در تابستان بادهای [illegible]
[illegible] اکثر [illegible] بقراطیس گوید بیماری در میان مردم [illegible] عارض گردد اما [illegible] نقصان [illegible]
شود [illegible] آفات [illegible] بسیار بود و اگر در طرف شمال بود بادهای معتدل وزد و اگر در طرف جنوب بود گرمای تابستان سخت [illegible]

کوهستان

کیزانه
در ولایت کرمان
پیدا شود [illegible]

آکنت

و [illegible] باشد **حلول مشتری در برج سرطان** دلالت کند بر قوت حال [illegible] و اعیان [illegible] و فراخی نعمت و [illegible] و کثرت سرد و خیر
[illegible] در عراق و [illegible] و سلامتی زرع و کشت و [illegible] در ساحل دریا و حدوث امراض [illegible] و کثرت سعال و [illegible] و جوشش و [illegible]
و دهان لیکن بسلامتی منتهی شود و حصول [illegible] عظیمه و جمعیت اموال در خزاین و بیوتات پادشاه و حسن اطاعت رعایا و نیکی حال مسافران دریا و [illegible]
کشتیها و حدوث سرمای عظیم و کثرت برف و گرمای بافراط و هبوب سموم هر کدام در وقت خود و اکثر در ناحیه مشرق و سلامتی مردم در کوهستان [illegible]
جبر ابن بختکان گوید هر گاه مشتری [illegible] بینی سرطان آید [illegible] زمستان در طرف آفتاب [illegible] تابستان [illegible] باشد و [illegible]
هوا در بارش آب رودخانها و حدوث [illegible] کوهستان بسیار [illegible] و سلامتی [illegible] بقراطیس گوید [illegible] هم بود [illegible]
و کثرت حرارت و خراج [illegible] در میان مردم عارض گردد [illegible] اخراج [illegible] الاقلیم گوید و اگر در جانب شمال بود [illegible]
گرما و بسیاری هبوب سموم بود و در جانب جنوب [illegible] باشد و تاج الدین اکرم گوید در جانب شمال [illegible] کنند و رعد و برق بسیار بود و در جانب
جنوب [illegible] مزاج هوا بود و بادهای معتدل وزد **حلول مشتری در برج اسد** دلالت کند بر خوشحالی پادشاه و سلاطین و بعضی [illegible] رسد
و کثرت خود و نیکی حال صرافان و ضرابان و معمور [illegible] خزاین و [illegible] و حوادث هوا [illegible] و عزت [illegible] و اطاعت [illegible]
اهل عبادت و زهاد و خروج خوارج در نواحی مشرق و [illegible] مردم از [illegible] و حدوث [illegible] کثرت سرما و آماس
[illegible] و [illegible] و موت مردم صاحب عزت و اشراف و [illegible] بادهای تند که درخت را ضرر کند و غلوی سباع ضاره و کثرت باران بهار و مرگ کودکان و
حدوث درد شکم و بسیاری گاو و شتر و گوسفند و وفور نعمت و اعتدال هوا و بوذرجمهر ابن بختکان گوید که چون مریخ بمشتری [illegible]
[illegible] سرمای سخت باشد و بادهای تند وزد چنانکه درختان را آسیب برساند و نبات [illegible] و [illegible] که هوای [illegible] آید و آب
و علف کم کند و [illegible] هنگام [illegible] بقراطیس حکیم گوید گندم کم حاصل شود و روغن بسیار باشد و مردم در خوردن [illegible]
افراط کنند و غرس و پیوند اشجار بسیار نمایند و در [illegible] بیماری و موت عارض مردم شود [illegible] استعمال باید نمود و اگر در جانب شمال
بود هرمس گوید کثرت شدت ریاح بود و تاج الدین اکرم گوید رعد و برق حادث شود و اگر در جانب جنوب بود هرمس گوید رطوبت [illegible]
احمد عبدالجلیل و تاج اکرم حکم [illegible] و کمی باران کرده اند **حلول مشتری در برج سنبله** دلالت کند بر اعتدال و صفای هوا و صحت خلایق و سلامتی
کشتیها و رواج بازارها و حدوث [illegible] و صناع و [illegible] اکابر و اعیان ملک و کثرت فرح و سرور اهل قلم و کتاب و کثرت [illegible] مردم
[illegible] خیرات و عفت زنان از [illegible] و سلامتی زرع از آفات و اضطراب [illegible] و بسیاری عمارات و وفور امطار و ثلوج در وقت [illegible]
بجب علوم [illegible] و قوت حال اطبا و اهل نجوم و بدی حال زنان حامله و موت و [illegible] در طرف جنوب و حدوث [illegible] و شواهد [illegible]

خراج
[illegible]

کوید که هر زمین شتری بسوی خوشه یعنی سنبله آید رودخانها پر زده شود و لمو جی آنجا باشد و با ماهیا ی مادام آنچه خاصه در بهار و هوا سرد شود
درختان میوه‌ها را آسیب رسد و بقراطیس کوید هوای تابستان پاکیزه و معتدل باشد و زراعت از رطوبت هوا و باران فراهم رسد و باد بسیار جهد
بیاد در فصل خزان و انکور نیک آید و حرمت بوها انجا نیکو بود و بیماری کمتر باشد و اگر در جانب شمال بود هر مس کوید طیب و حسن مزاج
هوا بود و احمد عبد الجلیل کوید باران کمتر آید و تاج الکرم کوید باران و کمی رعد و برق کرده است و اگر در جانب جنوب بود امطار انقطاع آید
عبد الجلیل حکم بعکس آن کرده **حلول مشتری در برج میزان** دلالت کند بر امن طرق و شرایع خاصه ماه‌ها و دوری کثرت و کثرت بادهای قوی
و حدوث باران و رونق و فراخی نعمت و کثرت بازارها و ارزانی و ظلم ملوک بر رعیت و مایل بغیر و طاعت باشند و کثرت غوث و تجبر و خشم و غیظ
در میان مردم و شاید که باران تا بستان خرابی و زندگانی آورد و در حرکت کاو بسیار حرارت کرد و در اول زمستان رعد و برق آید و غلامان و بندگان
هلاک شوند و حال تجار متردد بین نیکو کنند و در معاملات فواید و منافع یابند و رواج بازار کتابت و کاغذ بود و میل مردم با مور شرعی
و مسائل شرعیه و آثار و اخبار انبیا و ائمه بسیار باشد و سفر بسیار کنند و بوذرجمهر بختکان کوید چون هر مز یعنی شتری بسوی ترازو
یعنی میزان آید هوای تابستان ملایم کند و در آخر آن باران آید و در بهار معتدل الهوا باشد و در مصر بد دامیان بدید آید و زنان بار دار
رنج کشند و اگر در جانب شمال باشد هرمس و احمد عبد الجلیل و صاحب یکی کویند بادهای خوش آینده و سودمند وزند و تاج اکرم کوید آبها
تند و بوی حیوبیلی آید و اگر در جانب جنوب بود هرمس و احمد عبد الجلیل حکم بر بیماری و وبا کرده‌اند و صاحب یکی بدرد چشم و زکام و نزلات
و تاج اکرم بکمی باران **حلول مشتری در برج عقرب** دلالت کند بر فتنه و آشوب و جور و ستم ترکان و سپاهیان و حوادث و قطع طرق
و کثرت بادهای تند و باران‌های بی فصل بی نفع و عزت طعام و اتلاف اطفال و جنگ و عداوت خلفا و قوت عرب و رقیبان خادمان لشکریان و ترکان
و ستم و رسایی و جبال امامیت خلایق بود و ارتکاب و آفات و سلامتی زروع خاصه کندم و خوب کردم و اشجار و غرس ... با موافقت
ازواج و کثرت عفت زنان و شوکت بیکانه در ولایت شام و ارزانی در ولایت عرب با ستراحت ایشان از فتنه و فساد و توبه نمودن زنان
و حسن ولایت فارس و تبریز و کثرت حشرات الارض و کرانی و قحط در مملکت قسطنطنیه و ورود اخبار ساره بر ملوک و سلاطین و امکان زلزله
با وجود این دیگر و بوذرجمهر بختکان کوید هرمز یعنی شتری بسوی کژدم یعنی عقرب آمد در آغاز زمستان سرما و برف باشد مالد بانشش
زیرا هوا بود و در میانه بهار و تابستان بیماری بر هم باشد و باران ناز آورند چنانکه مانند زمستان ناید و در زمین آسمان بود
و آب چشمها کم شود و کندم نیکو آید و انکور بسیار باشد و سراوناست که مردمان دوری برکت با شوخی و بعاو زیر نمایند و بقراطیس حکیم
کوید آب دریاها و چشمها و رودخانها طغیان کند و در فصل خزان بیماری سخت هم اکثر سبب اکل و شرب بسیار رود تا ولنقاهای مختلف

و اکر در جانب شمال بود بادهای خوش آید و احمد عبد الجلیل کوید که رما سخت بود و درد چشم عارض خلق کردد و صاحب یکی کوید شدت سرما
بود و اکر در جانب جنوب بود رعد و برق و کثرت رطوبت بود و احمد عبد الجلیل کوید غم و هم شایع کردد **حلول مشتری در برج قوس**
دلالت کند بر خوشدلی بزرکان و کثرت خیرات و سلامتی حیوانات و بسیاری نقود و اعتدال هوا و رغبت مردم بصلاح و هنر کاری
و کارهای خیر و قوت حال وزرا و اشراف و رواج زر و سیم و حدوث درد سر و چشم بیاد در فصل خزان و حرکت ستوران خاصه کاو و جهد
باران و تباهی غله از کثرت آن و داد و عدل پادشاه و بسیاری این خاصه در اقلیم چهارم و خوشی اصحاب فلاحت و رسیدن اخبار خوش
و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب استماع آن و کثرت حرارت تابستان و بسیاری میوها و بعضی از اکابر و عظما را طاعون عارض شود
و در ولایت شرق قحط و فتنه و امکان ورود ملخ باشد و بوذرجمهر بختکان کوید چون هرمز یعنی شتری سوی کمان یعنی قوس آید هوای
زمستان نرم کند و در سرما بشکند آب رودخانها بسیار شود و در تابستان بادها و باران‌ها آید و در هنکام برک ریز باد و بوران آید و میانه
آن هنکام بکند و مردم بیمار شوند و در وقت درو باران غله را تباه کند و در زمین نرم و کوهستان کندم و جو نیکو آید و بقراطیس کوید میوها
نیکو آید و پیوند و فصل تجار بخاطر خواه بود و رود بلند شود و دریاها مضطرب کردد و در آخر زمستان بادهای سخت آید چنانکه مردم بتنک
آیند و مردی عظیم الشان رحلت نماید و اکر در جانب شمال بود هوا خوش کند و بادهای نافع آید و اکر در جانب جنوب بود و خیر و منفعت
و آرامش باشد و هرمس کوید انقلاب احوال بود و تاج اکرم کوید باران کم آید **حلول مشتری در برج جدی** دلالت کند بر سلامتی حیوانات
و اعتدال هوا و ماندن سادات و قضات و فقها و نیکی حال رعایا و سلامتی زنان حامله و قوت حال بزرکان و پیران و کوشه نشینان و نیکی
کشت و زرع و خشم کرفتن پادشاه و بعضی از عمال و هلاک یکی از معارف و کرانی و غلبه صحت و کثرت باران و باد در فصل بهار و نیکی
حال میوها و اندکی غله و برکت سباع و کلاب و جودة طعام و شراب و امکان زلزله با وجود شواهد دیکر و کثرت عمارات و بوذرجمهر بختکان
کوید که چون هرمز یعنی شتری بسوی بز کوهی یعنی جدی آید هوای زمستان هوا نرم کند و در میان سرما شود و در آخر باد بسیار جهد و در هم
جا آب کم کند و زمین بلند و عصول زمین نرم بهتر از کوهستان شود و خورش چهارپایان کمتر باشد و کاو و شتر کم نیکی برد و از سرما و باد
شمال که درختان را زیان رسد و اکر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بیماری سیل و احمد عبد الجلیل و تاج اکرم کویند سرما سخت
برود و در جانب جنوب مثل شمال بود و بهر قول **حلول مشتری در برج دلو** دلالت کند بر سلامتی و نیکی حال خلایق و ارزانی نرخها و دوری
محنت و فتح کارهای بسته و حسن و صفای هوا و طیب قلوب ملوک و سلاطین و ظهور اشیای مکنونه نزد ایشان و شفقت کردن بزرکان
و بلندی بودن پایه ایشان و قضا و حوایج عظما و تجدید اشیا و مندرس و ذکر امور منسیه و شیوع ولایت مصر و فتنه در زمین عراق و بابل

و نا سازکاری و در میان طایفه عرب و هلاک از تلف و بیماری حیوانات و تلف و سقط شدن سباع و طیور و نقصان کرم و کثرت برف و باران
و در شتا و هبوب صبا در صیف و فساد فرح از کثرت امطار و اضطراب اسعار و نیکی احوال زارعان و خانداتها ی قدیم و حرکت زنان و فتنه
در زمین طبرستان و بوذرجمهر بختکان کوید که چون هرمز یعنی شتری بسوی دول آید ارزانی و فراخی بود و در روزها کشاده شود و بخشش بسیار
بود و اول زمستان نرم شود و آخر با دیبار دارد و در آخر بسیار خیزد و تاریکی هوا مانند زمستان بود و با دهای بسیار جهد و باران بسیار آید
چنانکه رنبازکشد و بقراطیس کوید هبوب باد خریف بسیار بود و با ثمار و اشجار نقصان رساند و کهول و شبان را بیمار دیده رسد و آفت و حیوانات
و طیور بود و دریاها افتد و آشوب شود و صاعقه ضرر رساند و نقصان یکی از عظما بود و اکر در طرف شمال باشد خشکی هوا بود و اکر در طرف
جنوب بود میغ و کدورت هوا باشد و رعد و برق **حلول مشتری در برج حوت** دلالت کند بر قوت حال سادات و علما و اشراف و سلامتی کشتیها
و کثرت نعاع و عمارت و شدن مستی مردم و سلامتی مسافران دریا و بارانهای نافع و فرح و سرور پادشاهان و نقل و حرکت ایشان با طراف و اکرام
کردن و حق عظما و سادات و علما و تقرب بایشان و بفر و حرمت صلحا و اهل ورع و صلاح در مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب ریاح
باد در بهار و شدت کرما در تابستان و خوبی هوا در خزان و کثرت باران در اول زمستان و بسیاری بادها و رسطان و حدوث برف
در اواخر و ظهور و خروج خوارج در عراق و باد و مغرب و خوشی در ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فرنک و کثرت اوجاع جبال و تباهی میوه خصوصا
در دیار نیوزون و نفاق و روی کردن مردم در مذاهب و ادیان و بوذرجمهر بختکان کوید که چون هرمز یعنی شتری بسوی ماهی یعنی حوت
آید سرمای زمستان سرما کم بود و در میانه باد بسیار روزد و در پایان باران و برف آید و زنان باردار را حال بد کند و در بقراطیس حکیم کوید
که انکور بسیار و میوها سالم باشد و امکان زلزله بود و اکر در طرف شمال بود هبوب ریاح مفید بود و تاج الدین اکرم کوید آب چشمها و رودخانها
زیاده شود و اکر در طرف جنوب بود رعد و برق و باران بسیار آید **فصل سیم در تحویل مریخ از برجی ببرجی حلول مریخ در برج حمل** دلالت کند بر عزت لشکریان
و اهل جنود و اصحاب جبال و نزاع اهل رسم با بجار و خود و حدوث جور و ظلم و ارتفاع اسعار و ارزانی جواهر و اخلاط در ولایت عراق
و عزت اسب و استر و کثرت درد چشم بیاد در ولایت شرق و میل هوا بخشکی و با معادی شدن و جمعیت آلات حرب و لوازم آن و سموم و عنایت پادشاه و سلاطین
با امرا و سپاهیان و رواج کار لشکریان و سپاه السلام سازان و عزت طعام و نیکی حال ستور و حرکت سپاه دهقان بسبب بر غوغا بدوی کار فرمان
پادشاه و ارتفاع مراتب ایشان و تغیر هوا و خروج خوارج بر زمان و هلاک مالک و حدوث موت فجأة و حیات مخصوص صاحب مروان و عقوبت
و خوابی بعضی از بلاد و کثرت قطاع طریق و شیوع وقوع حرایق و طاعون و غلا در نواحی مشرق و هبوب سموم در بوادی خشن و اکر در طرف
شمال بود حرارت و یبوست هوا بود و اکر در طرف جنوب بود هرمس کوید برودت هوا باشد و صاحب یکی کوید اعتدال مزاج هوا و قلت امطار

بود و احمد عبد الجلیل کوید خوشی هوا بود و تاج الدین اکرم کوید رعد و برق باشد **و جهت** وکویند جمیع کواکب در شمال قوی باشند الا
جنوب علما و اهل اسطاطالیس کوید الاوج که بر عکس این است و ابو معشر در سبب آن کوید که طبیعت مریخ موافق طبیعت جنوب است چون
جهت انتقال کند حرارت و قوی‌تر باشد چون حرارت قوی‌تر کردد قوت زیاده شود **حلول مریخ در برج ثور** دلالت کند بر ماندن اهل سلاح و قتال در جانب
شرق و شمال و خلاف در میان عرب و نقصان افتادن شخصی عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات کوچک بسلامت باشند و خرابی املاک و عمارات
و قلت طعام و رعد و برق و ضباب و رونق و شیوع علت سد و کرانی در میان مردم و نا سازکاری امراء و حق و ضرر ایشان و وقوع
بیش و جلا زنان و اسقاط حمل و لجاج ترکان و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاه و اندر نکار و سرداران خودسری نمودن و در کارها
کاهلی و بی بصاعتی کنند و در خدمات تقصیرات نمایند و در قسطنطنیه و مصر و بصره و دمشق و جرجان پار باشد و بیماری‌های گرم
در این ولایات وقوع یابد و کثرت کرد و غبار بود و اگر جانب شمال بود حصبه و جدری ظاهر شود و تاج الدین اکرم کوید باران بسیار آید و در هم
کیاه بود و اکر جنوبی بود هوا متعفن و وبا شود و تاج الدین اکرم کوید باد شمال وزیدن کیرد **حلول مریخ در برج جوزا** دلالت کند بر لوازم و ایذای
اهل تمیز از سلاطین و حکام و خشم و ستیزه در میان مردم و خصومت و منازعت و فتنه و مجادله بسبب طلب حق و داد خواستن از درکاه ملوک و وزرا
و ندمان و جستن بادهای گرم و در زمستان در جانب شمال و طغیان نفوذ آن و آنها که در حال کرفتار شوند و تقتل برسند و بیاید بسبب طغیان
طغیان خون و کثرت حرارت و وقوع حصبه و درد کوش را و اطفال را و ذنان از سوداء صاعقه و مکروه و نوبه و حسابات و فکر و اندیشه کنان
را هم لاغرتر و غم و حزن مردم خاصه سکان سواحل و ظهور سرخی در هوا و کثرت حشرات الارض و حدوث تب بنانک خاصه که مریخ در اعلی فلک
بود و نطق عطارد بود اوقتی که این امر باشد اکر شمالی العرض بود نظر ما فتد بسبب اکر شواهد موجود بود و تاج الدین اکرم کوید آب رودخانها
و چشمها کم شود **حلول مریخ در برج سرطان** دلالت کند بر حرب و فتنه و آشوب میان دو طایفه از جانب مشرق و مغرب و بسیاری نهب و غارت و خروج
سپاهیان بیکدیکر و کرامت اطاعت ایشان ملوک و سلاطین و میل حکام بجور و ستم و خواست اندر علما و مصادره و زدن وزرا و عزل پادشاه
از مکانی بمکانی و نا سازکاری سلاطین و وزرا و ندمان و کثرت و زنان و قطاع الطریق و شیوع مرض صدر و جنب و حلق و کثرت موت
مواشی اکثر در کوهستانها و بیماری و تلف لسان و ویرانی مساجد و معابد و بیرون شدن رودخانها و غرق کشتیها و نقصان آنها و تغیر هوا و
شدت ریاح و کمی باران در کرد و در ولایت فرغانه و کاشغر و اکر در جانب شمال بود تاریکی و کرمی هوا بود و تاج الدین اکرم کوید آب چشمها
و رودخانها کم شود و سرما سخت بود در وقت در جانب جنوب مثل شمال بود و تاج الدین اکرم کوید میوه‌ها را با آفت رساند در وقت **حلول مریخ
در برج اسد** دلالت کند بر کثرت حرب و فتنه و آشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکستان و سنگ در آسمان و ضرر ملوک بر رعیت و تغییر حال اهل اهوا

واهل سرحدها و سپاهیان و اتراک و مضرت از سباع و دواب و حجاب ملوک و سلاطین و حرارت و بادهای گرم و یبس هوا و دروغ و ارتفاع ابرها
سرخ و مرگ کودکان و درد چشم و هلاک ستوران و عزت طعام خاصه در طرف مشرق و کثرت صفرا و دم و درد چشم و قوت حال غربان و مرغان
و اگر در طرف شمال بود بادهای سموم جهد و تاج الدین اکرم گوید سلامتی گیاهها و کثرت زارها بود و اگر در طرف جنوب بود هرمس گوید طوفان
و انقا بود و باقی بزرگان حکم بگرمی و خشکی هوا کرده اند تنبیه مریخ چون در فصل تابستان باین برج درآید زیانها از معهود کم باشد
مردم لشکایات و درآینه و در زمستان اعتدال الهوا بود کما اشار الیه بطلمیوس و شرح المحقق الطوسی قدس سره حلول مریخ در برج سنبله دلالت کند بر تفرقه
خلایق و زحمت بخیه و کثرت اراجیف و نقصان تجار و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و فساد کشتها و خرابی جاها و تغیر هوا و درد چشم و بیم زلزله
با وجود شواء و دراهم و کثرت قتال و سفک دماء اکثر در ولایت حجاز و یمن و تب صاحبان و اصحاب خلافت و ترقی بعضی از اهل علم و موت در زنان
سپاه و بزرگان و خروج خوارج و سقوط بعضی از اعزه از درجه اعتبار و آفت بعضی از نباتات و نکبت ستوربانان و وکلا و تحویل دلمان و فساد هوا
و کثرت مکر و خدعه اکثر در زنان و بسیاری فسق و فجور و استعمال عورات و حدوث باران بیفروفت و جدی زنجها و سیاست عمال و کارداران
در ممالک مصر و شام و اگر در جانب شمال بود اندکی باران بود و تاج الدین اکرم گوید جستن بادها بود و سلامتی کشتها بود و اگر در جانب جنوب
بود تباهی هوا بود و هرمس گوید کثرت ریاح و تاج اکرم گوید گرما سخت بود در وقت حلول مریخ در برج میزان دلالت کند بر اخذه سران سپاه
و اهل سلاح و تفاوت نرخها و خشکی هوا و بادهای گرم و ظهور در زنان و کثرت اراجیف و حدوث طواعین سپاه در ناحیه جنوب و قلت امطار
و کثرت غیوم و ریاح و ضباب و ظهور شر و فساد و فتنه در میان مردم و بسیاری موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ حرام و ناسازی زنان با مردان
و آفت در زرع و ظاهر شدن اشیاء مکتوم و منفعت کبرا و عظما از ملوک و قتل ملوکی یکی از سلاطین و توانگران و وقوع فتنها و حوادث هوا و حبس
بادهای گرم در وقت و خوف و نقصان از لشکریان و در فصل بهار در شهرها و بسیاری حرب و فتنه در میان پادشاهان و خروج خوارج و دلاغدو
و سرکشی خداوندان سلاح و تغیر هوا از عفونت و آفت جوانان از خون و شکم و اگر در جانب شمال بود باد جهد و اگر در جانب جنوب بود عفونت
هوا باشد حلول مریخ در برج عقرب دلالت کند بر قوت حال لشکریان و اهل سلاح و حرب و فتنه در اندرون ابجان و حرکت سپاه و قتلهای بی گناه
و خصوصا اتراک و سپاهیان و کثرت دزدی و قطع طرق و غارت در براری و بوادی و اطراف بلاد مشرق و ظهور شر و مکر در عالم و جنگ و
جدال و عداوت و ستیزه در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و بسیاری فسق و فجور و رواج بازار اطبا و تازه شدن خصومتهای قدیم و بیماری
دموی و بیاری درد چشم سپاه و جوانان و حدوث طاعون و موت و موت خاصه در ناحیت شمال و تباه شدن زراعت و اشجار و شدت حرارت
در خلایق و احراز طعام و شراب و موت زنان حامله و اسقاط اجنه و شدت برد در بهار و خزان و بارانهای قوی و وقوع قحط در بلاد خاصه

از نوا

ارشاد زرع و زحمت مقعدونشانه و حدوث جراحتها و آبادان شدن خزاین و بیوت پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان و اگر در جانب شمال
بود خشکی هوا و قحط بود و اگر در جانب جنوب بود اعتدال الهوا و کثرت رطوبت باشد حلول مریخ در برج قوس دلالت کند بر غلبه آبها و خشکی
هوا در بهار و زمستان و فساد اشجار و بسیاری دهان خصوصا در بیت و خرابی از رعیت و آفت کار برودع ستور و قتال و حرکت در ولایت مغرب
و ارب و بسیاری صرفه و زکام و درد چشم و کثرت اوجاع و حرارت اندم و صفرا بیشتر در حواصل و وقوع وبا در دواب و ظهور مکر و خدعه در مردم
و جنون حکام و فسخ عزیمت و بیدادی کردن و مرگ گوسفندان و کثرت باد و زحمت دزدان و انقضا و تفرقه لشکریان و آفت چهارپایان و بدی هوا
در بهار اکثر در سواحل و غرس انجار و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت وزد و تاج الدین اکرم گوید هوا لوثیر کند و اگر در جانب جنوب بود و بسیار
سفر و تغیر اشیاء بود و بقا رفواید و منافع بسیار یابند حلول مریخ در برج جدی دلالت کند بر اعتدال الهوا و غلبه خشکی و علت و قلت میوه‌ها و زیادت
حرب و ظلم و رسوم و آفت گوسفندان گوهی و نقصان کشت و زرع و زحمت زارعان و رعایا از لشکریان و قوت حال الوا و ارباب شر و فساد در بلاد
و مرگ جوانان و فتنه در زمین هند و حرب و قتال میان اهل مشرق و جنوب و فرصد قتل یکی از ملوک بزرگ و بسیاری شلنج و اخراجات بسبب پادشاه
و حکام و رنج در ره روندها و خروج خوارج بر پادشاه اگر در جانب شمال بود فساد مزاجها و بدی هوا و برف و آمدن ملخ باشد و عداوت مردم و اگر
در جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد و باقی احوال مثل جانب شمال باشد حلول مریخ در برج دلو دلالت کند بر ظلالت حکام و اشرار و فساد حال اولاد
و کثرت فسق و فجور و دزدی و خیانت و عفونت هوا و ظهور یکی از علامات سماوی با وجود شواهد و بسیاری رعاف و خانه‌های قدیم و تفرقه
هوا نشینان از لشکریان و اخبار مختلف و قتل یا موت بزرگی در بلاد مشرق و کثرت شعاع بعد بلا بادور انطوق بسبب ابتلای علوامی حاده و فتنه
بارض روم و ترک و سند و هند و کثرت ظلم در ولایت فارس و ظفر اهل اقلیم سابع بر اعدا و سفک دماء در بلاد منسوبه بدلو و قلت طعام و ترس
در سواحل و مواضع دریاها و کثرت آن در سایر بلاد و زیان میوه‌ها در وقت و کم افتادن درد آن و اگر در جانب شمال بود یبس هوا باشد و تاج
الدین اکرم گوید برف و بارندگی و ملخ بود و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا و کثرت ابر باشد حلول مریخ در برج حوت دلالت کند بر حرب
میان کارداران ملوک و اندوه رعیت از قبل حکام و برون رفتن ملاحان از ... هان و زوال گروهی و خواری اکابر و انقطاع عطا
از لشکر و عزت و گرانی ستوربانان و درد چشم و موت بزرگان در جانب شمال و نقصان کشتها و بسیاری زنا و فسق و تغیر حال اهل دیوان و مکر
و خدعه و مرض و معارف و خصومت میان وزرا و امرا و نقصان تجار و هبوب ریاح و فساد آبها و تفرقه قضاة و اهل شرع و بیماریها
از حرارت در ناحیت جنوب و مغرب و شاید که این جانب بی شیوع باید و اگر در جانب شمال باشد کثرت ریاح نافع بود و اگر در جانب جنوب بود
کثرت امطار و ظهور ملخ باشد تا که مضرت باشد فصل چهارم در احکام تحویل آفتاب از برجی ببرجی بخاطر ... شمس او در هر برج

حلول کند و بسعدی ناظر باشد دلالت کند بر خیر و سلامتی و ایمنی و صلاح حال رعیت و شفقت یافتن ایشان از پادشاه و کثرت میوه‌ها و صلاح
و اگر نحسی ناظر باشد حکم بر ضد و عکس باشد در اینها حلول آفتاب به برج حمل دلالت کند بر عدل و راستی ملوک و قوت حال فرماندهان و اعتدال
هوا و بارانهای نافع و زیادتی آبها و فرح در خلایق و ارزانی اطعمه و رعد و برق و میل پادشاه به سواری و سفر و سلامتی کبری و تربیت یافتن امرا
و لشکریان از پادشاه و رغبت ... بحمل سلاح و غلاء ... نقد و ظهور ... از جانب مشرق حلول آفتاب به برج ثور دلالت کند بر فساد بازارها
و عزت طعام و تغیر هوا و بسیاری عمارتها و آمدن باران و وزیدن باد و چون با خر برج رسد رعد و برق و صاعقه باشد و حسن زراعات
و غلات و سلامتی گاو و گوسفند و بسیاری عدل و داد و سکونت مردم با منزل و مساکن و اوطان و بخت یافتن دواب و خرید و فروخت ستوران
و خوبی حال شکوفه حلول آفتاب به برج جوزا دلالت کند بر کساد بازارها و بیماری کودکان از حصبه و آبله و قوت حال ملوک و حرارت هوا
و آمدن باران در موضع مستعد و قوت آبها و رونق دیوانها و گذشتن احکام و امثله سلاطین و سلامتی ارتفاعات و اشجار و کثرت ایلچیان
مکاتبات و مراسلات میانه ملوک و فرماندهان و بودن اراجیف و حدوث اخبار ... و بسیاری حیله و مکر و تغیر مواضع شریفه حلول آفتاب
در برج سرطان دلالت کند بر کثرت عظمت پادشاه و عزت اشراف و اتفاق سفر پادشاهی و خوشحالی رعیت از زنان و نیکی حال مسافران و خروج خوارج
بر بعضی از ملوک جانب مشرق و شمال و سلامتی کشتها و گرمی هوا و کثرت آبها و ارزانی غلات و بسیاری منفعت صیادان و رواج کار ایشان حلول
آفتاب در برج اسد دلالت کند بر قوت حال ملوک و فرماندهان و عدل ایشان نسبت بضعفا و شدت گرما و ارزانی غلات و گرانی ... افراط
طاوس و وقوع ... در ولایت روم و کساد بازارها و ارزانی نرخها و بسیاری خیرات و غلبه خون در ابدان و قوت حال اعراف و ضعف ابادی
حرارت هوا و اشتغال پادشاه از شهری بشهری و صلاح احوال دواب و خوبی میوه‌ها حلول آفتاب در برج سنبله دلالت کند بر ارزانی غلات
و رونق کار فضلا و فساد خون در ابدان و خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی دواب و بسیاری برکت در زرع و رغبت مردم بکسب علوم و مشغولی
مادر و بسیاری خوف و بیم اهل قلم از سلاطین و رغبت خلایق بامال و اشتغال سلطانی و حسن حال تجار و بسیاری آمدن رسولان و رسیدن اخبار
خوش در درگاه پادشاه و عزت گاو و گوسفند حلول آفتاب در برج میزان دلالت کند بر اعتدال الهوا و ارزانی نرخها و رواج بازارها و سلامتی بزرگان
و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک و بسیاری یکی از فرماندهان در نواحی مشرق و تفاوت نرخ اجناس بجهل حال ... و نیکوئی حال عامه رعیت
مردم و زنان و اهل طرب و بسیاری میوه و رواج رونق خوشحالی شعرا و رونق اهل بازار و افتادن کرم در بعضی نباتات حلول آفتاب در برج عقرب
دلالت کند بر کثرت بارندگی و بیماری ... مردم و قوت حال مفسدان و عداوت میان خلایق و رفتن بادها و وقوع خصومتها و منازعتها
و شوریده شدن احوال اهالی و بسیاری مرگ زادان و اندکی آب چشمه‌ها و سردی هوا و بسیاری میوه‌ها و شیر ... آمدن و رفت عساکر و تنزل حال حکام

وجور

وجور و ستم سلاطین بر رعیت و فسق و فجور و بیماریهای ناخوش و ظهور طاعون و نزول امطار و کثرت سپاه خاصه که زهره بنفسه در این برج بود
و فرو رفتن بزرگی در بلاد مغرب حلول آفتاب در برج قوس دلالت کند بر جستن رعد و برق و سرما و قوت حال ملوک و سلاطین و میل زنها بکرا
و آمدن برفها و خوف ملوک و کساد بازارها و رواج یافتن کدخدایان با عمل و ورع و تقوی و بیماریها و تباهی کشت غله و انصاف خلایق و کثرت بازارها
حلول آفتاب در برج جدی دلالت کند بر عزت طعام و حطب و شدت سرما و برف و جلید و رونق بازارها و عزت لحوم و شحوم و بیدادی
سلاطین و حکام و قوت حال زنها و بدحالی احشام و بیماری یکی از سرداران و پیشوایان حلول آفتاب در برج دلو دلالت کند بر سرما و برف و
عزت لحوم و دسوم و وقوع ظلمت و حدوث زکام در میان مردم و تباهی غلات و نباتات و دکی آبها و بیم برده و رواج بازار دواب و بی رونقی
طواحین حلول آفتاب در برج حوت دلالت کند بر تغیر هوا و شکستن سرما و تیره گشتن آبها و رغبت مردم بعمارت و زراعت و پیراستن
باغ و بستان و کثرت بارانهای نافع و رعد و برق و تحرک مردم و سیول و رفتن مردم بشغل و عمل و رغبت بکارداری ملوک و فرماندهان
و حرارت مزاج وزرا تنبیه آفتاب هر برج که تحویل میکند چون قریب بعدها و است ... احوال موضع ... آثار یک نمط ... درورات
متقابله بی تفاوت و تغایر سنوات آنست که احوال و کیفیات هوا و چگونگی نباتات و نضج و فساد فواکه و اثمار و امثال آن در سوابق سال
قطع نظر از مناسبات ارضی بی تفاوت و تغایر بر یک نهج بودی اما چون وجود این معانی مشاهده حس و کثرت تجربه مختلف است آن اختلاف
بزیاده و نقصان شدت و ضعف ناچار اهل این صناعت متعلق باین شده اند که این تفاوت از سبب شرکت تاثیرات کواکب دیگر است با آفتاب و این
دلالت چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از کتاب خود ایمنی باشاره فرموده و ابو معشر در مدخل خود بتفصیل ایراد کرده و این
احکام در باب حلول آفتاب بهر یک از بروج ایراد شده بلا ملاحظه تاثیر آفتاب است در برج و اما تأثیرات کواکب دیگر و امتزاج آن
بر سبیل تلفیق وجود دهد پس بنجم است فصل پنجم در احکام تحویل زهره از برجی ببرجی حلول زهره در برج حمل دلالت کند بر آمدن بارانهای نافع و
نباتات و حیوانات و اعتدال الهوا و گرانی نرخها و قحط در بعضی مواضع و تفاوت هبوب ریاح و حسن مزاج هوا و ملاحت خواتین و اهل طرب و نشاط
و امرا و لشکریان و بسیاری ابر و کساد بازار ابریشم و اگر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود سرمای سخت باشد حلول زهره
در برج ثور دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و صحت زنان و مطربان و بسیاری مناکحت و مواصلت و سلامتی نباتات و حیوانات و کمی
خروج خوارج بود و تشویش در مردم و نکبت زنان پادشاه و تفکر و تحیر ایشان و اگر در جانب شمال بود اعتدال الهوا باشد و اگر در جانب جنوب بود
شوریدگی و آشفتگی هوا باشد حلول زهره در برج جوزا دلالت کند بر صحت بیماران و نمناکی هوا و بادهای معتدل و سلامتی اشجار و اثمار
و نشاط خلایق و رواج کار دیوانیان و پیشه کاران و قوت حال اطبا و اهل تنجیم و خرید و فروخت اقمشه و البسه و عطریات و گوسفندان

نضج
پراگنده شدن

و در میان اصحاب قلم و ارباب سلاح بود و سلامتی سفاین و اگر در جانب شمال بود بادها جهد و اگر در جانب جنوب بود خشکی هوا و رنج و بیران بود و
حلول زهره در برج سرطان دلالت کند بر ارتفاع اسعار تیره و خشکی هوا و سلامتی کشتیها و آمدن مسافران در بادها امکان باران در بعضی
مواضع و آفت اشجار و زیادتی آبها و بسیاری حیوانات آبی و جستن بادها و اگر در جانب شمال بود شدت کم باشد و اگر در جانب جنوب بود
مثل شمال باشد حلول زهره در برج اسد دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت نشاط در خلایق خاصه در پادشاهان و حدوث جدری و [illegible]
و امید کی هوا و قوت حال خواتین و روانی بازارها و اگر در جانب شمال بود گرمای سخت بود و هبوب ریاح بود و اگر در جانب جنوب بود
گویند فساد هوا باشد و احمد عبد الجلیل [illegible] هوا گفته اند حلول زهره در برج سنبله دلالت کند بر نیکی حال نباتات و بسیاری
زراعت و [illegible] خلایق و تفرقه زنان و خادمان و کساد بازار مطربان و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب
بود همچنین باشد حلول زهره در برج میزان دلالت کند بر نیکی حال مردم و [illegible] خلایق و رغبت مردم به نشاط و صحبت زنان [illegible]
هوا برودت و حدوث باران و قوت اهل طرب و خواتین و بسیاری میوه و [illegible] و خوشحالی [illegible] و موت یکی از اهل حرم پادشاه و
در میان [illegible] و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد [illegible] بادهای [illegible] جهد و هرمس گوید خشکی هوا بود و اگر در جانب
جنوب بود حکم همان بود [illegible] بسیاری بود و هرمس گوید [illegible] عارض شود حلول زهره در برج عقرب دلالت کند بر [illegible]
زنان و مردان و خصومت ازواج و [illegible] و کثرت فسق و [illegible] و نزول بارانهای بی منفعت و وزیدن بادها
و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود باران بسیار باشد حلول زهره در برج قوس دلالت کند بر بارندگی
نفع و نیکی خشکی هوا و سلامتی ستوران و تغیر حال مردمان و گویند بادهای خوش وزد و هوا مایل برطوبت باشد و اگر در جانب جنوب
بود کثرت رطوبت و [illegible] و علت هوا باشد حلول زهره در برج جدی دلالت کند بر فساد کشتیها و شدت سرما و عزت طعام و انواع
بیماری در زنان و جستن بادها و بارندگی و حدوث وبا در بعضی مواضع و اگر در جانب شمال بود جستن بادها باشد و اگر در جانب جنوب
بود بسیاری باران حلول زهره در برج دلو دلالت کند بر قوت مردم [illegible] و [illegible] و فسق [illegible] زنان و ناسازگاری انواع و کثرت
نشاط در میان [illegible] بارانهای قوی و بادهای با قوت [illegible] و احمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا بود و بادهای معتدل آید و بارانهای نافع
و اگر در جانب شمال بود قوت قحط و قلت باران باشد و اگر جنوبی بود هرمس گوید کثرت غیم و سحاب بود و لحوم [illegible] گوید
بسیاری آبها باشد و بارانها [illegible] و [illegible] و یکی گوید کثرت هموم باشد حلول زهره در برج حوت دلالت کند بر قوت حال
خواتین و ارباب طرب و میل علما و اشراف به زنان و اهل نشاط و بارانهای نافع و حرکت کشتیها و افراط رطوبت و حسن مزاج هوا و اگر

در جانب شمال بود قوت هبوب ریاح باشد و اگر در جانب جنوب بود باران بسیار آید و سحاب [illegible] که جنگ تو هم و اگر در شرق باشد فصل ششم در احکام
تحویل عطارد از برجی به برجی انتقال عطارد از برجی به برجی باعث تغیر و تبدیل کیفیات هوا است چنانکه اکثر اکابر تصریح فرموده اند قال امام هذه الفن
ابو الحسن کیا کوشیار بن لبان الجیلی عطارد خاصه اذا انتقل من برج الی برج احدث فی الهواء حرکة عجیبة فی ذلک الزمان و هو الذی [illegible]
فی الجوفان کان [illegible] و لک القمر و الزهرة فی بروج الامطار کان المغیر اشد و الامطار فی اوان العطارد [illegible] و ایضا قال الحکیم الفاضل و الراصد
الکامل عز الدین علی بن محمد ابن ابی الشکر المغربی اذا انتقل عطارد من برج الی برج احدث فی الهواء حرکة عجیبة فی ذلک الزمان و اذا ابطأ فی [illegible]
[illegible] الغیم و الظلمة فی الجوفان اتفق ان یکون القمر و الزهرة فی بروج الامطار کان التغیر فی الجواشد و الامطار فی اوانها ادوم بروج امطار اسد و دلو
و سرطان و عقرب و حوت است و ثور [illegible] اسد باشد [illegible] چنانکه در تنبیهات [illegible] و استقبال بتقریب مذکور شد حلول عطارد
در برج حمل دلالت کند بر جستن بادها و رعد و برق و ضباب و ابرهای تیره و [illegible] و قوت ماهیان و کثرت موت در زنان و کودکان
و بسیاری آبها در ناحیه مغرب و قلت طعام و شراب و [illegible] و [illegible] کاملان و آمدن [illegible] و خوف اهل
قلم و اگر در جانب شمال بود فساد هوا و کثرت باد و جستن برق و طلب [illegible] و حدوث درد چشم در ولایت شرق و حرکت اکابر و زیدن بادهای [illegible]
آمدن [illegible] و میل اشراف و حسن مزاج هوا مایل به نیکی و فساد [illegible] و [illegible] و اگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هرمس
گوید فتنه در مردم باشد و غریب یکی گوید اختلاف مزاج هوا باشد حلول عطارد در برج جوزا دلالت کند بر رونق بوابها و قوت حال عمال و علما و وزرا
و حکما و اهل نجوم و آمدن [illegible] و خبرهای نیک و گویند فتنه و [illegible] در میان اهل [illegible] و سکان جانب شمال و هلاک بعضی از اشراف و حدوث
طاعون و [illegible] جراحات و ریش و میل هوا به گرمی و اگر در جانب شمال بود جستن بادهای گرم باشد و [illegible] و اگر در جانب جنوب بود خشکی
هوا باشد حلول عطارد در برج سرطان دلالت کند بر ابر و باد و باران بی نفع در بعضی مواضع و حدوث رعد و برق و اعتدال هوا و غرق کشتیها و فتنه و [illegible]
[illegible] شمال و حدوث [illegible] و [illegible] اطفال و قلت طعام [illegible] و فساد درختها و میوه ها خاصه در جانب مغرب [illegible] و اگر در جانب
شمال بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جانب جنوب بود حکمش همان بود حلول عطارد در برج اسد دلالت کند بر خشکی هوا و [illegible] و فساد در
میوه ها و [illegible] اصحاب دیوان و [illegible] اهل بازار از پادشاه و حکام و رواج کار صانعان و [illegible] و کثرت
[illegible] و حدوث [illegible] و اگر در جانب شمال بود حدوث
ریاح حاره شدید باشد و اگر در جانب جنوب بود حسن طبیعت مزاج هوا باشد حلول عطارد در برج سنبله دلالت کند بر قوت حال فضلا و اهل [illegible]
و تجار و مردم بازار و صفای هوا و هبوب نسیم و کثرت طعام و [illegible] حال اهل [illegible] ملوک و رونق شعرا و [illegible]

و وقوع بلا بر اهل جنوب و شدت [illegible] و اگر در جهت شمال بود یبوست هوا و اگر در جهت جنوب بود اعتدال هوا حلول عطارد در برج
میزان دلالت کند بر [illegible] و [illegible] احکام [illegible] اصحاب [illegible] از [illegible] توانگران [illegible]
[illegible] و کثرت [illegible] ریاح [illegible] و [illegible] و رواج [illegible] و اگر در جانب شمال بود هرمس گوید کثرت [illegible]
امطار بود و [illegible] کثرت میاه و رواج حکم نموده و [illegible] و اگر در جانب جنوب بود هرمس گوید کثرت [illegible] هوا [illegible] باشد
و [illegible] اعتدال هوا گفته حلول عطارد در برج عقرب دلالت کند بر سرما و بادهای سخت و مکر و فریب در میان
مردم و [illegible] خلایق و فتنه در جانب مغرب و شمال [illegible] و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد [illegible]
[illegible] باشد و اگر طرف جنوب بود [illegible] حلول عطارد در برج قوس دلالت کند بر صلاح حال پادشاهان و فتنه میان اهل
مغرب و جنوب و [illegible] بادهای سخت [illegible] و حدوث امراض مختلفه [illegible] خلایق و [illegible]
[illegible] و میل مردم [illegible] علوم [illegible] اهل قلم [illegible] و وقوع بارندگی و امکان برف و [illegible] و اگر در جانب شمال بود باد
جهد و اگر در جانب جنوب بود تغیر هوا باشد به برودت و [illegible] گوید هوا آشفته گردد حلول عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث [illegible]
و بادهای سرد خاصه [illegible] و بیماری [illegible] و کثرت [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و در جانب شرق [illegible] و [illegible] و اگر در جانب شمال یا جنوب بود حسن مزاج هوا باشد و هرمس گوید [illegible]
[illegible] بود حلول عطارد در برج دلو دلالت کند بر خشکی هوا و قلت طعام و اندوه مردم و انقلاب حال [illegible]
و رسیدن اخبار از هر طرف [illegible] بادهای سرد [illegible] و اگر [illegible] شمالی بود [illegible] هوا باشد و اگر جنوبی بود
کثرت سحاب بود حلول عطارد در برج حوت دلالت کند بر سلامتی بزرگان و ارزانی و بارندگی و فرح و سرور مردم و ضعف حال [illegible]
و [illegible] و [illegible] خشکی هوا و [illegible] و کثرت اراجیف و بسیاری [illegible] و [illegible] و سایر حیوانات آبی
و حرکت در ولایت جنوب و ظهور حشرات الارض و اگر در جانب شمال بود هبوب ریاح جنوبی و اگر در جانب جنوب بود امتزاج هوا و کثرت ریاح
شمالیه باشد تنبیه عطارد به هر برجی که حلول کند و در آن کثیر المکث شود کیفیت متعلقه بان برج را در مزاج هوا بحرکت آورده و بظهور
رساند از آن غافل نباید بود تنبیه [illegible] در کتاب لطایف الکلام آورده که عکس کوکب دلیل ضعف [illegible] دلالات [illegible]
خاصه که عکس در وبال و هبوط کند و عکس عطارد [illegible] و [illegible] بارندگی و [illegible] و تغیر هوا آورده و [illegible]
سفاین [illegible] باشد فصل هفتم در احکام انتقال آفتاب از برجی به برجی [illegible] در برج حمل دلالت کند بر فرح پادشاهان [illegible]

زنان حامله و [illegible] و مسافران و کثرت امطار در وقت و [illegible] نقصان طعام و ترس [illegible] مردم و اضطراب [illegible] خصوصا میان [illegible]
حلول قمر در برج ثور دلالت کند بر آفت غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی و فرح و ارزانی و صحت ابدان انام [illegible] و کثرت امطار
و برق و شدت برد در وقت و بسیاری طعام و میوه و [illegible] جستن خواتین حلول قمر در برج جوزا دلالت کند بر کثرت طولعین [illegible]
و حدوث امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت [illegible] و آفت غله [illegible] حلول قمر در برج سرطان دلالت کند بر حرکت پادشاه و حکام و [illegible]
[illegible] بارندگی و باران [illegible] و آفت حیوانات و سلامتی مسافران و ارزانی نرخ و حرکت رسولان حلول قمر در برج اسد دلالت کند بر [illegible]
کارداران پادشاه و [illegible] دادن رعایا و انتظام مهمات [illegible] خلایق و کثرت منافع و فواید عامه و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی
و بسیاری فوت و موت دواب حلول قمر در برج سنبله دلالت کند بر قوت حال دهاقین و کشاورزان و سلامتی حبوبات و حیوانات و فساد
آبها و رواج کسب و کار اهل بازار و [illegible] و حسن حال تجار و کثرت امطار در وقت و [illegible] طعام و میوه حلول قمر در برج میزان دلالت
کند بر عدل پادشاه و عزت زنان و کثرت موت درویشان و [illegible] مردم و [illegible] کارها و [illegible] و [illegible] در ولایت و حدوث
امراض و حزن در خلایق و ظهور حشرات الارض و درد چشم و [illegible] و طغیان خون حلول قمر در برج عقرب دلالت کند بر کثرت اندوه مردم و
[illegible] و فتنه و بسیاری [illegible] و تعطیل و تأخیر در کارها و بیماری و بسیاری آبها و حدوث بارندگی [illegible] و زلزله [illegible]
حلول قمر در برج قوس دلالت کند بر تغیر حال [illegible] زنان و [illegible] خلایق و تغیر هوا و [illegible] پادشاه و رنج مردم [illegible] ضعیف
حال [illegible] عزت علما و عقلا و نقصان حیوانات و ضرر به زرع و غلات حلول قمر در برج جدی دلالت کند بر اندوه [illegible] و حرکت رسولان
و مسافران و بسیاری [illegible] و طلاق و فراق میان ازواج و کثرت تناسل [illegible] و بسیاری [illegible] حلول قمر در برج دلو
دلالت کند بر توقف مهمات و بادهای بی نفع و [illegible] هوا و برف آمدن [illegible] و وقوع باران در وقت و [illegible] حلول
قمر در برج حوت دلالت کند بر سلامتی بزرگان و ارزانی و بارندگی در وقت و رنج مردم و وقوع [illegible] و سلامتی مردم
[illegible] و حدوث باران در وقت و [illegible] حال [illegible] خصوصا [illegible] فصل هشتم در تحویل راس
از برجی ببرجی حلول راس در برج حمل دلالت کند بر قوت اشراف و ضعف حال عامه و فراوانی طعام و موت یکی از فرمانروایان و [illegible]
کارهای [illegible] و بسیاری [illegible] و [illegible] حلول راس در برج ثور دلالت کند بر قتل [illegible] در جانب شمال و کثرت
اختلاف در میان ملوک مغرب و اهل [illegible] و بسیاری [illegible] حلول راس در برج جوزا دلالت کند بر بسیاری سلاطین و حکام
[illegible] و [illegible] ایشان و امکان زلزله [illegible] و [illegible] رعایا و حکام و [illegible]

هوا و بسیاری باد و غبار و وزیدن بادهای معتدل. حلول راس در برج سرطان دلالت کند بر حسن احوال سلاطین و حکام با رعیت و جمع نمودن اموال
و با رعیت خرج کردن و کثرت میوه و تجارت و سفر دریا و بسیاری عمارات دولت و رطوبت هوا و بارانها معتدل در وقت [illegible] و کثرت
[illegible] و شفقت در جهت [illegible] مردم. حلول راس در برج اسد دلالت کند بر آمدن باران بسیار در وقت و حدوث [illegible] و کثرت [illegible]
و شفقت در جهت [illegible] مردم صاعقه و فتنه و [illegible] ظفر پادشاه بر دشمن و نیکی حال [illegible] پادشاه و کثرت [illegible] آتش [illegible]
حلول راس در برج سنبله دلالت کند بر فساد زرع و غلات و افتادن کرم در میوه ها و احتراق چیزها و [illegible] ملوک [illegible]
و [illegible] ساختن و زراعت نمودن و عموم خیرات و برکات و سلامتی [illegible] و غلات و حدوث برسام در مردم. حلول راس در برج میزان دلالت
کند بر جور سلاطین بر بزرگان و [illegible] ایشان بر رعیت و مطالبه نامعقول از مردم و غارت خانها [illegible] قطع عضوها و کندن چشمها
بود و بلندی [illegible] زنان و [illegible] پادشاه و سلاطین با طایفه و کثرت سرور و فرح زنان [illegible] بلندی [illegible] حلول
راس در برج عقرب دلالت کند بر حدوث فتنه و غارت در ولایت مغرب و طلب [illegible] مردم [illegible] ظلم و فتنه [illegible]
و بسیاری [illegible] و کثرت ترویج [illegible] زنان [illegible] ایشان و فتنه [illegible] حلول راس
در برج قوس دلالت کند بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و [illegible] چهارپایان [illegible]
و حرارت هوا [illegible] و انتقال پادشاه از مکانی به مکانی و سقوط بعضی از مقربان پادشاه [illegible] حال طلبه علم و افتادن
آتش [illegible] و سوختن بعضی از آلات حرب [illegible] ولایت اصفهان و بغداد. حلول راس در برج جدی دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی گیاه
[illegible] شادی بزرگان و [illegible] و بلندی کار ایشان و نیکی [illegible] اصلاح [illegible]
اسعار. حلول راس در برج دلو دلالت کند بر نیکی حال عوام الناس و رعایا و خوشی [illegible] خلایق [illegible]
و [illegible] صنایع [illegible] و سلامتی [illegible] علما و قضاة [illegible] حلول راس در برج حوت دلالت کند بر کثرت [illegible]
[illegible] در خزاین [illegible] سپاهیان [illegible]
و موت [illegible] و بسیاری ماهی و مرغان آبی و شادی پادشاهان. فصل [illegible] حلول ذنب در برج حمل دلالت کند بر اضطراب
سلاطین و [illegible] پادشاه و غلبه [illegible] و فساد معادن و نقصان زر و سیم [illegible]
کردن خلایق و حدوث شدت [illegible] مردم. حلول ذنب در برج ثور دلالت کند بر بدحالی مردم [illegible]
مسافران بجانب کوهستان [illegible] خلایق [illegible] معاش مردم و مرگ گاوان [illegible] و نقصان

[illegible] حلول ذنب در برج جوزا دلالت کند بر بیم قحط و جوع و [illegible] و هلاک [illegible] و خروج اجلاف بر سلاطین
و حکام و حدوث [illegible] و امکان زلزله [illegible] و آمدن بادهای سخت [illegible] ضرر رسانند و بسیاری جور و ستم
و قطع [illegible]. حلول ذنب در برج سرطان دلالت کند بر قیمت و گرانی [illegible] و ماهی و غرق کشتیها و [illegible] حیوانات آبی و آفت [illegible] مردم و مرگ [illegible]
[illegible] و [illegible] جور و ستم و انکسار [illegible] و اهل قلم [illegible] مردم [illegible]
[illegible] سلاطین [illegible]. حلول ذنب در برج اسد دلالت کند بر اضطراب حال پادشاه و آمدن بعضی از ایشان [illegible]
[illegible] و کثرت [illegible] و [illegible] میوه ها و نقصان [illegible] امکان زلزله [illegible]
سباع و مرگ [illegible]. حلول ذنب در برج سنبله دلالت کند بر مرگ چهارپایان [illegible] و اندک محصولات و [illegible]
و سوختن کشت و زرع و حرب [illegible] و غارت [illegible] عبادت خانها و کثرت [illegible] کردن [illegible]
و مرگ چهارپایان و [illegible]. حلول ذنب در برج میزان دلالت کند بر [illegible] و بیماریها [illegible] اوجاع عظیمه و مرگ چهارپایان و نقصان
[illegible] در وقت [illegible] برسام [illegible] و امکان [illegible] سلاطین و توانگران. حلول ذنب در برج عقرب
دلالت کند بر [illegible] زنان [illegible] و فساد میوه ها [illegible]
و فساد حیوانات آبی [illegible] برسام [illegible] پادشاه و سلاطین [illegible]
[illegible] قطع طرق و [illegible] تنبیه تاج الدین اکرم [illegible] که اگر زحل در این
برج [illegible] چهارپایان هلاک [illegible]
[illegible] حلول ذنب در برج قوس
دلالت کند بر موت بزرگان [illegible] پادشاهان بر جمع کردن اموال [illegible] چهارپایان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]. حلول ذنب در برج جدی دلالت
کند بر [illegible] و مرگ [illegible]. حلول ذنب در برج دلو دلالت کند بر کثرت
طلب پادشاهان از رعایا [illegible] و اضطراب حال سلاطین و خروج [illegible] و کثرت فتنه
و آشوب. حلول ذنب در برج حوت دلالت کند بر غرق کشتیها و بسیاری برف در وقت [illegible] و خروج لشکر بر
[illegible] ایشان [illegible] فرمان [illegible]

مردم و خلاف [illegible] دانشمندان تنبیه حکیم فاضل [illegible] آورده که انتقال جوزهر و ذنب [illegible] از برجی دلالت بر آفات
در بلاد و امصار آن برج [illegible] اگر جوزهر [illegible] با سعد بود و حلول [illegible] در مثلثه ناریه [illegible] حدوث آفت و [illegible] و در مثلثه [illegible]
در گاو و گوسفند و محصولات و زراعت [illegible] و در مثلثه هوائی دلالت کند بر کثرت موت در آدمیان و در مثلثه مائیه حدوث آفت
باشد از قبل آب و جوزهر [illegible] تنبیه صاحب [illegible] اگر زحل [illegible]
[illegible] عراق طاعون [illegible] و موت [illegible] و اگر زحل [illegible]
[illegible] حیوانات وحشی باشد و اگر [illegible] طاعون [illegible] موت [illegible]
[illegible] ملوک [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] ملوک [illegible]
و آفت [illegible] مردم [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] ملوک [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] ملوک [illegible] ریاح [illegible]
[illegible] ملوک [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] ریاح عاصف [illegible]
[illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] سواحل [illegible] باشد. باب چهارم در احکام رجعت و استقامت و [illegible] کواکب سبعه و آن مشتمل بر [illegible] فصل

اول

انواع احکام رجعت کواکب بدترین حالات کواکب را بعد از احتراق رجعت است چنانکه [illegible] حکیم در کتاب [illegible] آورده که کل کوکب
اذا کان راجعا [illegible] خلاف [illegible] و ان کان مستقیما [illegible] و ایضا ابو معشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که [illegible] اذا
کان مقیما [illegible] و ان کان راجعا دل علی [illegible] و ان کان مستقیما دل علی [illegible] در موضع دیگر از آن کتاب [illegible]
[illegible] الکوکب [illegible] و اذا کان راجعا [illegible] ابو [illegible] در کتاب کفایة التعلیم گوید که کواکب
در حال رجعت [illegible]
[illegible] رجعت [illegible]
[illegible]
تنبیه [illegible] رجعت [illegible]
[illegible] حکیم [illegible] رجوع الکواکب [illegible]
[illegible] احکام رجعت زحل در برج [illegible] رجعت زحل
مطلقا دلالت کند بر ضعف [illegible]
[illegible]. رجعت زحل در برج حمل دلالت کند بر حدوث [illegible]
[illegible]. رجعت زحل در برج ثور دلالت کند بر کثرت [illegible] ملوک و موت [illegible] دولت و [illegible] قضاة و نقصان خراج
و اضطراب لشکر [illegible] پادشاه و کثرت [illegible]. رجعت زحل
در برج جوزا دلالت کند بر [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]. رجعت زحل در برج سرطان دلالت کند بر موت [illegible]
[illegible]. رجعت زحل در برج اسد دلالت کند بر موت [illegible]
[illegible]. رجعت زحل در برج سنبله دلالت کند بر [illegible] حکام و ولاة [illegible]
[illegible]. رجعت زحل در برج میزان دلالت کند بر [illegible]
[illegible]. رجعت زحل در برج عقرب دلالت کند بر [illegible]
[illegible]. رجعت زحل در برج قوس دلالت کند بر [illegible]

در ولایت

دربیان بزرگان و مردم سفله رجعت زحل در برج جدی دلالت کند بر حدوث تشویش در عالم و اضطراب و تفرق اموال مردم و وقوع قحط و مضرت رسیدن
خلایق و کثرت مصادرات و منازعت درمیان عامه و ناسازگاری رجعت زحل در برج دلو دلالت کند بر خوف عظیم و شدت برد و کثرت ثلوج در وقت
و بیماری مردم و هلاک یکی از بزرگان و اهل شرف رجعت زحل در برج حوت دلالت کند بر موت مردم شریف و اهل ورع و فقها احکام رجعت مشتری در بروج
اثنی عشر رجعت مشتری مطلقا دلالت کند بر حیرت زهاد و معبران و علما و اشراف و سستی مردم در کارهای خیر و ظهور نشاط [illegible] کار بزرگان و اهل ناموس
و تغیر قواعد و قوانین [illegible] پادشاهان رجعت مشتری در برج حمل دلالت کند بر هیجان اعدای پادشاه و خروج خوارج
و افتادن [illegible] مدلولات مشتری [illegible] علما و فقها و اشراف و قضاة [illegible] بروج [illegible] و بعضی [illegible]
مطبوع و ابومعشر [illegible] باشد رجعت مشتری در برج ثور دلالت کند بر ظهور خوارج و عصیان پادشاه و خشم ملوک [illegible] مردم
رجعت مشتری در برج جوزا دلالت کند بر کثرت اراجیف و مکر و غدر و غرق کشتیها و تنگی و دشواری در اهل کتب و خطر مردم از طغیان آب رجعت مشتری در برج
سرطان دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و حزن پادشاهان و کدورت عام و اندوه مردم رجعت مشتری در برج اسد دلالت کند بر [illegible] پادشاه عظیم
الشان و کثرت اراجیف و تشویش رجعت مشتری در برج سنبله دلالت کند بر نقصان مزارعان و فساد زراعت و هلاک یکی از وزرا و کتاب و عصیان
و قلت باران و طلب اعتدال هوا و عزیز [illegible] خشکی هوا بود رجعت مشتری در برج میزان دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه زنی را که [illegible] الحکم
طلاق داده باشد [illegible] ملوک بود و افتادن خلل در رای سلاطین و فرمانده‌هان رجعت مشتری در برج عقرب دلالت کند بر قلت
باران و کثرت بادهای [illegible] اکثر در جانب شمال رجعت مشتری در برج قوس دلالت کند بر گرانی طعام و بادها [illegible] مردم [illegible] غضب [illegible]
[illegible] از عدل پادشاه و بیماری بیوهها و کثرت باران رجعت مشتری در برج جدی دلالت کند بر تشویش پادشاه و بیماری بیوهها [illegible]
[illegible] عوام الناس رجعت مشتری در برج دلو دلالت کند بر حدوث مرض صاحبان بعضی از ملوک
و سلاطین و فرمانده‌هان و معطل شدن [illegible] یکی از پادشاهان و ملوک [illegible] درمیان مردم رجعت مشتری در برج حوت دلالت کند بر کثرت
[illegible] درمیان مردم و [illegible] و خلل و فساد در اکثر امور و کارها و مرگ بعضی از اکابر احکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر
رجعت مریخ مطلقا دلالت کند بر عزل و [illegible] امرا و سران سپاه و ارباب سلاح و کوتاهی [illegible] و راهزنان و [illegible] دستور و عطلت
[illegible] لشکریان [illegible] و جلای وطن ایشان و بیماری درمیان اتراک رجعت مریخ در برج حمل دلالت کند بر طغیان حرارت در طباع
و مضرت [illegible] و حزن و مصیبت مردم و قلت کسب و گرانی [illegible] آب [illegible] رجعت مریخ در برج [illegible]
[illegible] بود رجعت مریخ در برج ثور دلالت کند بر [illegible] و سقط شدن دواب و بهایم و بیماری جوانان و کودکان و بر خللی [illegible] اتراک و سپاهیان رجعت

مریخ در برج جوزا دلالت کند بر شیوع مرض جدری در اطفال و جوانان و درد و وجع دندانها و [illegible] و تاج الدین اکرم گوید بر مهر [illegible] استحقاق کنند
رجعت مریخ در برج سرطان هرمس گوید موت [illegible] یکی از نایبان و معارف پادشاه بود و [illegible] گوید [illegible] کرده [illegible]
[illegible] و تاج الدین اکرم گوید [illegible] و مردم [illegible] جور و ظلم و تعدی کنند و [illegible] احکام فاسد کرده رجعت مریخ در برج اسد دلالت
کند بر حدوث فتنه و قتال [illegible] و حسد و شغب و اضطراب درمیان لشکریان [illegible] و تاج الدین اکرم گوید [illegible] و [illegible]
و آشوب باشد خاصه در مملکت خراسان رجعت مریخ در برج سنبله دلالت کند بر عارضه خفیف در پادشاه و خشکی هوا و تاج الدین اکرم گوید [illegible]
باشد رجعت مریخ در برج میزان دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و [illegible] باشد و درمیان خلایق [illegible] حادث گردد رجعت مریخ
در برج عقرب دلالت کند بر [illegible] پادشاهی [illegible] سموم و مهلکات چنانکه خوف تلف باشد و بدی حال مسافران بود و مردم [illegible]
اشتغال نمایند تنبیه در بعضی کتب [illegible] حکیم [illegible] نقل کرده‌اند و ترجمه سخن او [illegible] آورده که صاحب دور القمر کان من الترب و القران الذی
وقع فی برج العقرب [illegible] و دلیل القران علوی در برج عقرب [illegible] بنا بر این [illegible] برج
ملت اسلام کرده‌اند و ابوالحسن علی بن احمد [illegible] صاحب [illegible] النجوم نقل کرده‌اند از بزرگان اهل احکام که خالی باشند [illegible]
این کواکب که [illegible] حکم کنند [illegible] رجوع مریخ [illegible] عقرب که آن برج دلیل ملت اسلامیه است که حضرت رسول الله صلوات الله
علیه و آله بدان بعثت [illegible] که قران [illegible] سالی که مریخ در برج عقرب راجع شود امام مسلمانان [illegible]
[illegible] و اضطراب [illegible] فقیهان [illegible] عبادت‌خانه‌ها و مسجدها ویران شود و در دین اسلام خلل افتد
و خطبه [illegible] بعضی [illegible] الدین [illegible] مصنفات خود [illegible]
اشاره نموده‌اند و [illegible] ساخته که در هر سال که مریخ در برج عقرب راجع شود یکی از مذاهب اسلامیه
خلل رسد [illegible] و سمعنا [illegible] رسول [illegible] روایت
کرده‌اند در زمان خلافت [illegible] امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله [illegible] در برج عقرب راجع شده [illegible]
شهادت [illegible] اسلام مسلط شدند و در زمان هشام بن عبدالملک و همچنین در عهد مروان [illegible]
که از خلفای بنی امیه [illegible] مریخ در برج عقرب راجع شده بود که [illegible]
[illegible] مرد بعضی از دیار اسلام [illegible] و عمر بن عبدالعزیز [illegible]
[illegible] زمان متوکل عباسی [illegible] مریخ در برج عقرب راجع شده

بوده که با غوای [illegible] شیخ [illegible] رفته [illegible] گرد [illegible] در [illegible] و قتل
کردند و [illegible] در زمان نادر [illegible] بود که در حوالی [illegible] رجعت مریخ در برج عقرب [illegible] بنجم [illegible] واقع
خراسان [illegible] که در مذهب [illegible] اتفاق [illegible] خان [illegible] لشکر خراسان کشیده هراة را محاصره نمود و [illegible]
[illegible] در مردم [illegible] عبادات و [illegible] مذهب ابوحنیفه نمودند
و [illegible] که [illegible] و قتل [illegible] و فضلا [illegible] آن
[illegible] مریخ در برج عقرب راجع شد [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] الدین العاملی [illegible]
بود [illegible] شیخ الاسلام [illegible] در قصبه [illegible] از مضافات ولایت
[illegible] این قضیه را بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم و گفتم در این باب [illegible] که طالع این دولت [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] در همان سال شیخ محمد نمیری
شیخ زین الدین که در کمال زهد و علم بود و جماعتی کثیر او را اجتهاد او [illegible] نموده بود [illegible] در ولایت
[illegible] به عالم [illegible] نیز در همان سال [illegible] سلطان عثمان لشکر [illegible] کشید [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] غالب [illegible] مغلوب و منکوب [illegible]
نمود تنبیه استاد ابوریحان [illegible] هند نقل کرده است که هر گاه آفتاب [illegible] از زهره با مشتری
[illegible] در آن سال درمیان اهل اسلام و اهل شرک جنگی افتد مشرکان فایق و غالب آیند والله اعلم
رجعت مریخ در برج قوس دلالت کند بر کثرت بلا و [illegible] و فساد در [illegible] و وقوع [illegible] رجعت مریخ در برج جدی
دلالت کند بر عدم استواء کارهای مردم و فساد مزاجها و عارض شدن غموم و هموم در خلایق [illegible] و وقوع [illegible] و فساد [illegible]
و کژدم و حیوانات با سموم رجعت مریخ در برج دلو دلالت کند بر خروج جمعی از رعایا که پادشاه را از آن [illegible]
[illegible] رسد رجعت مریخ در برج حوت دلالت کند بر حزن پادشاه و کدورت و اضطراب خلایق و نقل یکی از پادشاهان [illegible]
[illegible] و [illegible] و تاج الدین اکرم گوید [illegible] تنبیه حکیم فاضل [illegible]
کامل [illegible] الدین [illegible] رجوع [illegible] دلالت کند بر تغییر دولت و موت ملوک [illegible] هزار [illegible]

بخلوا

اوضاع [illegible] طالع مملکت [illegible] و ولایت [illegible] بود بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که در این ولایت [illegible] حدوث مکث
اتفاق [illegible] خان [illegible] عبدالله خان [illegible] آورده [illegible] دولت [illegible]
[illegible] پادشاه عالم پناه [illegible] لشکر [illegible] با اهل [illegible]
ولایت [illegible] و مضافات آن داخل ممالک محروسه شاهی شد و حاکم [illegible] ابراهیم محمد خان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] تصرف نمود احکام رجعت زهره در بروج اثنی عشر رجعت زهره مطلقا دلالت کند
بر تباهی حال خواتین و مطربان و خواجه‌سرایان و اهل ساز و طرب و [illegible] و حدوث مرض درمیان [illegible] و قلت فواید و منافع ایشان و حدوث
باران در وقت رجعت زهره در برج حمل دلالت کند بر رعد و برق و باران و کثرت اراجیف رجعت زهره در برج ثور دلالت کند بر تشویش و اضطراب
میان مردم [illegible] خلایق و ظلم بعضی [illegible] درمیان اصحاب [illegible] سلاطین و حکام و قلت و کثرت رعد و برق [illegible] حکم بر صورت
برد کرده است رجعت زهره در برج جوزا دلالت کند بر حرارت [illegible] اضطراب [illegible] مردم رجعت زهره در برج اسد دلالت کند بر وقوع
احزان [illegible] پادشاه و فرمانده‌هان و زنان ایشان را آفت و علت رسد رجعت زهره در برج سنبله دلالت کند بر بیماری [illegible] مردم [illegible] ملوک
رجعت زهره در برج میزان دلالت کند بر موت یکی از خواتین معظم خاصه از [illegible] پادشاه رجعت زهره در برج عقرب دلالت کند بر اضطراب [illegible]
مردم و [illegible] و کثرت اراجیف رجعت زهره در برج قوس دلالت کند بر حدوث امراض [illegible] و هلاک بعضی از اشراف رجعت زهره در برج جدی
دلالت کند بر تشویش مردم و بیماری [illegible] و احزان و کثرت امراض و علل و [illegible] و وقوع موت و مرگ ایشان رجعت زهره در برج دلو دلالت کند بر حدوث
[illegible] امراض در مردم از رطوبت و بیماری [illegible] و کثرت باد [illegible] هوا و [illegible]
مسافران بود رجعت زهره در برج حوت دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب و تشویش درمیان مردم و حدوث بیماری [illegible] احکام رجعت عطارد
در بروج اثنی عشر رجعت عطارد مطلقا دلالت کند بر ضعف حال اطبا و منجمان و [illegible] و کتاب [illegible] و اختلاف هوا [illegible] مردم [illegible]
در معالجات و [illegible] احکام نجوم و [illegible] کتاب [illegible] و ارتفاع [illegible] و کثرت باد [illegible] و [illegible]
رجعت عطارد در برج حمل دلالت کند بر [illegible] کتاب [illegible] ایشان و [illegible] و حدوث حصبه و جدری [illegible] اطفال و بیماری [illegible] رجعت
عطارد در برج ثور دلالت کند بر صحت و استوای هوا و صلاح حال کتاب با پادشاه و [illegible] پادشاه و [illegible] مردم [illegible]
رجعت عطارد در برج جوزا دلالت کند بر خوف و اضطراب کتاب و اهل [illegible] درمیان ایشان [illegible] و حدوث [illegible] و تغییر
در رسوم و امور و ناشکیبایی مردم رجعت عطارد در برج سرطان دلالت کند بر هلاک و تلف [illegible] از اشراف و اعیان [illegible]

رجعت زهره در برج [illegible] دلالت کند بر موت [illegible]
و [illegible] تا [illegible] از [illegible]

رجعت عطارد در برج اسد دلالت کند بر کثرت احزان و تشویش در ملوک و ظهور حسد و ستم در ولایت مردم و غلبه آفت مردم و بدحالی مردم و آفت زنان
خاصه زنان ملوک رجعت عطارد در برج سنبله دلالت کند بر کثرت اراجیف در معظم بلاد و اضطراب در کار ملوک و سلاطین و امور ملکی و بیماری
در خویشان معظم و خشکی هوا رجعت عطارد در برج میزان دلالت کند بر شدت عار و عزت ایشان در پیش پادشاه و بیماری زنان و تباهی حال هوا و
اضطراب در اهل ملاهی رجعت عطارد در برج عقرب دلالت کند بر تشویش لشکریان و سپاهیان و اندوه اکابر و انقلاب احوال الحیان رجعت
عطارد در برج قوس دلالت کند بر حدوث امراض و رجیال در سایق و هلاک بعضی از ایشان اشراف و نزول بلایا در عکسها و قلعها رجعت
عطارد در برج جدی دلالت کند بر تشویش مردم و احزان و هموم در عامه و موت در زنان اشراف و سلامتی اهل سفاین و بلا و زحمت اهل جبال و قلاع
و بیماری و معرکه بیان و رجعت عطارد در برج دلو دلالت کند بر حدوث امراض حاره و بسیاری حزن و غم و قلت سفر مردم لما ابحر دست دهد
با نفع بود رجعت عطارد در برج حوت دلالت کند بر آفت و نکبت بزرگی که معروف و مشهور بود و ابراز دو عوق اهل شرف و بسیاری حزن و اندوه
و کثرت عابد [illegible] و ضعف عطار و نزول باران و رعد و برق و اندوه [illegible] و بسیاری اراجیف و سخنان دروغ و تشویش و بسیاری خیبه الحکام استقامت
کواکب ضد تاثیرات رجعت چنانکه استقامت زحل مطلقا دلالت کند بر استقامت احوال المشایخ و فقرا و دهاقین و انبارداران و کرانی
نرخها و کثرت کسب اهل فلاحت و فرح بندگان و طایفه کوران و پیران و استقامت مشتری دلالت کند بر فرح قضاة و اکابر و رخص طعام و رسل و رسایل
میانه ملوک و عظما و اظهار حجت او ظرفین و قوت عدل و لعیان و رونق ابواب البر و کثرت خیرات و طاعات استقامت مریخ دلالت کند بر
صلاح حال لشکریان و کثرت فواید ایشان و شدت حاجت پادشاه بلشکر و حشم و عزت صناع اسلحه و آلات حرب و سعادت حال امرا و سران
سپاه و قوت و نفوذ و اوامر استقامت زهره دلالت کند بر رونق زنان و خواجه سرایان و اصحاب طرب و ملاعب و مزامیر و اوتار و ساده رخان و رغبت
در مردم در دوام سرور و نشاط و ترقی خواتین معظمه استقامت عطارد دلالت کند بر قوت حال کتاب و عمرو و اطبا و اهل تنجیم و رونق بازارها و کثرت
اخبار نیک و تغیر هوا و آمدن باران در وقت و طلب علوم فصل دویم در احکام خفا و ظهور کواکب خمسه متحیره مراد از خفای کواکب
اول در آمدن اوست در تحت شعاع آفتاب که اصلا مرئی نشود در یک از دو طرف شب بعد از آنکه در تحت الشعاع آفتاب مخفی بوده باشد لیکن مخفی
نماند که ظهور و خفای کواکب مختلف می باشد بسبب اختلاف عرض بلاد و در موضع واحد نیز مختلف میشود بسبب کثرت و قلت بعد از زمین و بسبب
اختلاف عرض شمالی و جنوبی و بسبب سرعت و بطو و بسبب کثرت مطالع و مغارب اجزای بروج بنا بر این اهل احکام کلهم مقداری معین درجه
کوکب منظور داشته اند از درجات سوا که چون میانه آفتاب و آن کواکب بان مقدار رسد کوکب در تحت الشعاع بود قبل از احتراق یا بعد از آن
و مدار احکام بر آن نهاده اند خواه کوکب مرئی بوده باشد و خواه مخفی هرچند منظور نظر اهل حساب در حاشیه تقویم اقل جهار روز باشد

و نعم مالخصوص این ساخته اند که هرگاه عرض او زیاده بر شصت درجه باشد چنانکه احتراق و تصمیم بر او اطلاق نمیکند تحت الشعاع نیز
اطلاق نکنند و چه این ظاهر است و حد تحت الشعاع نیز اطلاق نکنند در سفلین دوازده درجه مقرر کرده اند و در علویین پانزده درجه و در
بریج هفده درجه دون این مقادیر در تحت الشعاع آفتاب باشد و اهل احکام تحت الشعاع را دلیل ضعف و حبس مریض دانسته چنانکه گویند که چون
کوکب بشعاع آفتاب رسد بمنزله شخصی بود که داخل زندان کرده یا مریض شده و چون باحتراق رسد بمنزله شخصی بود که بهلاکت رسد و چون از احتراق
خلاص شود استاده او و چنان کو بمنزله شخصی بندانی یا مستوی باشد که بعد از آمدن رهایی یابد چون از مادهٔ خروج نماید احکام خفای کواکب متحیره
در بروج اثنی عشر از قول الرحمن حکیم احکام خفای زحل در بروج اثنی عشر خفای زحل مطلقا دلالت کند بر حسادت مشایخ و روسا و اهل قلاع و سکان
جبال و کثرت سحاب و ظلمت و کدورت هوا و آمد باران در وقت و حدوث غم و هم در خلایق و بطالت رعایا و اهل حرث خفای زحل در برج
حمل در ثلث اول برج ضعف و بطو و شتا باشد و در ثلث ثانی علت مطاف و نا استوای هوا و قتل و در ثلث سیم جوع و وبا خفای زحل در برج ثور
در ثلث اول برج زیادتی آبها باشد و تشویش مردم و تزلزل در اکثر نواحی و بسیاری اراجیف و در ثلث ثانی توسط امور بود و در ثلث سیم ضعف و غارت
و در [illegible] و امراض حیدری حشت ظهور یابد خفای زحل در برج جوزا در ثلث اول این برج یکی از ملوک را مرضی طاری شود و حال در زنان بکند
بهادر اماکن مقدسه و در ثلث ثانی صلاح مردم بود و رواج اسواق و کثرت تیج و شرب و در ثلث ثالث موت یکی از فرمانروایان بود و بازگشتن
او از وطن اصلی خفای زحل در برج سرطان در ثلث اول برج منفعت اهل حرث و ارباب زراعت باشد و در ثلث دوم درد چشم و زکام و نزلات
شایع گردد و در ثلث سیم موت زنان بود خفای زحل در برج اسد در ثلث اول برج مرض عارض مردم شود و در ثلث ثانی زنان ملوک بیمار
شوند و ثلث سیم تب ربع عارض مردم شود خفای زحل در برج سنبله در ثلث اول برج بلا لاحق یکی از پادشاهان شود و در ثلث دویم موت یکی از
بود و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت سخنان دروغ در میانه وزرا و کتاب خفای زحل در برج میزان در ثلث اول برج یبوست هوا و قلت
امطار بود و در ثلث ثانی سرمای خشک باشد ~~و در ثلث ثانی سرمای خشک باشد~~ و در ثلث ثالث همچنان خفای زحل در برج عقرب در ثلث اول
برج دلالت کند بر جهد کردن لشکریان و قلت سکون ایشان و در ثلث دوم پادشاه را بیماری دست دهد و در ثلث سیم همچنان خفای زحل در برج قوس
ثلث اول برج بلا و احزان لاحق مردم شود و ثلث ثانی ضعف و بطو امور بود و در ثلث ثالث گرانی طعام باشد خفای زحل در برج جدی در ثلث
اول برج قوت عدو بر جمهور دیگر مردم باشد و در ثلث ثانی و ثالث صعوبت سرما و کثرت امواج باشد خفای زحل در برج دلو در ثلث اول برج کثرت
ظهور بلا بود و در ثلث ثانی موت پیران بود و ثلث ثالث مضرت عالم بود از کثرت رطوبت خفای زحل در برج حوت در ثلث اول برج حدوث
~~ورض زکام و نزله بود و در ثلث ثانی موت پیران بود و ثلث ثالث مضرت عالم بود از کثرت رطوبت~~ خفای زحل در برج حوت در ثلث اول

برج حدوث مرض زکام و نزله بود و در ثلث ثانی کثرت حجت و حبس داشتن باشد و در ثلث ثالث حزن و غم لاحق پادشاهی عظیم الشان شود
احکام خفای مشتری در بروج اثنی عشر خفای مشتری مطلقا دلالت کند بر مشکل کار دعوا و دیوان و امور و اندوه و حزن ترسایان و جهودان
و ظهور بارندگی در وقت و کدورت و غبار و حدوث مرض و وبا خفای مشتری در برج حمل در ثلث اول برج امراض کثیره از رطوبات عارض شود و در ثلث
ثانی موت یکی از خواتین معظم اتفاق افتد و در ثلث ثالث موت مرد جلیل کثیر الحرمت معهد خفای مشتری در برج ثور در ثلث اول برج حدوث
امراض از رطوبات اتفاق افتد و در ثلث ثانی موت یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث ثالث موت مردی بزرگ حادث گردد خفای مشتری در برج جوزا
در ثلث اول برج ضعف شتا و قلت آن باشد و در ثلث ثانی وبا بسیار بهجوم کند و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار بود و در ثلث ثالث جور پادشاه و حکام رعیت
واقع شود خفای مشتری در برج سرطان در ثلث اول برج پادشاه از شهری بشهری نقل کند و در ثلث ثانی تغییر احوال پادشاه واقع شود و در ثلث سیم
تشویش عام بود و اضطراب و کثرت اخبار اراجیف باشد خفای مشتری در برج اسد در ثلث اول برج غم و حزن لاحق پادشاه گردد و در ثلث دویم و سیم موت
مردی شریف و بزرگ الشان سعید نماید خفای مشتری در برج سنبله در ثلث اول برج پادشاه را مرضی عارض گردد و ضعف بسیار روی نماید و در ثلث ثانی حزن و غم
وزیر بر رسد و منکوب گردد و اجزا بعضی از توابع و لواحق او نماید بود و در ثلث ثالث اهل سفاین و سواحل را غم و کدورت رسد خفای مشتری در برج میزان
در ثلث اول برج قلت امطار و یبوست هوا بود و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث ثالث مرضی عارض پادشاه گردد خفای مشتری در برج عقرب
در ثلث اول برج فراغت عساکر و راحت و صلاح امور ایشان بود و در ثلث ثانی و ثالث موت زنان پادشاه یا خواتین حرم پادشاه اتفاق افتد
خفای مشتری در برج قوس در ثلث اول برج اخبار ناخوش بسمع پادشاه رسد که از آن کدورت خیزد و در ثلث دوم مردم حزین شوند و در ثلث ثالث تو
[illegible] و دیگر رسد اهل ملک خفای مشتری در برج جدی در ثلث اول برج اضطراب در میان مردم حادث شود و اشکال در عاوی بطلان کشد
بی وجه آوردن و در ثلث دوم اراجیف افتد و مردم بهم خورده شوند و در ثلث سیم وزیری از وزرای پادشاه بیمار گردد خفای مشتری در برج دلو در ثلث اول
برج مرضی عارض یکی از اهل حرم پادشاه گردد و بازنی بزرگ نیز آفت رسد و در ثلث دوم و سیم گرانی باشد خفای مشتری در برج حوت در ثلث
اول برج باد و برف و جلید حادث گردد و در ثلث دوم حرکت ملوک بود بموضع قریب و در ثلث سیم لشکرها از اطراف ملک بحرکت آیند احکام خفای مریخ
در بروج اثنی عشر خفای مریخ مطلقا دلالت کند بر حسادت لشکریان و اتراک و حصول ایشان و که و در ثلث او دخل بعضی از سپاهیان
و اهل فساد و کم شدن دزدان و قطاع الطریق خفای مریخ در برج حمل در ثلث اول برج خزاین پادشاه نقصان کنند اموال برده ساخته شود
و در ثلث ثانی فرح و نشاط لشکریان بود و تقرب و مصاحب پادشاه شوند و در ثلث سیم ریاح عارض جبالی شود و کثرت اسقاط حوامل بود خفای
مریخ در برج ثور در ثلث اول برج امراض فساد بود و در ثلث دوم اسقاط حمل زنان و در ثلث سیم فساد اکثر در تشویش بود خفای مریخ در برج جوزا

در ثلث اول برج موت مردی بزرگ حادث شود و در ثلث دوم آتش در شهری افتد و شاید که اموال بسیاری بدان سبب ضایع گردد و خوف کتاب دیوان
بیشتر باشد و در ثلث سیم زنان پادشاه مریض و صاحب بستر شود خفای مریخ در برج سرطان در ثلث اول برج امراض لاحق مردم خاصه زنان شود و در ثلث
دوم مردم از خواتین بیمار شوند و در ثلث سیم حکم همان بود خفای مریخ در برج اسد در ثلث اول برج کدورت و حزن پادشاه باشد و در ثلث دوم و سیم قطع آید
بیم از امور مکروه نمایند در پادشاه جمعی خروج کنند و حرکات شدید دهد و قحط بسیار باشد خفای مریخ در برج سنبله در ثلث اول این برج وهم و حزن لاحق
کتاب و اصحاب دواوین و دفاتر شود و در ثلث ثانی اسقاط حبالی باشد و در ثلث ثالث مرض خواتین و آفت ایشان بود خفای مریخ در برج میزان در ثلث اول
برج یبوست هوا و خزان و قلت باران بود و در ثلث دوم مرض عارض پیران شود و در ثلث سیم فرح لشکریان و دولت ایشان بود خفای مریخ در برج عقرب
در ثلث اول راحت لشکریان و سکون ایشان بود و در ثلث دوم درد چشم و حرارت عارض ایشان شود از کثرت غلیان خون و در ثلث سیم بیماری باشد خفای
مریخ در برج قوس در ثلث اول برج عداوت و عدلوت در میان مردم حادث گردد خاصه در میان اصحاب ملاهی و اغانی و در ثلث دوم اسقاط حمل و کثرت باران و نم
باشد و بسیاری یلو و قلت صفای هوا بود و در ثلث سیم غضب پادشاه بر یکی از اندرسا یا کتاب واقع شود خفای مریخ در برج جدی در ثلث اول برج موت یکی
از عظماء الناس بود و در ثلث دوم اراجیف میان لشکر پادشاه افتد و غموم و هموم کردند و در ثلث سیم کثرت امطار و انها باشد خفای مریخ در برج دلو
در ثلث اول برج مضرت و خوف لاحق آدمیان شود بهار زنان حامله و در ثلث ثانی شدت لاحق اهل سفاین شود و خوف غرق باشد و در ثلث ثالث یکی از اقوام
پادشاه را آفت رسد خفای مریخ در برج حوت در ثلث اول برج تلف جانوران آبی بود و در ثلث دوم اوجاع صعب عارض گردد و در ثلث سیم کثرت
باران باشد تنبیه چون آفتاب انتقال کواکب علوی تصرف شود بسبب سرعت بعضی بعض با ایشان متقارب شود چنانکه هر یک از ایشان نمایان قریب
اقرب نیستند تا اگر در حوالی فوق تحت الشعاع آفتاب بعد آیند پس هیئت خفای ایشان قبل احتراق در جانب مغرب باشد بلا خلاف احکام خفای زهره
در بروج اثنی عشر خفای زهره مطلقا دلالت کند بر تاریکی باد و ریب دولت در وقت و فراق از ازدواج و موت و آفت زنان و مطربان و حسادت
ایشان و بدحالی خواتین معظم خفای زهره در برج حمل اگر در اول شب بود جور و کثرت مطالب باشد و اگر در آخر شب بود کثرت اراجیف بر جمهور دیگر
مردم باشد خفای زهره در برج ثور اگر در اول شب بود سفر اشراف باشد با مقل ایشان از مکانی بمکانی و اگر در آخر شب باشد شخصی با پادشاه
سبب ملک نزاع کند و آن پادشاه اندک هلاک شود خفای زهره در برج جوزا اگر در اول شب بود فرح و خوشحالی لاحق مردم شود و اگر در آخر شب بود
خوف و اندوه بر مردم رسد خفای زهره در برج سرطان اگر در اول شب بود اندوه و حزن مردم بود بسبب اخراجات و اظهار اموال که عرفه ایشان و اگر
در آخر شب بود اندوه و حزن حکام و عمال و اصحاب ولایات بود و بسیاری جلای وطن ایشان خفای زهره در برج اسد در اول شب حرارت و غلظت
هوا بود و در آخر شب فساد هوا باشد خفای زهره در برج سنبله در اول شب امراض حاره عارض مردم شود و در آخر شب نزلات غلیظ عارض خلایق شود

خفای زهره در برج میزان در اول شب عناد و نعت مردم باشد و در آخر شب بیماری زنان باشد خفای زهره در برج عقرب در اول شب کشف اسرار مکتومه
باشد و اضطراب مردم و کثرت اراجیف و در آخر شب کرب و مکر و رب بود خفای زهره در برج قوس در اول شب موت یکی از عظما و اکابر باشد و اگر در آخر
بود حکم همان باشد خفای زهره در برج جدی در اول شب عروض مرض و علل دمویه و ذنب باشد سرما و دوران بیرون آن پادشاه و در آخر شب ظلم خفای زهره
در برج دلو در اول شب کون نبر و علت دماج باشد و در آخر شب حکم همان بود خفای زهره در برج حوت در اول شب امراض صعب عارض گردد و در آخر
شب حکم همان بود احکام خفای عطارد در بروج اثنی عشر خفای عطارد مطلقا دلالت کند بر بادها و نقصان کتاب و ارباب دیوان و تحریف
و تعطیل ... و اوباب اسواق خفای عطارد در برج حمل در اول شب امراض در میان مردم از حرارت حادث شود و در آخر شب انقطاع باران
باشد از مردم و وقوع آن در دواب خفای عطارد در برج ثور در اول و آخر شب امراض در بهایم عارض شود خفای عطارد در برج جوزا در اول شب
حفظ امراض بود و در آخر شب گرمای سخت بود خفای عطارد در برج سرطان در اول شب اضطراب از حزن عامه بود و در آخر شب حرارت هوا باشد خفای
عطارد در برج اسد در اول شب فساد هوا باشد و کثرت غم و حزن و در آخر شب میانه پادشاه و ملازمان و کارداران کدورت و کدورتی شود و سفر سخت
دست دهد خفای عطارد در برج سنبله در اول شب بیماری عارض پادشاه گردد و در آخر شب بیماری یکی از اهل حرم پادشاه گردد یا یکی از نزدیکان خفای
عطارد در برج میزان در اول شب امراض عارض مردم گردد و در آخر شب کدورت هوا باشد خفای عطارد در برج عقرب در اول شب احزان و اضطراب
پادشاه و حال او و اجلاء قواد او باشد و در آخر شب ... خفای عطارد در برج قوس در اول شب سکون قواد لشکریان باشد و در آخر شب غم کتاب بود
بدون ... خفای عطارد در برج جدی در اول شب ظلم قواد لشکریان باشد و در آخر شب ... خفای عطارد در برج دلو در اول شب سکون
دواب بود و آخر شب ... باشد خفای عطارد در برج حوت در اول شب کثرت باران ... باشد و در آخر شب کثرت رعد و برق
و بادهای غبارناک بود تنبیه چون مرکز تدویر متحیرین ... تقریبا مقارن آفتاب باشند ... و چون این دو کوکب محترق گردند از جانب
مغرب ... از افق ... آفتاب
در آمده مخفی شوند و بعد از آن ... در جانب شرق ... ابعاد ... از افق
شرقی بجهت شعاع آفتاب ... مخفی شوند پس از این بیان ظاهر شد که ... در طرف شرق ... و هم در طرف غرب
و لهذا هر یک احکام خفای ایشان ... در هر طرف ... بیان نموده احکام ظهور کواکب متحیره در بروج اثنی عشر احکام ظهور زحل ظهور زحل
مطلقا دلالت کند بر علوا ... و مشایخ و اهل فلاحت و ... و ... و ...
و مردم ... و قوت بدن ایشان ... علیه الرحمة ... زحل در این حال ...

شدت پیدا کند و او ... ظهور زحل در برج حمل دلالت کند بر کثرت حروب و فتنه در زمین شرق و قلت طعام در نواحی مغرب و جنوب و کثرت
حمی در مردم و فساد و خرابی و بیماری ... و حرارت و کثرت حرارت هوا در وقت ... قوت سباع و هرمس گوید که اگر در اول شب از طرف
مشرق ظهور کند حزن لاحق پادشاه گردد و از سبب اراجیف در میان اعیان بیم رسد تنبیه مراد از این ظهور نه ظهورات سابق است بلکه عبارت
از دیدن کوکب در اول شب ... طلوع ... و طلوع سابق ... باشد و این در کواکب ... خصوص ظهورات
ظهور زحل در برج ثور دلالت کند بر کثرت باد و باران و فساد طعام و در نواحی مغرب ... و در نواحی شرق ...
و مرگ گاو و ... و هرمس گوید که در اول شب از جانب شرق ظهور کند دلالت کند بر ...
... ظهور زحل در برج جوزا دلالت کند بر کثرت باد و باران و ... و امکان ... و فساد طعام و وقوع موت ...
... و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب ... ظهور کند دلالت کند بر ... لاحق پادشاه گردد و باران کم بارد و ... ظهور زحل
در برج سرطان دلالت کند بر کثرت ... و شدت ... و ریاح و ... و فساد مطعومات ... و کثرت
خوارج و غارت و خون ... و هرمس گوید که اگر از جانب شرق در اول شب ظاهر گردد
کثرت باران باشد در مواضع ... ظهور زحل در برج اسد دلالت کند بر حدوث ... و موت و فتنه و حروب و بادهای ...
... و هرمس گوید که اگر در جانب شرق در اول شب ظاهر گردد ... ظهور
زحل در برج سنبله دلالت کند بر حدوث ... و موت و ... در ... مغرب و جنوب ... جنوب شمال ... حرکت هوا
و ظهور علامات آسمانی ... زهره با او بود مرگ زنان باشد ... و اگر مریخ با او بود حدوث ...
بود و اگر عطارد با او بود ... حدوث ریاح عاصفه باشد و اگر مشتری با او بود ... غلات بود ...
که اگر در جانب شرق در اول شب ظهور کند ... باران ... ظهور زحل در برج میزان
دلالت کند بر قلت طعام و شدت ... ظهور کند ... و اگر مریخ ... با او بود ...
خلایق و وقوع ... اگر مشتری با او بود یا قمر ... امراض ...
... و هرمس گوید اگر در جانب شرق در اول شب ظهور کند ... و امراض عارض خلایق گردد ...
... ظهور زحل در برج عقرب دلالت کند بر ... در جانب مغرب و شمال و مرگ اطفال و
... امراض حادث گردد و درد چشم ... و کثرت ... و اگر مشتری ...

مشرق

باو باشد ... درد چشم ... باشد ... حادث گردد و در بعضی مواضع برف شود و اگر مریخ قریب او بود یکی و با و بیماری ... هوا باشد
و درد چشم ... و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب شرق ظهور کند اعدا و خوارج بر پادشاهی بیرون آیند و ... از مکان خود انتقال
کند ظهور زحل در برج قوس دلالت کند بر ... در زمین مغرب ... و اگر مریخ ... قریب باشد ... موت بود ...
امراض عارض مردم گردد ... درد چشم ... و هرمس گوید که در اول شب از جانب
مشرق ظهور کند ... عارض مردم شود ظهور زحل در برج جدی دلالت کند بر حدوث بارندگی و وزیدن بادها و کثرت خوف
و فزع ... در جانب شرق و آفات ... ظهور زحل در برج دلو دلالت کند بر خوف و فزع در عالم
و کثرت فتنه در اکثر اقالیم ... پادشاه و وبا و موت در زنان و ... و اگر ...
... و هرمس گوید اگر از جانب
مشرق در اول شب ظهور کند غم و احزان بمردم رسد ظهور زحل در برج حوت دلالت کند بر حدوث ... و کثرت آبها و وقوع ...
و اگر مریخ ... مقابل یا مقارن او باشد ... درد چشم ... طعام و امطار بود
و سلامتی اشجار و کثرت ... احکام ظهور مشتری در بروج اثنی عشر ظهور مشتری مطلقا دلالت کند بر ... صلاح حال
قضاة و فقها و ارباب ناموس و حسن حال رعیت و خوبی حال طایفه نصاری ... نصیر الملة والدین قدس سره ...
در این حال ... ظهور مشتری
در برج حمل دلالت کند بر قلت امراض ... و سلامتی غلات ... باران و ... ریاح
شمال ... و نقصان ... و ...
باشد و هرمس گوید اگر در جانب شرق در اول شب ظهور کند کثرت سرما و باران ... باشد ظهور مشتری در برج ثور دلالت کند بر ... بعضی
از علما ... و باران ... و هرمس گوید که در جانب شرق هنگام شام ظهور کند بر کثرت امطار و ... باشد ظهور
مشتری در برج جوزا دلالت کند بر ... زنان ...
آب چشمها و ... و هرمس گوید اگر در جانب شرق هنگام شام ظهور کند کثرت باران باشد ... رطوبت
و کدورت هوا ظهور مشتری در برج سرطان دلالت کند بر ... و حدوث
باران و رعد و برق ... و هرمس گوید اگر در اول شب از جانب شرق ظهور کند کثرت امطار ... بود و اعتدال هوا

ظهور مشتری در برج اسد دلالت کند بر حدوث مرض ... و حسن حال غلات و اشجار و نقصان ... دواب و موت اشراف ...
بعضی از ملوک ... بادها و ... و هرمس گوید اگر در جانب شرق در اول شب ظهور کند ...
... ظهور مشتری در برج سنبله دلالت کند بر فساد درختها و بیماری ...
چشم ... باشد ... و هرمس گوید اگر در جانب شرق در اول شب ظهور کند
قلت باران ... باشد ظهور مشتری در برج میزان دلالت کند ... و کثرت باران
زمستان ... و هرمس گوید اگر از جانب شرق در اول شب ظهور کند درد چشم ...
ظهور مشتری در برج عقرب دلالت کند بر کثرت ... و ...
... و هرمس گوید
اگر در جانب شرق هنگام شام ظهور کند ... درد چشم در میان مردم شایع گردد ظهور مشتری در برج قوس دلالت کند بر برکت ...
... و کثرت ... و حدوث باران ...
در اواخر آن فصل ... و آفت سباع و کلاب و هرمس حکیم گوید اگر در جانب شرق در اول شب ظهور
کند درد چشم عارض مردم شود ظهور مشتری در برج جدی دلالت کند بر ... درد چشم و ... و ...
و کثرت آبها و وقوع ... در میان مردم و هرمس گوید اگر در جانب شرق در اول شب ظهور کند ... عارض خلق شود ... درد چشم
... ظهور مشتری در برج دلو دلالت کند ... در میان مردم ... بادها ...
... در میان ...
... و هرمس گوید اگر در جانب شرق در اول شب ظهور کند کثرت ... در عالم و ... ریاح باشد ظهور مشتری در برج حوت دلالت
کند بر خوشحالی اهل عالم و حسن احوال ایشان و ... غلات و ...
... زمستان ... و هرمس گوید
اگر در جانب شرق هنگام شام ظهور کند کثرت باران ... باشد احکام ظهور مریخ در بروج اثنی عشر ظهور مریخ مطلقا دلالت کند بر ... حال
لشکریان ... و سلامتی و کثرت ... سلطان المحققین
علامه طوسی قدس سره ... ظهور مریخ در برج حمل

اعتبار ...

دلالت کند بر کرمی هوا و هبوب سموم و دیا بمغرب و خطر بر زرع و مرض و ضیق حرارت و درد چشم و حرب در نواحی مشرق و شدت بادها و حسن حال
میوها و غلها در بلاد یمن و شام طلوع مریخ در برج ثور دلالت کند بر حسن حال زروع و نباتات و مرض میان چهارپایان خاصه کاوان و کوسفندان
و کمی بارانها و تفاوت نرخها و آفت خلایق و حرب میان اهل مغرب و شمال و حزن اهل شام و کثرت درد چشم و هر سی کو بد اکر در جانب مشرق در هنکام
شام طلوع کند قحط شایع کردد و امتناع باران باشد طلوع مریخ در برج جوزا دلالت کند بر ضرر رسیدن بحال اهل علم و حسن حال نباتات و غلها
و خوشی علف و کثرت باد و قلت آب [illegible] در طرف شمال [illegible] باشند با حرارت هوا [illegible] باشد
و درد چشم بهاء دختران طلوع مریخ در برج سرطان دلالت کند بر حرکت عساکر و کثرت [illegible] طریق و غارت [illegible]
[illegible] و آفت اعضا و درد سینه و تفاوت نرخها و میل مردم باکل حرام و مرک دواب و ظهور حشرات الارض و هر سی کو بد
اکر در جانب مشرق هنکام شام طلوع کند [illegible] طلوع مریخ در برج اسد دلالت کند بر قوت ملوک و کثرت
ظلم و تسلط سباع [illegible] معدنیات و ارزانی حبوبات و سلامتی زراعات و قوت کرما و حدوث امراض حاده مرکبه و حدوث [illegible]
[illegible] اطفال و مرک [illegible] اکر در جانب مشرق وقت شام طلوع کند باران اندک آید و نزول قطرات باشد طلوع مریخ در برج سنبله
دلالت کند بر هبوب سموم و [illegible] آفت بزراعت و حدوث حرارت و [illegible] اعضا و درد چشم و [illegible] بادهای تند [illegible]
[illegible] اکر قریب [illegible] باشد در ناحیت جنوب فتنه و آشوب بود و هر سی کو بد که اکر از جانب مشرق وقت شام طلوع کند [illegible]
باشد یا مردی عظیم الشان از ایشان او طلوع مریخ در برج میزان دلالت کند بر کثرت موت و بسیاری زندان و فزع آدمیان [illegible]
میوها [illegible] اکر در جانب مشرق [illegible] طلوع کند باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق و صاعقه بود
طلوع مریخ در برج عقرب دلالت کند [illegible] و حرب در نواحی مشرق [illegible] و کثرت [illegible] آبها و نقصان زراعت
و ظهور حشرات الارض و موت زنان خاصه [illegible] و کثرت [illegible] و بسیاری خون [illegible]
شیوع درد کوش و چشم [illegible] باران اندک بود [illegible] مریخ قمر [illegible] زحل [illegible] و کثرت باران و هر سی
کو بد اکر در جانب شام هنکام شام طلوع کند [illegible] طلوع مریخ در برج قوس دلالت کند بر حدوث حرب در جانب مشرق
و کثرت قحط [illegible] بادها [illegible] خوشحالی عامه و امراض حاده و کثرت موت خاصه در سلاطین و حکام و حدوث [illegible]
و درد چشم و بسیاری [illegible] هر سی کو بد اکر در طرف مشرق هنکام شام طلوع کند [illegible] غلظت هوا [illegible] آن باشد و
تفاوت نرخها و ارزانی [illegible] طلوع مریخ در برج جدی دلالت کند بر صلاح حال [illegible] زراعت [illegible] موت در جوانان

و کو مکان و حرب در نواحی مشرق و جنوب و هر سی کو بد که اکر از جانب مشرق هنکام شام طلوع کند فساد کردم و [illegible] بالارض باشد طلوع
مریخ در برج دلو دلالت کند بر حرکت هوا و کثرت امطار و ریاح و خوبی زرع و نبات و ارزانی نرخها و بسیاری [illegible] میوها و کمی باران
ماکولات و حرب در زمین شمال و بسیاری وجع [illegible] و هر سی کو بد اکر در جانب مشرق هنکام شام طلوع کند شدت حرب و [illegible] باشد لیکن اخر [illegible]
طلوع مریخ در برج حوت دلالت کند بر خوبی غلا و قلت باران در جانب جنوب و کثرت درد چشم و وفور طعام بود و [illegible] عظما و فساد [illegible]
سلاطین و حاب [illegible] اکر زهره در این حال با او بود کثرت [illegible] حرب بود و حدوث رعد و برق و هر سی کو بد که در جانب مشرق هنکام شام
طلوع کند [illegible] شایع شود [illegible] خون و رطوبت ممزوجه تنبیه چون کواکب علویه [illegible] آفتاب [illegible] ایشان [illegible]
کیرد [illegible] شود ایشان هنکام صباح در جهت مشرق منظر آید پس طلوع ایشان بعد احتراق در ابتدا از جانب مشرق بود بلا خلاف احکام
طلوع زهره در بروج اثنی عشر طلوع زهره در برج حمل دلالت کند بر قلت باران و فرح خواتین و مطربان [illegible] و کثرت باه [illegible]
خواجه نصیر الملة و الدین میفرماید که زهره در این حال [illegible] ضعیف [illegible] کم [illegible] و مکروه [illegible] باشد و مدت [illegible]
ضعف دل [illegible] طبیعت [illegible] بحالت اصلی [illegible] باشد طلوع زهره در برج حمل دلالت کند [illegible] و کثرت
فراغت مردم و ظهور خیر در عالم و حسن حال مواشی و اشجار و اعتدال هوا [illegible] ثمرات و بسیاری غنایم و فواید و کثرت باران و [illegible]
شدن آبها و صلاح حال اهل دنیا طلوع زهره در برج ثور دلالت کند بر حسن زرع و اعشاب و اشجار [illegible] مردم و کثرت فرح و سرور [illegible]
سال و خوبی کردم و باغات و بسیاری باران طلوع زهره در برج جوزا دلالت کند بر سلامتی [illegible] خوشی هوا و بسیاری حیوان و کثرت
باه و بسیاری [illegible] تناسل طیور و حیوانات طلوع زهره در برج سرطان دلالت کند بر کثرت [illegible] و سلامتی غلات و میوها
و [illegible] باران [illegible] آبها و صلاح حال زنان طلوع زهره در برج اسد دلالت کند بر سلامتی زرع و غلات و ثمار و ارزانی نرخها
[illegible] آبها و وقوع آشوب در جانب مشرق و موت حال پادشاه و ظهور [illegible] سباع [illegible] بادهای [illegible] و کثرت
اشجار طلوع زهره در برج سنبله دلالت کند [illegible] امراض [illegible] زنان و کثرت [illegible] ایشان [illegible]
و سلامتی زرع و نباتات و اشجار و عزت طعام طلوع زهره در برج میزان دلالت کند بر سلامتی مردم از امراض و عوارض [illegible] و طلوع
فرح و سرور در عالم و آمدن باد و باران و خوبی کشت و زرع و کثرت طیور طلوع زهره در برج عقرب دلالت کند [illegible]
[illegible] زنان و صلاح حال نباتات و آمدن باران و کثرت آب طلوع زهره در برج قوس دلالت کند بر کثرت فرح و سرور در عالم
و میل [illegible] سلاطین [illegible] زنان و صلاح حال [illegible] و بسیاری [illegible] طلوع زهره در برج جدی دلالت

کند بر حسن احوال مردم و بسیاری [illegible] و کثرت [illegible] زنان با شوهران و [illegible] ایشان و ارزانی نرخها و [illegible]
[illegible] و کثرت [illegible] طلوع زهره در برج دلو دلالت کند بر کثرت غیوم و ضباب [illegible] امطار و ارزانی اسعار و بادهای تند
و حدوث امراض بلغمی طلوع زهره در برج حوت دلالت کند بر صلاح حال زنان [illegible] و بسیاری [illegible] و کثرت حیوانات
آبی [illegible] احکام طلوع عطارد در بروج اثنی عشر طلوع عطارد [illegible] دلالت کند بر فرح [illegible] و کتاب [illegible]
و خوشی احوال [illegible] و کثرت [illegible] میفرماید که عطارد [illegible]
کیرد و صلاح الحال [illegible] سعود شود عطارد [illegible] سعادت [illegible] اکر مقارن نحوس شود مضرت [illegible]
کند [illegible] طلوع عطارد در برج حمل دلالت کند بر شدت ریاح و کثرت [illegible] و قلت نتاج اغنام و بسیاری موت [illegible]
و [illegible] طعام [illegible] زهره باشد سلامتی [illegible] بود و [illegible] مریخ [illegible] زحل [illegible]
[illegible] کثرت [illegible] بود طلوع عطارد در برج ثور دلالت کند [illegible] نواحی مشرق و مغرب [illegible] و کثرت آبها و [illegible]
[illegible] و بسیاری [illegible] در طرف مشرق اکر [illegible] باشد یا زهره [illegible] سلامتی مردم بود [illegible]
زحل با او بود از کثرت و طغیان آب ضرر رسد و اکر مریخ با او بود حرب و فتنه باشد طلوع عطارد در برج جوزا دلالت کند بر حرب و فتنه در نواحی
مشرق و کثرت موت [illegible] نواحی شمال [illegible] عزت طعام و بسیاری [illegible] طلوع عطارد در برج سرطان
دلالت کند بر فتنه و حرب [illegible] اطراف و کثرت حزن و غم [illegible] عالم و عزت طعام و اکر زهره و مریخ با او بود [illegible]
[illegible] اکر قمر با او بود [illegible] موت [illegible] در جانب مغرب و قلت طعام بود طلوع عطارد در برج اسد دلالت
کند بر شدت و کثرت سرما و قلت طعام و بلندی نرخها و حسن حال میوها [illegible] نواحی مشرق و اکر زهره با او باشد کثرت [illegible]
باشد و اکر [illegible] طلوع عطارد در برج سنبله دلالت کند بر حرب و فتنه در زمین [illegible]
و حدوث امراض [illegible] و درد چشم [illegible] غلات و اکر مریخ با او بود از جانب مغرب حرب افتد طلوع عطارد در برج میزان
دلالت کند بر شدت ریاح و کثرت مطر و حسن حال مردم و اکر مقارن مریخ یا زحل بود درد چشم [illegible] باشد [illegible]
جانب مغرب [illegible] از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل کوید [illegible] اعضا از کثرت [illegible] و درد کوش و درد چشم
شایع کردد [illegible] نقصان رسد و اکر زحل در این حال با او بود موت بسیار بود و کثرت باران باشد طلوع عطارد در برج عقرب
دلالت کند بر کثرت آبها و ارزانی نرخها و قتل در نواحی جنوب احمد عبد الجلیل کوید [illegible] در ناحیه شمال بود و حدوث امراض [illegible]

و کوش و چشم و امراض مثانه و نزول باران و قلت زرع و قحط در زمین مغرب و اکر زحل با او بود مرک عام افتد و باران بسیار در جانب مغرب
و اکر زهره با او بود باران اندکی آید و برف بسیار و اکر قمر با او بود قلت برکت و موت بود طلوع عطارد در برج قوس دلالت کند بر شدت [illegible]
[illegible] و کثرت طغیان طریق و میل مردم بربا و حرام و ارتفاع اسعار و آفت [illegible] و درد چشم و کوش و برودت هوا
و قلت باران و کثرت برف باشد طلوع عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث امراض مردم از [illegible] حسن حال زرع و نباتات و مواشی
ارزانی حبوبات و وقوع زلازل و [illegible] الارض و [illegible] در جانب مشرق و مرک اطفال و [illegible]
[illegible] زحل [illegible] زیاده شود [illegible] مرک اطفال [illegible] اکر مریخ با او باشد [illegible] باد [illegible] مشرق طلوع عطارد
در برج دلو دلالت کند بر قلت باران و حرکت عساکر بنواحی مغرب و [illegible] و وقوع خوف و حدوث [illegible]
و [illegible] اکر زحل با او بود [illegible] و اکر زهره با او بود علامات آسمانی ظاهر کردد [illegible]
طلوع عطارد در برج حوت دلالت کند بر بسیاری آبها و وزیدن بادها و [illegible] جنوب و حدوث وبا در مردم [illegible]
[illegible] و [illegible] طعام بود [illegible] مردم [illegible] تنبیه [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] هر چند [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب بعد از احتراق [illegible] از جانب مشرق ظاهر کردند [illegible]
[illegible] هنکام شام و هم از جانب مشرق هنکام صبح تنبیه چون عطارد [illegible] آفتاب
[illegible] از آفتاب [illegible]
[illegible] هر کس [illegible] بهمان عبارت از کوکب عطارد است و [illegible]
کوکب [illegible] عطارد [illegible]
[illegible]
[illegible] این ابیات [illegible] علوم [illegible]
[illegible] منظومات باب مدینه علم امیر المؤمنین علی علیه السلام است [illegible]
[illegible]
[illegible]

زلزله و کثرت میاه و در تغریب صفحة العقعقان و کثرت زنان باشد و بسیاری درد چشم و زکام و زلالت و حرکت زنان باشد و هر سی کو بجا آکد ثلث
اول برج مغرب بود و صنعت اهل ذرع و حرث باشد و در ثلث دوم درد چشم و زکام و در ثلث سوم حرکت زنان تشریق و تغریب زحل در برج اسد دو تشریق
دلالت کند بر زلزله شدن آبها و بسیاری قیض و تغریب حیات شب بود و بهار بیماری مردم پادشاه و سایر زنان بی خرابی بیست باشد
و هر سی کو بجا آکد ثلث اول برج مغرب شود بهار باشد و در ثلث دوم مرض پادشاه بود و در ثلث سیم جمیع برج کلام عارض کرده تشریق و تغریب
زحل در برج سنبله و در تشریق دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و طغیان انهار و در تغریب پادشاه و دفع بیماری کرده و درد و درد چشم و
زکام بهم رسد و کمی باران باشد و هر سی کو بجا آکد ثلث اول برج مغرب شود مرض پادشاه بود و در ثلث دوم قحط گندم و حدوث زکام و درد چشم و در
ثلث سیم قلت باران تشریق و تغریب زحل در برج میزان در تشریق دلالت کند بر فتنه و ضرر در مردم از بیاری بغیر آن و ارزانی بعد از گرانی و در تغریب
سردی و خشکی هوا و قلت باران باشد و هر سی کو بجا آکد در ثلث اول برج مغرب شود و بوست هوا و قلت امطار بود و در ثلث دوم سرما و قلت باران و در
ثلث سیم دوم بود تشریق و تغریب زحل در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر منازعت میان ملوک و عزم ایشان بسبب آن و در تغریب بیماری تا
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بود و صلاح امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث موت یکی از خدم پادشاه باشد یا یکی از زنان شریف از حواشی پادشاه تشریق و تغریب مشتری در برج ثور در تشریق
دلالت کند بر عرض و جاع عین و سایر علل بدن و تغریب هموم و احزان ملوک و رؤسا باشد و موت بزرگی و چنانچه هر سه کوکب اگر در ثلث اول این برج
مغرب شود اخبار مخوفه وارد پادشاه شود که ایشان غمگین گردد و کدورت رؤسا باشد و در ثلث دوم و سیم مرگ سروری بغتتاً اهل مملکت حادث گردد تشریق
و تغریب مشتری در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بسیار بهای غله و وقوع زمین و در تغریب حرکت ورؤسا بسیار واقع شوند
و اراجیف در میان مردم شیوع یابد و شورید که پادشاه در رنج باشد و هر سه کوکب اگر در ثلث اول این برج مغرب شود فتنه بر مردم بود و حدوث دعاوی
باطل و در ثلث ثانی اضطراب مردم و کثرت اراجیف و در ثلث سیم و زیر یا وزیر بیمار شود تشریق و تغریب مشتری در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر قلت امطار
و ریاح و در تغریب امراض عارض حرم پادشاه شود و موت سروری و قلت امطار باشد و هر سه کوکب که اگر در ثلث اول این برج مغرب شود مرض عارض زنان
پادشاه و اشراف شود و در ثلث دوم و سیم کمی باران بود تشریق و تغریب مشتری در برج اسد در تشریق دلالت کند بر تنگی معاش مردم و کثرت فتنه و جنگ باران
و در تغریب اشتغال ملوک و سلاطین و حرکت لشکرها و کم باران باشد و اشتداد سرما و برف و هر سه کوکب اگر در ثلث اول این برج مغرب شود سرما و برف
بسیار باشد و در ثلث ثانی حرکت پادشاه بود از موضعی بموضعی و در ثلث سیم لشکرها با اطراف ملک روند احکام تشریق و تغریب مشتری در برج سنبله گفت
یعقوب بن اسحق کندی که گوید که تشریق و تغریب عطارد دلالت کند بر بسیار وبا و بلیه و ناسازی و مهتر کردن لشکرها و عظیم و شتاب حرکت و قهر کردن
و شورش عطارد دلالت کند بر چهارپایان و زیادتی رنج و کارهای مردم فرمایند چون سلاطین و ملوک حرامی و کاملانش و آهن و مضایقه و طبایع تشریق
و تغریب مشتری در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حدوث احزان در مردم و تنگی و از روی دیگر در تغریب کثرت جستن اموال ملوک و دعوی حرکت
جوشن باشد و اختلاط لشکرها باشد و هر سه کوکب اگر در ثلث اول این برج مغرب شود موت پادشاه کم شود و در ثلث ثانی فتح لشکریان و اختلاط ایشان
باشد و در ثلث سیم کثرت اسقاط حمل بود و شهاب و بلیه عارض زنان شود تشریق و تغریب مشتری در برج قوس در تشریق دلالت کند بر قلت باران
و کثرت قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط حمل و فساد زرع و اشجار و هیجان انگور و زیتون و هر سه کوکب اگر در ثلث اول
برج مغرب گردد بیماری زنان بود و در ثلث دوم اسقاط حمل اول و در ثلث سیم فساد تاک و درخت زیتون بود تشریق و تغریب مشتری در برج جدی در تشریق
دلالت کند بر اضطراب مردم در سلوک حکام و در تغریب موت عظیمی بود و مرض در حرم پادشاه و وقوع حریق در بعضی مواضع و هر سه کوکب اگر
در ثلث اول این برج مغرب شود مرگ و وبا و شریفی اتفاق افتد و در ثلث دوم آتش در شهرها افتد یا در بعضی از منازل کاتب و اهل قلم یا در دیار ملک
و در ثلث سیم امراض در حرم پادشاه دست دهد تشریق و تغریب مشتری در برج دلو در تشریق دلالت کند بر حدوث هوا و کثرت هموم و آفات
در طبایع و نور بعضی از غلات بلدان و در تغریب امراض حادثه حاده در مردم حادث گردد و میل حال بعالی و اسقاط اجنه باشد و شاید

کما نکرد

عبادت و علما و قضاة واقع اتفاق افتد که ذکر حال تربیع ایشان بود از این حکم مدت بعد باقی بود احکام تشریق و تغریب زهره در برج حمل گفته
یعقوب بن اسحق کندی که بر زهره در تشریق و در تغریب دلالت کند بر حسن حال و عشق و فرح و طرب و لذت و نکاح و هر آنچه در آنها داخل و ملاهی و صنعت
نمادیق دنیه و بیا و افسد نقیضه تشریق و تغریب زهره در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حرکت لشکرها و در تغریب رعد و برق و هر سه بود و اگر
در رباط اعظم بود لشکرها حرکت کنند تشریق و تغریب زهره در برج ثور در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا و در تغریب بلاد بر ملک بعد و رعد و برق و اگر در
رباط اعظم بود هرج و مرج و حکام و ولاة باشد و وسعت و کثرت منافع ایشان و خروج عدو و مخافة طرق و بسیاری باران و نم بود و مرگ گاو
تشریق و تغریب زهره در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر نکبت پیران و درغ ایشان و در تغریب کمی و خشکی هوا بود و اگر در رباط اعظم بود
نکبات و هموم عارض کتاب گردد و هر سه کوکب که آفت لاحق یکی از عمال پادشاه گردد که مشهور و معتبر باشد و بعضی از مراتب خود بیفتد و نقص
و عیب مشهور شوند تشریق و تغریب زهره در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر نکبت ملوک و اشراف و حرکت عساکر و در تغریب غم و هم پادشاه
بود لمحمد عبد الجلیل گوید پادشاه را این سبب خشم و کدورت رسد و اگر در رباط اعظم باشد نکبت عارض ملوک و عظما شود و مردی بزرگ بهلاکت
رسد و حرکت لشکرها بود تشریق و تغریب زهره در برج اسد در تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاهی و سیر و آفت زنان او و در تغریب ایلچی کوکب
بود و حدوث هموم و اگر در رباط اعظم بود ملوک و زنان ایشان را رنج و نکبت رسد و هر سه کوکب چنانچه فاسد بود پادشاه بود بسبب اهل حرم و سخت
خواتین و خوف و مرض و خطر پادشاه بود تشریق و تغریب زهره در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر بسیاری بیماری مردم و موت بعضی از اکابر و اشراف
و در تغریب بیماری زنان بود و خاصه در فصل خزان و اگر در رباط اعظم باشد بیماری مردم از یرقان مردم باشد و موت اشراف تشریق و تغریب
زهره در برج میزان در تشریق دلالت کند بر بیماری اکابر و احد عبد الجلیل گوید بعض از اهل حرم پادشاه را مرگ رسد و اراجیف در میان مردم
شایع گردد و در تغریب نکبت زنان اکابر بود و علت مردم و اگر در رباط اعظم بود زنان پادشاه و سلاطین را مرگ رسد و هر سه کوکب اضطراب
بسیار باشد و اگر در رباط اعظم بود نجات لاحق بسیار اکابر و اشراف شود و خونریزی بود از مردم و کثرت اراجیف تشریق و تغریب زهره در برج عقرب
در تشریق دلالت کند بر نکبت و رنج ملوک و اراقت دماء و خونبهای اشراف و در تغریب اراجیف بود در میان مردم و جنگ و جدل تقریر و تشنیع بود
و هر سه کوکب موت و بیماری اتفاق افتد که مدبر ملک و جیوش باشد تشریق و تغریب زهره در برج قوس در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاهی
و در تغریب حقد و کینه مهتران بود و اگر در رباط اعظم بود امراض عارض ملوک شود و شاید بعضی را نکبت رسد تشریق و تغریب زهره
در برج جدی در تشریق دلالت کند بر رنج و نکبت اکابر و تسلط فرومایگان و اهل بازار و در تغریب بیماری مردم اتفاق افتد و اگر در
رباط اعظم باشد بیماری بسیار شود و بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصاً مردم سالخورده را والله اعلم خبیر عظیم عزیز و محترم

کردو

کرده و هر سه کوکب در پادشاه یا یکی از عمال او واقع رسد تشریق و تغریب زهره در برج دلو در تشریق دلالت کند بر بیماریها از رطوبت و حدوث آبها
و خوف کشتیها و در تغریب بیماریها از رطوبت و ملایمت و ملاقات و آب دیدگی هوا باشد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت و مرض جنون و غرق و غلا
باشد تشریق و تغریب زهره در برج حوت در تشریق دلالت کند بر وقوع بلا و زحمت از سر هنگامه و تشویش و کثرت اراجیف و نکبت مهتران و در تغریب آشوب
اراجیف در میان مردم شیوع یابد و حدوث بیماری باشد و اگر در رباط اعظم بود نکبت امرا و اشراف باشد و موت یکی از اعیان بود تنبیه تغریب زهره در اوان
مطر باران بسیار آورد و اگر در برج باران بود منظور بنظر کوکب باران حکم مذکور در حد اوان مطر باران کمال بود و اگر خواهد که ظاهر شود حکم
باید که تنبیه تشریق زهره و زحل با هم منظور بنظر مربع دلالت کند بر حدوث غم و حزن و تفکر در ملوک تشریق تنبیه تشریق زهره و مشتری در وقت واحد
دلالت کند بر صحت و خوشحالی مردم به ملوک طرف مشرق و اگر تربیع زحل باشد حزن و فرح ایشان آمیخته بود تنبیه تشریق زهره در برج مقابل دلالت
کند بر حفظ معاش اخیار و قبول ایشان بر پادشاه و کثرت سرما و نطیفه و اگر تربیع زحل و اگر تربیع زحل باشد حکم مذکور بعکس آید هر کت تعالی اگر
بطرف مشرق و قوت آن اکد احکام تشریق و تغریب عطارد در برج حمل گفته یعقوب بن اسحق کندی که چون تشریق و تغریب عطارد دلالت کند بر عقل و نطق و جدل
و فنون و استنباط و حکم و شعر و بلاغت و کتابت و فایده در علم طب و نجوم و منطق و تجارت تشریق و تغریب عطارد در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حدوث حصبه
و آبله و خصومت و خونریزی و مرگ اکابر و در تغریب بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت قتال و غلبه اعدا باشد در اکثر مواضع و مرگ
اشراف تشریق و تغریب عطارد در برج ثور در تشریق دلالت کند بر مرگ کاوان و در تغریب کثرت باران بود و اگر در رباط اعظم باشد هلاکت گاوان بود
تشریق و تغریب عطارد در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر حرکت وزرا و میران و حدوث وبا و در تغریب فاحشه خبر بود و اگر در رباط اعظم بود مرگ وزرا
و کتاب باشد و وقوع امراض حصبه و اضطراب مردم و کثرت اراجیف تشریق و تغریب عطارد در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب
مرگ یکی از سلاطین و فرماندهان بود و مردم دلتنگ مانند و مرسد بسبب مهتران و اگر در رباط اعظم بود کثرت اراجیف و اضطراب مردم بود در اکثر مواضع
میز بیا پادشاه رسد تشریق و تغریب عطارد در برج اسد در تشریق دلالت کند بر کارهای عظیم و بنای و درخت و کشته و کم غلات و مرگ یکی از بزرگان و در تغریب
فوت یکی از فرماندهان بود و اگر در رباط اعظم باشد مرگ عارض یکی از سلاطین گردد یا یکی از معارف ملوک تشریق و تغریب عطارد در برج سنبله در تشریق
دلالت کند بر بیماری و رنج مردم و مرد بزرگی و در تغریب بیماری اراجیف و هیجان بود و باشد و اگر در رباط اعظم بود سلطنت رنج مردم بود و سقوط
بعضی از اشراف تشریق و تغریب عطارد در برج میزان در تشریق دلالت کند بر شورید کی کارها یا در جانب جنوب و اضطراب هوا و در تغریب بیماری
مردم و تغیر هوا بود و اگر در رباط اعظم باشد فنا و اضطراب و تشویش عامه بود و شاید این باعث رنج بعضی از مردم شود تشریق و تغریب عطارد
در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر خبر اراجیف مخوفه و قتل و در تغریب مردم دخل در کارهای بیها هیجان کنند و شوریدگی کارها بود و اگر در رباط

بود کثرت اخبار بخوفه [illegible] بود. تشریق و تغریب عطارد در برج قوس در تشریق دلالت کند بر که ملوک و اکابر [illegible] و در تغریب [illegible] اکابر باشد

و اگر در رباط اعظم بود ملوک عظیم الشان را بیم هلاک و خطر باشد. تشریق و تغریب عطارد در برج جدی در تشریق دلالت کند بر وقوع وبا و مرگ مردم

بزرگ و در تغریب نیک حالی اهل [illegible] و اگر در رباط اعظم بود ملوک عظیم الشان را بیم هلاک و خطر باشد [illegible] بعضی از اشراف شود [illegible]

[illegible] تشریق و تغریب عطارد در برج دلو در تشریق دلالت کند بر که [illegible] از توابع پادشاه و در تغریب [illegible]

[illegible] و اگر در رباط اعظم باشد کثرت [illegible] و خطر [illegible] بود و سقوط [illegible] تشریق و تغریب عطارد در برج

حوت در تشریق دلالت کند بر غرق کشتیها [illegible] و در تغریب [illegible] پادشاه باشد و اگر در رباط اعظم باشد [illegible]

بود و کشتیها بسیار غرق شود. تنبیه [illegible] حکم ایشان [illegible]

و اگر [illegible] تنبیه [illegible] دلالت کند [illegible] عظیم [illegible] اهل قلم و کتاب

[illegible] عطارد [illegible] دلالت کند بر حصول اموال [illegible] کتاب [illegible] ایشان بود آن اموال [illegible] تنبیه

[illegible] عطارد [illegible] دلالت کند بر [illegible] پادشاه [illegible] تنبیه

کواکب [illegible] هر کدام در تشریق و تغریب [illegible] باب پنجم در احکام شرف

و هبوط و وبال و اوج و حضیض کواکب [illegible] بر سه فصل. فصل اول در شرف و هبوط کواکب [illegible] موضع شرف و هبوط کواکب مستنبط از طالع عالم

و کیفیت آن [illegible] احکام شرف شمس دلالت کند بر قوت پادشاه و سلاطین [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] و قوت دار الضرب [illegible] اقلیم چهارم [illegible] اعیان و اشراف [illegible]

[illegible] تنبیه سلطان المحققین علامه طوسی قدس سره فرموده که افضل کواکب در شرف [illegible] شمس [illegible] برج حمل [illegible]

[illegible] تنبیه [illegible]

[illegible] شرف [illegible] سعادت [illegible]

[illegible] سعادت عظیم [illegible] احکام شرف

قمر دلالت کند بر نیکی حال عامه [illegible] ملوک و حکام و قوت حال [illegible] کارها [illegible]

زنان و اطفال و رواج [illegible] تنبیه محقق اعظم نصیر الملة والدین [illegible] قمر در شرف [illegible]

[illegible]

و مقوم

[illegible] تنبیه در کتاب الالواح مذکور است که چون قمر در درجه شرف [illegible]

کنند هر [illegible] و اگر [illegible] و آستانه [illegible] همین عمل

کند و اگر [illegible]

[illegible] والیت پناه علیه افضل الصلوة من الله [illegible]

[illegible] و بعضی [illegible]

السلام [illegible] احکام شرف زحل دلالت کند بر قوت حال ملوک قدیم و ترقی حال [illegible] و اهل قلاع و جبال و بسیاری [illegible]

و گشاده شدن کارها [illegible] تنبیه

المحققین علامه طوسی قدس سره گوید که اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا که کوکبی است بارد و یابس [illegible]

[illegible] تنبیه [illegible] زحل [illegible] درجه شرف [illegible]

[illegible]

و اگر [illegible] زیاده شود احکام شرف مشتری دلالت

کند بر [illegible] حکام و قوت حال وزرا و قضاة [illegible] و ارباب مناصب [illegible] از سلاطین [illegible]

[illegible] مساجد و مدارس [illegible] تنبیه حکیم عمر خیام گوید

که چون مشتری به درجه شرف رسد [illegible]

[illegible]

[illegible] احکام شرف مریخ دلالت کند بر قوت حال امرا و لشکریان و حکام [illegible] از سلاطین [illegible]

[illegible]

[illegible] تنبیه کامل و محقق بی‌نظیر الملة والدین الطوسی قدس سره [illegible] کواکب [illegible] شرف

مریخ است [illegible] برج شرف [illegible]

[illegible] تنبیه [illegible] که چون به درجه شرف [illegible]

[illegible] وقت [illegible]

باشد و چون مصاف [illegible] آشوب شود. احکام شرف زهره دلالت کند بر [illegible]

و مطربان [illegible] و بسیاری لهو و لعب و فرح [illegible] مردم [illegible] و کثرت [illegible]

[illegible] تنبیه افضل المحققین و اکمل [illegible] علامه طوسی قدس سره [illegible] کواکب [illegible]

لیکن چون [illegible] درجه شرف [illegible] برج شرف [illegible] برج حمل [illegible] تنبیه مولانا

[illegible] که چون زهره به درجه شرف [illegible]

سعادت [illegible] احکام شرف عطارد دلالت کند بر [illegible]

[illegible] و رواج بازار کتاب و کتابت [illegible]

[illegible] تنبیه در کتاب [illegible] که چون عطارد به درجه شرف واصل شود [illegible]

[illegible]

[illegible] احکام هبوط شمس دلالت کند بر تنزل و تزلزل حال ملوک [illegible] بازارها [illegible]

[illegible] احکام هبوط قمر

دلالت کند بر [illegible] عامه [illegible] بازارها [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] احکام هبوط زحل دلالت کند بر ضعف حال ملوک قدیم [illegible]

[illegible]

[illegible] احکام هبوط مشتری دلالت کند بر ضعف و تنزل وزرا و قضاة و ارباب مناصب [illegible]

[illegible] احکام هبوط مریخ دلالت کند بر ضعف حال [illegible] لشکریان [illegible]

[illegible]

[illegible] احکام هبوط زهره دلالت کند بر بیماری [illegible] زنان [illegible] مطربان و ضعف اسلام [illegible]

[illegible] احکام هبوط عطارد دلالت کند بر [illegible]

[illegible]

[illegible] فصل دویم در احکام وبال کواکب [illegible]

ایشان [illegible] احکام وبال زحل دلالت کند بر [illegible]

[illegible] احکام وبال مشتری دلالت

کند بر ضعف وزرا و سادات و قضاة [illegible]

[illegible] احکام وبال مریخ دلالت کند بر [illegible] حکام و امرا و لشکریان [illegible]

[illegible] احکام وبال شمس دلالت کند بر آفت ملوک

[illegible]

[illegible] احکام وبال زهره دلالت کند بر بیماری [illegible] مطربان [illegible]

[illegible] احکام وبال عطارد دلالت کند بر [illegible]

[illegible] احکام وبال قمر دلالت کند بر بیماری عامه [illegible]

[illegible] فصل سیم در احکام اوج و حضیض کواکب احکام اوج زحل دلالت

کند بر صلاح احوال [illegible] احکام اوج مشتری دلالت کند بر صلاح حال

قضاة و اهل دین و علما و فضلا احکام اوج مریخ دلالت کند بر [illegible] احکام اوج شمس

دلالت کند بر قوت ملوک [illegible] احکام اوج زهره دلالت کند بر صلاح احوال خواتین و مطربان [illegible]

زنان احکام اوج عطارد دلالت کند بر صلاح احوال کتاب و وزرا و اهل قلم [illegible]

[illegible] تنبیه اصحاب کتب اخوان الصفا [illegible] کواکب [illegible] احوال [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بهرام
تحت پرتو نوز

مقبل و نحس و در طلوع بهر شکل شخص است ضعیف ... بعد قوی‌ترین شکل شخصیات ... و در تعریب شکل شخص است که مس شده باشد به بهرام رسیده باشد

و در ناظر بودن شکل شخص ... طالع که بمطالب ... شده باشد و ... شکل شخصیات که قضا آمالحات او شده باشد و در کوکب ... شکل و شخصیات ...

یکیکر باشد و کوکب ... شکل شخصیات ... خانه ... باشد و در ... شکل شخصیات ... که منتظر حصول آن باشد ...

شخصیات که ... طالع شکل ... باشد و در ... ثانی شکل شخصیات ...

و در بیت ثالث شکل شخصیات که قصد ملاقات اخوان کند و در ... طالع شکل شخص که ... خانه ... باشد ...

که مسعود ... باشد ... و در بیت سادس شکل شخص که ... باشد و در ... سابع شکل شخص ...

هشتم شکل شخص ... و در بیت نهم شکل شخص که مسافر بود ... و در دهم شکل شخص که ... و در یازدهم شکل شخص

... و دوازدهم شکل شخص ... و الله اعلم و احکم **باب ششم در احکام**

اشیاء متفرقه و آن مشتمل است بر پنج فصل ...

... **فصل اول در احکام سهم الحوادث** ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعض دیگر از ممالک او حدوث شر از دزدان و کاردزدان پادشاه و ضایع شدن ایشان و حرب و فتنه میان مردم بهم رسد و سلطان مصر بر اهل صعید
غضب کند و اموال ایشان را غصب کند و در آخر سال الحباس باران باشد و مردم مفلس و پریشان گردند و بمسکنت رسند و بعضی مردم بعضی را غارت کنند
طاعون و وبا واقع شود و بعضی بسبب اطفال تلف گردند و امراض و اوجاع و دوار و سردرد چشم بهم رسد و حوت و آب واقع شود [illegible]
باشد صاحب [illegible] مرض کرده و یا حبس و جراحت کشد و اگر وقت طلوع شعری قمر در دلو دلالت کند که در ولایت مصر [illegible]
و نقصان رساند و بعد از آن [illegible] سبیل باشد [illegible] آفت باشد و ثمرات بسیار بود [illegible]
دواب بود خصوصا [illegible] در میان مردم عارض گردد و دزدان بسیار باشند [illegible] کنند و شورش ملوک بود و پادشاهی
یکی از فرماندهان [illegible] رساند و در ملک [illegible] فتنه و غضا [illegible] و بلا [illegible] کرده و [illegible] عمارات [illegible]
[illegible] فساد کنند و کشتها را آفت رساند و در جانب شام حمی بولایت مصر [illegible] فساد کنند و زنان [illegible] تلف شوند و جو و گندم ارزان گردد
و در میانه دو لشکر که از جانب مشرق و مغرب باشند قتال افتد و بهایم [illegible] کنند و بعضی تلف شوند [illegible] و اگر [illegible]
بیمار شوند یا منتقل شود از بلد خود و اگر در وقت طلوع شعری قمر در حوت بود دلالت بر غرق [illegible] و هلاک جمعی [illegible] اسکندریه [illegible]
[illegible] رسانند و [illegible] کنند [illegible] مردم [illegible] اطاعت حکام و فرماندهان بکنند و لشکر پادشاه بسیار تلف شوند [illegible]
[illegible] میان مردم بهم رسد [illegible] در ولایت شام [illegible] بسیار حادث شود [illegible]
[illegible] و ولایات بگیرد [illegible] خراب شود [illegible]
آفت [illegible] بود [illegible] شوند [illegible] جمعی در حلب و بعضی در حمص [illegible]
نزاع کنند و لشکری عظیم از شام بیرون آمده در حمص [illegible] کنند و قطع طریق باشد و [illegible] قتل و موت باشد [illegible]
و سباع [illegible] و سر و چشم بسیار عارض گردد و پادشاهی [illegible] عظیم القدر را بکشد تنبیه عقق [illegible] در رساله
[illegible]

[illegible]

انسا خوزی در این باب چنانکه گفته‌اند و حکیم فاضل ابو المظفر اسفراینی که در اکثر علوم حکمیه ماهر بوده رساله‌ای مطبوع در بعض لطایف آثار علوی با مبین کرده

و مولانا کمال الدین حسین خوارزمی در آخر تنقیح المناظر در تحقیق قوس قزح تحریر کرده در این باب سخنان دقیق دارد لیکن بیان آنها ایجاب تطویل کند [illegible] و در شب مثلا ماه و حوالی آن هم

قوس قزح ظاهر میشود اما کم رنگ و بی صفا باشد و بالجمله اهل احکام گویند که اگر در شکل قوس قزح ظاهر سرخی بود آن سال فراخی بود و اگر غلبه سرخی بود

انسان خونریزی بسیار بود و اگر غلبه زردی بود آن سال کثرت بیماری بود و گفته‌اند اگر پیش از باران جدا آید باید که کند و اگر بعد از آن ظاهر شود دلیل

صحو بود و ارباب تواریخ و سیر آورده‌اند که نوح نبی علیه السلام مدکش چون نشان قوس قزح دید نوح را اهل کشتی داد که هذا امان من الغرق و بعضی گویند

اهل احکام گویند که اگر در جانب مغرب بر صفای هوا ظاهر گردد دلیل باران باشد و اگر در جانب مشرق بود دلیل صحو و صفا بود و در جانب شرق هم چنین دلیل باران باشد

تنبیه طلب بالاجمله گویا که در شب در هوا سرخی پیدا آید دلیل آن باشد که آب باشد و اگر زرد بود دلیل خشکی **تنبیه** اهل طبیعی گویند

که در سالی که باد بسیار بود باران کم باشد و محصول نقصان کند و عوام گویند خبر لکی بیکانه رسد و تلخی و غلات روی نماید **تنبیه** در بعض کتب طبیعی نظر رسید

[illegible]

مغرب باشد و اگر از طرف مغرب سیر کند بجهت مشرق **احکام وقوع ذوات الذوائب** در بروج اثنی عشر **طلوع ذوات الذوائب در برج حمل** دلالت
کند بر هلاک ملوک و رؤسا و استیلای اشرار و مردم سفله و حرب میان فرمانرهان و پادشاهان و مردم بلای عظیم رسد و در آن مملکت اضطراب و نکبت شیوع یابد
و در زمین ترک قحط شود و شورش عظیم در ولایت حجاز و یمن حادث گردد و کثرت درد چشم و سرعت جریان [illegible] در تابستان و مرگ گاو و گو[سفند]
شود و فوز [illegible] و بیم و حرب و فتنه در زمین فارس و عراق پس اگر طلوع او در مشرق باشد هلاک مردم بود و کثرت عداوت میان اهل [illegible] و نواحی آن
و اگر در مغرب بود مکر و حیلت به پادشاه رسد و قتال در نواحی مغرب [illegible] و کثرت امطار و ثلوج باشد و طغیان آبها و [illegible] میان
و لشکر حرب [illegible] نماید کشته شود **طلوع ذوات الذوائب در برج ثور** دلالت کند بر قحط میوه‌ها و شکوفه‌ها اندر درختها و کمی
گیاهها و بسیاری [illegible] و امراض [illegible] و موت در دواب خاصه گاو و انقطاع [illegible] و فساد زراعت در زمین [illegible] و خرابی در
کوهها و [illegible] و قلت عمارات و اشجار و وقوع [illegible] در ولایت روم و امراض در مملکت عراق و [illegible] که پادشاهی [illegible]
باشد پس اگر طلوع او در مشرق باشد هلاک ملوک بود و ابتلای اعدا و طاعون در [illegible] و کثرت [illegible] و گوسفند و اگر در مغرب باشد
بسیاری باران بود و کثرت شر و قلت خیر و ظلم خوارج **طلوع ذوات الذوائب در برج جوزا** دلالت کند بر خشکی هوا و کثرت سموم [illegible]
و نقصان میوه‌ها و بسیاری مرگ و جوع و مرض و آفت طیور و وقوع بلا و هلاک اطفال و کثرت اسقاط حمل و بسیاری [illegible]
سماها از آسمان و کثرت رعد و برق و عروض آفات در حاکم مصر و پادشاه روم و اگر در مشرق ظاهر شود بعضی رؤسا از درجه اعتبار و دولت خود
ساقط گردند و حدوث طاعون بود در بلاد مغرب و اگر در طرف مغرب ظاهر گردد کثرت جلا و [illegible] باشد در ولایت فارس و نواحی آن و [illegible]
و طغیان آبها و مضرت از آن و اگر مقارن مریخ باشد حدوث قتل و غارت بود و [illegible] زمین گیرد **طلوع ذوات الذوائب در برج سرطان** دلالت
کند بر بسیاری باران و غرق و هدم و مرگ مردم از آن و کثرت حروب و اراقه دماء و قطع طرق در جهت شمال و مملکت روم و ممکن که یکی از فرزندان حاکم
خوزستان هلاک شود و ملخ بسیار شود [illegible] حدوث خوف و بیم بود و [illegible] و نقصان [illegible] و افتادن کرم در حبوبات
و اشجار و [illegible] و اگر در طرف مشرق ظاهر شود رعیت اطاعت ملوک و حکام کم کنند و کثرت غم و هم باشد و ارزانی نرخها بود و اگر در طرف مغرب ظاهر
گردد فتنه و شر در میان پادشاهان قائم گردد بعد از آن اصلاح آید **طلوع ذوات الذوائب در برج اسد** دلالت کند بر قتال میان ملوک و حدوث
علات عظیم و [illegible] در نواحی مشرق و مرگ پادشاهی و آفت مردم شریف از آن طرف و حدوث درد شکم و اگر در مشرق ظاهر شود کثرت
اضطراب و وقوع قحط در مغرب و اگر در مغرب ظاهر شود بسیاری باران و وقوع بلا در نواحی شمال و ضرر و عدم انتفاع و [illegible] خزاین
ملوک و افتادن کرم در گندم و سایر حبوبات و در اقلیم الجزیره مخصوص وقوع یابد **طلوع ذوات الذوائب در برج سنبله** دلالت کند بر حدوث آفات

در زرع و خشکی گیاهها و اوجاع در مردم و نفخ و اورام در بطون و اسقاط حبالی و [illegible] و کثرت قروح شود و طلوع او در [illegible]
اهل بیوتات و نقل ایشان بالضروره از وطن به وطن اگر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس و کثرت نزاع در میان علما و اگر در مغرب
ظاهر شود حدوث قتال باشد در نواحی عراق و کثرت میوه‌ها **طلوع ذوات الذوائب در برج میزان** دلالت کند بر فساد میوه‌ها و حدوث بادهای تند و مرگ
پادشاهی از ولایت مغرب و [illegible] و نقصان باران و کمی آب در رودخانه‌ها و طلوع خوارج و لاحق شدن ضرر [illegible] ایشان
و حدوث [illegible] و غضب پادشاه و شدت جور بر [illegible] و حدوث مرگ در میان رؤسا و اشراف و ریختن خونها و انقطاع تجارت
غلامان با صاحبان و خداوندان و خشکی گیاهها و اگر در مشرق ظاهر شود آفت به بعضی از ملوک عراق بود و [illegible] باشد و فتنه در بلاد روم و ولایت
مصر و موصل و اگر در مغرب ظاهر شود حرب باشد در نواحی خوزستان و اهواز و عراق و موت بعضی از ملوک و قحط میوه‌ها **طلوع ذوات الذنب**
در برج عقرب دلالت کند بر شدت برد و ظلمت هوا [illegible] تلف شدن میوه‌ها خاصه نخل و بسیاری رطوبت و باران و باد و [illegible] آبها
و نقصان گندم و کمی آب در رودخانه‌ها باشد و کثرت وبا و موت در اطفال و زحمت زنان به سبب [illegible] و وجع مثانه و علت [illegible] و حدوث
و نزاع میان ملوک شمال و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حرب و خروج کردن اهل فتنه از لشکریان بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق
ظاهر شود ابتلای اهل عراق و بابل باشد و قلت موت در ایشان اما ضرر سباع و کلب کلب [illegible] رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود طلوع آن
بود لیکن کم ضرر باشد **طلوع ذوات الذوائب در برج قوس** دلالت کند بر شدت حر و عفونت هوا و موت در دواب و وحوش و اختلاف [illegible]
و استیلای ملوک بر عوام و حرص ایشان در جمع نمودن اموال و [illegible] ارتکاب سلاطین بجور و ظلم و [illegible]
و [illegible] ایشان و موت اشراف و [illegible] شخص عظیم الشان در ولایت شام و مرگ یکی از ابنای ملوک و نقصان [illegible] اکثر نواحی
و حدوث طاعون در ارض بابل و بغداد و موت یکی از حکام [illegible] و قحط در ولایت فارس و قلت حمل اشجار و اگر در جانب مشرق ظاهر شود موت یکی
از ملوک باشد و [illegible] و کثرت [illegible] تا مدت سه ماه و صلاح غلات و ثمرات و اگر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط و وضع حمل و کثرت
خوابهای پریشان **طلوع ذوات الذوائب در برج جدی** دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و وسواس و جنون و صداع و علتها که باعث فساد
شود بسیار در کوهها و کثرت قحط و غلا و تنگی و شدت سرما و برف و نقصان [illegible] و مرگ گوسفندان خاصه در زمین [illegible] و قطع سبل
و کثرت دزدان و [illegible] و خرابی اهل [illegible] و ارباب تقوی و ورع و مرگ صالحان و فساد [illegible] و حرب در میان [illegible] و کثرت
بلا و خوف در نواحی مغربیه و جنوبیه و ولایت فارس [illegible] و کذب و فتنه و اضطراب در ولایت خوزستان و اهواز و اگر در جانب مشرق ظاهر
شود نکبات به بعضی [illegible] ملوک رسد به سبب اعادی و شاید که هلاک [illegible] شود و کثرت باران و برف و امراض [illegible] رسد و اگر در

مغرب ظاهر شود گرانی و ارزانی نرخها بود و بسیاری آبها **طلوع ذوات الذوائب در برج دلو** دلالت کند بر حدوث مرگ و طاعون و علتها
[illegible] و حدوث [illegible] در نواحی مغرب و جنوب و ارزانی نرخها و فنای پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق و خروج یکی
طالب ملک [illegible] شخص ضعیف کم ثروت بود و قلیل البقا باشد بعد از آن کثرت فتنه و قتل شود و [illegible] به مرض طاعون [illegible] و حدوث رعد
و ظلمت هوا بود و قلت مرغ و ماهی و اگر در جانب مشرق ظاهر شود کثرت ارزانی بود خاصه که شمس در آن برج باشد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود
اراجیف و خوف باشد در سواد عراق و خرابی زراعات [illegible] در بعضی مواضع طلوع ملخ باشد **طلوع ذوات الذوائب در برج حوت** دلالت کند بر هلاک
بعضی از اکابر و وقوع شبهات در مسائل دینیه و انتقال مردم [illegible] و قتال در میان اصحاب مذاهب و وقوع خلاف [illegible] و وبا و انقطاع
منافع [illegible] و خروج اشرار با اخیار و قتال عظیم و [illegible] و بیرون آمدن جمعی از اطاعت پادشاه و طلوع [illegible]
شدن عیال و اطفال گروهی و ظهور اختلافات و نزاع در میان مردم و آفت ماهیان و سایر حیوانات آبی و اگر در جانب مشرق ظاهر شود
اضطراب احوال بعضی از ملوک باشد به سبب لشکریان و خروج ایشان از اطاعت [illegible] و اگر در جانب مغرب ظاهر شود غم و هم در میان مردم
گردد و حدوث طاعون و مرگ بود [illegible] جانب مغرب و شدت تنگی و شکایت خلق از کثرت باران [illegible] و دوام این تاثیرات تا سه سال
باشد **احکام ذوات الذوائب در منازل بروج اثنی عشر** بقول [illegible] **اگر در منازل حمل ظاهر شود از جهت مغرب** دلالت کند بر ظهور دشمنان از ناحیه
و وقوع آفت در مملکت روم و موت [illegible] گویند هر کس از آن حرب بگریزد نجات یابد و هر که صبر کند به قتل رسد **اگر در منازل ثور ظاهر شود از جانب مغرب**
دلالت کند بر مرگ بسیاری از رؤسا در جمیع نواحی عالم و فساد در میان مردم و [illegible] و نباتات و در چین و ترک شیوع موت و قحط و حدوث غم و هم
شدید [illegible] اشراف و وقوع حرب و خصومت در میان اوساط الناس و مرگ طیور و انتشار فتنه در عالم و [illegible] اهل نجوم و کهنه و گویند اثر آن تا سه
سال باشد **و اگر در منازل جوزا ظاهر شود از جانب مغرب** دلالت کند بر حدوث [illegible] در میان [illegible] رؤسا و اشراف **و اگر در منازل سرطان ظاهر شود**
دلالت کند بر کثرت باران و خرابی غلات و خروج پادشاهی عظیم الشان از ناحیه شمال [illegible] و وقوع خلاف در میان مردم
و اگر در منازل اسد ظاهر شود گویند این حادثه [illegible] باشد [illegible] دلالت کند بر حدوث آفات در جمیع بلدان و امصار **و اگر در منازل سنبله ظاهر شود**
علامت [illegible] باشد **و اگر در منازل میزان ظاهر شود** از ناحیه مشرق دلالت کند بر کثرت [illegible] و سقوط و وضع حمل و بسیاری [illegible]
و خوشحالی عظما و صدور خیرات و مبرات از ایشان و حدوث نکبات در جانب مغرب **اگر در منازل عقرب ظاهر شود** دلالت کند بر حدوث [illegible]
و وقوع هرج و مرج اکثر در جانب مغربیه و نواحی [illegible] و احتراق [illegible] **و اگر در منازل قوس ظاهر شود** در جهت مغرب دلالت کند بر بسیاری [illegible]
و اگر در منازل جدی ظاهر شود دلالت کند بر صلاح حال [illegible] و اشتغال امور ایشان [illegible] و انتقال اشراف و فساد در میان مردم

و کثرت غم و خوف اهل صناعت و میل [illegible] و مردم سفله [illegible] **و اگر در منازل دلو ظاهر شود** دلالت کند بر حروب
و خصومت در جانب شمال چنانکه بلاد و [illegible] آن تا [illegible] فساد برسد و جلای وطن کنند و زنان بسیار [illegible] و تا هشت سال این اثر باقی باشد **و اگر در منازل**
حوت ظاهر شود دلالت کند که میان پادشاه مغرب و [illegible] حرب [illegible] شود و کثرت نهب و حدوث [illegible] و [illegible]
اگر ذوات الذوائب در یکی از بروج ناریه طلوع کنند دلالت کند بر قحط و حرب و فتنه و حصر و قطاع و اگر در یکی از بروج ترابی ظاهر گردد فساد عام در
زمین بهم رسد و اگر در یکی از بروج آبی طلوع نماید [illegible] ظاهر شود غرق و خوف با اهل [illegible] و اگر در یکی از بروج هوائی بود در عالم قتال
و فساد بسیار حادث شود و نکبت اهل حصون و جبال بود **تنبیه** دانستن درجه تقویم این کواکب متعسر است و اختلاف منظر ایشان نیز بسیار است مگر
[illegible] اما معرفت درجه طلوع و غروب [illegible] ایشان به سهولت میسر است تقریباً [illegible]
افق یا نصف النهار واصل شوند کما لایخفی علی الذکی و صاحب نهایة التعلیم گوید که بعضی از حکما گفته‌اند اگر خواهی که مواضع ستارگان بدانی
به تقویم آفتاب یازده برج و ده درجه بر افزای پس از آنچه دوازده برج بیفکن اگر بیش از دوازده باشد [illegible] دوازده برج بیفکن اگر بیش
از دوازده باشد و [illegible] دوازده برج بیفکن اگر کم باشد آنچه حاصل آید موضع آن ستارگان باشد [illegible] عقل نماند که این عمل را
اعتماد نشاید زیرا که برهانی و دلیلی بر این [illegible] مع هذا بر موضع کوکبی که [illegible] صباحی با آفتاب ظاهر می‌شود صادق نمی‌آید
الا در وقت تحویل آفتاب به اول حمل تا غایت ده درجه و حال آنکه این کواکب در طرف مشرق و مغرب در [illegible] اوقات بسیار ظاهر شده اند کما لایخفی
و نیز گفته‌اند که اگر خواهی که وقت طلوع ایشان بدانی بنگر در آن وقت که آفتاب [illegible] دقیقه باشد اگر میان مواضع ایشان و آفتاب
یازده درجات باشد آن وقت وقت طلوع ایشان باشد [illegible] موضع این کواکب فرموده‌اند
این وضع [illegible] الا در وقتی که آفتاب [illegible] درجه حمل باشد و [illegible] که از مواضع این ستارگان
مواضع [illegible] باشد و این نیز [illegible] **احکام طلوع ذوات الاذناب علی الاجمال** اما شهابها چون از یک
جهت [illegible] بادها آید از آن جهت و اگر از جوانب مختلفه باشد بادهای مضطرب بوزد [illegible] و اگر آتش ظاهر گردد [illegible] و بطرفی از
اطراف افتد [illegible] **الا بزیادت** رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره در شرح ثمرة الفلک فرموده اثر آن [illegible] خشکی هوا
باشد و اگر از یک جهت بود دلالت کند بر حدوث باد عاصف از آن جهت [illegible]
و چون از همه جهات باشد دلالت کند بر نقصان آبها و اضطراب هوا از همه جهت و ایضاً دلیلست بر آنکه لشکرها [illegible] قصد اقلیم کنند
و ملوک [illegible] و آن از سبب تغیر مزاجهای ایشان باشد و استیلای [illegible] بر مزاجها که موجب غضب و طلب حرب بود و آن [illegible]

بنا بر اعتقاد جمهور آن اقلیم باشد بسبب ... ایشان از اعتقاد ابو معشر که چه موت ... باشد ملوک و علما ...

ظاهر شود و صاحب آن برج ... ظاهر باشد دلالت کند که ... پادشاه شود ... آن پادشاه باشد و مشهور معروف

بود ... اما ... دلالت ... باشد ... دلالت کند بر خلفا

... دلالت ... ملوک ... احکام ... لیکن ...

اما فارس ... اما عرب ... دلالت بر ...

... دلالت کند بر ... ملوک ... حکم ... باشد

در ان طرف تبر ... در برج میزان ... السلطنة ... پادشاه ...

... ماوراء النهر ...

... عظیم ...

و از افضای ... [illegible] آسمان ... چنانکه ... [illegible]

خانه و بطرف خراسان و جانب شرق ... [illegible]

و این امتحان تا نصف سالی ... [illegible] ... و این بنا بر قول

بطلیوس ... سلطان ... [illegible]

... سلطان محمد ... [illegible]

... تاج الدین ... [illegible]

[illegible]



ابر و غبار این دولت تا قیام قیامت پاینده و باقی ... [illegible]

... طالع استقبال مقدم بر سال ... [illegible]

که در این سال ... [illegible]

[illegible]

دود زمین بحث بکاود دود آسمان نظر کند علامت دراز زمستان است مشهورات که بنیل المحققین علامه طوسی قدس سره در جین سفر بجهه آسیاب رسیده زود
آمد آسیابان گفت که شب بعد دوت آسیا آیید که باران خواهد شد خواجه بحرمت لما التفات نکرد اتفاقا در آن شب باران شد و در ملتاری آن آسیا پناه گرفت
والد آسیابان پرسید که چه علامت تا این امر معلوم شد گفت هر گاه دراز کوش من سر کبی در آخوری اندازد و غریبی می شرح است که بعد از آن باران میشود
و تاج اکرم گوید که بعضی علمای فارس در کتب خود ایراد نموده اند که اگر کودکان بلعبی باز یچه صولجان و رقص و سرود مشغول باشند دلالت کند بر ارزانی
و ازین بالاتر کی یاری ها کرد بیند که اطفال از چوب و غیره علمها ساخته باشند علامت لشکر است حرب بحث کرده با هم جنگ کنند با بطریق لعب بیکدیگر خط
کنند دلیل بود بر هیجان فتنه و آشوب ولایت و اگر جهت لعب از یکدیگر گریزند و پوشیده و پنهان شوند دلالت کند بر ظهور وبا و طاعون طریق دودم
بکاود علی این نحو طهرک و ماکر وحوش کوهی و صحرائی راه بینند که میل بابادانی کنند دلیلی بود دلالت کند که در آن سال برودت هوا و سرما بغایت بود
و زمستان سخت و دراز گردد و اگر کنجشک و بدهد بانک کند در سر آید باران آید و اگر مرغ کلاغ در طیران بانگ شایع نماید دلیل بلندی بود
و اگر در زمان حالی ییب بانگ کند بنوعی که یکی از جوارح را در نعید هوا و ببیند دلیل آمدن باغی باشد و اگر مردم آب بغل بیند دلالت بر روت
دو که کنیا کرب دروقت غسل پاها بر هم اندازد دلیل آشوب بود در ولایت و از المرد گویند چون غوک بر درخت صغیر نشاند آن سال
ولایت دارد گویند چون غوک بر درخت علامت باران باشد و نزد یکی فی عز وجل بنور کتاب عجایب المخلوقات آورده که اهل گیلان گویند که اگر شغال
دود و زرد کند علامت صحوات علی الخصوص که ساعت عقب بعوایا و فزاه کند و در این امر و حکما لغو بسیار بسیار نماید لهذا شاعر گوید از قیاب المجی
که در گیلانات حق تعالی کشایشان شغال چند و محقق برجندی در کتاب عجایب البلدان و حاشیه در کتاب حبیب السیر این مضمون را از خواهر
گیلان نقل نموده اند و کتاب ابراهیم هندوان مذکور است که اگر جانوری غیر مار و موش و ماهی جنس خود را بجزند دلیل قحط باشد و اگر در ولایتی
آدمی با غیر جنس خود جماع کند دلیل خرابی آن ولایت باشد و اگر در وقت طلوع آفتاب سگ در میان آب ابا مانی گریه کند دلیل خرابی باشد و اگر
در اوائل روز روی به آفتاب گریه کند مار علت دانی بود و اگر در حوالی شب گریه کند مواشی با خوف بود و اگر بعد از نیمه شب گریه کند بدین حال
و دختران باکره و زنان حامله باشد و اگر بر بالای جیبار گریه کند دلیل کثرت باران باشد و اگر در میان آب رود و بکود و باز بیرون
آید و اندام خود را بجنباند و دروقت افتادن آب خود را در آن رواند دو دفعه قیاس باران باشد و اگر سگ با ماده گاو بازی کند نیکو و ارزانی
غله باشد و اگر دود و قبری که هنوز و آن خود را بسوزند سک شروع در فریاد کند بندگی مانو لایت فردرود و اگر سباع صحرائی و جنگلی بحوالی
ابادانی آمده فریاد کنند و سباع اهلی با ایشان موافقت کنند لشکر بیگانه بانولایت فرود آمده خرابی کنند و اگر جانوری وحشی بالجای آمد
بچه کند دلیل خرابی آن ابادانی است و اگر ماده گاو بسیار خود زمین بکاود دلالت علامت قحط بود و اگر نیم شب جهت آب و کاه فریاد کند و گوساله بیخت

باشد
دلیل خوف آن مکان باشد از دشمن و اگر اندام ماده گاو تر بیند چنانچه از باران تر میشود و موبها برخاسته دلیل بیماری و لبثی بود و در کتاب انجمن
بسیار مسطورات خاقان تطویل را بفقد را اختصار انان خاتمه در ذکر اسامی چند تا و حدثین که این کتاب از اقوال ایشان تا لیف یافته مقدم ایشان هرمس
الهرامسه والمثلث بالنعم اسطاطالیس معلم اول بطلمیوس قلوذی صاحب مجسطی ذرادشت صاحب طالع معروف دیمقراطیس حکیم جسم از اجزاء جلیله
جهت جمد بحکمت و زبر حکیم ارسطوطالیس حکیم سلطان المحققین خواجه نصیر الملة والدین طوسی ابو ریحان بیرونی ابو علی ابو جعفر خازن یزدان
خوات مشهور ماشاء الله مصری احمد عبد الجلیل سجزی کوشیار ابن لبان جیلی احمد جوانش همدانی یعقوب ابن اسحق کندی کتاب ادامی بسودعان
ابوالمجاهد غزنوی صاحب کفایة التعلیم عبدوس ابو مسلم نقاش علی بن رضوان مصری شارح اربع مقالات حکیم ابو القاسم بلخی امام ابوالحسن بیهقی
ابراهیم حاسب بکر بشهاب هندی ابن ابی الرجال اصحاب کتاب اخوان الصفا حکیم راصد محی الدین مغربی تاج الدین اکرم عجزانی صاحب کتاب بالا
حکیم شروان راضی صاحب روضة المنجمین علیشاه مختاری صاحب کتاب انتخاب الاثار مولانا محقق عبد العلی برجندی سید عبد الله هجری که صاحب
لطایف الکلام است احمد بن محمد الملقب بجبارد قد فرغت من تسوید هذا الکتاب المستطاب بعون الملک الوهاب فی یوم العشرین من شهر
محرم الحرام فی تاریخ [illegible]

باب ازده ماه اول بهار بر رومی اما بعد بدانکه ادر بی بك روز بود روز چهاردهم شب و روز یکی بود در چهارم
روی ستاره انجم پدید آید و زهره فرو شود روز شانزدهم از دی فرغ المقدم برآید و جرم فرو شود در روز بیست
نهم از دی فرغ المآخر برآید و عوا فرو شود در این ماه زهر و سموم شود و بلغم مفضو بر شود و سطاح فرو منضو بر نخورد بیشتر
بود فصد و حجامت کردن و دارو و مسهل خوردن و پاکی کردن و غذا ایشان دراج کوشت لطیف و تخم مرغ نیم برشت و شراب های
معتدل بکار باید داشت و از کوشتهای غلیظ و سیر و پیاز و ماستهای تام در تن درست باشد **فصل اول در حکم کسوف** اگر در این ماه
کسوف بود دلیل کند که ابر را ارزانی غله و طعام و میوه ها بسیار بود و نیز دلیل کند که پادشاه بزرگ بیمار شود در ولایت
شاه شود و اگر رنگ آفتاب بوقت کسوف سرخ بود دلیل کند بر قحطی و تنگی در ولایتها بود **فصل دوم در حکم خسوف**
اگر در این ماه خسوف بود دلیل کند که قحطی و تنگی در همه جا باشد اما ماهی و مرغابی در این سال بسیار باشند
و در ولایتها جنگ و فتنه و خون ریختن باشد و مالها تلف شود و باران کم بود و اگر در نیمه شب گرفته بود دلیل
کند که در ولایت مصر باران بسیار بود و در دریا و صحرا می بسیار بود و بعضی حکما گفته اند که مردی بزرگ
یا پادشاهی از هندوستان هلاک شود و اگر نزدیک صبح گرفته باشد دلیل کند که کشت
را آفت رسد و مردم درمانده و بیچاره باشند اما در این سال در خراسان طعام ارزان بود و اگر بوقت
خسوف رنگ ماه سفید یا خاکستری بود دلیل کند بر مبارکی سال و باران بسیار
بود و نرخها ارزان بود در آخر سال **فصل سیم در حکم هاله** اگر در این ماه دایره آفتاب بود دلیل کند که اندر
این سال همه چیز بسیار بود و برکت بود خاصه در اول ماه اگر دایره ها ببیند و اگر در آخر
ماه ببیند دلیل کند بر جنگ و خصومت و دشمنی مردم با یکدیگر و باران و بیماری مردم را
بود و نیز دلیل کند که مردی بزرگ از ولایت خود بیرون رود و از این سبب در میان مردم جنگ
و فتنه و خون ریختن بسیار بود ~~...~~ **فصل چهارم در حکم دایره ماه**

در حکم دایره ماه اگر در این ماه دایره ماه بود دلیل کند که باران بسیار بود و رودها و آبها زیاده شود و غله و کشت نیکو بود و پادشاه
بر رعیت عدل و انصاف بود و ایمنی ولایت بود خاصه در اول ماه و اگر در آخر ماه بود این همه که گفتیم کمتر بود **فصل پنجم در حکم**
اگر در این ماه هلال کم آید دلیل کند بر نقصان همه چیزها و اگر یک جانب برخاسته بود غله و میوه بسیار بود و ولایت
برخاسته بود و سال ایمن بود و صالح بود و اگر آنکه گفتیم باران بارد دلیل کند بر ارزانی غله و فراخی نعمت بود در این
ایمنی ولایت بود و معیشت خوش بود و برف و باران و سرما بسیار در زمستان سخت بود **فصل ششم در حکم ستاره گیسودار** اگر در این ماه
ستاره گیسودار برآید در جانب مشرق دلیل کند بر جنگ و فتنه از امیران و لشکریان و خرابی در ولایتها بود و بیرون آمدن خوارج بر پاد
شاهان مشرق بود و ضعف احوال دین و خون ریختن و قتل بود و جور و ظلم ملوک بر رعیت بود و رنج و محنت مردم بود
صفت احوال دین و خون ریختن و قتل بود و جور و ظلم ملوک بر رعیت بود در ولایت مشرق بعد از آن پادشاهان بر دشمن
ظفر یابند و رستگار بود و ولایت ایمن گردد و مردم آرام گیرند و اگر بجانب مغرب برآید دلیل کند بر مرگ پاد
شاه و جنگ و در ولایتها وبا و بیم و آشفتگی بود و گرانی طعام باشد و در میان مردم جنگ و خصومت باشد **فصل هفتم**
در حکم افتادن ستاره اگر در این ماه ستاره بسیار بیفتد دلیل کند که پادشاهی بیاید و پادشاه این ولایت را هلاک
کند و بجای او بنشیند و ولایتها بیشتر خراب کند خاصه از آن جانب که ستاره افتاده بود بعد از آن مردمان اندر آن ایمنی
و فلاح و صلاح کنند و احوال مردم نیکو بود **فصل هشتم** در حکم قوس و قزح اگر در این ماه قوس و قزح بجانب مشرق
ببیند دلیل کند بر جنگ و خصومت در میان پادشاه و بیکی هلاک شود اما غله ارزان بود و باغ و میوه
نیکو بود و اگر بجانب مغرب بود دلیل کند که مرگ بسیار بود و قحطی و تنگی تا سر سال چنانچه در ولایت مغرب
کند که مرگ زنان بسیار بود اما غله زیاده رسد و بیرون آمدن خارج بر پادشاهان باطل بود و آخر سال ظفر
و اگر در آخر ماه ببیند دلیل کند بر ... احوال مردم و تا سر سال قحط و تنگی بود و باران و نم بسیار بود و در ولایت
مضرت رسد **فصل نهم** در حکم حربه اگر در این ماه حربه بود دلیل کند که در ولایت بازرگانان مال جمع کنند و اهل سپاه
از همه جا از ترس و بیم جمع شوند و باران بسیار بود و اگر دیر از جانب مغرب ببینند دلیل کند تا سر سال مرگ و بیماری
بود و عزیزی طعام بود و باران بسیار بود و ملخ بکوهها اندر شوند و پادشاهان بر اهل تجارت تعرض کنند
و خداوندان مال الدار تا سر سال زیان رسد **فصل دهم** اگر در این ماه سرخی در آسمان پیدا شود بجانب مشرق اول ماه

دلیل کند که پادشاه بر رعیت بیداد و ستم بسیار کند و اگر بجانب مغرب ببیند اگر ماه ناقص بود زمستان سرما سخت بود و برف
و یخ بسیار بود و مردی بزرگ را بر پادشاه عاصی شود و بسیار خرابی در ولایتها کند و رعیت را از آن رنج و بلا رسد و اگر
اول ماه ببیند احوال مردم نیکو بود **فصل یازدهم** در حکم عجایب اگر در این ماه در آسمان عجایب ببیند دلیل کند که اندر این سال همه جا مرگ بسیار
بود در میان اغنیا و اندوه بود اما غله و حبوب فراوان بود و کسب و ایمنی بود خاصه در ولایت خراسان که سخت خوش بود **فصل دوازدهم**
در حکم شخص اگر در این ماه شخصی در آسمان پدید شود دلیل کند که بر هلاک پادشاه بزرگ و آشفتگی و گرانی و تنگی طعام بود و نا
ایمنی از سبب دزدان و راهزنان بود و لیکن کسب مردم بود اما چهارپا و انگبین بسیار بود **فصل سیزدهم** در حکم رعد اگر در این ماه
اول رعد بود دلیل کند بر بسیاری نبات زمین و گیاه بود و اگر چون رعد بغرد و ماه زاید بود دلیل کند بر صلاح احوال مردم
و خیر و برکت بسیار بود و اگر غرید نماه ناقص بود دلیل کند که عاقبت کار مردم نیکو بود و ایمنی سال و فراخی نعمت بود و بسیار
گندم و حبوب بود **فصل چهاردهم** در حکم برق اگر در این ماه برق درخشد دلیل کند که در اول سال چهارپایان را آفت رسد و قتل و غارت
مردم را اندیشه و غم بود و اهل تجارت را معیشت کمتر بود اما طعام فراوان بود **فصل پانزدهم** در حکم صاعقه اگر در این ماه آتش از هوا
پیدا شود دلیل کند بر جور و ستم پادشاه بر رعیت و نیز دلیل کند که زمستان سخت بود و برف و یخ بسیار بود و مخالفت
ملوک با یکدیگر و تشویش مردم بسیار بود **فصل شانزدهم** در حکم باران سخت اگر در این ماه باران سخت بیامرد دلیل کند که اندر این
سال مردم را خیر و برکت و راحت بسیار بود و مردمان را کسب و معیشت نیکو بود اما چهارپایان را آفت رسد و در روز برد
فصل هفدهم در حکم تگرگ اگر در این ماه تگرگ سخت بود دلیل کند بر خون ریختن و منازعت لشکریان با یکدیگر و تشویش
و اختلاف مردم و چیزها ارجیف بسیار بود و اجر کمتر بود بازرگانان از دزدان و راهزنان **فصل هجدهم** در حکم خاک سرخ اگر در این ماه
خاک بسیار د دلیل کند بر ترس و بیم و تنگی احوال مردم و قحط و گرسنگی و قتل و خون ریختن و غم و اندوه مردم بود و از بی کسبی
و نا ایمنی ولایتها بود **فصل نوزدهم** در حکم باریدن بزغ و کرم اگر در این ماه بزغ و کرم بسیار د دلیل کند بر ... و باران بسیار
در ولایتها و چشمها بود و دلیل کند که میوه ها را آفت رسد و بسیار بود و مردم را کسب نیکو بود و بیماری بود **فصل بیستم**
در حکم غبار اگر در این ماه غبار اندر هوا پیدا شود دلیل کند بر گرمی تابستان و بسیاری میوه بود و بیماریها و کمی گیاه و نبات
زمین و چیزها راجیف بود و جنگ و خصومت و مخالفت مردمان با یکدیگر بود و کمی چهارپایان بود **فصل بیست و یکم** در حکم
تاریکی اگر در این ماه تاریکی در هوا پیدا شود دلیل کند بر حرکت پادشاهان و رنج و بیماری و صعب و غم و اندیشه و رنج و محنت

از جور و ستم ملوکان بود اما غله و حبوبها بسیار بود و مردم را کسب و معیشت نیکو بود فصل دویم در حکم بادکه
در اینماه باد سخت جهد دلیل کند که اندرین سال باران بسیار بود و نبات و کشت نیکو بود و مردم را رنج و بیماری
صعب بود و میوه‌ها را آفت رسد از بسیاری باران و مرگ زنان و دختران بیشتر بود فصل سیم در حکم بانگ
از هوا اگر درینماه بانگ از هوا شنوند دلیل کند بر فتنه مرد و پادشاه و کار زنان با شوهران بود و عداوت مردمان
با یکدیگر بود و رنجوری صعب چون سرسام و ذات الجنب و بیماریها صعب بود اما نرخها ارزان بود فصل چهارم در حکم
آواز زمین اگر درین ماه بانگ از زمین شنوند دلیل کند که پادشاهان درین ولایت هلاک شوند و مردم را اندیشه
باشد و در اندیشه باشند و در آخر سال قحطی و تنگی پیدا شود و احوال لشکریان دشوار شود از سبب دزدان و راهزنان
فصل پنجم در حکم لرزیدن زمین اگر درینماه زمین بلرزد دلیل کند بر تنگی احوال خلایق و خبرهای اراجیف و در ولایت
مصر فتنه و خون ریختن بود و همچنان در ملک عراق جنگ و مرگ چهارپایان بود و اگر زمین لرزیدن در روز بود
دلیل کند که پادشاهی از ولایت بیرون رود و ناایمنی بود از دزدان و راهزنان و راهها دشوار شود و در ولایت روم بیماری و مرگ بسیار
بود و در میان پادشاهان مشرق خصومت افتد و رعیت از آن رنج و محنت [بینند] و اگر بار دیگر لرزه ستاره بزرگ ببینند دلیل
کند که در میان مردم جنگ و فتنه و اختلاف افتد و زود برود و دلیل کند که در میان مردم جنگ و فتنه و اختلاف
از پادشاه ظلم و بلای پیدا کردن و غله‌ها را ملخ افتد و قحطی و تنگی پدید آید و اگر زمین لرزه در شب بود شر و فتنه
و مرگ بسیار بود و رعیت را از پادشاهان جور و ستم بسیار بود ماه دیماه در حکم کسوف اگر درینماه کسوف آفتاب بود
حادثها و جنگهای عظیم در مملکت پدید آید و در زمین دیگر چیزهای عجب پدید آید و عالمی بزرگ هلاک شود و درختان
میوه را آفت رسد و بیماریها صعب بود و اگر رنگ آفتاب بوقت کسوف سرخ شود دلیل کند که جنگ عظیم و خون ریختن
بسیار بود و غله‌ها را آفت رسد و زنان آبستن هلاک شوند فصل ۲ در حکم خسوف اگر درینماه خسوف بود دلیل کند که
ثمره میوه اندک بود و درختان انگور را آفت رسد و در میان مردم خون ریختن و بیماریها و آماس و درد چشم و درد سر
بود و رنج زیر بود و بیماری چهارپایان بسیار بود و اگر نیمه شب تا نزدیک صبح گرفته بود دلیل کند که اندرین سال باران
بسیار بود و غله فراوان بود و در میان دو پادشاه صلح افتد و در ولایت چین و عرب قحطی و خون ریختن بود فصل ۳
در حکم دایره آفتاب اگر درینماه دایره آفتاب بود دلیل کند که فرومایه و دون همت را جایگاه بسیار بود و غلبه کنند بر اهل صلاح

و بزرگان و مهتران را بیماری صعب بسیار بود و مرگ کودکان بسیار بود و باد سخت جهد و مرگ چهارپایان بسیار بود و
و باد سخت جهد و مرگ چهارپایان بسیار بود و کم خرجی ملک بزرگ در ولایت شام بود و بعضی پادشاهان را دولت برگردد و درد
چشم سخت بود و اگر در وقت دایره هاله باران و رعد بسیار بود دلیل کند که میوه بسیار بود فصل ۴ در حکم دایره ماه بود
دلیل کند که مملکت بر همه پادشاه پاینده و مقیم باشد و عدل و انصاف بر رعیت ارزانی بود و ایمنی سال بود و باران
و آبها و چشمها و رودها زیاده شود و غله‌ها و حبوب و نبات زمین بسیار بود اما کسب و معیشت کم بود و سرما سخت بود
و بادها سخت جهد و سراها خراب شود فصل ۵ در حکم هلال اگر درین ماه هلال را راست بر آید دلیل کند که زنان آبستن
در وقت زادن دشوار زایند و اگر یک جانب وی برخاسته بود مرگ کودکان و طفل بسیار بود و اگر در اول ماه هلال
بود نم و باران بسیار بود فصل ۶ در حکم ستاره گیسودار اگر درینماه ستاره گیسودار بر آید دلیل کند بر بسیاری غله و ارزانی طعام
نرخها و مرگ پادشاه بزرگ و فتنه عظیم و جنگ و خصومت میان ملوکان در ولایت بابل و روم بود و ارزانی
گاو و گوسفند بود و بسیاری برف و باران در همه عالم به بار رود در ولایت بابل قحطی و تنگی و مرگ مفاجات بسیار بود
و بیماریها صعب بود و در ولایت فارس از دزدان ناایمن بود فصل ۷ در حکم افتادن ستاره اگر درینماه ستاره بزرگ بیفتد
دلیل کند که تشویش مردم و خبرهای اراجیف و زیان کار بازرگانان بود و هلاک پادشاه بزرگ بود و تنگی احوال اهل
رستاق بود از جور و ظلم و مخالفت لشکرها و ناایمنی بود فصل ۸ در حکم قوس قزح اگر درینماه قوس قزح بجانب مشرق پیدا شود
دلیل کند که باران و تنگی سخت بود و مرگ و علتهای گوناگون بود و نیز دلیل کند در ولایتها هول از بلا و فتنه و اختلاف مردم افتد در
ولایت بابل بیماریهای صعب و مخالفت بود و باران سخت بود و زمستان سخت و برف و یخ بسیار بود و در ولایت مغرب
جنگ و خون ریختن و خصومت بود و پادشاهان بر بندگان خشم کنند و اگر قوس قزح بجانب مغرب بینند دلیل کند
که در ولایت مصر قحطی و تنگی بود و در ولایت مغرب آشفتگی و ناایمنی بود و باد سخت جهد و ارزانی غله و حبوبها بود و
نیکویی حال مردم بود و زیادتی مال بزرگان بود و از همه چیزها فصل ۹ در حکم حربه اگر درینماه حربه پدید آید
بجانب مشرق دلیل کند که در ولایت فارس و بلاد خراسان قحطی و تنگی بود و مردم در آنجا بسیار هلاک شوند
و هم در ولایت مشرق بود و اگر بجانب مغرب بینند دلیل کند که خللی در خصومت و خون ریختن در ولایت
مغرب بود و پادشاهان همه جور و ظلم کنند و بلاها در همه ولایتها بود فصل ۱۰ در حکم سرخی اگر درینماه سرخی

پیدا شود بجانب مشرق دلیل کند که فتنه و بلا و رنج و آشفتگی در ولایت فارس بود و در آخر سال راحت و ایمنی بود
و اگر بجانب مغرب بیند دلیل کند بر جنگ و فتنه و آشفتگی در ولایت مغرب و زمستان سخت سرما بود و برف و یخ بسیار
بود فصل ۱۱ در حکم عجایب اگر درینماه عجایب در آسمان پدید آید دلیل کند که اندرین ماه باران بسیار بود و خداوند
مال را از ملوک غم و مضرت رسد و کشتیها در دریا غرق شوند فصل ۱۲ در حکم شخصها اگر درینماه شخصی در هوا پدید آید
دلیل کند که غم و اندوه مردم بود و مرگ مفاجات و بیماری صعب و هلاک شدن پادشاه بزرگ و قتل و خون ریختن بود
و بدی احوال رستاق بود فصل ۱۳ در حکم رعد اگر درینماه رعد بغرد دلیل کند بر خیر و صلاح پادشاهان در شهر ختن
و بسیاری غله و حبوبها اندرین سال نیکو بود و اگر باغریدن رعد باد شمال بود دلیل کند که اندرین سال کشت بود و در
انگور را آفت بود و اگر باغریدن رعد ماه زاید بود نعمت و فراخی و بسیاری میوه بود و … کردن مردمان بسیار بود و اگر
باغریدن رعد ماه ناقص باشد آنچه گفتیم در سال آینده باشد فصل ۱۴ در حکم برق اگر درینماه برق بسیار بود دیماه بسیار بود
خاصه در ولایت بابل و اگر با درخشیدن برق باد سخت جهد از جانب مشرق مردی بزرگ هلاک شود و اگر باد مغرب جهد سال نیکو بود
و غله و حبوبها و میوه بسیار بود اما از مردمان پارسا و پرهیزکار رنجها بینند و … درین سال بسیار بود
اما در آخر سال فراخی و ارزانی نعمت تمام بود فصل ۱۵ در حکم صاعقه اگر درینماه صاعقه یعنی آتش از برق جهد دلیل بر جنگ
و خصومت و آشفتگی ولایت و غم و اندوه مردمان بود و نیز دلیل کند بر هلاک شدن چهارپایان و درختان میوه‌دار
آفت رسد فصل ۱۶ در حکم باران اگر درینماه باران سخت ببارد دلیل کند بر اقبال و مبارکی سال و راحت و کسب و کار
مردم نیکو بود و گفته‌اند که درین سال هیچ از ملوک سر فتنه بهم نباشد و بندگان در طاعت خویش باشند و گیا
و غله فراوان بود و باران بسیار بود و بارسا کن بود و سال ایمن بود فصل ۱۷ در حکم تگرگ باریدن اگر درینماه تگرگ ببارد
دلیل کند که بیماری صعب و مرگ بسیار بود و قتل و خون ریختن خاصه در ولایت بابل و باران بسیار بود و کار پادشاه
بابل نیکو بود و با دشمن قهر کند فصل ۱۸ در حکم باریدن خاک سرخ از هوا اگر ببارد دلیل کند که خبرهای اراجیف و آشفتگی
و ناایمنی و غم و بدی احوال مردمان اندر ولایت بود و نبات زمین و غله و حبوبها کم بود فصل ۱۹ در حکم برف و کرم اگر کرم ببارد
دلیل کند بر بیماری صعب چون سرسام و برسام و ذات الجنب و … چهارپایان بود و مردمان را عزا و اندوه
از سبب آشفتگی و بیکسی و از پادشاهان بر رعیت جور و ظلم بود فصل ۲۰ در حکم غبار اگر درینماه غبار پیدا شود دلیل

کند که مردمان غم و مایه پیدا شود و با پادشاه خراسان جنگ کنند و پادشاه از دیار خود خروج کند و بسیاری از لشکر او را مضرت رسد
و سرانجام ظفر پادشاه را بود و دشمن را مقهور کردانند فصل ۲۱ در حکم تاریکی اگر درینماه تاریکی در هوا پیدا شود دلیل
کند بر تباهی میوه و آفت کشت و غله و مرگ چهارپایان بود و خصومت مردم با یکدیگر بود و خبرهای اراجیف بود و مرگ اهل
بازرگانان بود فصل ۲۲ در حکم جستن باد اگر درینماه باد رحمت جهد دلیل کند که بزرگی هلاک شود و خون ریختن بسیار بود و
چهارپایان بود اما گندم و جو بسیار ارزان بود فصل ۲۳ در حکم بانگ شنیدن در هوا اگر درینماه بانگ از هوا شنوند دلیل کند
بر جنگ و خصومت و خون ریختن و غم و اندوه مردم و آشفتگی ولایت بود و زمستان سرما سخت و صعب بود و برف و یخ
بسیار بود و چهارپایان از سرما هلاک شوند فصل ۲۴ در حکم بانگ از زمین اگر درینماه بانگ از زمین بشنوند دلیل
کند بر کم آبی تابستان و کمی آبها و چشمها و غم و اندوه و خصومت مردم با یکدیگر بود و نیز دلیل که پادشاهی از آن ولایت
هلاک شود فصل ۲۵ در حکم زمین لرزه اگر درینماه زمین لرزه بود دلیل کند که ابر و باران بسیار بود و مرگ مردی بزرگ
بود و اگر زمین لرزه بسیار کنند در ولایت روم قحطی بود و مرگ چهارپایان بسیار بود و درختان ضعیف کردند اگر زمین
لرزه در روز بود و اگر زمین لرزه تکرار بلرزد دلیل کند که در ولایت فارس مرگ بسیار و فتنه و خون ریختن بسیار بود اما اگر
… کم بود دلیل کند که بر بسیاری ابر و باران و همچنین در ولایت بابل و خراسان بود و پادشاهی مغرب را کار نیکو بود
و بر دشمن ظفر یابد و ایشان را مقهور کند و محروم کردانند و از ولایت بدر کند و اگر زمین لرزه ماه سی روز تمام بود دلیل کند
که پادشاهی هلاک شود و بیم و بلا و محنت بود از دشمنان و در ولایت شام نرخها ارزان بود از بسیاری باران و دخل زیادتی شود
و بیماری مردم بود و اگر در وقت لرزه آوازی شنوند دلیل کند که در میان مردم جنگ و فتنه بود و باران بسیار بود
و اگر در لرزیدن زمین شب بود دلیل بر بسیاری سرما و گرمای سخت در تابستان و آشفتگی مردم با یکدیگر بود باب سیم
ماه بهمن … بدانکه ایام سی روز و روز چهارم از دی ستاره … بر آید و زمین … اما درینماه
باد … جهد و آبها … و نیل مصر زیادت کرده و غذا از هرچه لطیف‌تر و ریاضت بیش از غذا خوردن نیکو بود
و گوشت گوسفند خوردن و بحمام رفتن نیکو بود و پرهیز کردن از چیزها شور و سرکه و گوشت گاو و ماست و
کم خوردن نیکو بود فصل اول در حکم کسوف اگر درینماه کسوف آفتاب بود دلیل کند که خبرهای نو و حادثهای عظیم و رسمها
دیگر در مملکتها پدید آید و میوه‌ها از درختان فرو ریزد و در ولایتها آشفتگی و خرابی بود و خبرهای اراجیف بسیار بود و

بند آفتاب بوقت کسوف سرخ بود جنگ و خون ریختن بسیار بود فصل دوم در حکم خسوف اگر درین ماه خسوف [illegible]
بود دلیل کند که مرگ بسیار در ولایت فارس و بابل بود و قحطی و تنگی بود و باران بسیار بود و میوه و ماهی و مرغان بسیار بود و خاصه
در ولایت کوهستان بود اما درختان انگور را آفت بسیار رسد و در آخر سال غله ارزان بود و بر اصفهان کوهستان
زیادتی رسد و بعضی حکماء قدیم گفته‌اند که ترس و آشفتگی بود و درد سر و بیماریها و صفرا و درد چشم بود و در ولایت
مغرب جنگ عظیم و خون ریختن بود و در ولایت فارس مرگ بسیار بود و اگر رنگ ماه بوقت خسوف سیاه بود
مرگ زنان بسیار بود فصل سیم در حکم دایره آفتاب اگر درین ماه دایره آفتاب بود دلیل کند بر بسیاری دزدان و راه زنان
و شر و فتنه بود و هنگام مردمان بود و باران اندرین سال نیکو بود و از پادشاهان بر رعیت میل نیکویی بسیار بود
فصل چهارم در حکم دایره ماه اگر درین ماه دایره ماه بود دلیل کند بر جنگ و فتنه و خون ریختن بسیار بود و کمی جو و
گندم و حبوبات و گرانی نرخها بود و [illegible] مردمان بود فصل ۵ در حکم هلال اگر درین ماه هلال راست بر آید دلیل کند بر مرگ و
بیماری مردمان و لاغر بودن و مرگ درین ماه و سال بیمار شود و دشوار [illegible] بود و اگر یک جانب وی برخاسته بود دلیل
کند بر فراخی نعمت و ارزانی نرخها و احوال مردم نیکو بود و اگر ماه [illegible] بود بهم تمام بود و در آخر سال ترس و بیم بود
و اگر [illegible] نه روز بود پادشاه آن ولایت عزم [illegible] دیگر کند و از لشکریان وی [illegible] مردم بگیرند بعد از آن پادشاه دیگر
آن ولایت [illegible] دیگر که یکی بجای وی بنشیند فصل ششم در حکم ستاره گیسو دار اگر درین ماه ستاره گیسو [illegible] بر آید دلیل
کند که در ولایت روم آشفتگی بود و در ولایت بابل مرگ بسیار بود و گرانی غله بود و در یمن و طایف باد [illegible] بود و ارزانی
نرخها و آرامیدن مردم فصل ۷ در حکم افتادن ستاره اگر درین ماه ستاره بیفتد دلیل کند که اهل بدی و اهل خصومت
و بیکاره بیکار افتد و بسیاری مرگ و هلاک بود و اگر ستاره بزرگ بیفتد خرابی در ولایت مشرق بود فصل ۸
در حکم قوس قزح اگر درین ماه قوس و قزح بجانب مشرق ببیند دلیل کند که مرگ چهارپایان بسیار بود و نبات و گیاه
فراوان باشد و مخالفت پادشاهان با بزرگان بود و مقربان خود را برنجانند و هلاک گوسفندان بود و اگر بجانب
مغرب ببیند دلیل کند بر فتنه و بلا و رنج و بیم در ولایت و ظلم پادشاه بر رعیت بسیار و باران بود و پادشاهان
بر دشمنان خویش ظفر یابند و ایشان را مقهور کنند فصل ۹ در حکم حربه اگر درین ماه حربه پدید آید بر جانب مشرق
ببیند دلیل کند که غله و نبات زمینی فراوان بود و بیماریها صعب بود و کسانی که دشمن پادشاه باشند بعد از آن

[illegible] باز آیند و باران بسیار بود و اگر بجانب مغرب ببیند [illegible] اندرین سال میوه بسیار بود و نعم و باران بسیار بود
فصل دهم در حکم سرخی اگر درین ماه سرخی در آسمان از جانب مشرق ببیند دلیل کند بر بسیاری نبات زمین و
زمین و غله فراوان بود و زیادتی آبها بود خاصه در ولایت مشرق اما در خراسان بر آشفتگی دزدان و راه زنان دلیل
کند و اگر بجانب مغرب ببیند دلیل کند که آنچه گفتیم در ولایت مغرب بود فصل یازدهم در حکم عجایب اگر درین ماه عجایب در آسمان
ببینید دلیل کند که پادشاهان را از خدمتکاران رنج رسد اما پادشاهان را ظفر بود و تنگی در هر جا پدید بود
در تشویش باشند فصل دوازدهم در حکم [illegible] اگر درین ماه [illegible] از هوا پیدا شود دلیل کند که مرگ و بیماریهای صعب و زمین
لرزه بود و بر آمدن خوارج بر ملوکان و فتنه و خلاف و خون ریختن بود و غم و اندوه مردم و مضرت بازرگانان از
دزدان و راه زنان فصل سیزدهم در حکم رعد [illegible] دلیل کند که نم و باران بسیار بود اما بیماریهای صعب و مرگ بسیار بود
و اگر با غریدن رعد ماه زاید بود دلیل کند که مرگ چهارپایان بسیار بود و نعمت و غله بسیار بود و اگر [illegible] ماه در نقصان
بود سال آینده بیماریها صعب بود و اگر هنگام [illegible] بسیار گوسفندان بود و بسیاری بارانها بود و ارزانی
نرخها و طعام بود و خوردنیها فراخی بود فصل ۱۴ در حکم برق اگر درین ماه برق بسیار بود دلیل کند که درین سال قتل و خون
ریختن و حرب بسیار بود و راهها منقطع شود از سبب دزدان و راه زنان و کارها زشت و هنگام مردمان بود فصل
۱۵ در حکم صاعقه اگر درین ماه صاعقه آتش از برق بیفتد دلیل کند بر ناایمنی و بیم مسافران از سبب دزدان و راه زنان
و کمی غله و نبات زمین در آخر سال بود و مردمان را از دزدان مضرت رسد [illegible] و شیر و [illegible] و خرس مردمان
و چهارپایان را مضرت رسد فصل ۱۶ در حکم باران بی‌محل اگر درین ماه باران بی‌محل بیاید دلیل کند که پادشاه جور در [illegible]
بر رعیت پیدا کند و ظلم از لشکریان بود و در ولایت مغرب پادشاهی بعضی از خواصگان و بعضی از قوم خویش [illegible]
هلاک کند و اگر باران بی‌محل بسیار بود دلیل کند بر قحطی و تنگی طعام بود و غم و اندوه در آن ولایت بود فصل ۱۷ در حکم باران
تگرگ اگر درین ماه تگرگ بسیار بود دلیل کند که پادشاهان آن دیار کشته شوند و مرگ چهارپایان بود فصل ۱۸ در حکم
خاک سرخ اگر بسیار بود دلیل کند بر قحطی و تنگی در ولایت هند و سند و در ولایت زنگبار جنگ و فتنه و تشویش
مردم بود و جور و ظلم پادشاه بر رعیت بود و باران کم بارد و نبات و غله کمتر بود فصل ۱۹ در حکم برف و گرد اگر درینما
برف و گرد بسیار بود دلیل کند بر قحطی و تنگی در ولایت گرانی نرخها و آشفتگی و غم و اندوه مردمان از جور پادشاه بود

و سختی معیشت درین سال کمتر بود فصل ۲۰ در حکم غبار اگر درین ماه غبار [illegible] صعب پیدا شود دلیل کند بر تباهی
میوه از گرمی تابستان و کمی آبها و نبات زمین و غله بود و بیماریهای صعب بود اما پادشاه با رعیت عدل و انصاف
بود و خرما و انگبین بسیار بود و ایمنی سال بود فصل ۲۱ در حکم تاریکی اگر درین ماه تاریکی پیدا شود دلیل کند
بر تباهی میوه و مضرت بازرگانان از سبب دزدان و راه زنان بود اما عدل و نعمت بسیار بود و مردی بزرگ از
دیار هلاک شود فصل ۲۲ در حکم باد اگر درین ماه باد سخت آید دلیل کند که نرخها ارزان شود و پادشاه آن ولایت با لشکر
خود حرکت کند بر مردم و لشکر وی در آنجا هلاک شوند و خود گریخته باز آید و بیماریهای صفرا و تبهای گرم و یرقان غالب شود
اما سلامت باشد فصل ۲۳ در حکم بانگ از هوا اگر درین ماه بانگ از هوا آید دلیل کند بر جنگ و خصومت و خون ریختن
و مرگ مفاجات بسیار بود و آفت بمیوه رسد و تنگی مردم و کمی معیشت فصل ۲۴ در حکم بانگ از زمین اگر درین ماه بانگ از
زمین بشنوند دلیل کند که در میان ملوک جنگ و خصومت افتد و مخالفت بود و در ولایت خرابی بسیار بود و اندر غم
و اندیشه باشند فصل ۲۵ در حکم زلزله اگر درین ماه زلزله زمین بود دلیل کند بر خصومت پادشاهان با یکدیگر
آشفتگی در ولایتها بود و بسیاری بیماریها بود و مرگ مفاجات مردم بود و خاصه در ولایت فارس و [illegible]
[illegible] بود و اگر زمین لرزه در شب بود مرگ گوسفندان و گاوان و آشفتگی اندر ولایت بابل و خراسان و مرگ کودکان و اطفال که در
شکم مادر باشند و اگر [illegible] لرزه و تگرگ بود دلیل کند بر جنگ و خصومت و فتنه و خون ریختن در میان پادشاهان دنیا
دشمن بر ایشان کشته شود و اگر بار دیگر زمین لرزه مانند حربه پدید آید دلیل کند که پادشاه بر دشمنان ظفر یابد و بیماریها بسیار
بود و میوه ارزان بود و باران و نبات زمین و غله بسیار بود فصل چهارم [illegible] سرطان اما بدانکه هر گاه [illegible] روز بود و دو
سیم از روی دیوان بر آید و قلب فرو شود و روز هفدهم از روی سرطان بر آید و شرطین فرو شود اگر دیوان ابر بود دلیل
بر بسیاری میوه که درین سال بود و درین ماه پادشاهی خون کم شود و صفرا زیادت کرد و منفعت بود و گوشت بزغاله و
ماهی تازه و گوشت مرغ و شیر و ماست و غذاها سرد و ترنج و خیار و کدو بسیار باید خوردن و مثل [illegible] و کافور
و آنچه بدین ماند بسیار باید بوییدن تا تن درست باشد فصل اول در حکم کسوف اگر درین ماه کسوف آفتاب بود دلیل کند
که [illegible] بود فصل ۲ و اگر بوقت کسوف روشنایی آفتاب تمام بود دلیل کند پادشاه او ولایت خود بولایت
دیگر شود و جنگ کند و در این مقام [illegible] فصل ۳ در حکم خسوف اگر درین ماه خسوف بود دلیل کند [illegible]

آفت رسد و جور و ظلم پادشاه بر رعیت بسیار بود و در ولایت بابل قحطی و تنگی و در ولایت مغرب بیماریهای صعب چون [illegible]
و تبهای گرم و فتنه و خون ریختن بسیار بود و دیگر ولایتها باران بسیار بود و مرغان آبی و ماهی بسیار بود و میوه بسیار بود خاصه
در ولایت کوهستان اگر نیمه شب یا نزدیک صبح گرفته بود دلیل کند که در ولایت فارس [illegible] افتد اما زیان اندک
کند اگر رنگ ماه بوقت خسوف سیاه بود اما زیان نکند و خبرهای [illegible] بسیار گویند و گروهی از هندوستان هلاک
شوند و اگر رنگ ماه بوقت خسوف سرخ بود مرگ زنان بسیار بود فصل ۴ در حکم دایره آفتاب اگر درین ماه دایره
آفتاب بود دلیل کند بر نم و باران و زیادتی آبها و چشمه‌ها و نیکو رستن کشت و نبات زمین نیکو بود و خرما و [illegible] اندک
بود و در آخر طعامها گران بود و اندیشه مردم و تنگی بود و منفعت بازرگانان کم بود فصل ۵ در حکم ماه اگر درین ماه دایره
ماه بود دلیل کند که نم و باران بسیار بود و آبها و چشمه‌ها و نیکو رستن کشت و زراعت و نباتهای زمین نیکو بود و انگبین
و روغن و خرما کمتر بود و بر رعیت از پادشاهان عدل و انصاف بود فصل ۶ در حکم هلال اگر درین ماه هلال راست
بر آید دلیل کند بر کمی بارانها و چشمه‌ها بود و اگر یک جانب وی برخاسته بود دلیل کند که [illegible] ترنج و درخت و معدن
و ایمنی نیکو بود فصل ۶ در حکم ستاره گیسو دار اگر درین ماه ستاره گیسو دار پیدا شود دلیل کند که بیماریهای صعب بود
و گرانی طعام و ترس و بیم در شهر بود و هنگام مردم بود و اگر [illegible] طرح حربه بجانب مشرق پیدا شود دلیل [illegible]
ولایت مغرب مرگ بسیار بود و اگر حربه بجانب مغرب بود [illegible] غوغا کنند و مال توانگران غارت کنند و در ولایت
فارس قحطی و تنگی بود و در میان مردمان اختلاف افتد و جنگ و خصومت کنند و [illegible] دیگر غله و نعمت فراوان بود
فصل ۷ اگر درین ماه ستاره بزرگ بیفتد دلیل کند بر تنگی سال و مرگ چهارپایان و آفت میوه و کمی معیشت و بی‌کسبی مردمان
و مضرت بازرگانان بود و اگر ستاره بزرگ [illegible] بیفتد مرگ مردمان بزرگان بود بدان جانب که ستاره بیفتد
فصل ۸ در حکم قوس قزح اگر درین ماه قوس قزح بر آید دلیل کند که شهر و ولایت [illegible] کنند و مردمان از رنج و
بلا رسد و فتنه و خون ریختن بسیار بود و مرگ چهارپایان و گندم و حبوبها فراوان بود و توانگران و بزرگان
از شهر را مضرت رسد و پادشاه دشمن خویش مخالفت کند و با او ظفر پادشاه را بود و جمله را هلاک کند و اگر بجانب
مغرب ببیند دلیل کند که در شهرها خرابی بود و جنگ و خون بسیار بود و در میان مردم مرگ بسیار بود و در ولایت عرب
و پارس قحطی بود فصل ۹ در حکم حربه اگر درین ماه حربه از جانب مشرق پدید شود دلیل کند که در ولایت مشرق مرگ

مفاجات بسیار بود و پادشاه آن ولایت قاضی و باقی مردم را هم خود بسیار حرب کند و در میان رعیت خبر اراجیف افتد و
بعد از آن پادشاه استقامت کند و دشمنان خویش را هلاک کند و در ولایت فارس رنج و بیماری پیدا شود
و مرگ گوسفندان بود و نبات زمین و غله اندرین سال بسیار بود فصل ۱۰ در حکم سرخی اگر در این ماه سرخی از جانب شمال
پیدا شود دلیل کند بر آشفتگی و جنگ و خصومت پادشاهان با یکدیگر بود و اگر از جانب مغرب پیدا شود آنچه گفتیم در
ولایت مغرب باشد فصل ۱۲ در حکم عجایب اگر در این ماه عجایب در آسمان پیدا شود دلیل کند بر گرانی طعام و کوتاهی عمرها
و بیکاری مردم و آشفتگی ولایت و مرگ چهارپایان بود و غم و اندیشه مردم از سبب دزدان و راه زنان و ناایمنی و آفت
و مضرت بازرگانان خاصه آن سال فصل ۱۲ در حکم مانند کهکشان اگر در این ماه مانند کهکشان پیدا شود دلیل کند
که خبرهای اراجیف و غم و اندیشه و دشمنی میان مردمان و جنگ و خصومت پادشاهان با یکدیگر و میان جنگ یکی کشته
شود در رعیت را رنج و مضرت رسد فصل ۱۳ در حکم رعد اگر در این ماه رعد بغرد دلیل کند که گردهی از بزرگان هلاک
شوند و تنگی مردم در آن ولایت بود و رعد سخت بغرد چنانکه مردم بترسند دلیل کند که در میان مردمان
بسیار جنگ و فتنه و خون ریختن بود چنانکه مردمان شهر با شهر دیگر کین ورزند و اگر با غرّیدن رعد تگرگ بسیار
دلیل کند بر فراخی سال و ارزانی نعمت و بن ضعیف از دزدان بود و با غرّیدن رعد اگر ماه زاید النور بود دلیل کند
که خشم و غضب اکثر مردم در آن ولایت بود از فساد و معصیت و اگر با غرّیدن رعد ماه ناقص بود دلیل کند آنچه گفتیم
در سال آینده بود فصل ۱۵ در حکم برق اگر در این ماه برق بسیار بود دلیل کند که باران کم بارد و آب چشمها و رودها
کم بود و غله و نبات زمین کم بود و خبرهای اراجیف بسیار بود و در میان مردم اختلاف افتد فصل ۱۶ در حکم
صاعقه اگر در این ماه صاعقه آتش از هوا ببارد دلیل کند بر عداوت کردن ملوک با یکدیگر و بسیار کس از
لشکرها کشته شوند و بن ضعیف گران کردد و مردم را غم و اندیشه و ناایمنی و آشفتگی در ولایت بود فصل ۱۷ در حکم باران سخت اگر
در این ماه باران سخت ببارد دلیل کند بر بیماری صعب خاصه در آخر سال و دیگر کودکان در شکم مادر هلاک شوند و مردم را کسب و معیشت
کم بود فصل ۱۸ در حکم باریدن تگرگ اگر در این ماه تگرگ ببارد دلیل کند که جنگ و خصومت و فتنه و خون ریختن و ناایمنی
ولایت بود و گرانی بن ضعیف و طعام بود و غم و تشویش مردم و بیماریها و فساد بسیار بود فصل ۱۹ در حکم خاک سرخ اگر در این ماه خاک
سرخ ببارد دلیل کند که کمی باران و بسیاری بیماریها و آفت و وباها بسیار بود و از پادشاهان عدل و انصاف بود بر رعیت

کسب و معیشت و ایمنی بود فصل ۲۰ در حکم بزغ و کژدم اگر در این ماه بزغ و کژدم ببارد دلیل کند که در این سال کشت و زراعت
را آفت رسد و بن ضعیف گران کردد و قحطی و تنگی بود و غم و اندیشه و کسب معیشت کم بود فصل ۲۱ در حکم غبار اگر در این ماه
غبار صعب در هوا پیدا شود دلیل کند بر خشکی سال و کرمی تابستان و کمی آبها و نبات زمین و خبرهای اراجیف و آشفتگی
ولایت و خصومت پادشاهان با یکدیگر و خون ریختن و منقطع شدن راهها از سبب دزدان و راهزنان فصل ۲۲
در حکم تاریکی اگر در این ماه تاریکی در هوا پیدا شود دلیل کند که پادشاهان با یکدیگر جنگ و خصومت کنند و مخالفت میان
ایشان پیدا شود و بسیاری از مردمان کشته شوند و بن ضعیف گران کردد و مردم غم و اندیشه باشند فصل ۲۳
در حکم باد اگر در این ماه باد سخت بجهد دلیل کند که ولایت هندوستان و زنگبار قحطی و تنگی بود و در میان مردم غم و اندوه
بود و کشتیها در رودها غرق شود فصل ۲۴ در حکم بانگ اگر در این ماه بانگ از هوا پیدا شود دلیل کند بر بیماری صعب و مرگ و آفت
و آفت میوه و بیکسبی مردم و کمی معیشت و جنگ و خصومت لشکر با یکدیگر بود اما باران بسیار بود و نبات زمین نیکو
بود فصل ۲۵ در حکم بانگ از زمین اگر در این ماه بانگ از زمین بشنوند دلیل کند بر فساد و کمی میوه و نبات زمین کم بود
و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و قتل و خون ریختن بسیار بود و نیز دلیل کند که پادشاهان بزرگ هلاک شود و خبرهای اراجیف
بسیار بود و مردمان در غم و اندیشه باشند فصل ۲۶ در حکم زلزله اگر در این ماه زلزله زمین بود دلیل کند که در زمین یونان
کافران را جنگ و خصومت و خون ریختن بسیار بود و پادشاهان ایشان هلاک شوند و سوم بسیار و خون ریختن بسیار بود
و مرگ زنان خاصه در این سال بیشتر بود و ولایت بابل خراب شود و اگر زمین لرزه در شب بود دلیل کند که شهری در آن ولایت
خراب شود و بسیار کس از مقربان پادشاه هلاک شوند و پادشاه بعد از آن نیز هلاک شود و اگر ماه تا زبان سیوم روز
تمام بود باران بسیار بود و ترس و بیم مردمان اندر یار بود و اگر ماه سیم کم یک روز بود در ولایت فارس لشکر جمع شود و آن
فارس خراب شود و اگر این ماه محرم تمام باران بسیار بود و غله و کشت فراوان بود و میوه کم بود و پادشاه با شمشیر یک شهر را بستاند
و دشمنان هلاک شوند فصل ۲۷ در حکم کسوف آفتاب باشد و ماه در تابستان در حکم کسوف اگر در این ماه کسوف آفتاب بود دلیل کند
که امیران که متردد به پادشاه بیایند به پادشاه مطیع شوند و اهل روم و زنگبار در میان ایشان مکر و حیلت سازند و در این سال باران
بسیار بود و هیبام کم شود و نبات زمین و گیاه کم بود فصل ۲۸ در حکم خسوف اگر در این ماه خسوف ماه بود دلیل کند اندرین
ماه تم و باران بسیار بود و ماهیها و مرغان ابی کم بود و مرغان ازو زیادتی از مضرت افتد و اگر نیم شب کرفته بود پادشاه دشمن را

هلاک کند و خون و مرگ بسیار بود و اگر نزدیکی صبح کرفته بود مرگ چهارپایان بسیار بود فصل ۳ در حکم دایره آفتاب اگر
در این ماه دایره آفتاب بود دلیل کند که مرگ پادشاه در شهر خویش بود و آشفتگی ولایت و غم و اندیشه مردم بود و رنج و
ترس از دزدان و راه زنان بود و مضرت بازرگانان در سفر بود و کمی آبها و چشمها بود فصل ۴ در حکم دایره ماه اگر در این ماه
دایره ماه بود دلیل کند بر ابر و باران و نبات زمین و گیاه بسیار بود و مرگ چهارپایان دشتی و مرغان بسیار و خبرهای اراجیف
و خصومت مردمان با یکدیگر بود فصل ۵ در حکم ماه نو اگر در این ماه هلال از راست برآید دلیل کند که نم و باران بسیار
بود و اگر جانب چپ برخاسته بود دلیل کند بر بسیاری مرگ شتر بچگان و ارزانی طعام بود و بن ضعیف ارزان و اگر ببینند
که سوی تنگی دارد دلیل کند که کمی غلها و طعام بود و اگر هر دو سوی راست باشد دلیل کند که سال مبارک بود و پسندیده
باشد فصل ۶ در حکم ستاره گیسودار اگر در این ماه ستاره گیسودار برآید دلیل کند که فسادها و بیماریها و علتها و اصحاب
بود و اگر در آنکه ستاره گرفته باشد مانند ازهوا بشنوند دلیل کند که مردمان در بازارها کار نیابی کنند که پیش
حق تعالی ناپسندیده باشد و علامت و خشم و عقوبت حق تعالی باشد و دیگر ولایت را پادشاه هلاک شود و مرگ
چارپایان بسیار بود و اگر ستاره گیسودار ببینند که روشنایی ستاره زهره بود متغیر گشته است دلیل کند که آن شهر ترس
و خطر باشد فصل ۷ در حکم افتادن ستاره اگر در این ماه ستاره بیفتد دلیل کند بر فتنه و بلا و رنج مردمان آن ولایت را و
خصومت پادشاهان با یکدیگر بود و قتل و خون ریختن بسیار بود و قحطی و تنگی بود و اگر ستاره عظیم بزرگ بیفتد دلیل کند بر
هلاک پادشاهان بزرگ از آن جانب که ستاره بیفتد فصل ۸ در حکم قوس قزح اگر در این ماه قوس قزح جانب مشرق
پیدا شود دلیل کند که نبات و غله نیک بود اما جنگ و خصومت پادشاهان مشرق بود و ولایت مصر بغارت رود و با آخر
صلح افتد و اگر جانب مغرب بیند دلیل کند که مرگ چهارپایان و گوسفندان بود فصل نهم در حکم حربه اگر در این ماه حربه جانب
شرق پیدا شود دلیل کند که مرگ چهارپایان و گوسفندان بود و باران بسیار بود و طعام ارزان بود و دوام و کرم و شیر
و به هلاک شوند و مردم از زحم ایشان برهند و اگر جانب مغرب ببینند دلیل کند که مردمان در ولایت خصومت
و گفتگوی بسیار کنند در آن ولایت مغرب پادشاه اسلام و با پادشاه دیگر خصومت کنند و خون ریختن بسیار بود اما عاقبت
نصرت پادشاه اسلام بود و کافران را قهر کند فصل ۱۰ در حکم سرخی اگر در این ماه سرخی از جانب مشرق پیدا شود دلیل
کند که جانب مشرق ابر و باران بسیار بود و اگر شب سرخی ببیند پادشاه بزرگ بمیرد و اگر جانب مغرب بیند دلیل کند آنچه گفتیم

مغرب بود فصل ۱۱ در حکم عجایب اگر در این ماه عجایب در آسمان پیدا شود دلیل کند که زنان آبستن هلاک شوند و بچه بسیار
افکنند و راهها از سبب دزدان و راهزنان ناایمن شود فصل ۱۲ در حکم شخصی اگر در این ماه شخصی در آسمان پیدا شود دلیل کند
کاندر دریا کشتیها بیایند و بسیار خرابی کند و غم و اندوه مردم بود و قحطی و تنگی و ناایمنی بود و اهل کوهستان را
از پادشاه ظلم و جور رسد فصل ۱۳ در حکم رعد اگر در این ماه رعد سخت بغرد دلیل کند که میوه و انگور بسیار بود و اگر
سخت بغرد دلیل کند که میوه سردی بیم بود و در میان نیسان ماه درختان را آفت رسد و انگور را نیز آفت رسد و اگر بود
غرّیدن رعد ماه زاید النور بود دلیل کند بر مرگ بسیار و کمی غلها و میوه‌ها و اگر ماه ناقص النور بود دلیل کند که
آنچه گفتیم در سال آینده بود و غله و نبات زمین بسیار بود و گیاه کم بود فصل ۱۴ در حکم برق اگر در این ماه برق بجهد دلیل
کند که قتل و خون ریختن بسیار بود و مردمان اندر یار در غم و اندیشه بود و خبرهای اراجیف بسیار بود اما غله و
نبات زمین و جوی‌ها و باران بسیار بود فصل ۱۵ در حکم صاعقه اگر در این ماه صاعقه از هوا ببارد دلیل کند بر بیماری
صعب و قحطی و تنگی و مرگ بسیار بود و خون ریختن و ترس و اندیشه مردمان بود و خسران اهل بازار و کاروانان بسیار
بود فصل ۱۶ در حکم باران اگر در این ماه باران سخت ببارد دلیل کند بر فساد کشت و گرانی بن ضعیف و جو و تباهی
شدن میوه‌ها و مردم را رنج رسد و کشتیها در دریا غرق شوند در ولایت فرنگ فصل ۱۷ در حکم تگرگ اگر در این ماه تگرگ
سخت ببارد دلیل کند که جنگ و خصومت و خون ریختن با یکدیگر بود و گرانی بن ضعیف و قحطی و تنگی و خبرهای اراجیف
بسیار بود فصل ۱۸ در حکم خاک سرخ اگر در این ماه خاک سرخ ببارد دلیل کند بر مرگ چهارپایان و آشفتگی ولایت
مشرق بود و پادشاه بزرگ در آن ولایت هلاک شود فصل ۱۹ در حکم بزغ و کژدم اگر در این ماه بزغ و کژدم ببارد دلیل
کند بر فساد کشت و گرانی بن ضعیف و آشفتگی ولایت و غم و اندوه رعیت از جور پادشاه بود و زیانکاری
در شهرها بود فصل ۲۰ در حکم غبار اگر در این ماه غبار در هوا پیدا شود دلیل کند که اندرین سال از آتش زیان بسیار بود
و شهر و ده را آفت رسد و مرگ چهارپایان بسیار بود و در میان مردم گفتگو و خصومت بسیار بود فصل ۲۱ در حکم
تاریکی اگر در این ماه تاریکی در هوا پیدا شود دلیل کند که بیماری صعب بود خاصه مر اصحابان بود و نیز دلالت کند
که پادشاه آن ولایت را آفت رسد و لشکر عاصی شوند بسیار و ولایت در انجام خراب شود فصل ۲۲ در حکم باد
اگر در این ماه باد سخت بجهد دلیل کند که پادشاه بزرگ در آن ولایت بمیرد و آبها کم شود و مردمان در اندیشه

اندوه باشند از سبب ظلم بر پادشاهان و مصادره و آشفتگی و ناایمنی بود فصل ۲ در حکم بانگ از هوا اگر در این ماه بانگ
از هوا شنوند دلیل کند که قحطی و تنگی در ولایت مغرب بود از سبب فتنه و بلیه پادشاه بزرگ او هلاک شود و مرگ
چارپایان بود فصل ۳ در حکم بانگ از زمین اگر در این ماه بانگ از زمین بشنوند دلیل کند که مخالفت و خصومت ملوکان
با یکدیگر و تنگی طعام و گرانی نرخها و آشفتگی ولایت و ناایمنی و غم و اندوه مردم بود و زیان کار بازرگانان از سبب
دزدان و راهزنان باشد فصل ۴ در حکم لرزه اگر در این ماه لرزه زمین بود دلیل کند بر مرگ بسیار و بیماری
و باز زمین لرزه اگر به روز بود دلیل کند که در آن ولایت پادشاه بزرگ او هلاک شود و بسیار شهرها خراب شود و اگر
محنت و بلا بر مردمان آن ولایت بود و اگر زمین لرزه در شب بود دلیل کند که پادشاه مصر هلاک شود و در زمین بابل
و خراسان شر و فتنه و خون ریختن بسیار بود خاصه در تابستان افتاب به برج سنبله ماه او تابستان فصل ۱ در حکم کسوف
اگر در این ماه کسوف افتاب بود دلیل کند که مر این پادشاه بزرگ را آشفتگی ولایت و تشویش مردم بود و غله و نبات
پسندیده بود و بر خلایق نیکو بود و بازرگانان را مضرت رسد از دزدان و راهزنان فصل ۲ در حکم خسوف اگر در این ماه
خسوف بود دلیل کند که پادشاه آن ولایت پسر خود را بکشد و یا پنجه بزرگان خود را بکشد و لشکر ترکان با کافران
جنگ و خصومت کنند و مظفر شوند و در ولایت بابل خوارج درآیند و با پادشاه بابل جنگ کنند و خون ریزند
غلبه کنند و اهل بابل را مضرت رسد و عاقبت پادشاه بابل بر دشمن خود غلبه کند و هلاک رساند و باران بسیار بود و
زمستان سرد بود و برف و یخ بسیار بود و به طرف شام خوارج غلبه کنند و عاقبت به دست پادشاه شام بود و دشمن
مقهور کنند و زنان حامله را زیان کند اگر به نیمه شب تا نزدیک صبح گرفته بود کشت و غله نیکو بود اما قدری آشفتگی
بود فصل ۳ در دایره افتاب اگر در این ماه دایره افتاب باشد دلیل کند که هفت سال در ولایت آشفتگی و ناایمنی
بود و مرگ چهارپایان و ارزانی نرخها و نعمت بود و در میان رعیت نیز جنگ و غارت بود و معیشت کم بود
فصل ۴ در حکم دایره ماه اگر در این ماه دایره ماه بود دلیل کند بر زیادتی چهارپایان و چهارپای کوهی بسیار هلاک
شود و ماهی و مرغان آبی بسیار بود و ناایمنی ولایت و نبات زمین و حبوبات کم بود فصل ۵ در حکم ماه نو اگر در این ماه هلال
راست برآید دلیل کند بر فراوانی میوه و اگر یک جانب وی برخاسته بود زیادتی غله و نبات بود و اگر در ماه مه بود پادشاه
هلاک شود و ناایمنی ولایت بود و اگر هر دو جانب وی برهم آمده باشد قحطی و تنگی و مرگ چهارپایان بود

فصل ۶ در حکم ستاره کیسودار اگر در این ماه ستاره کیسودار برآید دلیل کند که دو پادشاه در عراق جنگ کنند و بسیار لشکر ایشان کشته شوند
و اگر جانب مغرب بیند فارس و کرمان سر سال قحطی و تنگی بود و مردمان در بلا و محنت باشند و بیماری بسیار صعب بود و اگر با این
علامت تکرار بسیار در آخر سال بر خلاف ارزانی کوه در فصل ۷ در حکم ستاره اگر در این ماه ستاره بزرگ بیفتد دلیل کند بر مرگ
پادشاهان آن ولایت و جنگ و خصومت مردمان با یکدیگر و ناایمنی مردم از سبب دزدان و راهزنان بود و حبوبات فراوان بود
فصل ۸ در حکم قوس قزح اگر در این ماه قوس قزح جانب مشرق پیدا شود دلیل کند که در ولایت مشرق و ماچین جنگ و قحطی
و تنگی بود و اگر جانب مغرب بیند دلیل کند بر جنگ و خصومت ولایت مغرب و پادشاهی در آن ولایت کشته شود و قحطی و
تنگی در آن ولایت بود و بیماری صعب بود فصل ۹ در حکم حربه اگر در این ماه حربه جانب مشرق پدید آید دلیل کند که در این سال
گاو و شیر و خوک و مرغ و پلنگ به زحمت بسیار دهند و زیان رسانند و چهارپایان را هلاک کنند و در ولایتها فارس تا خراسان
و مدینه سر سال مردم را از دزدان و راهزنان مضرت رسد مردمان شهر و ولایت با هم ناسازگاری کنند اما عاقبت کار نیکو
بود فصل ۱۰ در حکم سرخی اگر در این ماه سرخی از جانب مشرق بیند دلیل کند که زمستان سرما سخت بود و برف و یخ بسیار
بود و اگر جانب مغرب بیند فتنه و خون ریختن و جنگ و خصومت بود جانب مغرب و آخر پادشاه مغرب ظفر یابد و دشمن را هلاک
کند فصل ۱۱ در حکم تاریکی اگر در این ماه تاریکی در هوا پدید آید دلیل کند که مرگ و بیماری مردم و قحطی و تنگی پیدا شود و جنگ
و خصومت و خون ریختن و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و خبرهای اراجیف و غم و اندوه مردم بسیار بود فصل فصل ۱۲
در حکم باد اگر در این ماه باد سخت جهد دلیل کند که در ولایت مغرب قحطی بود و مردم در آنجا از گرسنگی هلاک شوند و مرگ چهارپایان
بسیار بود و نبات زمین و کشت از تگرگ و بلا آفت کمتر بود فصل ۱۳ در حکم بانگ از هوا اگر در این ماه بانگ از هوا بشنوند
دلیل کند بر بیماری صعب و مرگ بزرگان در آن ولایت هلاک شود و در زمستان سرما سخت بود و از دزدان و راهزنان
بیم بود و مردمان در غم و اندیشه باشند فصل ۱۴ در حکم بانگ از زمین اگر در این ماه بانگ از زمین بشنوند دلیل کند که پادشاه آن
دیار دشمنی پدید آید و در آن ولایت مظفر و منصور کند اما پادشاه ظفر یابد و ایشان را مقهور کند و زمین لرزه بود فصل ۱۵ در حکم لرزه زمین
اگر در این ماه لرزه زمین بود دلیل کند بر بیماری و مرگ پیران و آشفتگی و غم و اندوه مردمان آن دیار و اگر بالا لرزه زمین بر غد بغرد زمستان
سخت بود و در روم و بابل فتنه و خون ریختن بود و اگر زمین لرزه شب بود طعام و نعمت فراوان بود و لشکر پادشاه را دشمنان مضرت رسانند
و ناایمنی از سبب دزدان و راهزنان بود و غارت بسیار بود و خون ریختن بسیار بعد از آن خرابی و صلح در ولایت پدید آید فصل ۱۶

افتاب به برج میزان که پاییز باشد فصل ۱ در حکم کسوف اگر در این ماه کسوف افتاب باشد دلیل کند که مرگ بزرگان هلاک شوند و از سبب آن جنگ و فتنه
بسیار بود و لشکر بسیار جانب مشرق روند و بیشتر هلاک شوند و پادشاه بیگانه که بخت بود در ولایتها جنگ و فتنه و خون ریختن
بود فصل ۲ در حکم خسوف اگر در این ماه خسوف بود دلیل کند بر صلاح و احوال پادشاهان و بسیاری میوه و نبات زمین بود و مرگ بسیار
بر اماریان نکند و اگر وقت خسوف نکش سرخ بود آنکه بین و باران و در چشم بسیار بود و اگر در نیمه شب گرفته بود دلیل کند بر درآمدن
خوارج و جنگ و فتنه و خون ریختن تا ظفر پادشاه را بود و لشکر خوارج هزیمت روند و بسیار از ایشان کشته شوند و میوه
و گندم و جو نیکو بود و بعضی حکما گفته اند که بر کیلها و زهرچیها و ستارگان و رخامها بود و در ولایت مغرب جنگ و فتنه و خون ریختن
عظیم بود و اگر نزدیک صبح بود ستاره بزرگ نشان بر آمده باشد پسر پادشاه پدر خود را بکشد و میوه و گندم بسیار بود فصل
سیم در حکم دایره افتاب پیدا شود دلیل کند که پادشاهی از جنگ کشته شود و در میان لشکر قتل و خون ریختن بسیار بود و در ولایت
آشفتگی و گرانی بود و لیکن سال نیکو و ایمنی بود فصل ۴ در حکم دایره ماه اگر در این ماه دایره ماه بود دلیل کند بر کمی آبها و رودها
چشمها و کاریزها و چاهها و میوه بسیار بود و کشتیها در دریا غرق شود و نبات زمین میانه بود و مرگ بسیار و لیکن زیان کم کند فصل ۵
در حکم ماه نو اگر در این ماه هلال راست برآید دلیل کند که بر مردم کره‌ها و ریش بسیار بود و اگر یک جانب وی برخاسته بود دلیل کند بر تندرستی
و سلامتی مردم بود و کسب و معیشت مردم نیکو بود و پادشاه بر رعیت عدل و انصاف بود و اگر هر دو سر به هم آمده بود سال پسندیده و نیکو
بود و بر خلایق ارزانی بود فصل ۶ در حکم ستاره کیسودار اگر در این ماه ستاره کیسودار برآید جانب مشرق دلیل کند که در ولایت
فارس جنگ و فتنه و خون ریختن بود و در زمین مغرب خوارج بسیار بود و با ظفر پادشاه مغرب را بود و دشمن هلاک شود و بسیار
مردم کشته شوند فصل ۷ در حکم افتادن ستاره اگر در این ماه ستاره بزرگ بیفتد دلیل کند که اندر این سال مرگ چهارپایان
بسیار بود و کشتیها در دریا غرق شود و پادشاهی بزرگ هلاک شود بدان جانب که ستاره افتد و آشفتگی و تشویش مردم فصل
هشتم در حکم قوس قزح اگر در این ماه قوس قزح جانب مشرق بیند دلیل کند که در ولایت فارس جنگ و خون ریختن بسیار بود
در میان وقتی مردم جنگ و خصومت افتد و با ظفر پادشاه مشرق بود و بسیاری از مردم هلاک شوند و در ولایتها غله آسیب
بود و در میان پادشاه بابل جنگ و خون ریختن بود و اگر جانب مغرب بیند بسیاری میوه و خرما و ارزانی بود و بسیاری
نبات زمین و گیاه بود و از ولایت مغرب جنگ و خون بود از جهت دزدان و راهزنان فصل ۹ در حکم حربه اگر در این ماه حربه جانب
مشرق بود دلیل کند در میان مردم آن دیار جنگ و فتنه و خون ریختن بود و اگر جانب مغرب بیند در این سال بسیار باران باشد

و مردمان آن دیار ایمنی و سلامتی بود فصل ۱۰ در حکم سرخی اگر در این ماه سرخی در آسمان پیدا شود دلیل کند بر قحطی و تنگی طعام بود و خون
ریختن هم در ولایتهای مشرق بود و اگر جانب مغرب بیند دلیل کند که آنچه گفتیم در ولایت مغرب بود و لیکن مردم را آخر سال
صلح افتد و خبر این بد نباشد و مردم از آن رنج رسته گردند از پادشاه بر رعیت عدل و انصاف بود فصل ۱۱ در حکم
عجایب اگر در این ماه عجایب از هوا پیدا شود دلیل کند که اندر این سال مردم هلاک شوند و رعیت را از پادشاه رنج
رسد فصل ۱۲ در حکم مانند شخص اگر در این ماه شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند بر جنگ و خصومت و خون ریختن در میان
ملوک و امیران بود و مردم را اهل روستا و حبشه رنج رسد و پادشاه بزرگ او در این میان هلاک شود فصل ۱۳
در حکم رعد بغرد دلیل کند بر فساد شراب و کان شراب که جو ر بسیار شود و علتی بد پدید آید و کمی علتها و حبوبات
خاصه در اول ماه اگر نجم ماه بود رعد بغرد و ماه زایل النور الکوکب بود دلیل کند بر بیماریها و مرگ درختان و برقان
و مردن کودکان اگر هفتم ماه بغرد دلیل کند بر ابر و باران و مرگ چهارپایان دشتی و اگر این دهم ماه بغرد زنان ابتی
را شکم از بچه خالی شود و درختان میوه را آفت رسد خاصه در آخر سال اگر بیستم ماه بغرد دلیل کند بر مرگ چهارپایان
و حیوانات و بسیاری غله و انگور و زیتون بود و بر سکونت و صلح لشکریان آن ولایت و بسیاری باران و ارزانی نعمت بود و اگر
در آخر ماه بود مسافران و کسب و وفا بد و بازرگانان بود فصل ۱۴ در حکم برق اگر در این ماه برق بجهد دلیل کند و قتل و خون ریختن بود
و مردمان اندر این غم اندیشه باشند و خبرهای اراجیف بسیار بود اما غله و حبوبات و نبات زمین بسیار بود و کثرت باران بود فصل
در حکم صاعقه اگر در این ماه صاعقه از هوا پدید آید دلیل کند بر ویرانی غله و باران و کمی بهاو مرگ گوسفندان و بیماری سفر این و تبهای محرق
و کسبی مردم بود و ستم پادشاهان بر رعیت خاصه در آخر سال بود فصل ۱۵ در حکم باران اگر در این ماه باران سخت ببارد دلیل کند بر
غلبه ناتر و بیم و اندیشه مردمان آن ولایت را بود و از پادشاه بیگانه و لشکریان و نعمت فراوان بود فصل ۱۶ در حکم تگرگ
اگر در این ماه تگرگ ببارد دلیل کند بیماریهای صعب و پادشاه بزرگ را بیماری و معیشت مردمان کم بود و ارزانی غله و نبات
زمین نیکو بود فصل ۱۷ در حکم خاک سرخ اگر در این ماه خاک سرخ ببارد دلیل کند بر خشکی سال و کمی بارانها و چشمها و غم
و اندیشه رعیت از مصادره و ظلم پادشاهان و آشفتگی ولایت و مرگ چهارپایان و کمی غله و نبات زمین بود فصل
۱۸ در حکم ملخ و کرم اگر در این ماه ملخ و کرم ببارد دلیل کند بر بیماریها و علتهای صعب و مرگ مفاجات و خصومت ملوک
با یکدیگر و بیکسی مردم و مضرت اهل تجارت بود و مرگ گوسفندان خاصه در آخر سال بود فصل ۱۹ در حکم غبار اگر

غبار صعب پیدا شود دلیل کند بر جنگ و خصومت ملوک با یکدیگر بود و کمی زمستان بود اما غله و حبوبات و زمین فراوان
بود و در آن سال راحت مردم بود فصل ۱۹ در حکم تاریکی در هوا پیدا شود دلیل کند بر حرکت پادشاهان ان ولایت
بود و رنج و آشفتگی و ناایمنی و بیکسی و بازرگانان و خبر اراجیف بود فصل ۲۰ در حکم بادسخت اگر در این ماه بادسخت جهد دلیل کند اندرین
سال بسیار از مردم بزرگانان و مهتران معروف شوند و اندرین سال هلاک شوند و غم و اندیشه و تشویش مردم بسیار آید اما غله و نعمت
فراخ شود و باران بسیار بود و بازرگانان را مضرت رسد از سبب دزدان و راهزنان و خبر اراجیف فصل ۲۱ در حکم بانگ از زمین
اگر در این ماه بانگ از هوا بشنوند دلیل کند که اندرین سال مردی بزرگوار هلاک شود و بیماریها صعب پدید آید و بازرگانان را
خسران و مضرت رسد از سبب دزدان و راهزنان و خبرهای اراجیف بود و اندیشه باشند فصل ۲۲ در حکم بانگ از زمین
اگر در این ماه بانگ از زمین بشنوند دلیل کند بر جنگ ملوکان و آشفتگی ولایت و غم و اندیشه مردم و فساد میوه بود
اما غله فراوان بود و نبات زمین فراوان بود و خبرهای اراجیف بسیار بود فصل ۲۳ در حکم لرزه زمین اگر در این ماه تا زیادت
سی روز بود دلیل کند بر گرانی طعام و حیوانات بود اگر در زمین لرزه بسیار آید گوسفندان و ارزانی نرخها بود و اگر
ماه تا زیادت بیست روز بود یا در دریا سخت و بیماریهای عظیم باشد و اگر لرزه شب بود دلیل کند که نعمت و غله و بنا در زمین
و باران و لجاجت بسیار بود و در ولایت هندوستان و زنگبار بیماری و مرگ بسیار بود و باقی سال نیکو بود اما برج عقرب
ماه دویم پاییز اما بدانکه تشرین اول سی یک روز بود و روز دویم از وی ستاره عوا بر آید و فرع المقدم فرو شود
و روز نوزدهم سماک بر آید و در شام فرو شود و روز بیست نهم از وی غفر بر آید و شرطین فرو شود و در اول این ماه باد
از مشرق بیرون آید و اندر این ماه باد مخالف بسیار جهد و حرارت غریزی قوی شود واجب شود فصد کردن و حجامت
کردن و مسهل خوردن و جماع کردن و گوشت لطیف خوردن و انار ترش خوردن و میوه خوردن منفعت کند
و از دیس طعام اب اندر باید خوردن منفعت و حمام اندر باید رفتن و از ریاضت پرهیز کردن حکما قدیم گفته
که اول این ماه روز یکشنبه بود و زمستان گرم بود و گاو و گوسفند و مرغ و انگبین در این سال بسیار بود تا بستان
خنک بود و درختان میوه کمتر آفت رسد و بیماری زنان بسیار بود و بعضی آفت رسد و انگبین کمتر بود و اگر روز
دوشنبه بود زمستان سخت بود و برف و یخ بسیار بود و مردمان از زکام و سرفه بسیار بود و اگر روز سه شنبه بود
زمستان میانه بود و باران سخت باره و تابستان خوش بود و میوه بسیار بود و انگبین بود و مرگ مردم بیشتر بود و اگر روز چهارشنبه
بود زمستان سخت سرما بود و برف اندک بارد و کلاو میوه بسیار بود و انگبین در طلب بسیار بود و اگر روز جمعه بود زمستان میانه بود
و گندم و جو ارزان انگور و حبوبها بسیار بود و ملخ و کودکان بود و اگر روز شنبه بود مال بسیار بود و زمستان سخت بود و برف
و یخ بسیار بود و جو و گندم کمتر بود و مرگ کودکان و بیماریهای مخالف بسیار بود فصل ۱ در حکم کسوف اگر در این ماه کسوف آفتاب بود
دلیل کند که دشمنان بر پادشاه مخرّ شوند و از ملخ بسیار زیان رسد و نیمه ماه باران کمتر بارد و در ولایت حبش و زنگ قحطی و تنگی
بود فصل ۲ در حکم خسوف اگر در این ماه خسوف ماه بود دلیل کند که در زمین فارس پادشاهی بد خواه باشد و آن بر انگاه
دشوار کرد و در ولایت مغرب قحطی و تنگی و مرگ بسیار بود و در ولایت بابل کشت و زرع آفت رسد و مرگ گوسفندان بسیار
بود و پادشاه بابل دشمنان پیدا شود و جنگ و خون ریختن بسیار بود و مرغان و ماهیان بسیار بود و در ولایت مشرق و مغرب جنگ
و فتنه و خون ریختن بسیار بود و مردی بزرگوار در مغرب پادشاهی طلب کند و در این سال در چشم و در دیشها و گری بسیار بود
و اگر بوقت خسوف رنگ سرخ بود در میان امیران کونه کونه کارها بود و چهار ماه اهتمام شود بعد از آن نعمت بسیار بود و اگر در نیمه
شب یا نزدیک صبح گرفته بود گندم و جو کمتر بود و غزا کردن بسیار بود فصل سیم در حکم دایره آفتاب اگر در این ماه دایره آفتاب بود
دلیل کند که جنگ و فتنه در شهرها پیدا شود و خصومت سخت در میان مردم بدید آید و اهل بازرگانان را آشفتگی و آفت
و هم و بیم رنج رسد فصل چهارم در حکم ماه اگر در این ماه دایره ماه بود دلیل کند بر بسیاری جنگ و فتنه عظیم و آشفتگی
سخت بود و ناایمنی ولایت بود از سبب دزدان و راهزنان فصل پنجم در حکم ماه نو اگر در این ماه هلال راست بر آید دلیل کند که
زمین لرزه بود و گرانی طعام و رنج و قحطی مردم و اگر یک جانب برخاسته بود دلیل کند که بسیاری باد بود و درختان میوه تنک
کرده و درختان میوه و کشت نیکو باشد فصل ۶ در حکم ستاره گیسودار اگر در این ماه ستاره گیسودار بر آید دلیل
کند که مرگ مردمان و چهارپایان در زمستان بسیار بود و قحطی و تنگی خاصه در دیار مغرب بود و بلا و فتنه مردمان
بود و کمی آبها و مرگ ماهیان بسیار بود در دریا و خصومت در میان پادشاهان و آشفتگی ولایت بود فصل ۷
در حکم ستاره افتادن اگر در این ماه ستاره بیفتد دلیل کند بر جنگ و فتنه و خون ریختن بدان جانب بود که ستاره
افتد مردمان غم و اندوه بسیار کشند و اندوه بود و ناایمنی ولایت بود فصل ۸ در حکم قوس قزح اگر در این ماه قوس قزح جانب
مشرق بود پیدا شود دلیل کند بر جنگ و فتنه در ولایت مغرب و مشرق بود و مرگ چهارپایان و پادشاه بابل هلاک
شود و اگر بر جانب مشرق بر بیند دلیل کند بر سلامتی و راحت و عیش و خوشدلی مردمان بود و عدل و انصاف پادشاه

بر رعیت بود و بعضی حکما گفته اند که جنگ و فتنه و خون ریختن در ولایت روم بود و آشفتگی در ولایت فرنگ اما نعمت
و غله فراوان بود و باقی سال فصل ۱۰ در حکم حربه اگر در این ماه حربه از آسمان پیدا شود دلیل کند که در میان مردمان
جنگ و فتنه و خصومت و خون ریختن و بسیار مردم در دست یکدیگر هلاک شوند و بیشتر چهارپایان بسیار بود و اگر
جانب مغرب بیند دلیل کند که پادشاهان دیار هر یک و هر بندگان وی مطیع خداوند دیگر شوند و بسیار فایده پادشاه
از بندگان بر بیند و در همه جهان نام داران باشند کامرمت در جهان صلح و مصلحت پیدا شود فصل ۱۰۱
در حکم سرخی اگر در این ماه سرخی در آسمان بجانب مشرق پیدا شود دلیل کند که جنگ و فتنه و خون ریختن بسیار
بود و آشفتگی ولایت بود و اگر بجانب مغرب بود دلیل کند بر فراخی نعمت و ایمنی ولایت و ایمنی احوال مردم خاصه در ماه
زاید النور بود فصل ۱۰۲ در حکم عجایب اگر در این ماه عجایب در آسمان پیدا شود دلیل کند که میوه ها را آفت رسد و مر
رعیت را از مصادره جور پادشاه بود و مردم در غم و اندوه باشند و اهل بازرگانان از کسب معیشت کمتر
بود فصل ۱۰۳ در حکم مانند شخصی اگر در این ماه شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند بر مرگ پادشاه بزرگ و آشفتگی ولایت
و کمی طعام و ناایمنی بازرگانان از سبب دزدان فصل ۱۰۴ در حکم رعد اگر در این ماه رعد بغرد دلیل کند که مردی بزرگ
کوار هلاک شود و اگر روز پنجم یا ششم یا هفتم ماه بغرد دلیل کند که پادشاه شهر هلاک شود و میوه و غله
و انگور بسیار بود و اگر هشتم این ماه بغرد و نبات و کشت و برخاکوان نیکو بود اما حال پادشاه بد بود و اگر یازدهم این ماه
بغرد ملخ بسیار بود ولیکن زیان نکند و اگر دوازدهم این ماه بغرد ملخ و کشت و زرع را هلاک شود و اگر سیزدهم این ماه بغرد در میان
پادشاه دشمن پیدا شود و از آن سبب در میان پادشاهان جنگ بسیار افتد چنانکه خونریزی همی کرده و اگر پانزدهم این ماه بغرد دلیل کند
بر سلامتی مردم و خرمی سال با برکت و باران بسیار بارد و خاصه ماه که زاید النور بود و اگر ماه ناقص النور بود دلیل کند که رنج و غم
در سال آینده بود فصل ۱۰۵ در حکم برق اگر در این ماه برق درخشد دلیل کند که برف بسیار بارد و لشکر از جانب مشرق قصد
مغرب کند و در ولایت آشفتگی بود و اهل روستاییان دیار را از لشکر بیگانه و راهزنان مضرت رسد فصل ۱۰۶
در حکم صاعقه اگر در این ماه آتش از هوا بیفتد دلیل کند که بیماریهای صعب و مرگ بسیار بود و مردم در غم و اندیشه باشند و اهل بازار را
از سبب دزدان و راهزنان زیان رسد فصل ۱۰۷ در حکم باران سخت اگر در این ماه باران سخت ببارد دلیل کند که بسیاری و زیادتی
آبها و چشمه ها و ایمنی ولایت بود و کسب و معیشت بازرگانان بود و هم زادن زنان آبستن بسیار بود فصل ۱۰۸ در حکم
تگرگ اگر در این ماه تگرگ بسیار دلیل کند که مرگ بسیار اندر دیار بابل بود و پادشاهی خروج کند و پادشاه بابل آنرا هلاک کند و مال
ایشان را تاراج دهد فصل ۱۹ در حکم خاک سرخ اگر در این ماه خاک سرخ ببارد دلیل کند که در این سال مردمان نامدار به جنگ کشته شوند و نبات زمین
بسیار بود و رعیت را با پادشاه عدل و انصاف بود فصل ۲۰ در حکم برف اگر در این ماه برف بسیار دلیل کند بر بسیاری ملخ و نبات زمین بود
و مرگ چهارپایان و غم و اندیشه مردم و بر پادشاهان بر رعیت بود و بیماری بسیار بود و کسب مردمان کمتر بود فصل ۲۱ در حکم غبار
اگر در این ماه غبار صعب پیدا شود دلیل کند که جنگ و خصومت در ولایت بابل بود و باران اندک و اهتمام بود و دلیل کند بر مرگ مردی بزرگوار بود و آشفتگی
ولایت و غم و اندوه بود فصل ۲۲ در حکم تاریکی اگر در این ماه تاریکی در هوا پیدا شود دلیل کند که قحطی و تنگی سال و فساد طعامها
بود و حبوبها بسیار بود و کشتیها در دریا غرق شود فصل ۲۳ در حکم بادسخت اگر در این ماه بادسخت جهد دلیل کند که پادشاه
بزرگوار هلاک شود و غله و حبوبها بسیار بود و در آخر سال چهارپایان بسیار میرند فصل ۲۵ در حکم بانگ از هوا
اگر در این ماه بانگ از هوا بشنوند دلیل کند بر فتنه و خصومت مردمان بزرگ آن ولایت و حرب ایشان با یکدیگر بود و
بیم رعیت بود از ناایمنی و خبرهای اراجیف و مضرت بازرگانان بود فصل ۲۶ در حکم بانگ از زمین اگر در این ماه بانگ از زمین بشنوند
دلیل کند که غم و اندیشه مردم بود ولی کسب معیشت اهل تجارت بود و غم و باران بسیار بود و زمستان سرما بود و میوه
و نبات زمین بود فصل ۲۷ در حکم لرزه زمین اگر در این ماه لرزه زمین بود دلیل کند که هر جایگاه طعام و غله و نبات زمین نیکو
بود و فراوان بود و مردی بزرگوار هلاک شود و اگر لرزه زمین شب بود دلیل کند که قحطی و تنگی طعام بود و بیماریها و مرگ
چهارپایان بود و جنگ و فتنه فراوان بود و اهل بابل و اهل مصر را بیم جنگ بود و در آن ولایت هلاک شوند آفتاب برج
قوس ماه سیم پاییز اما بدانکه تشرین آخر سی روز بود یازدهم از وی ستاره الکلب بر آید و بطین فرو شود و در این ماه سرما آغاز کند
و هیضه قوی کند و ابتدا کند بشام و تخم افکندن و گوشتها و حلوا خوردن منفعت بود و هر بامداد قدری آب
نباشتا خوردن و از ترشیها کرم پرهیز کردن چون خفاع و غیره و جماع اندک باید کردن و حمام اندک باید رفتن
فصل ۱ در حکم کسوف اگر در این ماه کسوف آفتاب بود دلیل کند بر بلا و خون ریختن و خرابی شهرها و بعضی حکما گفته اند
که اگر بوقت کسوف رنگ آفتاب سرخ بود ارزانی و نرخها در آخر سال بود و بیماریها در این سال بسیار بود و مردم در اندیشه
باشند فصل ۲ در حکم خسوف اگر در این ماه خسوف ماه بود دلیل کند بر فتنه و شر مردم و خون ریختن و قحطی و تنگی در ولایت
شام و یونان و فارس بود و مرگ چهارپایان و جنگ و خصومت اهل مشرق بود و بلای عظیم بود و پادشاه بزرگوار بمیرد و اگر

بجانب مغرب بود باد بنیم شب باز ایستد صبح کرفته بود دلیل کند که غله کمتر بود و بیماریها بسیار بود و لشکر و ولایت بسیار بود و اگر
رنگ ماه بوقت خسوف سرخ بود پادشاه ولایت را خراب کند و تابستان کرم بود چنانکه از کرمی زیان رسد و اگر بوقت خسوف رنگش
خاکستر کون بود در ولایت مشرق دشمن بسیار آید پادشاه مشرق از ایشان بسیار رنج و بلا و محنت ببیند اما عاقبت ظفر پادشاه
مشرق بود و ایشانرا هلاک کند و در آخر سال غله فراوان بود فصل ۳ در حکم دایره آفتاب اکر در این ماه دایره آفتاب بود دلیل کند
بر هلاک چهارپایان و مضرت از جور و مصادره و دزدان و راه زنان و تشویش مردم بود فصل ۴ در حکم دایره ماه اکر در این ماه دایره
ماه بود مردمان را اسهال و بلغم و زکام بسیار بود و کرک و خرس و شیر و خرکوش در این سال هلاک شوند فصل پنجم
در حکم بادسخت اکر در این ماه باد سخت بجهد دلیل کند که پیران و کودکان بسیار بمیرند و نامداران و حاجیان در راه بسیار هلاک شوند
و پادشاه و لاد و خواتکان بود را بسیار هلاک کند و رعیت را از پادشاه رنج و غم رسد فصل ۶ در حکم بانک از هوا اکر
در این ماه بانک از هوا بشنوند دلیل کند که مرک چهارپایان و بیماریها بسیار بود و بیکسی مردم بود و از سوء هی شوی ظلم
پادشاه آشفتکی و ناایمنی بود و بر رعیت از ملوک جور و مضرت بود و بازرکانانرا از سبب دزدان و راه زنان مضرت رسد
فصل هفتم در حکم بانک از زمین اکر در این ماه بانک از زمین بشنوند دلیل کند بر بسیاری غله و طعام بود و فسادی بود
بود و ضعف و بیماری و لاغری چهارپایان و مرک مردم بزرکوار در دیار بود و غرقه شدن کشتیها در دریا و خبرهای
اراجیف بسیار بود فصل ۸ در حکم لرزه زمین اکر در این ماه لرزه زمین بود دلیل کند که پادشاه را هلاک کند و توانکرانرا
درویش کند و درویشانرا امیر کند و مرک و خون ریختن بسیار بود و اکر لرزه با رعد و برق بود دلیل کند که زمستان سخت و باد
سخت بسیار بجهد و برف و یخ بسیار بود و از سبب هلاک چهارپایان دشتی بود و چهارپایان خانکی بود و اکر زمین لرزه
شب بود غله کمتر بود و کرانی نرخها و جوها بود آفتاب ببرج جدی تحویل کند باید که کانون اول سی روز بود و روز هفتم
از وی ستاره مقلب برآید و بران فروشود و روز بیست یکم سوله برآید و هقعه فرو شود و در این ماه سرما قوی کردد و حرارت
غریزی در باطن متمکن کردد و غذا باید که چرب کباب و سرهای کوسفندان و چیزهای کرم موافق بود و از طعامها کرم
هیز کند و آب سرد خصوصا در هر شب بود و از فصد و حجامت پرهیز کند و بیشتر مزاج انکبین باید کردن اما در این ماه میلاد
بود یعنی زادن عیسی علیه السلام و از بیست پنجم کانون اول بود و حکمای قدیم کفته اند که میلاد اکر روز یکشنبه بود زمستان خوش
بود و نم و باران نیکو بود و کوسفندان و روغن و انکبین بسیار بود و مرک جوانان بسیار بود و اکر میلاد روز دوشنبه

بود زمستان نیکو بود و در نیسان باران بسیار بود و در تابستان وقت میوه بیماری بسیار بود و اکر میلاد در روز سه شنبه
بود زمستان سرما در کشد و تابستان خوش بود و کشتیها در دریا غرق شوند و در تابستان بیماری بسیار بود و اکر میلاد در روز
چهارشنبه بود اول زمستان سخت سرما بود و برف و یخ بسیار بود و تابستان کرم بود و غله بسیار بود و درد و الم و سلاح
ارزان باشد و میوه ارزان بود و اکر میلاد در روز پنجشنبه بود زمستان خوش بود و طعام و میوه سخت کرم بود و مرک
بسیار بود و اکر میلاد در روز آدینه بود اول زمستان در کشد و برف و باران بسیار بود و درد چشم بسیار بود و مرک کوکان
بود و اکر میلاد در روز شنبه بود زمستان سخت بود و بادهای سخت بود خاصه در این ماه آبان و چو بوئی و تابستان سخت کرم
کم بود فصل اول در حکم کسوف اکر در این ماه کسوف آفتاب بود دلیل کند که زمستان سخت بود و برف و یخ بسیار بود و در فصل بهار
غله و نبات بسیار بود و در ولایت ماژندران قحطی و تنکی بود و مرک بسیار بود و ماهی و مرغان آبی بسیار باشند و در ولایت مغرب
جنک و فتنه و خون ریختن بود فصل ۲ در حکم خسوف اکر در این ماه خسوف ماه بود دلیل کند که مرک دختران و اشتران و ابقار
بود و در ولایت فارس کارها بفساد بسیار بود و کشت نیکو بود و اکر در بنیه کرفته بود باران بسیار بود و غله و میوه ها
بسیار بود و کوسفندان و چهارپایان را حال نیکو بود و نبات و غله فراوان بود و در میان نرخ زرد و سفید و حال بازرکانان
و معیشت کم بود و اکر نزدیک صبح کرفته بود در ولایت فارس و اصفهان ملخ بسیار بود و کمی غلها بود و ماهی بسیار بود و در ولایت
عراق ترس و بیم بود فصل ۳ در حکم دایره آفتاب اکر در این ماه دایره آفتاب بود دلیل کند که زمستان بود و برف و یخ بسیار بود و
مردمانرا از سرما مضرت رسد و کوسفندان هلاک شوند و نبات و زمین کیاه بسیار بود فصل ۴ در حکم دایره ماه
اکر در این ماه دایره ماه بود دلیل کند که سرما سخت بود و آشفتکی ولایت فارس بود و همچنین در ولایت کرمان و بابل بود و غم و اندیشه مردم در ولایتها
بود و خبر اراجیف بسیار بود و طعام و غله ارزان بود و اهل بازرکانانرا منفعت بسیار بود فصل ۵ در حکم ماه نو اکر در این ماه هلال آید دلیل کند
که ارزانی نرخها بود خاصه طعام کرم بود و اکر بجانب دیکر خاستر بود دلیل کند که باران و برف بسیار بود و چشمها و جاها
و دریا بود و غله و نبات زمین بسیار بود فصل ۶ در حکم ستاره کیسودار اکر در این ماه ستاره کیسودار برآید دلیل کند که فتنه عظیم در ولایت
فارس و کرمان بود و دشمنی پادشاه آن ولایت بود و جنک و خون ریختن بسیار بود و آشفتکی ولایت بود و اکر ستاره بجانب مغرب افتد
دلیل کند که در ولایت یمن و طایف اندر این سال بسیار آید و شهرها خراب کردد و باران و آبها و چشمها بسیار بود فصل ۷ در حکم
افتادن ستاره اکر در این ماه ستاره بزرک بیفتد دلیل کند که قحطی و تنکی سال بود و مرک چهارپایان بود و پادشاه بزرک را هلاک شود

و در آنجا که ستاره بیفتد رعیت را از لشکر و بیم بود از جهت آنکه ایشان دست در آز کنند فصل ۸ در حکم قوس قزح اکر در این ماه قوس قزح
بجانب مشرق پیدا شود دلیل کند که مرک بسیار بود و جنک و فتنه و خون ریختن در ولایت مشرق بود و اکر بجانب مغرب پیدا شود
در فصل بهار ملخ بسیار بود و سرما سخت بسیار بود و بعد از آن نرخها کران کردد و در تابستان بیماریها و مرک بسیار بود و در زمین بابل
و مغرب خون ریختن و جنک و فتنه و آشفتکی بود فصل نهم در حکم هر بره اکر در این ماه هر بره بجانب مشرق پیدا شود دلیل کند که ظلمها
و جورها بسیار بود و سرما و رعیت بر خداوند نعمتها کاره عاصی شوند و بعد از آن اطاعت آیند و باران بسیار بود و بر ولایت زیادتی رسد
فصل ۱۰ در حکم سرخی اکر در این ماه سرخی پیدا شود و اکر بجانب مشرق بود جنک و خصومت و آشفتکی در میان مردم ولایت مشرق بود
و اکر بجانب مغرب بود این همه در ولایت مغرب بود اما غله و نبات زمین بسیار بود فصل ۱۱ در حکم عجایب اکر در این ماه عجایب در آسمان
پیدا شود دلیل کند که غله و نبات و نعمتها بسیار بود و کسب و معیشت کم بود خاصه اهل تجارت و مرک چهارپایان بود فصل ۱۲ در حکم تاریکی
اکر در این ماه تاریکی پیدا شود دلیل کند که جنک و فتنه و خصومت مردم و ظلم پادشاه بر رعیت بود و بیرون آمدن خوارج بر ملوک بود
و ملوکان بسیار از ایشان رنج ببینند و در آخر سال قحطی و تنکی طعام بود و کرانی نرخها و تشویش مردم بود فصل ۱۳ در حکم رعد اکر در این ماه
رعد بغرد دلیل کند که کشتها و باران بسیار بود و آفت میوه بود و انکور بسیار بود و اکر بوقت غروب ماه زایل الثور بود سرما سخت بود
و زیادتی آبها و چشمها بود و اکر با غربال رعد برق بجهد برف بسیار بود و بعضی حکما کفته اند که بسیاری رعد دلیل کند
دلیل کند بر هلاک پادشاه بود فصل ۱۴ در حکم برق اکر در این ماه برق بسیار درخشد دلیل کند که پادشاه آن ولایت مردم بزرکوار را
هلاک کند و مال ایشانرا بر خود تصرف کند و نبات زمین بسیار بود و کسب و معیشت کم بود و لیکن ولایتها ایمن بود و دزدان و راه زنان
هلاک شوند فصل ۱۵ در حکم صاعقه اکر در این ماه صاعقه از هوا پیدا شود دلیل کند که جنک و فتنه و خون ریختن بسیار بود و احوال مفسد
و دزدان نیک بود و در آخر سال بازرکانانرا فایده و منفعت بسیار بود فصل ۱۶ در حکم باران سخت اکر در این ماه باران سخت بسیار آید دلیل کند
که زیادتی آبها و چشمها بود و رودها بسیار بود و شهری از شهرهای روم خراب شود و مردمانرا کسب و معیشت و هزینه و فرحی نیکو بود
و رعیت از پادشاه عدل و انصاف ببیند فصل ۱۷ در حکم تکرک اکر در این ماه تکرک عظیم بیارد دلیل کند که عوانان و ظالمان بسیار شوند و رعیت را
بسیار از ایشان رنج رسد و بعد از آن که سال پادشاه هلاک شود و مال و شهرها بسیار برود و ولایت از ایشان ایمن شود فصل ۱۸
در حکم خاک سرخ اکر در این ماه خاک سرخ ببارد دلیل کند که غم و اندوه مردم بود و بازرکانانرا منفعت کم بود و از سبب دزدان و راه زنان و در آن
سال پادشاه را فتنه و خون ریختن بود و آشفتکی ولایت بود فصل ۱۹ در حکم ملخ اکر در این ماه ملخ و کرم بسیار بود دلیل کند که بیماریهای ...

برمردم مبتلا آید و در اول بهار مرک زنان و دختران بیشتر بود و فساد میوه ها و غلها بود و از کرک و شیر و بیر و خرس هم مرک و چهارپایان
زیادتی رسد و رعیت از ملوک جور و ظلم و تشویش مردم بود فصل ۲۰ در حکم غبار اکر در این ماه غبار در آسمان پیدا شود دلیل کند
بر خبرهای اراجیف و غم و اندوه مردم بسیار بود و ستم ملوک بر رعیت و خشکی سال و کمی آبها و معیشت اهل بازرکانان بود اما کوسفند
و روغن بسیار بود و عسل بسیار بود فصل ۲۱ در حکم تاریکی اکر در این ماه تاریکی بود دلیل کند که آفت میوه ها و کمی معیشت و بی کسبی
مردم و جور ملوک بر رعیت و ناایمنی از سبب دزدان و راه زنان بود فصل ۲۲ در حکم باد اکر در این ماه باد سخت بجهد دلیل
کند که پادشاه بزرکوار در حرب کشته شود و کروهی از لشکریان کشته شوند و باقی را غارت ببرند و در آخر ماه سختی
بود و بیماری بسیار باشد فصل ۲۳ در حکم بانک از هوا اکر در این ماه بانک از هوا بشنوند دلیل کند که بلا و فتنه و ملخ بسیار بود
و زمین لرزه و ناایمنی مردم بود از جهت جور و ظلم ملوک بر رعیت بود از لشکریان با مردمان رنج و زحمت بسیار بود فصل ۲۴
در حکم بانک از زمین اکر در این ماه بانک از زمین بشنوند دلیل کند که خصومت ملوکان با یکدیکر بود و قتل و خون ریختن و آشفتکی
ولایت بود و بهار از آتش خوشتر شود و کمی معیشت اهل بازرکانان بود و در آخر سال ایمنی مهیا باید و احوال مردم نیکو بود فصل ۲۵
در حکم لرزه زمین اکر در این ماه لرزه زمین بود دلیل کند که امیران بر پادشاه خیانت کنند و در میان مردم جنک و قتل و خون ریختن بود
از سبب آن بعضی شهرها خراب شود و ظفر پادشاه را بود و مرک چهارپایان بود و غله و میوه ها فراوان بود و نبات زمین نیکو بود و اکر بوقت
زمین لرزه ستاره در برج آبی باشد و باد در میان او ستاره نحس بود و مرد بزرکوار هلاک شود و اکر زمین لرزه بشب بود
دلیل کند که اندرین سال طعام و قوت فراوان بود و غله و نبات زمین بسیار بود و معیشت نیکو اما پادشاه بزرکوار هلاک شود

فصل یازدهم آفتاب ببرج دلو باشد اما باید که کانون دوم سی و یک روز بود و روز دوم از وی ستاره نعایم برآید و جبهه فرو شود
و روز سیزدهم از وی بلده برآید و ذراع فرو شود و روز بیست و هفتم سعد الذابح برآید و نثره فرو شود و در این ماه باد
شامی بلغم قوی شود از غذاهای لطیف مستغنی که آب بناشتا نخورد و چیزهای بود و جماع کردن و طعام کوشت ماهی و روغن بکیر و مایه
رقیق و نتر را بود و غیره باسی آید و در تره ها آنچه کرم بود کرفس و اسفندان خوردن نیک بود و از پیاز و ماهی کم سر بود
پرهیز کند و حکما کفته اند که اکر اول این ماه روز یکشنبه بود زمستان معتدل بود و در فصل بهار نم و باران بسیار بود و تابستان خوش بود
و در فصل خزان باد بسیار بود و غله و کشت انکور بسیار بود و مرک جوانان و چهارپایان بسیار بود و اکر روز دوشنبه بود
زمستان خوش بود و در فصل تابستان کرم بود و باران بسیار بود و فصل خزان بیمار بود و مرک ناتوانها و بیماریها و مرک مشایخ بسیار

وکشت وانکبین دبیا بود واکر روز سه شنبه بود زمستان سخت بود و برف و یخ دبیا بود و در فصل بهار نم و باران دبیا بود و در فصل
خزان نبارد و میوه کم بود و بیماریها و مرک مفاجا بسیار بود خاصه زنان را و غله و نبات زمین و طعام بسیار بود و سفر پادشاها
بود و منفعت کمتر بود واکر روز چهارشنبه بود زمستان میانه بود و برف اندک بود و در فصل بهار نم و باران دبیا بود و تابستان کرم
و نرخها و جوها کران بود و در فصل خزان هوا معتدل بود وانکور و میوه دبیا بود واکر روز پنجشنبه بود زمستان
بد بود و در فصل بهار سرد بود و تابستان و خزان معتدل و کشت و نعمت و میوه نیکو بود و کوشت فراوان واکر
روز آدینه بود زمستان سخت بود و در تابستان نم و باران دبیا بود و ارزانی نرخها و مرک کودکان بود واکر روز شنبه
بود زمستان میانه بود و باد سخت دبیا بود و ارزانی نرخها و مرک کودکان بود واکر روز شنبه بود و تابستان و خزان خشک بود
و باران کم بود و غله و میوه کمتر بود و زنان آبستن بچه دبیا افکنند و دبیا بود عمارت از آتش خشک شود و بیماریها
مختلف بود فصل ۱ در حکم کسوف اکر در اینماه کسوف آفتاب بود دلیل کند که سال فراخ بود و نعمت با برکت و کرا
همه غله ارزان بود و مردی بزرکوار از دیار روم بفارس برود و خدمت پادشاه فارس کند و دبیا از انبیا عمارت کند واکر
آفتاب بوقت فرو شدن کرفته بود بیم و ترس و آشفتگی ولایت بود فصل ۲ در حکم خسوف اکر در اینماه خسوف ماه بود دلیل
کند که اندرین سال غله و نبات زمین دبیا بود و در ولایت فارس و خراسان ایمنی بود و در همه جاها ارزانی نعمت بود و میوه فراوان
بود واکر در نیمه شب کرفته بود ملخ بسیار بود اما زیان نکند و نم و باران بسیار بود و آبها و چشمها و نبات زمین دبیا بود واکر بوقت
خسوف رنکش خاکستر کون بود در ولایت مصر پادشاه بر رعیت زیان رسد و مهتران مهتری را بکشند واکر نزدیک صبح کرفته بود
در میان خلق دروغ کفتن دبیا بود و ریخ و کوف و خشکی فراوان و انکبین فراوان بود فصل ۳ در حکم دایرهٔ آفتاب اکر در اینماه
دایرهٔ آفتاب بود دلیل کند که دبیا بود و هلاک شدن کوسفندان و خشک شدن درختان میوه و دبیا بسیار غم و اندوه
ولی کسب مردم و کمی معیشت بازرکانان از سبب دزدان و راه زنان و نا ایمنی راهها بود فصل ۴ در حکم دایرهٔ ماه اکر در اینماه
دایرهٔ ماه بود دلیل کند که در آخر ماه زمستان برف دبیا بود و نم و باران و زیادتی آبها و چشمها بود خاصه در فصل بهار و نبات زمین
و کشت و کیاه بسیار بود و مردم را کامرونی و سرفه و بیماری چهارپایان بود اما سقیم بود فصل ۵ در حکم ماه نو اکر در اینماه هلال
راست بر آید دلیل کند که نبات زمین و غله و کیاه نیکو بود واکر یکی [illegible] و یکی برخواسته بود درختان میوه را [illegible]
در حکم ستاره کیسودار اکر در اینماه ستاره کیسودار بر آید دلیل کند که فتنه و آشفتگی و جنک و خون ریختن در ولایت مغرب

بود و در ولایت روم و در میان ملوک خصومت و دشمنی و خون ریختن دبیا بود و مرغان و ماهیان دبیا هلاک شوند فصل ۶
در حکم افتادن ستاره اکر در اینماه ستاره بزرک بیفتد دلیل کند که ترس و بیم و نا ایمنی و اندوه رعیت از ظلم پادشاه و لشکریان
و غله و میوه و نعمت فراوان بود و مرک چهارپایان بود فصل ۷ در حکم قوس قزح اکر در اینماه قوس قزح بجانب مشرق ببینند دلیل کند
که دشمن پادشاه ظفر یابد و پادشاه را هلاک کند و دبیا مردم از امیران و لشکریان او را هلاک کنند و انکور را آفت
رسد و برف و یخ بود و در تابستان غله و کشت نیکو بود واکر بجانب مغرب ببینند دلیل کند سر ملخ بود و نرخها ارزان بود فصل
هشتم در حکم حربه اکر در اینماه حربه بجانب مشرق پیدا شود دلیل کند که مردی بزرکوار بر پادشاه خروج و غلبه کند و ولایتها
او را خراب کند و بعد از آن پادشاه وی را بکشد و کار پادشاه نیکو بود واکر وی بجانب مغرب ببینند دلیل کند که در ولایتها
فراخی قحطی و تنکی پیدا شود فصل نهم در حکم سرخی اکر در اینماه سرخی در هوا از جانب مشرق ببینند دلیل کند که در آن سال در ولایت
مشرق جنک و فتنه و خون ریختن و آشفتگی باشد واکر بجانب مغرب ببینند آنچه کفتیم در ولایت مغرب بود اما پادشاه هلاک [illegible] و انصاف
بود و غله و نبات و میوه ارزان بود فصل دهم در حکم عجایبها اکر در اینماه عجایبها از آسمان پیدا شود دلیل کند که زنان آبستن بچه بسیار افکنند
و مردمان با یکدیکر جنک و خصومت کنند و اهل بازرکانان را اضاعت مال بود و از راه امینان و دزدان بود فصل یازدهم در حکم شخیها اکر در اینماه
شخیها در هوا پیدا شود دلیل کند که زمستان سخت بود و تنکی طعام و آشفتگی ولایت و ترس و بیم بود و پادشاه با لشکر هلاک
شوند و ولایتها خراب شود و باقی مردمان بکریزند فصل ۱۲ در حکم رعد اکر در اینماه رعد بغرد دلیل کند که جنک و خصومت
و خون ریختن دبیا بود و آشفتگی ولایت و غم و اندوه مردم بود واکر ماه ناقص النور باشد چنانکه کفتیم در سال اینده بود اما اکر در سال
باران بود و سلامت و ایمنی پدید آید فصل ۱۳ در حکم برق اکر در اینماه برق درخشد دلیل کند که آشفتگی و تنکی و خون ریختن
مصر و بابل بود و باران بارد و زیادتی آبها و چشمها و غله و نبات زمین دبیا بود و تا بکاه مرک و بیماری بسیار بود فصل ۱۴ در حکم صاعقه
اکر در اینماه صاعقه از هوا ببارد دلیل کند که جنک و فتنه و خون ریختن بسیار بود و خصومت پادشاهان با یکدیکر بود و نا ایمنی بود و بسیار
عمارتها در آتش سوخته شود و مردم در غم و اندیشه باشند فصل ۱۵ در حکم باران سخت اکر در اینماه باران سخت ببارد دلیل کند که مردم را
درد چشم بود و غله و کشت فراوان بود واکر باران بجهد ببارد مرک مفاجات و بیماریهای صعب بود فصل ۱۶ در حکم تکرک اکر در اینماه تکرک
سخت ببارد دلیل کند که خیر و برکت و [illegible] بسیار بود و عدل پادشاه بر رعیت بود و انصاف بود و غله و جوها دبیا بود و بازرکانان را
اندرین سال منفعت دبیا بود فصل ۱۷ در حکم خاک سرخ اکر در اینماه خاک سرخ ببارد دلیل کند که آفت

چهارپایان و مرک و بیماری دبیا بود و اندیشه مردم از جور پادشاه و نا ایمنی و آفت مردم بود اما غله و نبات نیکو بود
فصل ۱۸ در حکم بزغ اکر در اینماه بزغ و کرم از آسمان ببارد دلیل کند قحطی و تنکی و غم و اندیشه دبیا بود و کرانی نرخها و بیماریهای
صعب و جور پادشاه بر رعیت بود و مضرت بازرکانان بود و کمی معیشت بود از سبب دزدان و راه زنان فصل ۱۹ در حکم
غبار اکر در اینماه غبار پیدا شود دلیل کند که نا ایمنی ولایت و آشفتگی و خصومت ملوکان با یکدیکر افتد و غله و نبات زمین دبیا
بود و مردم را کسب و معیشت نیکو بود فصل ۲۰ در حکم تاریکی اکر در اینماه تاریکی در هوا پیدا شود دلیل کند که خیر و صلاح
ولایت بود و عدل پادشاهان بر رعیت بود و کشت و زرع کم بود و در آن سال برکت و جمعیت پدید آید فصل ۲۱ در حکم بانک
از هوا اکر در اینماه بانک از هوا بشنوند دلیل کند که در اینماه باران بسیار بود و غله و نبات زمین فراوان بود و بازرکانان را منفعت بود
و کشتیها در دریا غرق شود فصل ۲۲ در حکم باد سخت اکر در اینماه باد سخت جهد دلیل کند که پادشاه مغرب لشکر جمع کند بر جای
بیکانه بحرب رود و در آن ناحیه لشکری بسیار هلاک شود و در دیار مشرق قحطی و تنکی پدید آید و رعیت را از پادشاه
مصادره رسد و در آن سال احوال مردم نیکو بود فصل ۲۳ در حکم بانک از زمین اکر در اینماه بانک از زمین بشنوند دلیل کند
که مرک مفاجات و بیماریهای صعب و غم و اندوه مردم بود و باران و زیادتی آبها و چشمها بود و زمین لرزه و غله و نبات زمین دبیا
و جوها و انکبین دبیا بود و از پادشاه بر رعیت عدل و انصاف پدید آید فصل ۲۴ در حکم لرزه زمین اکر در اینماه لرزه زمین
پدید آید دلیل کند که در این سال مردم بصحت و سلامت باشند اما کودکان را بیماری دبیا بود و لشکر جمع آید اما خون
ریختن نبود و در آن سال تنکی طعام بود و اختلاف احوال مردم و آشفتگی دزدان و راه زنان بود و خون ریختن و بیماری دبیا
بود آفتاب بحمل اما بدانکه شباط بیست و هشت روز است تا آنکه سال چهارم بیست و نه روز بود از بهر آنکه این ربعها
سر سال جمع آید و روز هشتم از وی ستاره سعد البلع بر آید و طرفه فرو شود و روز دویم یا سیم ناچار باران یا برف بیاید
و چون از شباط هفت روز بکذرد جمره اول بیفتد با آب و چون روز دویم بیفتد در درختان و چون روز بیست و یکم بکذرد بیفتد
و جمره سیوم در آفتاب بود و روز پانزدهم این ماه زمین کرم شود و بن نبات و کشت کشاده و محکم کردد و باد قبله بر درختان آب
جاری کند و درختان از هم بشکافند و کلها بر آید و پیدا شود و در اینماه [illegible] دبیا بود و باد در حرکت آید و [illegible]
و آب در جوها بکذرد و هم درخت نشاندن کرا منفعت کند شیر خوردن و کوشت صید و مرغان و میوه ها خوردن نیکو
بود و حلواها اندک باید خوردن و حجامت اندک باید و [illegible] و جماع اندک باید کردن تا مردم تن درست باشند فصل اول در حکم کسوف

اکر

اکر در اینماه کسوف آفتاب بود دلیل کند که در ولایتها قحطی و تنکی بود و باران کم بارد و در ماه تابستان ملخ بسیار بود و مرک چهارپایان
بود و در ولایت فارس خوارج پیدا شود و پادشاه را هلاک کند و ولایت را خراب کند و در شیراز اندیشه و بیم و خون ریختن و
آشفتگی بود و قحطی و تنکی بود و مردی سیاه چرده بپادشاهی بنشیند و ملک فارس بوی قرار کیرد فصل ۲ در حکم خسوف
اکر در اینماه خسوف ماه بود دلیل کند که نم و باران و مرغان آبی و حال کوسفندان نیکو بود و کشت و انکبین دبیا بود واکر بوقت خسوف [illegible]
بود و با هم کرفته بود و در میان کفار و اهل اسلام جنک و فتنه و خون ریختن بود و نا ایمنی از سبب دزدان و راه زنان واکر بوقت
خسوف رنکش سرخ بود خارجیان بیرون آیند و در ولایت غلبه کنند و نرخها کران کردد و خون ریختن بود واکر در نیمه شب کرفته
بود در ولایت مصر خون ریختن دبیا بود و اندوه مردم دبیا بود و در ولایت بابل مردم دبیا بمیرد و در ولایت غلبه کنند
و دشمنان بر پادشاه بابل افزون بود واکر نزدیک صبح کرفته بود کشتیهای بسیار در دریا غرق شود و بر جانب [illegible] اما زیانی نرسد
فصل سیم در حکم دایرهٔ آفتاب اکر در اینماه دایرهٔ آفتاب بود دلیل کند که بیماری زکام و نزله بود و نم و باران و زیادتی آبها و چشمها
بود و آب رودها بسیار بود و در فصل بهار نبات زمین و غله بسیار بود و از پادشاهان بر رعیت عدل و انصاف بود فصل ۴ در حکم دایرهٔ
ماه اکر در اینماه دایرهٔ ماه بود دلیل کند که بیماری سبک بود و بی زیان بود و باران دبیا بود و زیادتی آبها و چشمها و رودها بود
و غله و نبات زمین نیکو بود و پادشاهان بر رعیت عدل و انصاف بود و نا ایمنی سال بود فصل ۵ در حکم ماه نو اکر در اینماه هلال راست
بر آید دلیل کند که سرما سخت بود و برف و یخ بسیار بود واکر یکی [illegible] و یکی برخواسته بود دلیل [illegible] ابر و باران و زیادتی آبها و چشمها
و نبات زمین و کشت نیکو بود فصل ۶ در حکم ستاره کیسودار اکر در اینماه ستاره کیسودار بر آید دلیل کند که مرک پادشاهان
بزرکوار بود و در میان پادشاهان جنک و خصومت و خون ریختن بود و اهل یمن را آشفتگی شوند و در ولایتها از آشفتگی
و نا ایمنی بود و آبها زیاده کردد و باران کمتر بود و میوه اندک بود و بادها بیاشفتها بسیار بود و در دریا [illegible] کنند و موجها بسیار بود
و کشتیها در دریا غرق شود و تا آخر سال موجها [illegible] کم نشود فصل ۷ در حکم افتادن ستاره اکر در اینماه ستاره بزرک بیفتد
دلیل کند که مردی بزرکوار بمیرد و مردی دیکر بجای وی بنشیند و مردمان را هیچ زحمت نرسد و ولایت ایمن کردد و بازرکانان را
کسب و معیشت نیکو بود فصل هشتم در حکم قوس قزح اکر در اینماه قوس قزح بجانب مشرق بر آید دلیل کند که امیران و حاجبان
بر پادشاه خیانت کنند اما دولت پادشاه غالب بود و ایشان را مقهور کند واکر بجانب مغرب بر آید دلیل کند که پادشاه را دشمن عظیم
پیدا شود و نم و باران بسیار بود و آبها فراوان بود و غله و نبات زمین بسیار بود و مردم را کسب و معیشت و ایمنی بود و بازرکانان را

وکر

خراب

منفعت دنیا بود و بلی پادشاه در ولایت مجوسیان کشته شود **فصل نهم** در حکم صاعقه اگر درین ماه صاعقه از هوا پیدا شود
دلیل کند که هلاکت پادشاه بزرگ [illegible] بود و آشفتگی ولایت بود و مضرت مسافران بازرگانان از سبب دزدان و راه‌زنان
و غم و اندوه مردم بود و هلاک چهارپایان بود و ناایمنی آن ولایت خاصه در اول سال **فصل دهم** در حکم باران اگر درین ماه باران
بیارد دلیل کند که سال نیکو بود و مردم را ایمنی و سلامتی و فراخی سال بود و نعمت دنیا و بازرگانان را کسب و معیشت نیکو بود
و از پادشاه بر رعیت عدل و انصاف بود و خرما فراوان بود **فصل یازدهم** در حکم تگرگ اگر درین ماه تگرگ سخت بیارد دلیل کند
که غم و اندوه بیشتر مردم آن دیار بود و در اول سال قحطی و تنگی عظیم بود و از پادشاه بر رعیت ظلم و زحمت بود و غله و حبوب کم بود
و بازرگانان را از سبب دزدان و راه‌زنان زحمت رسد **فصل ۱۲** در حکم خاک سرخ اگر درین ماه خاک سرخ ببارد دلیل
کند که شورش راه‌ها و بیم و ترس بود و اهل تجارت منقطع شود و در ولایت بلای قحط و تنگی و ناایمنی مردم [illegible] بود **فصل ۱۳**
در حکم بوغ و گرما اگر درین ماه بوغ و گرما بسیار بود دلیل کند که ارزانی نرخ‌ها بود و مرگ چهارپایان بود و بیماری صعب مثل سرسام [illegible]
و مرگ زنان و کودکان بسیار بود **فصل ۱۴** در حکم غبار اگر درین ماه غبار در هوا پیدا شود دلیل کند بر جنگ و خصومت مردم با
یکدیگر بود و فتنه پادشاه نیکو بود و در اول سال حال مردم نیکو بود و کسب ولایت و ایمنی مردم پدید آید **فصل ۱۵**
در حکم تاریکی اگر درین ماه تاریکی در هوا پیدا شود دلیل کند که مرگ چهارپایان بود و حبوب‌ها و نبات زمین و غله [illegible] بود
و در اول سال بازرگانان را کسب نیکو بود و ایمنی ولایت بود **فصل ۱۶** در حکم باد سخت اگر درین ماه باد سخت جهد دلیل کند
که درین سال پادشاهان دیلم کشته شوند و هلاک و فتنه و آشفتگی ولایت بود و تباهی میوه بود و بازرگانان و مسافران
از دزدان و راه‌زنان [illegible] بود و عاقبت کار مردم نیکو بود **فصل ۱۷** در حکم بانگ از هوا اگر درین ماه بانگ از هوا بشنوند
دلیل کند که سرما سخت بود و کمی میوه بود و خبرهای اراجیف و خصومت پادشاه مشرق با یکدیگر و ضعف حال مردم بر رعیت
و از لشکریان و کمی معیشت و ناایمنی مردم اهل مشرق بود **فصل ۱۸** در حکم بانگ از زمین اگر درین ماه بانگ از زمین
بشنوند دلیل کند بر کمی نبات زمین و خشکی سال و گرانی نرخ‌ها و بیرون آمدن خوارج بر ملوک و آشفتگی از
دزدان و راه‌زنان و اندیشه مردم بود **فصل ۱۹** در حکم بانگ از هوا اگر درین ماه بانگ از هوا بشنوند دلیل کند که سرما سخت
بود و کمی میوه و خبرهای اراجیف دنیا بود و خصومت پادشاهان مشرق با یکدیگر بود و ضعف حال مردم بر رعیت از لشکر
و کمی معیشت و ناایمنی مردم اهل مشرق بود **۲۰** در حکم لرزه زمین اگر درین ماه لرزه زمین بود دلیل کند که غلبه دزدان

دزدان و راه‌زنان بود و پادشاه یکدستی کند و بیم دشمن دنیا بسیار بود و شهرها خراب کنند و اما در اول سال
احوال مردم نیکو بود و طعام و نعمت فراوان بود و در ولایت کافران مرگ بسیار بود و قحطی نیز باشد و اگر زمین لرزه شب بود
بلی پادشاه از جای خود بجای دیگر برود و این ولایت را خراب کند و در میان مردمان جنگ و فتنه و آشفتگی و ترس و بیم بود و مرگ
جوانان بیشتر بود و بها فراوان بود و چشمه‌ها نیکو باشد **روزنامچه نوروز سلطانی یوم الاحد** اگر نوروز یکشنبه
بود خداوند سال آفتاب بود و احوال پادشاهان بزرگ نیکو بود و نعمت فراخ بود و نرخ‌ها ارزان و انگور کم بود و سیلاب [illegible]
و غله نیکو بود و کنجد نیکو بود و از صیف انگور نیکوتر بود و نفع مردم از مهتران و بزرگان باشد و زمستان میانه باشد و [illegible]
از سلطان نیکویی رسد **یوم الاثنین** اگر نوروز دوشنبه بود خداوند سال قمر بود و حال ملوکان نیکو بود و کارهای مردم با نفع بود
و حال کار زراعت و اهل دریا نیکو بود و فراخی نعمت و ارزانی نرخ‌ها و بها فراوان بود و فتنه و آشوب و حرب باشد و نم و باران بود
در فصل بهار و تابستان مردم [illegible] از سبب گرما و در اول زمستان برف گران بیارد و در بهار [illegible]
و سرما هنگام بود و مور و ملخ و مار و کژدم و زنبور و برغ بسیار بود و بیماری زنان و کودکان غلبه باشد **یوم الثلثاء** اگر نوروز
سه‌شنبه بود خداوند سال مریخ بود و طالع عقرب و حال سلطانان [illegible] نیکو بود و حرب و لشکرکشی بسیار بود و کار
سرداران سخت بود و غم [illegible] بسیار باشد و نرخ‌ها گران شود و فتنه و آشوب و گفتگو بسیار بود و تابستان گرم بود و بیشتر
بیماری [illegible] بود و کودکان [illegible] بیشتر بود و زنان [illegible] بد شوند و مهتران بزرگ [illegible] کم شوند و از جانب [illegible]
[illegible] بسیار بود و باران [illegible] بسیار بود و پنبه بگاه نباید کشت تا نیکو آید و غله نیکو بود اما نرخ‌ها گران شود و حال دهقانان
نیکو باشد و بعضی میوه را آفت رسد از [illegible] سرما هر که [illegible] بود حالا نیکو بود **یوم الاربع** اگر نوروز چهارشنبه بود خداوند سال عطارد
بود و طالع سنبله بود و جور و فتنه و آشوب بسیار بود و خصومت و جنایت و دروغ بسیار بود و نرخ‌ها گران بود و [illegible]
بود و بیماری غلبه بود از گرمی و خشکی و درد گلو و سینه بود و زمین گیلان و طبرستان [illegible] آشوب و فتنه بسیار بود و [illegible]
[illegible] و قحطی و تنگی و غم و اندوه مردم بود و کارهای مردم سخت بود و بازرگانان زیان‌کار بود و خلق را رحم با یکدیگر نباشد و [illegible]
[illegible] دنیا نیک بود و مردمان و اهل صلاح را خریدار کم بود و دیانت و امانت نباشد و باران بی‌وقت بسیار بود و خرابی کند
و حال سلطانان [illegible] و از سلطانان یکی عاصی شوند و بعضی از میوه را آفت رسد و بیماری در فصل تابستان بسیار بود و بادها مختلف
جهد و پنبه و غله نیکو باشد اما در فصل بهار خشکی بود و [illegible] مردم با ترس و بیم بود و سرمای زمستان سخت بود و [illegible]
یوم الخمیس اگر نوروز پنجشنبه بود خداوند سال مشتری بود و حال علما و اولیا و زاهدان و قرآن‌خوانان و اطبا نیکو بود و مردم کار
دین و شریعت رغبت کنند و خیر و برکت پدید آید و نعمت فراوان بود و کار سلطانان قوی گردد و کار در دین نیکو بود و کار چهارپایان

نیک بود و در فصل بهار گیاه نیکو باشد و سه ماه [illegible] هوا تباه شود و هم در فصل بهار [illegible] و تگرگ بسیار بود و تابستان گرما میانه بود و
درین سال آفتاب یا ماه بگیرد **یوم الجمعه** اگر نوروز روز جمعه بود خداوند سال زهره بود و طالع میزان و [illegible]
و زاهدان و عابدان و دختران [illegible] نیکو بود و کار زنان و [illegible] با زنان باشد نیکو بود و احوال [illegible]
و جوهریان و زنان و نقاشان و خداوندان عطر و پیرایه همه را کار نیک بود و نرخ‌ها ارزان شود خاصه غله و حال سلطانان ضعیف
بود و در میانه دل‌مشغولی بسیار بود و طرب و نکاح و پیوستگی و عشق‌بازان بسیار بود و پنبه بگاه نباید کشتن
که آفت رسد و بیم بود و پالیزها همه نیک بود و زمستان برف و یخ بسیار باشد چنانکه مردم ستوه آیند و کشتها
به برکت بود و تابستان گرم بود و بیماری مردم بسیار بود **یوم السبت** اگر نوروز روز شنبه بود خداوند سال زحل
بود و طالع دلو و حال مردم بد بود و [illegible] و گفت‌وگوی و اختلاف بود و سلطانان و رعیت را مضرت بود
بر یکدیگر و جدال با یکدیگر کنند و حرب و لشکرکشی پدید بود و ملخ بسیار بود و انگور را آفت رسد و [illegible]
باران بسیار بود و در فصل بهار ایمنی و خوشی بود و بر زمین هندوستان آفت [illegible] رسد و سلطانان بزرگ را
بد پدید آید و مار و ملخ و زنبور و کژدم و کیک و برغ بسیار باشد و احوال مردمان [illegible] بود و بر زمین ترکستان
دل‌مشغولی پدید آید و حال بزرگان نیک بود و در طبرستان آشوب و فتنه بسیار بود و در ولایت مازندران
ناایمنی بود و [illegible] و بیماری و درد سینه و سر زنان و کودکان بسیار بود و کارهای [illegible] بود و حال علما
و علویان میانه بود و در زمستان برف و یخ بسیار بود و بیماری و درد چشم بود و در زمین بابل [illegible] را آفت
رسد و مردم را [illegible] بود و در زمین فارس [illegible] بود و بناحیه عرب [illegible] افتد و مردم بسیار کشته گردند و
پادشاه عرب را [illegible] را آفت رسد از آسمان و در آخر سال نرخ‌ها گران شود و حرب و مکاشفت مردم بسیار بود
و جنگ‌ها با [illegible] بیشتر بود و کار عشق‌بازان [illegible] بود و مرد عاشق بر [illegible] و ناز معشوقان بسیار باشد
و دل‌مشغولی مردم بود خاصه در [illegible] پنبه بگاه نباید کشتن و کنجد نیکو بود و بر زمین بابل علل را افتد
و دو لشکر [illegible] با یکدیگر خصومت کنند و حال [illegible] بسیار گردد و دل‌مشغولی مردم از سبب فتنه
و آشوب بود و خداوند سال [illegible] و عاقبت کار جمله بخیر و خوبی میسر گردد ان شاء الله

وهذا العزیز وبالله التوفیق



اللهم اخرجنا من ظلمات الوهم واكرمنا
بنور الفهم وافتح علينا ابواب فضلك
ويسر علينا من خزاين رحمتك يا ارحم
الرحمن يا الله يا كريم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على
افضل المرسلين محمد وعترته الطاهرين
وبعد فهذه رسالة وجيزة في فرض
الصلاة لجابة لالتماس من طاعته حتم
واسعافه غنم والله المستعان

وهي مرتبة على مقدمة وفصول ثلاثة
وخاتمة اما المقدمة فالصلاة الواجبة
افعال معهودة مشروطة بالقبلة
والقيام اختيارا تقربا الى الله
تعالى واليومية واجبة بالنص والاجماع
ومستحل تركها كافر وفيها ثواب



جزيل ففي الخبر بطريق اهل البيت
عليهم السلام صلاة فريضة
خير من عشرين حجة وحجة
خير من بيت مملوء ذهبا يتصدق
منه حتى يفنى وعنهم عليهم السلام
ما يقرب العبد الى الله تعالى شيء بعد

المعرفة افضل من الصلاة واعلم انها تجب
على كل بالغ عاقل الا الحائض والنفساء وشرط
في صحتها الاسلام لا في وجوبها ويجب
امام فعلها معرفة الله تعالى وما
يصح عليه ويمتنع وعدله وحكمته ونبوة
نبينا محمد صلى الله عليه وآله وامامة

الائمة عليهم السلام والاقرار بجميع
ما جاء به النبي عليه كل ذلك بالدليل لا با
لتقليد والعلم المتكفل بذلك علم الكلام
ثم المكلف بها الآن من اربعة صنفان
مجتهد وفرضه الاخذ بالاستدلال على
كل فعل من افعالها ومقلد ويكفيه

الاخذ عن المجتهد ولو بواسطة او وسائط
مع عدالة الجميع فمن لم يعتقد ما ذكرناه ولم
ياخذ كما وصفناه فلا صلاة له ثم الصلاة
اما واجبة او مندوبة وبحثنا هنا في الواجبة
واصنافها سبعة اليومية والجمعة والعيدين
والآيات والطواف والاموات والملتزم بنذر



وشبهه وما يتعلق بها قسمان فرض ونفل
والغرض هنا حصر الفرض وللنفل رسالة منفردة

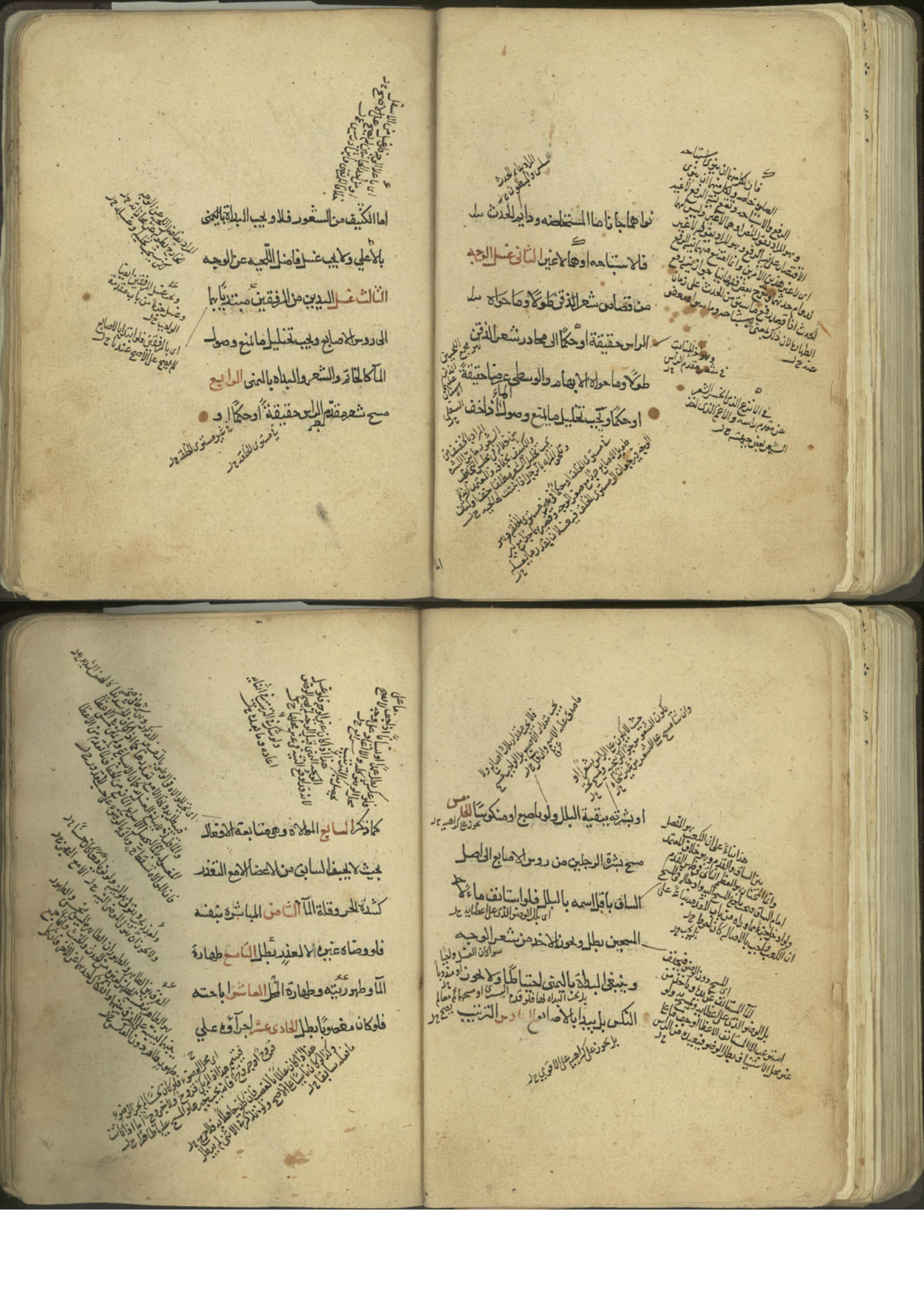
الفصل الاول في المقدمات وهي ست الاولى

الاولى الطهارة وهي اسم لما يبيح الصلاة من
الوضوء والغسل والتيمم وموجبات الوضوء
احد عشر البول والغايط والريح من الموضع

المعتاد والنوم الغالب على الحاستين
تحقيقا او تقديرا والمزيل للعقل والحيض
والاستحاضة والنفاس ومس ميت الادمي
نجسا وتيقن الحدث والشك في الوضوء وتيقنهما
والشك في اللاحق وتنقضه الجنابة وبالمس
والموت ويجب التيمم بموجباتهما عند تعذرهما

وقد تجب الثلثة بنذر او عهد او يمين
او تحمل عن العبد والغاية في الثلثة
الصلاة والطواف ومس خط المصحف وتختص
الاخيران بغاية دخول الجنب وشبهه
المسجدين واللبث فيما عداهما وقراءة
العزايم وتختص الغسل بالصوم للجنب

وذات الدم والاولى التيمم مع تعذر الغسل
ويختص التيمم بخروج الجنب والحايض من المسجدين
ثم واجبات الوضوء اثنى عشر الاول النيه
مقارنة لابتداء غسل الوجه اتوضى لاستباحة
الصلاة لوجوبه قربة الى ويجب استدامتها
حكما الى الفراغ ولو نوى المختار الرفع او



نواهما جانا ما المستحاضه ودايم الحدث سل

فالاستباحه او هما لاغير الثاني غسل الوجه

من قصاص شعر الذقن طولا وما حواه سل

الراس حقيقة او حكما الى محادر شعر الذقن

طولا وما حواه الابهام والوسطى عرضا حقيقة

او حكما ويجب تخليل ما يمنع وصول الماء اذا خف

اما

اما الكثيف من الشعور فلا ويجب البداة باليمنى

بالاعلى ولا يجب غسل فاضل اللحيه عن الوجه

الثالث غسل اليدين من المرفقين مبتديا بهما

الى روس الاصابع ويجب تخليل ما يمنع وصول

الماء كالخاتم والشعر والبداه باليمنى الرابع

مسح شعر مقدم الراس حقيقة او حكما او

او بشرته ببقية البلل ولو باصبع او منكوسا الخامس

مسح بشرة الرجلين من روس الاصابع الى المفصل

الساق باقل اسمه بالبلل فلو استانف ماء لاجلهما

المسحين بطل ويجوز الاخذ من شعر الوجه

وينبغي البداة باليمنى احتياطا ولا يجوز

النكس بل يبدا بالاصابع السادس الترتيب

كما ذكر السابع الموالاة وهي متابعة الافعال

بحيث لا يجف السابق من الاعضاء الا مع التعذر

كشدة الحر وقلة الماء الثامن المباشرة بنفسه

فلو وضاه غيره لا لعذر بطل التاسع طهارة

الماء وطهوريته وطهارة المحل العاشر اباحته

فلو كان مغصوبا بطل الحادي عشر اجراوه على



العضو فلو مسّه من غير جريان لم يجزي اما
في المسح فيجزي الثاني عشر اباحة المكان فلو
توضى في مكان مغصوب عالم مختار ابطل ومتى
عرض له شك في اثنايه اعادة وما بعده
ثم واجب الغسل اثنى عشر الاول النيه مقارنة
لجزء من الراس ان كان مرتبا ولجميع البدن ان

كان مرتمسا مستدامة للحكم الى الجزء اغسل لاستباحة
الصلاة لوجوبه قربة الى الله ويجوز للمختار ضم
الرفع والاجتزا به الثاني غسل الراس والرقبة
وتعاهد ماظهر من الاذنين وتخليل الشاعر
المانع الثالث غسل الجانب الايمن الرابع غسل
الجانب الايسر ويتخير في غسل العورتين مع اي

جانب شاء الخامس تخليل ما لا يصل اليه الما
بدونه السادس عدم تخلل الحدث في اثنايه
السابع المباشرة بنفسه اختيارا الثامن
الترتيب كما ذكر ولا يجب المتابعه هنا التاسع
طهارة الما وطهوريته وطهارة المحل العاشر
اباحته الحادي عشر لجريان كغسل الوضوء

الثاني عشر اباحة المكان فلو شك في شيء من
افعاله وهو على حاله فكالوضوء ثم واجب التيمم
اثنى عشر الاول النيه مقارنته للضرب على
الارض لا لمسح الجبهه مستدامة الحكم الى اخر
التيمم بدلا من الوضوء والغسل لاستباحة الصلاه
لوجوبه قربة الى الله ولا مدخل للرفع هنا الثاني



الضرب على الارض بكلتا يديه ببطونهما مع
الاختيار الثالث مسح الجبهه من قصاص
شعر الراس حقيقة او حكما الى طرف الانف
الاعلا والى الاسفل اولى الرابع مسح ظهر
كفه اليمنى من الزند الى اطراف الاصابع الخامس
مسح ظهر كفه اليسرى كذلك السادس نزع

للحايل كالخاتم السابع الترتيب كما ذكر الثامن
الموالاه وهي المتابعه هنا التاسع طهارة
التراب المضروب عليه وطهارة المحل وتجزي
الحجر ولا يجب علوق شي من التراب بل يستحب النفض
العاشر اباحته الحادي عشر اباحة المكان الثاني
عشر امرار الكفين معا على الوجه وبطن

كل على ظاهر الاخرى مستوعبا للممسوح خاصة
والشكر في اثنائه كالمبدل وينقضه التمكن
من المبدل ثم ان كان عن الوضوء فضربة وان
كان عن الوضوء الجنابه فضربتان وان كان
عن غيرهما من الاغسال فتيممان وللميت ثلثه
ولا يجب تعدده بتعدد الصلاه ويستحب ابقاء

مع ضيق الوقت المقدمه الثانيه في ذلك النجاسات
العشر عن الثوب والبدن وهي البول والغايط
من غير المأكول اذا كان له نفس سايله والدم
من ذى النفس مطلقا والمني منه والميتة منه
ما لم يغسل المسلم خاصة والكلب والخنزير والمسكر
وحكمها بماء طهور او ثلاث مسحات فصاعدا بطاهر



في الاستنجاء عين المتعدي من الغائط ويجب على
المتخلي ستر العورة والانحراف عن القبلة بها
وقد تطهر الارض والشمس والنار والاستحالة
والانتقال والانقلاب والنقص لا الغيبة
في الحيوان بل يكفي زوال العين في غير الادمي
مطلقا ويجب العصر في غير الكثير الا في بول

الرضيع والغسلتان في غيره والثلاث
في غسل الميت بالسدر والكافور والقراح
مرتبا كالجنابة ويجزي نية واحدة لها
والثلاث بالقراح لو تعذر الخليط والثلاث
بالتعفير اولاهن بالولوغ والسبع في
الخنزير والخمر والفارة والغسالة

كالمحل قبلها وعفي عما لا يرقى من
الدم وعن ما نقص عن سعة الدرهم
البغلي وعن نجاسة ثوب المربية للصبي
حيث لا غيره وان وجب غسله في
اليوم والليلة مرة وعن نجاسة
ما لا تتم الصلوة فيه وحده وعن النجاسة

مطلقا مع تعذر الازالة **المقدمة الثالثة**
ستر العورتين للرجل وستر جميع البدن للمراة
عدا الوجه والكفين وظاهر القدمين لها
وللخنثى والاولى ستر شعرها واذنيها للرواية
اما الامة المحضة فلا يجب عليها ستر راسها
ويعتبر في الساتر امور ستة الاول ان
يكون طاهرا عدا ما استثني



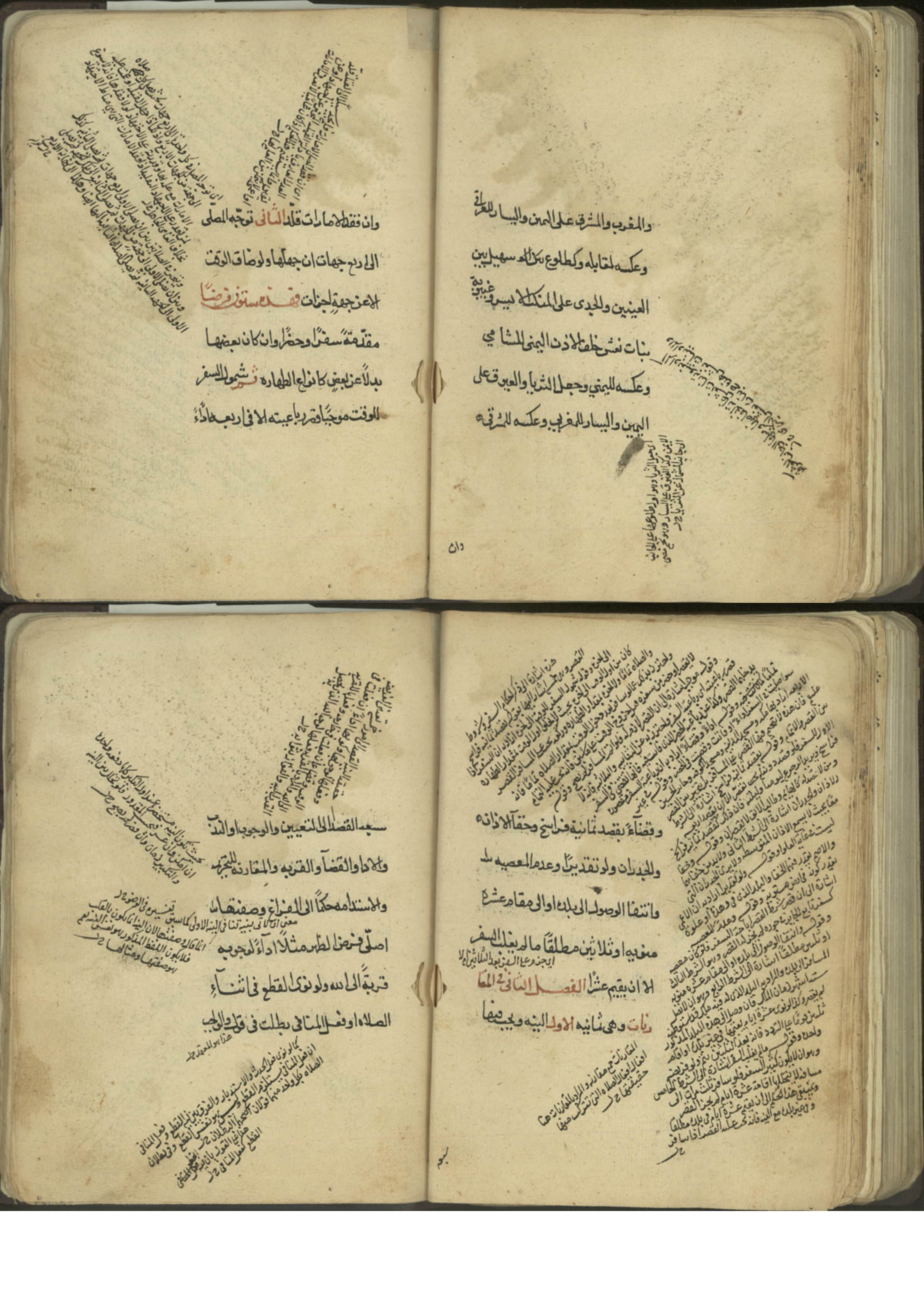
لايكون جلد ميته الثالث ان لايكون جلد
غير الماكول او صوفه او شعره او وبره
الا الخز والسنجاب الرابع الا يكون مغصوبا
الخامس ان لايكون حريرا محضا للرجل
والخنثى في غير الحرب او الضروره ولا ذهبا
لهما ولا يجوز في ساتر ظهر القدم الا ان يكون

له ساق وان قصرت المقدمه الرابعه من اعات
الوقت وهي هنا للخمس فللظهر والشمس
المعلوم بظهور الظل في جانب المشرق وللعصر
الفراغ من الظهر ولو تقديرا والمغرب الى
ذهاب الحمره المشرقيه وللعشا الفراغ منها
ولو تقديرا وتاخيرها الى ذهاب المغربيه

افضل وللصبح الفجر المعترض ويمتد وقت
الظهرين الى دخول وقت العشايين ووقت
العشايين الى نصف الليل وللصبح الى طلوعها
المقدمة الخامسه المكان ويشترط فيه
امران الاول كونه غير مغصوب وطهارته
ويجوز الصلاة في النجس بحيث لا تتعدى النجاسه

الى المصلى

الى المصلى او محموله الا في مسجد الجبهه
فيشترط طهارته مطلقا الثاني كون المسجد
ارضا او نباتها غير ماكول وملبوس عادة
السادسه القبله ويعتبر فيها امران الاول
توجه المصلى اليها ان علمها والا عول على
اماراتها كجعل الجدي خلف المنكب الايمن



والمغرب والمشرق على اليمين واليسار للعراقي
وعكسه لمقابله وكطلوع سهيل بين
العينين والجدي على المنكب الايسر وغيبوبة
بنات نعش خلف الاذن اليمنى للشامي
وعكسه لليمني وجعل الثريا والعيوق على
اليمين واليسار للمغربي وعكسه للشرقي

وان فقد الامارات قلد الثاني توجه المصلي
الى اربع جهات ان جهلها ولو ضاق الوقت
الا عن جهة تخير فصل فيه ستة فروض
مقدمة سفراً وحضراً وان كان بعضها
بدلاً عن بعض كانواع الطهارة ثم شروط السفر
للوقت موجباً وقربانيته الا في اربعة اداء

وقضاءً بقصد ثمانية فراسخ وخفاء الاذان
والجدران ولو تقديراً وعدم المعصية به
وانتفاء الوصول الى بلده او الى مقام عشرة
منوية او ثلاثين مطلقاً ما لم يبلغ السفر
الا ان يقيم عشراً الفصل الثاني في المنا
فيات وهي ثمانية الاول النية ويجب فيها

سبعة القصد الى التعيين والوجوب او الندب
والاداء او القضاء والقربة والمقارنة للتحريم
والاستدامة حكماً الى الفراغ وصفتها ما
اصلي فرض الظهر مثلاً اداءً لوجوبه
قربة الى الله ولو نوى القطع في اثناء
الصلاة او فعل المنافي بطلت في قول والجب



القصد ولاعبرة بالنقص لانه كلام لغير
حاجة بعد الاقامه الثانى التحريمه وفيها
احدى عشر الاول التلفظ بها وصورتها
الله اكبر فلو بدل الصيغه بطلت الثانى عربيتها
فلو كبر بالعجميه اختيارا بطلت الثالث الموالاه
فلو فصل بما يعد فصلا بطلت الرابع مقارنتها

للنيه

للنيه فلو فصل بطلت الخامس والسادس عدم
المد بين الحروف فلو مد همزة الله بحيث يصير
استفهاما بطلت وكذا لو مد اكبر بحيث يصير
جمعا بطلت السابع ترتيبها فلو عكس
بطلت الثامن اسماع نفسه تحقيقا او تقديرا
التاسع اخراج الحروف من مخارجها كباقى الاذكار

الاذكار العاشر والحادى عشر قطع الهمزه
من الله ومن اكبر فلو وصلها بطلت الثالث
القراه وواجباتها ستة عشر الاول قراة
الحمد والسوره فى الثانيه وفى الاوليين
من غيرها الثانى مراعات اعرابها وتشديدها
على الوجه المنقول بالتواتر فلو قرا بالشواذ

بطلت

بطلت الثالث مراعات ترتيب كلماتها وآياتها
على المتواتر الرابع الموالاه فلو سكت طويلا
او قرا خلالها من غيرها عمدا بطلت الخامس مراعات
الوقف على اخر الكلمه محافظا على النظم فلو
وقف فى اثنا الكلمه بحيث لا يعد قاريا او سكت
على كل كلمة بحيث يخل بالنظم بطلت السادس



الجهر للرجل في الصبح واولتي العشائين والاخفات

في البواقي مطلقاً واقل الجهر اسماع الصحيح

القريب والسر اسماع نفسه صحيحا او تقديراً

السابع تقديم الحمد على السورة فلو عكس

عمداً بطلت وناسياً يعيد على الترتيب الثامن

البسمله في اول الحمد والسورة فلو تركها عمداً

بطلت وناسياً على الترتيب

بطلت التاسع وحدة السورة فلو قرن بطلت

في قول العاشر اكمال كل من الحمد والسورة

فلو بعض اختياراً بطلت الحادي عشر كون

السوره غير عزيمه وما يفوت الوقت بقراءتها

الثاني عشر القصد بالبسمله الى سورة معينه

عقيب الحمد الا ان يلزمها سورة بعينها

الثالث عشر عدم الانتقال من سورة الى غيرها

ان تجاوز نصفها او كانت التوحيد والجحد

في غير الجمعتين الرابع عشر اخراج كل حرف من

مخرجه المنقول بالتواتر فلو اخرج ضاد

المغضوب والضالين من مخرج الظا او اللام

المفخمه بطلت الخامس عشر عربيتها فلو

ترجمها بطلت السادس عشر ترك التامين

لغير تقيه ويجزي في غير الاولتين سبحان

الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر مرتبا

موالياً اخفاتاً السابع القيام ويشترط

في الثلثة المذكوره وواجباته اربعه الاول

الانتصاب فلو اخل اختياراً بطلت الثاني



الاستقلال فلو اعتمد مختاراً بطلت الثالث

الاستقرار فلو مشى او كان على الراحله ولو

معقوله او فيما لا يستقر قدماه عليه اختياراً
كالثلج الذائب والرمل المنهال والقطن المندوف

بطلت ولو عجز الرابع ان يقارب القدمات

فلو تباعد ابما يخرجه عن حد القيام بطلت

ولو عجز عن القيام اصلاً قعد فلو عجز اضطجع

فلو عجز استلقى فان خف او ثقل انتقل قاريا

في الثاني دون الاول الخامس الركوع وواجباته

تسعه الاول الانحنا الى ان تصل كفاه ركبتيه

ولا يجب الوضع الثاني الذكر وهو سبحان ربي

العظيم وبحمده او سبحان الله ثلاثاً للمختار او

سبحان الله للمضطر الثالث عربية الذكر فلو

ترجمه بطل الرابع الموالاه فلو فصل بما يخرجه

عن حده بطلت الخامس الطمانينه بقدره ركعاً

فلو شرع فيه قبل انتهائه او اكمله بعد رفعه

بطلت السادس اسماع الذكر نفسه ولو

تقديراً السابع رفع الراس منه فلو هوى

من غيره رفع بطلت الثامن الطمانينه

فيه بمعنى السكون ولا حد له بل مسماه التاسع

ان لا يطيلها فلو خرج بتطويل الطمانينه

عن كونه مصلياً بطلت السادس السجود

وواجباته اربعة عشر الاول السجود على الاعضا

السبعه الجبهه والكفين والركبتين وابهامي

الرجلين الثاني تمكين الاعضا من المصلى فلو

تحامل عنها بطلت وكذا لو سجد على ما لا يتمكن
من الاعتماد عليه كالثلج والقطن الثالث
وضع الجبهه على ما يصح السجود عليه الرابع
مساواة مسجده لموقفه فلو علا او سفل بزيادة
عن لبنه بطلت الخامس وضع ما يصدق عليه
الوضع فلو وضع هنيه من العضو فلو وضع منه

دون ذلك بطلت السادس الذكر فيه وهو
سبحان الله ربي الاعلى وبحمده او ما ذكر في
الركوع السابع الطمانينه بقدره ساجدا فلو
رفع قبل اكماله او شرع فيه قبل وصوله بطلت
الثامن عربية الذكر التاسع الموالاه العاشر
اسماع نفسه كما ذكر الحادي عشر رفع الراس منه

الثاني عشر الطمانينه فيه بحيث يسكن ولو
يسيرا ولا يجب في السجدة الثانيه لذاتها
الثالث عشر ان لا يطيلها كما مر الرابع عشر
تثنية السجود فلا تجزي الواحده ولا يجوز
الزايد السابع التشهد وواجباته تسعه
الاول الجلوس له الثاني الطمانينه الثالث

الشهادتان الرابع الصلاه على النبي الخامس
الصلاه على آله السادس عربيته السابع ترتيبه
الثامن الموالاه التاسع مراعات المنقول وهو
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد
ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد فلو
بدله بمرادفه او اسقط واو العطف ولفظ اشهد

لم يجز ولو ترك وحده لا شريك له او لفظ عبده

لم يضر الثامن التسليم وواجباته تسعه الاول

الجلوس له الثاني الطمانينه بقدره الثالث

احد العبارتين اما السلام عليكم ورحمة الله

وبركاته او السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين

الرابع الترتيب كما في بين كلماته الخامس عربيته

السادس

السادس موالاته السابع مراعات ما ذكر فلو

نكر السلام او جمع الرحمه او وحد البركات او

نحوه بطلت الثامن تلخيره عن التشهد ولا

يجب نية الخروج لها وان كان احوط التاسع

جعل المخرج ما تقدمه من احد العبارتين

فلو جعله الثانيه لم يجز وجب فيه وفي التشهد

اسماع نفسه فهذه جميع الواجبات فان اريد

الحصر ففي الركعة الاولى احد وستون وفي الثانيه

اربعه واربعون وفي الثالثه تسعه وثلثون

وكذا في الرابعه وان تخير التسبيح صار في كل واحد

منهما اثنان وثلثون وفي الثنائيه مايه وثلاثة

وعشرون فرضًا وفي الثلاثيه مايه واحد وسبعون

في

وفي الرباعيه مايتان وعشره ففي الخمس حضرًا

تسع مايه واربعة وعشرون فرضًا مقارنة

حضرًا وسفرًا وللمتيمم ثمانيه وخمسه وسبعون

حضرًا وسفرًا ستمايه وستة وخمسون الفصل

الثالث في المنافيات وهي خمسة وعشرون

الاول نواقض الطهاره مطلقًا ومبطلاتها

× ستمايه وثلثه وعشرون م

عمدًا كالطهاره بالما النجس او المغصوب عمدًا
عالمًا في الاخير الثاني استدبار القبله مطلقًا
او اليمين واليسار مع بقا الوقت الثالث
السكوت الطويل عاده الرابع الفعل الكثير عادة
الخامس عدم حفظ اعداد الركعات السادس
الشك في الركعتين الاولتين او في الثنائيه او في

في المغرب السابع نقص ركن من الاركان
الخمسه النيه والتكبير والقيام والركوع
والسجدتين وزيادته مطلقًا الثامن نقص
ركعة فصاعدًا ثم يذكر بعد المنافي مطلقًا
التاسع زيادة ركعه ولم يقعد اخر الرابعه
بقدر التشهد العاشر عدم حفظ الاولتين

الحادي عشر ايقاعها قبل الوقت الثاني عشر
ايقاعها في مكان او ثوب نجسين او مغصوبين
مع سبق العلم وكذا البدن الثالث عشر منافاتها
لحق ادمي مضيق على قول الرابع عشر البلوغ في
اثنائها اذا بقي من الوقت بقدر الطهاره وركعه
فهاذه منافياتها وان كانت سهوًا الخامس عشر

تعمد وضع احد اليدين على الاخرى لغير تقيه
السادس عشر تعمد الكلام بحرفين غير قران ولا
دعا ومنه التسليم السابع عشر تعمد الاكل والشرب
الا في الوتر لمن يريد الصيام وهو عطشان الثامن
عشر تعمد القهقهه التاسع عشر تعمد البكا لامور
الدنيا العشرون تعمد ترك واجب مطلقًا ۞

الا الجهر والاخفات فيعذر الجاهل فيهما الحادي
والعشرون تعمد الانحراف عن القبله مطلقاً
الثاني والعشرون تعمد زيادة مطلقاً الثالث
والعشرون تعمد الرجل عقص شعره الرابع
والعشرون تعمد وضع احدى الراحتين على الاخرى
راكعاً بين ركبتيه ويسمى التطبيق على خلاف

فيهما الخامس والعشرون تعمد كشف العوره في
قول ومنهم من ابطل به مطلقاً صار جميع ما يتعلق
بالخمس الف وتسع ولا يحتاج التعرض للجميع بل يكفي
المعرفه بها والله الموفق واما الخاتمه ففيها بحثان
الاول في الخلل الواقع في الصلاة وهو اقسام الاول
ما يفسدها وقد ذكر الثاني ما لا يوجب شيئاً وهو

نسيان غير الركن من الواجبات ولم يذكر حتى
تجاوز محله كنسيان القراءة او ابعاضها او صفاتها
او واجبات الانحنى في الركوع او الطمانينه او
الرفع من الاولى وكذا زيادة ما ليس بركن
سهواً والسهو في موجب السهو او في حصوله
والسهو الكثير عادة والشك من الامام مع حفظ

او الرفع منه او الطمانينه فيه او واجبا الانحنا في السجود نخ

المأموم وبالعكس او غلب على ظنه احد طرفي ما
شك فيه الثالث ما يوجب التلافي بغير سجود
وهو ما نسي من الافعال وذكر قبل فوات محله
كنسيان قراءة الحمد حتى قرا السوره ولم يركع
او نسيان الركوع حتى هوى الى السجود ولما يسجد
او نسيان السجود حتى قام ولما يركع وكذا التشهد

الرابع ما يوجب التلافي مع سجود السهو وهو
نسيان السجدة الواحدة او التشهد او الصلاة
على النبي واله وتجاوز محلها فانه يفعل بعد
التسليم ويسجد له ونيته اسجد السجدة المنسية
او اتشهد التشهد المنسي او اصلي الصلاة المنسية
في فرض كذا اداء لوجوبه قربة الى الله ونية

بجبر

سجدتي السهو اسجد سجدتي السهو في فرض كذا اداء
لوجوبهما قربة الى الله ويجب فيهما ما يجب في سجود
الصلاة وذكرهما بسم الله وبالله اللهم صل على
محمد وال محمد ثم يتشهد فيهما ويسلم ويجبان ايضا
للتسليم في غير محله ناسيا والكلام كذلك والشك
بين الاربع والخمس وللقيام في موضع القعود

وبالعكس والاحوط وجوبهما لكل زيادة ونقيصة
غير مبطلتين وهما بعد التسليم مطلقا ولا يجب
فعلهما في الوقت ولا قبل الكلام وان كان الاولى ولا يجب
التعرض في نيتهما للاداء والقضاء وان كان احوط
ويجب في الاجزاء المنسية ذلك اما الطهارة والاستقبال
والستر فيشترط في الجميع الخامس ما يوجب الاحتياط

والموالاه بينهم

في الرباعيات

في الرباعيات وهي اثنى عشر الاول الشك بين
الاثنتين والثلث بعد اكمال السجدتين الثاني
الثاني الشك بين الاثنتين والثلث والاربع مطلقا والبنا
على الاكثر فيهما ويتم ما بقي ويتشهد ويسلم
ويحتاط بركعة قائما او ركعتين جالسا الثالث
الشك بين الاثنتين والاربع بعد اكمال السجدتين

والبنا على الاربع والاحتياط بركعتين قايمًا الرابع
الشك بين الاثنين والثلاث والاربع بعد اكمال
السجدتين والاحتياط بركعتين جالسًا وركعتين
قايمًا الخامس الشك بين الاثنين والخمس السادس
الشك بين الثلاث والخمس بعد الركوع او قبل السجود
السابع الشك بين الاثنين والثلاث والخمس

الثامن

الثامن الشك بين الاثنين والاربع والخمس ففي
هذه الاربعه وجه بالبنا على الاقل لانه المتيقن
ووجه بالبطلان في الثلاثه لاحتياطًا والبنا
في الثامن على الاربع والاحتياط بركعتين قايمًا
وسجود السهو التاسع الشك بين الاثنين والثلاث
والاربع والخمس بعد السجود وحكمه حكم الثامن

ويزيد في الاحتياط بركعتين جالسًا العاشر الشك
بين الاربع والخمس بعد السجود موجب للمرغمتين
كما مر وقبل الركوع يكون شكا بين الثلاث والاربع
وبعد الركوع فيه قول بالبطلان والاصح
الحاقه بالاول فيجب الاتمام والمرغمتين الحادي عشر
الشك بين الثلاث والاربع والخمس وفيه وجه

بالبنا

بالبنا على الاقل واخر بالبنا على الاربع والاحتياط
بركعه قايمًا والمرغمتين الثاني عشر ان يتعلق الشك
بالسادسه وفيه وجه بالبطلان والاخر بالبنا
على الاقل او يجعل حكمه حكم ما يتعلق بالخمس ولابد
في الاحتياط من النيه وصفتها اصلي ركعه او ركعتين
قايمًا او جالسًا في الفرض المعين اداءً او قضاءً لوجوبه

قربة الى الله ويكبر ويلزمه قراة الحمد وحدها

اخفاتا ولا يجزى التسبيح ويعتبر فيه ما يعتبر

فى الصلاه والتشهد والتسليم ولا اثر للحدث المبطل

بينه وبين الصلاه ولا لخروج الوقت ثم ينوى

القضا ولو ذكر فى اثنائه النقصان لم يلتفت وقيل [بعد او قبل]

لو ذكر بعده او فى اثنائه اعاد الصلاه ولو ذكر الاتمام

تخير بين القطع والاتمام البحث الثاني فى خصوصيات

باقى الصلوات بالنسبه الى اليوميه تختص الجمعه بامور

عشر الاول خروج وقتها بصيرورة الظل مثله

الثاني صحتها بالتلبس ولو بالتكبير قبله الثالث

استحباب الجهر فيها الرابع تقديم الخطبتين

عليها الخامس اجزائها عن الظهر السادس وجوب

الجماعه فيها السابع اشتراطها بالامام او من نصبه

الثامن توقفها على الخمسه فصاعدا احدهم الامام

التاسع سقوطها عن المراه والعبد والاعمى والهم والا

عرج والمسافر ومن هو على راس ازيد من فرسخين

واما العيد فتختص صلاته بثلاثة اشيا الاول الوقت

من طلوع الشمس الى الزوال الثاني وجوب تكبيرات

خمس بعد القراه فى الاولى واربع فى الثانيه بعد القراه

ايضا والقنوت بينها الثالث الخطبتان بعدها وتجب

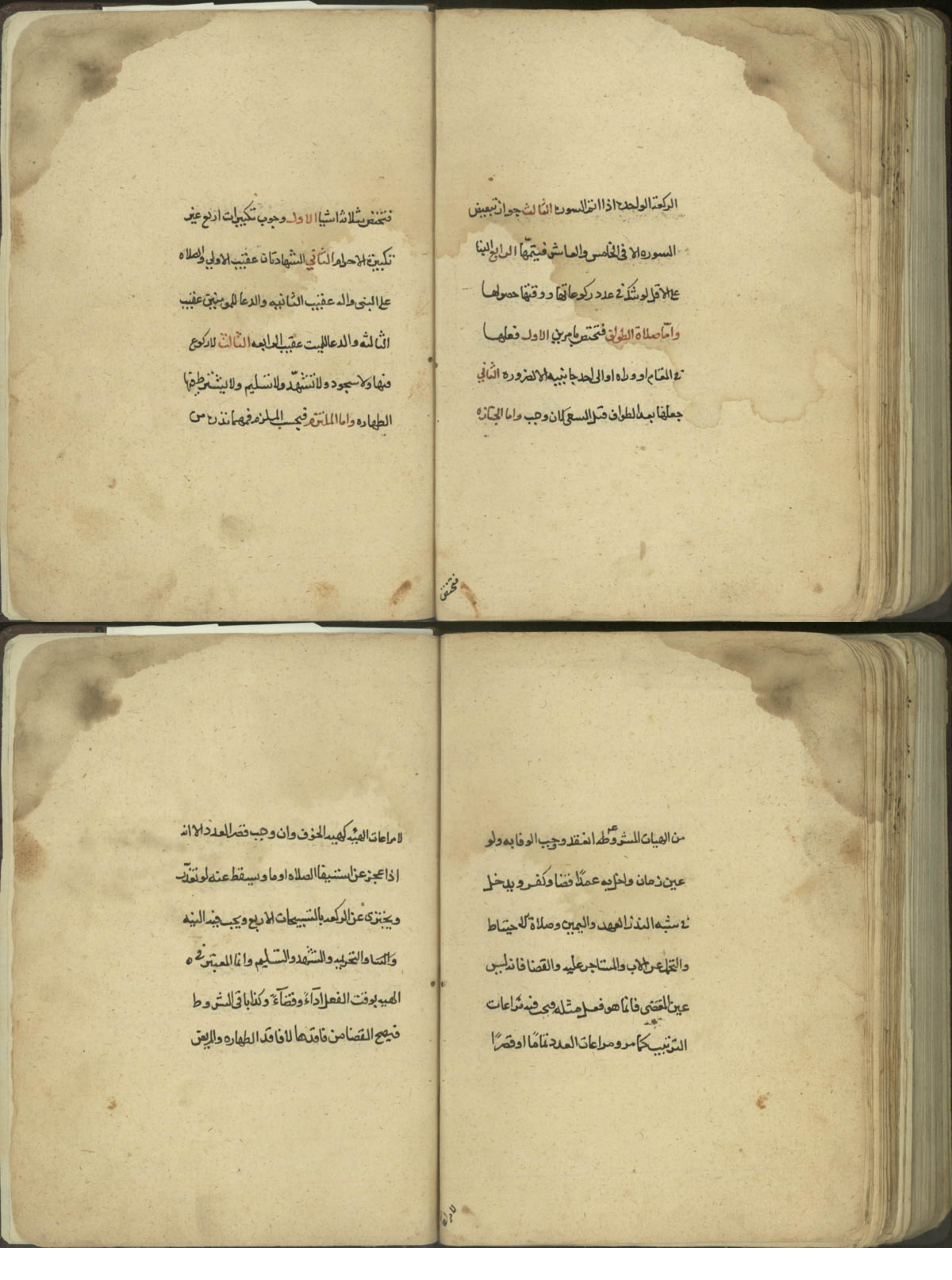
على من تجب عليه الجمعه ومن لا فلا تبشر وطها واما الايات

فهى الكسوفان والزلزله وكل ريح مظلمه سودا او صفرا

مخوفه وتختص بامور اربعه الاول الوقت من طلوع

تعدد الركوع ففى كل ركعه خمس الثاني تعدد الحمد فى

افقا لتكرار الصلوات في جماعة ... ٥٠



الركعة الواحدة اذا اتم السورة الثالث جواز تبعيض
السوره الا في الخامس والعاشر فيتمها الرابع البنا
على الاقل لو شك في عدد ركوعاتها ووقتها حصولها
واما صلاة الطواف فتختص بامرين الاول فعلها
في المقام او وراه او الى احد جانبيه الا لضروره الثاني
جعلها بعد الطواف قبل السعي كان وجب واما الجنازه

فتختص بثلاثة اشيا الاول وجوب تكبيرات اربع غير
تكبيرة الاحرام الثاني الشهادتان عقيب الاولى والصلاه
على النبي واله عقيب الثانيه والدعا للمومنين عقيب
الثالثه والدعا للميت عقيب الرابعه الثالث لا ركوع
فيها ولا سجود ولا تشهد ولا تسليم ولا يشترط فيها
الطهاره واما الملتزم فبحسب الملتزم فيها انذر من

من الهيات المشروعه انعقد وجب الوفا به ولو
عين زمان واخر به عمدا قضا وكفر ويدخل
في شبه النذر العهد واليمين وصلاة الاحتياط
والتحمل عن الاب والمستاجر عليه والقضا فانه ليس
عين المقضي فانما هو فعل مثله ويجب فيه مراعات
الترتيب كما مر ومراعات العدد تماما او قصرا

لا مراعات الهيئه كهيئة الخوف وان وجب قصر العدد الا انه
اذا عجز عن استيفا الصلاه او ما ويسقط عنه لو تعذر
ويجزي عن الركعه بالتسبيحات الاربع ويجب فيه النيه
والتكبير والتحريمه والتشهد والتسليم وانما المعتبر في ه
الهيئه بوقت الفعل اداء وقضاء وكذا باقي الشروط
فيصح القضا من فاقدها لا فاقد الطهاره والمريض

المومى بعينه فتغميضهما ركوعًا وسجودًا وفتحهما رفعهما

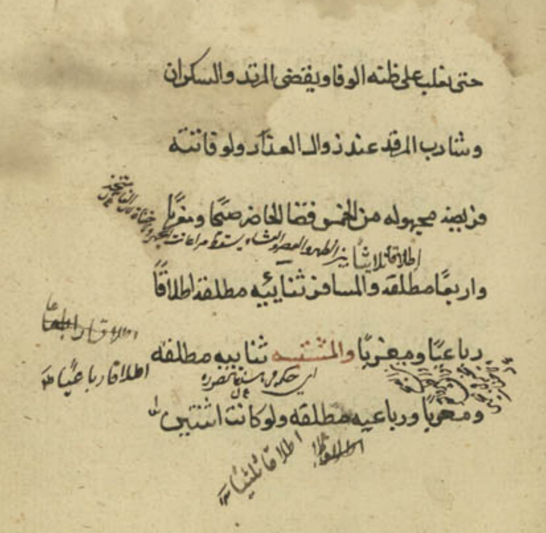
والسجود للخفظ وكذى الادا ولو جهل الترتيب كرر

حتى يحصله احتياطًا والسقوط اقوى وانما يجب على

التارك مع بلوغه وعقله واسلامه وطهارة المراه

من الحيض والنفاس اما عادم المطهر فالاولى وجوب

القضا ولو لم يحص قدر الفايت او الفايته كرر



حتى يغلب على ظنه الوفا ويقضى المرتد والسكران

وشارب المرقد عند زوال العقل ولو فاتته

فريضة مجهوله من الخمس قضا الحاضر صبحًا ومغربًا

واربعًا مطلقة والمسافر ثنائية مطلقة اطلاقًا

رباعيًا ومغربًا والمشتبه ثنائية مطلقة

ومغربًا ورباعية مطلقة ولو كانت اثنتين

بعدها وفرضه التعيين وكذا لو فاتته الخمس

واشتبه اليومان لحصول الثمان ولا تقضى

الجمعه والعيدين والايات لغير العالم بها ما لم

يستوعب الاحتراق ولو اطلق القضا على الطواف

والجنازه فمجاز وكذا النذر المطلق تم

بحمد الله وحسن توفيقه على يد العبد الاقل

حاجي ابن موسى بن محمد بن علي بن محمود

المالكي عفى الله عنهما ونصف نهار

الاحد خامس من شهر ربيع الاول

سنة ثمان وتسع وثمانمائة

وسلم الله على محمد وآله والحمد لله

رب العالمين

قضا الحاضر صبحا ومغربًا واربع مرتين

والمسافر ثنائيتين بينهما المغرب والمشتبه

يزيد على الحاضر ثنائية والمشتبه ولو كانت

اربعًا ثلثا فقضا الحاضر الخمس والمسافر

ثنائيتين ثم مغربًا ثم ثنائيه والمشتبه يزيد

على الحاضر ثنائية قبل المغرب وثنائية

